توانا بود هر که دانا بود

از نظرگاه دانشمندان غرب

تحریر و ترجمه و تحشیه

علی اصغر حکمت

از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ

تهران

دی ماه ۱۳۴۰ شمسی
۱۳۸۱ قمری

چاپخانه دانشگاه تهران

بسمه تعالی

مقدمه

در این اواخر علما و محققینی چند درممالك غرب ، خاصه دربلاد امریکای شمالی، درتاریخ وفلسفه ادیان بشر بحث‌های نوینی آغاز کرده‌اند که برخلاف آراء ومقالات بعضی ازاروپائیان درقرن نوزدهم ، پیراسته‌از تعصب وجانبداری وآراسته بانصاف و بیغرضی ومبتنی بر نقدخالص علمی است.

ازآنجمله یکی ازدانشمندان معاصر کتابی بنام « مذاهب انسانی » نگاشته و از دین مبین اسلام بحثی بیطرفانه کرده است .

این شخص عالم که بنام پرفسور هوستون اسمیت Huston Smith مشتهر است ، استادفلسفه درمؤسسه فنی «تکنولوژی» درایالت ماساچوستز در ایالات متحده امریکا میباشد. وی در چین متولد شده ودر کالج لافایت در میسوری و پس از آن در دانشگاههای کالیفورنیا و شیکاگو تحصیلات خود را بپایان رسانیده وبعدها مقام استادی رادر اونیورسیته‌های عدیده حاصل کرده‌است. مقالات ونظریات عالمانه وی که درمجلات ومطبوعات علمی وفنی غالباً منتشر میشود نزدصاحب‌نظران دارای ارزش بسیاراست.

کتاب تألیف او بنام « The Religions of Man » شامل بحثی انتقادی بیطرفانه وعلمی ازهفت دین بزرگ مردم جهان یعنی ، هندوئی ،

سه دیگر، فصلی است از کتاب تاریخ عرب «History of the Arabs» بقلم استاد دانشمند، فیلیپ حتی PH. K. Hitti استاد ادبیات السنه سامی در دانشگاه پرینستون که در تاریخ ظهور اسلام بحثی محققانه کرده و قابل استفاده و بررسی دانش‌پژوهان است؛ آنرا نیز با حواشی و یادداشتها در اینکتاب نقل کردیم.

از بنگاه مطبوعاتی فرانکلن در طهران که الحق مؤسسه‌ای فرهنگ‌پرور و معارف‌دوست است سپاسگزارم، زیرا اجازه طبع و ترجمه این قسمت‌ها را از صاحبان آن کسب و بما فرصت دادند که این خدمت ناقابل را تقدیم سازیم. خداوند بانی و مؤلف و مترجم و ناشر را موفق به اجر جزیل و ثواب جمیل فرماید والحمدلله رب العالمین.

تهران، بهمن‌ماه ۱۳۴۰

علی اصغر حکمت

بودائی، کنفوسیانیزم، تائوئیزم - یهودیت، مسیحیت واسلام است که همه
مورد توجه دانشمندان گردیده است .

مناسب دیدیم قسمت اسلام آن کتاب را برای اطلاع هموطنان
وهم کیشان خود بفارسی نقل کنیم واگر مطلبی مبهم مانده با اشارتی مجمل
بیکی ازمنابع و کتب مهمه شرقی یاعربی کرده درحاشیه توضیح دهیم -
مخصوصاً هرجا مؤلف استشهاد بآیات کتب آسمانی خاصه قرآن مجید نموده
است محل آن را قید نمائیم . تحقیقات بیغرضانه که این عالم حقیقت طلب
وبحد خود با بصیرت، در اصول وفروع دین مبین اسلام بعمل آورده . وحقائق
آن کیش الهی را بازبانی ساده و قلمی روان و تحقیقی عمیق بیان کرده
جوابی محکم است بآن گروه ازمعاندان در بلاد عرب که با دیدهٔ غرض
وبی انصافی و بچشم عیبجوئی ومذمت باین دین شریف نظر کرده اند

چون این مقالت قابل آن بود که مورد مطالعه وبررسی مردم ایران
قرار گیرد وزارت فرهنگ این بنده را به ترجمه آن تشویق فرمودند
واینك ترجمهٔ کامل آن باحواشی بهمت کارمندان دانش پرور وفضیلت گستر
اداره نگارش آنوزارت زینت طبع حاصل می نماید و این متاع روحانی
دربار ارباب اهل دانش و ادب عرضه میشود .

پس از آن بهتر آن دیدیم که برای مزید فایدت و فلاح و کسب علم و اطلاع
ازدو کتاب دیگر نیز استفاده شود: اولی: از آثار قلمی استادی از دانشمندان
معاصر بنام نوس J B Noss که اخیراً در آمریکا بحلیه طبع در آمد، بنام
«ادیان بشر» « Man's Religions ». پس فصل مربوط به دین مبین اسلام آنرا
که مشتمل بر بعضی تحقیقات عالی ومعارف گرانبهاست است ترجمه کرده
بر قسمت اول مزید ساختیم وهرجا احیاناً اجمالی یاسهوی مشاهده شد بقدر
مقدور در حاشیه تفصیل و توضیح دادیم تا فیض آن عام وفایدت آن تام گردد .

بخش اول

از کتاب

مذاهب انسانی

اثر

هوستون اسمیت Huston Smith

بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان

دیانت اسلام درممالك غربی به نام « دین محمدی » معروف است، به نسبت نام پیمبری که آنرا وضع فرموده است. لیکن از نظر بعضی از متکلمین اسلام این تسمیه صحیح نیست زیرا که اولا خدای تعالی واضع آن دین مبین بوده ومحمد عربی برسالت از طرف حق آنرا بخلق تبلیغ کرده ثانیاً دین امری شخصی نیست که فردمعینی صاحب آن باشد بلکه امری است روحانی و الهی (*)

اگر مسیحیان را « عیسوی » یا « نصاری » میخوانند و به عیسی ناصری منسوب میکنند. بر آن ایرادی نیست زیرا باعتقاد ایشان عیسی خود جنبه الوهیت دارد، ولی شریعت اسلام را اگر منحصراً

(*) نسبت«دین محمدی»در نزد اکثرعلماء اسلام جائزاست زیرا که این نسبت امری است اصطلاحی نه کلامی«ولامشاحه فی‌الاصطلاح.». غالب دانشمندان همانرا در کلمات خود استعمال کرده‌اند: - کمال اسمعیل اصفهانی دراین رباعی خطاب به یهودی پسری می گوید:- «ای روی تو همچو خوی پیغمبر تو - پیغمبر ما محق شود رهبر تو ترسم که تو دین موسوی بگذاری - من «دین محمدی» نهم درسر تو.» همچنین این بیت از اشعار منسوب بابیطالب عم رسول(ص)است .

« ولقد علمت بان دین محمد - من خیر ادیان البریة دینا» (مترجم)

گرفت آنها ملل و اقوامی بسیار را درحود تحلیل برده و عقاید وآداب و لغات وحتی ترکیب جسمانی آنها را درموجودیت خود منقلب ساختند. ملل‌واقوام بیگانه ای که باایشان، درست مانند یونانیها و رومیها و آنگلوساکسونها وروسها، بکلی بایکدیگر بیگانه واجنبی بودندبا آنها آمیزش حاصل کردند .

نقطه مرکزی این دائره عظیم که در صفحه جهان از قیام قوم عرب بوجود آمد . همانا دین ایشان بود که به «اسلام» موسوم است . در پرتو این دین بود که مردم تازی نژاد اینچنین امپراطوری وسیع را تشکیل دادند . اگر سئوال شود که چگونه این دین وآئین بوجود آمد؟ جواب این سئوال را در خارج کشور ایشان باید جستجو کرد . و در اوضاع ومجاری امور سیاسی و اقتصادی که در قرون ششم وهفتم میلادی در آنزمان ، در دنیای متمدن وجود داشته باید تفحص نمود ، زیرا در این زمان است که محمدبن‌عبدالله (ص) پیغمبر عربی بظهوررسیدازاین‌رو دربراین نظرمرد محقق دورنمائی کامل طرح میشود که محیط وعوامل مؤثره درآن را جلوه گر میسازد .

در این دورنما نظرگاه مسلمانان با دیگران مختلف است . از نظر ایشان تاریخ دیانت اسلام با ظهور محمدبن عبدالله درقرن هفتم میلادی آغاز نشده بلکه این دین الهی از بدو آفرینش و سرآغاز ازلیت آنچنان که در کتاب «سفرپیدایش»[٤] گفته است شروع گردیده . همانطور که درآنجا میگوید :

---

(٤) «خدا هرچه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود . و شام بود وصبح شد صبح روز ششم .» سفر پیدایش ــ اول /٣١ .

« محمدی » بخوانند مثل آن است که دین مسیحی را بانتساب به بولس حواری[1] دین بولسی نام نهند .

اسلام که نام این دین مبین است از کلمه « السلم » اشتقاق یافته است[2] ، بمعنای صلح و آرامش ، ولی بعد از آن بمعنای « تسلیم » استعمال شده که ازصفات خاصه مسلمانان است زیرا چون کسی نفس خود را تسلیم به مشیت الهی نماید باسلام درآمده است و او را صلح و سلام روحانی حاصل میشود و به صفت « مسلمان » موصوف میگردد .

سابقه تاریخی

فیلیپ حتی[3] در کتاب «تاریخ عرب» میگوید: « از کلمه «عرب» این صورت درذهن متصور میشود : - قومی فاتح وجهانگشا که درطول یك قرن مالك عرصه وسیعی در جهان شدند و امپراطوری عظیمی تشکیل دادند که از سواحل دریای محیط (اتلانتیك) تا مرز چین امتداد یافت کشوری بس عظیم تر و مملکتی بس پهناورتر ازملك رومیان در هنگام اوج عزت ایشان در این زمان که نطاق ملك اعراب اینچنین وسعت

(۱) بولس : St .. paul معروف به رسول، ازحواریون عیسی است اصلا یهودی و در شهر طرطوس متولد گردید و دین مسیح رادرمیان بت پرستان اقوام یونان وروم تبلیغ نمود . از او رسالات ومقالات چند باقی مانده که به امم مختلف نوشته و در کتاب مقدس «عهدجدید» مندرج گشته و معروف است

(۲) الاسلام - در لغت بمعنی اطاعت کردن و منقاد شدن و در اصطلاح یعنی «اخلاص الدین و العقیدة لله علی شریعة محمد بن عبدالله» .

(۳) فیلیپ حتی Philip Hitti ازدانشمندان معاصر ومؤلف کتاب معروفی در تاریخ عرب است History of the Arabs که در حد خود جامع ترین و متقن ترین کتابی است که دراین باب تاکنون تألیف شده .

سام‌بن نوح‌اند مانند قوم عرب و قوم اسرائیل .

برحسب روایات اسلامی یکی ازاولاد سام ابراهیم خلیل است که ازاواکثرملل‌سامی‌انشعاب یافته‌اندواونخستین کسی‌است که اسلام‌آورد و چون در معرض امتحان الهی قرار گرفت . الله او را به قربانی کردن فرزندش اسماعیل مأمور ساخت او به تسلیم خود بامر و مشیت الهی اقرار کرد[8]

هم در روایات و اخبار اسلامی آمده که ابراهیم را زوجه ای بود « سارا » نام که او را فرزندی‌نمی‌آمد ابراهیم برای اینکه اورافرزند ذکوری‌نصیب گردد . «هاجر» رابزواج خود درآورد پس‌ازآن خداوند به سارا پسری عطا فرمود که او را اسحاق نامید و ازهاجر نیز فرزندی زائیده شد که او را اسماعیل خواند

سارا ازشوی خود تقاضا کرد که هاجر وفرزندش را از قبیله خود بیرون برده در بیابانی بی‌آب و گیاه جای دهد

دراینجا مابین روایات یهود و روایات اسلام اختلافی ظاهرمیشود بنا برآنچه روایات اسلامی گفته اند . ابراهیم اسماعیل را با مادرش به مکه برد و در آنجا جای داد[9] و از اولاد او طوایف و قبائل عرب زاد وولد کردند در حالیکه اسحاق در فلسطین مانده و از نسل اوقوم یهود درعالم‌پدیدارشدند .

---

(۸) قرآن : سورة البقره ، ۱۲۷/۲ ، آل‌عمران ۶۰/۳ . ابراهیم ۳۹/۱۴
(۹) قرآن : ابراهیم ۴۱/۱۴ ، ۴۰

« در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید »

این عیناً همان سخنی است که درقرآن مجیدهم آمده است[۵] .

دراین مقام در قرآن اسم (اللّٰه) استعمال شده وآن کلمه « الاه » است بانضمام « الف و لام » تعریف در ابتدای آن ، که دلالت بر وحدت مطلقه وجودالوهیت میکند[۶] و میگوید فقط همان خدای یگانه بود که آسمان و زمین راآفرید نه دیگری . اللّٰه تعالی عالم را آفرید سپس بشر رابوجودآورد ، واین فردبشری نخستین آدم ابوالبشراست که از نسل او نوح زائیده شد و از او فرزندش سام بوجودآمد

از کلمه «سام» لغت و اصطلاح اقوام «سامی» [۷] در جهان معروف گشته است و آن اشاره به اقوامی میکند کـه همه از اولاد و احفاد

---

(۵) «ان ربکم اللّٰه الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یدبرالامر ما من شفیع الا من بعد اذنه ذلکم اللّٰه ربکم فاعبدوه».

یونس ، ۳/۱۰

(۶) « الاله . المعبود : هواللّٰه تعالی ثم استعاره المشرکون لما عبدوا من دونه .. »

«اللّٰه علم لزمته الالف واللام ثم نقلت حرکة الهمزة الی اللام وسقطت، فبقی ــ اللّٰه ــ فاسکنت اللام وادغمت و فخم تعظیماً ..» (مجمع)

(۷) سامی Semite مشتق از کلمه «شم ، Sheme عبری است. سامی‌ها در اصطلاح علما و نژاد شناسان امروزی مللی هستند که زبان آنها از ریشه واحد اشتقاق یافته وآن السنه همه شباهت بیکدیگردارند . وآن اقوام عبارت اند ازعبریها ، عربها ، آشوریها ، فنیقی‌ها ، بابلی‌ها ، حبشی‌ها ، وغیره ... همه این اقوام منسوب اند به سام بن نوح که برحسب اخبار و روایات شرقی پسر ارشد نوح نبی و جانشین اوست . و او را دو برادر بوده حام و یافث ، و تمام بشر از اولاداین سه تن هستند. رجوع شود به : سفر پیدایش باب ۱۰ ، وتلمود وتاریخ الطبری وقصص الانبیاء، الثعلبی.

خاتم الانبياء

محمد (ص) از اعقاب اسماعیل در کشور حجاز در اواخر قرن ششم میلادی بدنیا آمد . او پیغمبری بزرگ است که شارع دین اسلام میباشد . قبل از او پیغمبران بسیار از طرف خداوند برسالت مأمور شده اند ولی محمد آخرین حلقه در سلسله انبیاست . از اینرو او را « خاتم‌الانبیا » لقب داده‌اند و برآنند که دین او ناسخ تمام ادیان‌وشریعت او منتهای همه شرایع است . باب رسالت و نبوت پس از او برخلق مسدود گردیده . عصر و محیطی را که محمد در آن بجهان آمد مسلمانان بیک کلمه وصف کرده و آنرا « عصرجاهلیت » لقب داده‌اند[10] در حقیقت زندگانی اعراب آنزمان در صحرا های پر از ریگ و دشت های شنزار بسرمی‌رفت وروزگاری آمیخته بظلمت وجهالت داشته‌اند اعراب‌بدوی خارج از قبیله خود هیچگونه علاقه و رابطه معنوی با احدی از افراد انسانی نداشته و بعلت فقدان وسائل مادی روح جنگجوئی که دائماً دراثر آفتاب سوزان در آن بیابان شعله ور می‌شد ، مسئله نهب و غارت و راهزنی را برای ایشان مباح ساخته ، دست درازی و تهاجم بحقوق یکدیگررانشانهٔ مردانگی می‌شمرده‌اند . آشفتگی سیاسی وضعف قدرت زعماءِ عرب در شهر مرکزی (مکه) بر هرج و مرج و بی نظمی امور اجتماعی میفزوده درآن عصر محافل میگساری وشرب خمر کـه غالباً منتهی بزدوخورد و خون ریزی میشد بسیار متداول و معمول‌بوده‌است.

---

(۱۰) این اصطلاح نخست در قرآن شریف استعمال شده است . « افحکم الجاهلیة یبغون ، و من احسن من‌الله حکما لقوم یوقنون » المائدة . ٥٥/٥

شاهدتنازعات کشمکش‌ها وخون ریزیها وجنگهاوناظر انواع تعدی ها و تجاوزات که‌ما بین‌قبائل‌عرب‌رواج داشت بود رفتاروا خلاق رذیله آنانرا در هنگامیکه درمواقع اجتماعات جمع می شدند[۱۳]، مشاهده میفرمود. قساوت ودرشتی ودرنده خوئی کدار ایشان مشهود می‌شد در نهاد آن مرد بزرگ تأثیری نا گوار داشت و دل او را از آن کردار ناهنجار نفور و بیزار می‌ساخت ، تأمل واندیشه ضمیر اورا بسوی باطن متوجه‌میکرد . چون بسن کمال رسید بشغل تجارت مشغول گشت در بیست‌وپنجسالگی بخدمت خدیجه[۱۴] که بانوئی بیوه بود درآمد آن بانو از عقل و امانت وی در عجب شد و اندك اندك رشته محبت مابین ایشان استوار گردید با اینکه سن‌خدیجه پانزده‌سال‌افزون تر از محمد بود با اوعقد مزاوجت بست و هردو زندگانی آراسته بسعادت و فرهی آغاز کردند در طول روزگاریکه چهره جهان در برابر دیده او نامطلوب مینمود و کسی بسخنان او گوش فرا نمیداد تنها همسر او خدیجه بود که باثبات قدم‌در کنار او قرار گرفته و او را تسلیت میداد و با صبر واستقامت شعله‌امید را در دل او فروزان میداشت

درروایات آمده‌است که خداوند بوسیله آن زن او را تسلی میداد

---

(۱۳) اجتماعات عمومی اعراب جاهلیت در بازار هائی چند بوده است که در اثنای سال ازاطراف عربستان افرادقبائل مختلف‌درانجااجتماع میکردند،مانند«سوق عکاظ» درمکه که درماههای حرام‌برپا می‌شده‌است (رجوع شود بتاریخ عرب، تألیف فلیپ‌حتی.)

(۱٤) خدیجه بنت خویلد قرشیه ازبانوان محترمه و دولتمند مکه و ازبنات اعمام نبی است که باآنحضرت تزویج نمود و از او فاطمه زهرا زوجه علی‌بن ابیطالب متولد گردید وی اول کسی است که بعد از رسالت پیغمبر باو ایمان آورد .

این نام را هم اکنون در سراسر جهان غالب مسلمانان به اطفال ذکور خود به تبرك می‌نهند

در آغاز عمر محمد در مهد مصائب و در آعوش ناکامیها پرورش یافت زیرا پدرش عبدالله چند روزی پیش از ولادت او از دنیا رفت . و مادرش آمنه هنگامیکه وی کودکی شش ساله بود وفات کرد جدش عبدالمطلب که کفالت او را میکرد وقتی که وی به نه سالگی رسید رحلت نمود . از آن پس آن کـودك خجسته فال در تحت سرپرستی عمش ابوطالب قرار گرفت و او با اینکه دارائی و ثروتش رو بنقصان نهاده بود برادر زاده یتیم خود را بمهربانی و لطف نزد خود نگاهداری می کرد

روایات اسلامی میگوید که از آغاز عمر ملائکه علوی قلب محمد را با نورهدایت روشن ساختند و از صفات و ملکات پسندیدهٔ او هم از ایام شباب حکایتها می کنند و میگویند محمد باقلبی پاك و محبوبیتی عام به منتهای لطف و کرم زندگانی میکرد وآلام ومصائب آغازعمر دل او را به بیچارگان محنت زده و یتیمان مسکین مهربان ساخت و از ناکامی و بیچارگی دیگران متأثر می‌شد . از اینرو همواره بیاری و دستگیری دیگران خاصه فقرا و ضعفا برمیخاست . بقدری در مراتب علو نفس و خیرخواهی و اداء واجبات شریفه انسانی مشهور گردید که نزد همگان به لقب « امین » یعنی « استوار و درست کار » نامور شد. لیکن با وجود اینهمه دلبستگی که بخیر و فلاح خلایق داشت از جمع آنان دور بود و ازان جامعه آشفته و منحط بر کنار میگذرانید چون ازدورطفولیت بعصرشباب و ازعهد شباب بهنگام رجولیت رسید پیوسته

دید. این خدائی که محمد باو ایمان آورد گوئی دائرهٔ جلالتش از مرکز آن غار در جبل حرا در میان آن بیابان باطراف عالم بسط یافت وزمین و آسمان را احاطه کرد. «الله» بزعم اهل مکه یکی از خدایان بود وحتی اورا بزرگترین الهه نیز نمی‌دانستند ولی وی او را «آل الاه» دانست بمعنی خدای یگانه و یکتا و خدائی واحد و بی شریک[15].

اندکی بر نیامد که از درون آن غار وحشتناك و دور از آبادی آوازی بلند شد که بزرگترین سخنان بشر بزبان عرب شناخته گردید، آوازی رعد آسا و برق مانند که یك جماعت از آدمیان را برانگیخت و نیروئی بآنها بخشید تا سراسر معموره جهان را تسخیر کردند آری آن سخن بزرگ کلمه «لااله الاالله» بود یعنی «نیست خدائی جز خدا!» هنگام آن رسید که پیغمبر برسالت برگزیده شود. همچنان که رفتن او به غار حرا که مهبط وحی بود تکرار میبافت، آوای الهی که آمر بوجدان لطیف او بود صورت روشن و نمایانی گرفت این همان گوینده ای بود که سابقاً در گوش ابراهیم و موسی وسموئیل واشعیا وعیسی سخن گفته بود. هرچند زمان ومکان این بزرگان با یکدیگر اختلاف داشت لیکن حقیقت وجوهر آن سخن واحد، ومصدر و منشاء آن کلام همانا حق یگانه بود

آواری نهانی که از آسمان غیب در ارض دل پیمبران اولوالعزم بصدا درمیآمد ومیگفت توئی آنکه برسالت برگزیده شده‌ای! برخیز!

در آن شب که نزد مسلمانان «لیلة القدر» لقب دارد هنگامیکه سکون و آرامشی عجب از حضرت ازلیت سراسر عالم خلقت را فرا گرفته بود و

---

(۱۵) چنانکه درسوره ۱۱۲ الاخلاص آمده است «قل هوالله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد»

وسنگینی باررسالت را بردوش او سبك می ساخت در این منوال پانزده سال از زمان زواج او با خدیجه سپری شد در اینمدت نفس شریف او بسوی کمال روحانی سیر می کرد . در خارج از قصبه مکه صخره‌ای مرتفع از سنگ عریان وجود داشت که اوراحبل «حرا» میگفتند ودر آن شکافی پدید آمده بود این صخره صما درمیان سنگ‌های سوران وریگهای آن بیابان قرار گرفته. در آن کوه آن شکاف چون غاری بود ، ومحمد هر زمان که انزوا و عزلت می طلبید بدان غار پناه میبرد و درانجا در اسرار وجود و رازهای خوب و بد جهان اندیشه میکرد . در اطوار خشن و کردار ناهنجار اهل زمان که به نادانی و خرافت و برادر کسی موصوف بودند ، تفکر میفرمود . درتنور سینه او ازشعله های افکار فروزان شرار ها از نور ازلی بسوی آستانه حق مشتعل بود در این حالت جن و غول بیابان را نزداومقامی نبود بلکه غایت اندیشه‌وی ایمان به خدای بزرگ بود که برصحیفه دل پاك او استیلا داشت آن همان «الله» بود که مکیان تا حدی او را نیز در عداد خدایان دیگرخود می پرسیدند . خدای واحد خالق متعال حکیم و مرید و مدبر سرنوشت بشر، تنها او بود و اوبود که اندیشه های پاك و افکار تابناکی که از کمال خلوص و نهایت صدق تراوش میکرد در دل اوپدیدآورد در دیده او که دردرازای شبهای تنهائی بیدار میماند جمال لقای الهی اندك اندك هویدا وآشکار میگشت دل محمد خالی از بیم و باك و پرازشوق و کوشش وجه رب را میدید وحقائق ثابت مانند قانون حیوة و مرگ وچگونگی آفرینش جهان براوجلوه گر می گشت،تا بدان درجه از یقین رسید که «الله» را از آنچه همشهریان او میپنداشتند بزرگتر

پس خدیجه بوی گفت: شاد باش! ای شوی گرامی، که برسالت خداوند مبعوث شده ای

میتوان تصور کرد که از آن پس تشویش ضمیر و پریشانی خاطر و سودای درونی محمد تا چه پایه بود! پیوسته در حال بیم وهراس از خود میپرسید. این صوت نهانی چه بود؟ و گوینده آن که بود؟ آیا باز تکرار خواهد شد؟ مقصود از آن چیست؟

باری آن آواز همچنان بگوش مبارك او پیاپی شنیده میشد و آن فرمانده غیبی فرمان خود راپیوسته تکرار میکرد ومیگفت برخیز وخلق را تعلیم ده! بار دیگر بار بشنید که همان صدای آسمانی باو فرمود:

ای آنکه جامه برخود پیچیده‌ای برخیز وخلق را بیم ده! وخدا را بزرگ بخوان!

«یا ایها المدثر - قم فانذر وربك فكبر»[17]

از آن پس زندگی محمد مال خود او نبود بلکه حیوة خویش را بخدای خود داد وبخدمت بشریت قیام فرموده وبهر گونه توهین واستهزا وآزارتن در داد، وباعزمی استوار در صراطی مستقیم قدم نهاد و مدت بیست و سه سال عمر خود راوقف در آن ساخت که کلماتی را که خداوند بدل او الهام میفرمود بخلق باز گوید.

ما از چگونگی وحی که برای او نازل می شد جای دیگر سخن خواهیم گفت در اینجا میخواهم از تأثیر رسالت او در جامعه بشری و انعکاس آن درفکر انسانی کلمه‌ای چند بیان کنیم: -

---

(۱۷) المدثر ۷۴/۳ـ۱

ذرات کائنات بسوی درگاه حق رومی کردند، کتاب محفوظ درقلب محمد گشوده شد . چون سر خود را بر زمین آن غار نهاد روح بزرگ وی در آسمان مراقبت و مکاشفت مستغرق گشت آوازی شنید که ویرا گفت : « بخوان!» دوبار این صوت تکرار شد و در هردو کرت محمد خاموش ماند بیمی بر او مستولی گردید و میخواست که از آن جایگاه بلند عظیم که فرا ایستاده بود بیرون گریزد . بارسوم آن آواز تکرار شد و فرمود بخوان! محمد هراسناک گفت ـ چه بخوانم ؟

صاحب صوت گفت « بخوان بنام خداوند[16] !»

« اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ . خَلَقَ الْاِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ . اِقْرَاءْ وَ رَبُّكَ الْاَكْرَمُ الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ . عَلَّمَ الْاِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ .»

چون از آنحالت جذبه و استغراق بخود آمد، محمد ملاحظه کرد که آن کلمات بینات در صحیفه ضمیر او نقش بسته است، باوحشت و بیم بسیار بخانه باز گشت اضطرابی عظیم او را فرا گرفت چون بخود آمد خدیجه را فرمود : « مرا حالتی دست داده است گویا جنی مرا گرفته یا فرشته ای برمن فرود آمده است. نخست خدیجه او را باور نداشت لیکن چون سراسر داستان را بشنید باو گروید، و نخستین کسی بود که به رسالت او ایمان آورد . صحت این خبر نزد مسلمانان معلوم ومسلم است زیرا همسر مرد بهتر ازهر کس او را می‌شناسد .

---

(۱۶) سورة العلق ۹۶/۱ـ۶

این اجرام فلکی که با حرکت مستدام در طاق آسمان همیشه در جنبش اند، و این جهان که با نظم شگفت انگیز جاویدان برقرار است، باران که برای احیاء زمین تشنه میبارد، درختان بارور و نخیل و اعناب که از سنگینی میوه های خود قامت خم میکنند، سفائن گرانبار که اقصای بحار را برای سعادت انسان مینوردند این همه عجائب عالم کون و شگفتی های طبیعت آیا اثر خدایانی ناتوان است که از سنگ صما تراشیده شده اند؟ در این جهان که سراسر پر از آیات الهی است چه نادان است آنکس که باز آیتی دیگر طلب کند!

در آن روز گار جاهلیت و عصر نادانی محمد عالمیان را به عجائب هستی متوجه ساخت و انتظام حیرت آور دستگاه هستی را مورد اعجاب و توجه عقل بشری قرار داد و همین نکته باعث شد که اندیشه مسلمانان بسوی طلب علوم صحیحه و حکمتهای الهی و طبیعی متوجه گشت. و دیر زمانی قبل از آنکه در جهان مسیحیت شاخ علم غرس شود در جهان اسلام آن درخت مبارك بارور گردیده بود.

محمد تنها به یك معجزه تمسك فرمود و آن همان قرآن بود و گفت که حقایق عالیه ای که آن کتاب متضمن است خداوند باو تعلیم داده واو این آیات بینات را از خود نیاورده است[21] ولی ابناء زمان در برابر رسالت عالیه محمدی بمخالفت برخاستند و دشمنی و خصومت انگیختند.

سبب این ضدیت و عنادرا در سه عامل میتوان خلاصه کرد :-

نخست آنکه، تعلیم توحید و تسلیم بخدای یگانه منافع عظیم مادی

(۲۱) «الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البیان» الرحمن. ۵۵/۱-۴

در عصر و زمانی که فکر بشری سراسر بخرافات و اوهام آمیخته بود، در روزگاری که از هر کاهن مبتذل و عامی آوردن معجزات را طلب میکردند، محمد چون ازضعف بشری وسادگی وزودباوری انسان آگاه بود بصداقت تمام و صراحت کلام به بت پرستان که از او عجائب اعجاز و آیات بینات میخواستند میگفت[18]: خداوند مرا برای آوردن معجزات نفرستاده بلکه برای آنم برانگیخته که شما را بکار نیك و کردار درست دعوت کنم، پاك است خدای من. من رسولی از او بیش نیستم[19]
اینمرد بزرگ از روز نخست تا نفس واپسین همواره از خود نمائی و خویشتن فروشی اجتناب میورزید ومیگفت: هیچگاه نگفتهام گنج های جهان در تصرف من است و من بعلم غیب واقف نیستم و من فرشته ای نیستم بلکه حامل کلمات پروردگار و حامل رسالت او بجهانیانیم[20]
اگر آیتی ازاوآشکار شود دلیل بر بزرگی او نیست بلکه آیتی ازعظمت رب اوست ... چشم دل باید که باز گردد وعجائب آیات را مشاهده کند.

---

(۱۸) «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی، انما الهکم اله واحد، فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرك بعبادة ربه احدا» الکهف ۱۸/۱۱۰

« قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فاستقیموا الیه و استغفروه» فصلت ۴۱/۶

(۱۹) «وقالو لن نؤمن لك حتی تفجر لنا من الارض ینبوعاً اوتکون لك جنة من نخیل وعنب فتفجر الانهار خلالها تفجیرا، اوتسقط السماء کمازعمت علینا کسفا، اوتأتی بالله والملائکة قبیلا، او یکون لك بیت من زخرف، اوترقی فی السماء ولن نؤمن لرقیك حتی تنزل علینا کتابا نقرؤه قل سبحان ربی هل کنت الابشراً رسولا» الاسرا: ۱۷/۹۵_۹۲

(۲۰) «ان یقولوا لولا انزل علیه کنز اوجاء معه ملك انما انت نذیر» هود/۱۱/۱۶

« ولا اقول لکم عندی خزائن الله ولا اعلم الغیب ولا اقول انی ملك ولا اقول للذین تزدری اعینکم لن یؤتیهم الله خیراً» هود/۱۱_۳۴

وتهمت وافترا برآمدند، ولی آن حربه نیز کارگر نیامد ناگزیر به زجر
وایذای اوو اصحابش پرداختند ومسلمانانرا هدف سنگ وچوب و شتم
قرار دادند ، بعضی را بزندان افکندند و معامله و فروش اشیاء و اغذیه
را بآنان منع کردند گویند بعضی از ایشانرا بشکنجه های عجیب
عقاب میکردند، مثلاً آنها را با تن برهنه بروی ریگ سوزان و برابر آفتاب
میانداختند وازدادن آب بآنها ابا میکردند تا آنکه نا گزیر بعبادت اصنام باز
گردند گویند همین رفتار را در باره بلال غلام حبشی که اذان گوی
پیغمبر بود روا داشتند . که صاحبش اورا به میان برده و عریان ساخته و
سنگی ثقیل بر شکمش بسته، بر پشت روی سنگهای تافته انداخت و گفت
مادام که انکار اسلام نکند و بدین مشترکین نگراید هر آینه بهمین
حال او راشکنجه خواهد ساخت، تا آنکه جان دهد این غلام مردانه
بر آنهمه آزار مقاومت کرده ومیگفت « احداً احداً » چون صاحب وی
از انکار او مأیوس شد بناچار او را بشخص مسلمی فروخت.[۲۵] شجاعت
وشهامتی که از گروه قلیل مسلمانان درصدر اسلام ظاهر افتاد در تاریخ
بی نظیر است . این جماعت تمام منافع وآمال خود را فدای عقیده خود
ساخته و با خطر مرگ روبرو شدند و در پی رهبر خود با کمال وفاداری
و منتهای اخلاص ایستادگی و پایداری کردند .

---

(۲۵) این داستان بلال بن رباح حبشی مؤذن پیغمبر درغالب کتب سیر وروایات
آمده، ازانجمله رجوع شود به ابن هشام ج۱/ص۳۳۹

مکیان را که ازممر زیارت بتخانه‌ای که در بیت‌الله‌الحرام برپا کرده بودند وسیصد و شصت بت بعدد ایام سال دران معبد نهاده ، عایدشان میشد در مخاطره می افکند ونیازها وهدایا که اعراب صحرانشین بقصدتقرب بدان اصنام وتماثیل همه ساله میاوردند از کیسه‌ایشان خارج می‌ساخت[۲۲].

دوم آنکه، فضائل اخلاقی‌مانند عفت و تقوی که رکن اساسی تعالیم محمدی بوددربرابر آن‌مردم هواپرست‌وشهوت پیشه مانعی‌بوجود میاورد و دروازهٔ کامرانی وعیش ونوش رابروی ایشان مسدود میساخت[۲۳].

سوم آنکه هدایت دین اسلام بسوی تساوی و برابری اجتماعی برخلاف منافع طبقاتی جماعتی بود که خود را « مولی » لقب کرده‌وابناء نوع‌را کنیزوغلام‌خودمی‌پنداشتند. نشردعوت‌مساوات‌دراسلام که‌میگفت‌ در نظر خداوند همه مردم برابرند و اگر رجحان و کرامتی باشد تنها درفضیلت تقوی است[۲٤] بر طبع اشراف عرب گران میآمد . پس از این تعالیم‌شریفه که‌درست‌برخلاف‌مطامع‌واعراض‌ولذائذواميال‌نفسانی‌مکیان بودزعماء آن شهر برعلیه محمد برخاستند. درآغاز اورا درمعرض‌استهزا و سخریه قراردادند و میخواستند که بزورفریاد وهیاهوآن‌آوازسرمدی الهی راخاموش‌سازند.این‌البته مفید ومؤثر نیفتاد. پس درمقام‌طعن‌وتوهین

(۲۲) باین‌معنی‌درقرآن‌اشاره‌شده‌است:ـ « ...وان خفتم عیلة فسوف یغنیکم‌الله من فضله ان شاء » التوبه:۲۸/۹

(۲۳) « یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر وانثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم» الحجرات:۱۳/٤۹

(۲٤) امر به تقوی وعفاف وصدق و صبر و دیگر صفات حمیده که برای‌زنان و مردان متساویاً وعظ فرموده در این آیه اشارتی روشن است : « ان المسلمین والمسلمات ..... الخ» الاحزاب:۳٦/۳۳

خود را سوگند میداد که ازخدایان دروغین خویش دست بردارند و از طریق معوج ضلالت به صراط مستقیم هدایت رهسپار شوند و برای روز رستاخیز که زمین درهم پیچیده میشود و جز خداوند کس دربرابر نیست، خویشتن را آماده سازند[30].

باری در آغاز کار جریان حوادث بر خلاف نشر نبوت او بود، چندانکه پیروان ومتابعین زیادی باونگرویدند ولی اوسه سال تمام باجدی دائم و جهدی مستمر ورنجی بیشمار بسر آورد درحالیکه عدد پیروانش از چهل تن افزون نشد. بااینهمه مکیان نتوانستند گوش دل همشهریان خودرا برآن آوازپرشور مسدود وبسته سازند. اندك اندك بگذشت ایام برشماره مسلمانان افزوده گردید و مردان کاری و صاحبان هوش ورجال پرارزش درصف ایشان درآمدند وپی به حقیقت دعوت اسلام بردند. تا آنکه در پایان دهسالهٔ اول از بعثت چندین صدخاندان عرب درمکه از زن ومرد برسالت او ایمان آورده و او را صاحب دعوت الهی شناختند.

مهاجرتی که به فیروزی انجامید

دراین هنگام اشراف قریش اندك اندك بهوش آمدند آنچه دردیده ایشان داعیه مردی مجنون یا شاعری سخن پردازمی نمود که بگزاف خودرا نبی مرسل ازجانب حق میخواند، اینك بصورت یك جنبش انقلابی بسیار جدی درآمده بود که زندگانی ایشانرا تهدید بخطر میکرد.

---

(۳۰) اشاره است «بسوره مبارکه الزلزال(۹۳) اذا زلزلت الارض زلزالها...»

یکی از نویسندگان[۲۶] عربی که از منقدین شدید اسلام بشمار است در باب مردانگی و استقامت این جمع مسلمانان شهادتی داده است که بر فضیلت ایشان میفزاید، وی مینویسد :

« از زمان مسیحیان در آغاز ظهور دین مسیح که دنیا را به جنبش آوردند و پیکاری شدید با یهود و مشرکین آغاز کردند هیچوقت آن اعمال شجاعانه شبیه اعمال مسلمانان که ناشی از حیات روحانی ایشان بود دیده نشده . ایشان با کمال ثبات و پایمردی و فداکاری انواع شدائد را محض اطاعت وجدان خود تحمل میکردند. » برای آنان رفتار و کردار پیغمبرشان بهترین سرمشق بود . با آنکه مانند شکار کوچکی در دهان شیری درنده بودند معذلك در دل ایشان اندك بیم وهراس راه نداشت و در عقیده راسخ ایشان کمترین تزلزل و تردیدی حاصل نگردید بلکه آنهمه شکنجه و آزار بر استواری ایمان وصفای روح آن پیغمبر بزرگ میفزود و در نشر تعالیم و مواعظ خود بیش از پیش همت می بست .

با مشاهده آیات حیرت انگیز عالم وجود مانند چهره روشن روز[۲۷] و نقاب ظلمت شب[۲۸] و جلوه جمال سپیده دم[۲۹] مستمعین

---

(۲۶) مقصود مؤلف از گویندهٔ این سخن نویسنده انگلیسی است موسوم به سرویلیام مویر Sir William Muir ، متولد در ۱۸۱۹ ومتوفی در ۱۹۰۵ که از مستشرقین معروف در ادبیات وتاریخ عرب شهرت بسیار حاصل کرده و تألیفات عدیده در این باب دارد ازانجمله است کتاب « تاریخ حیات محمد » و دیگر « تاریخ اسلام » در چهار مجلد، ۱۸۵۸ م وی از منقدین و مخالفین شدید اسلام میباشد .

(۲۷) اشاره شده است بسورة «الشمس» والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها والنهار اذا جلیها واللیل اذا یغشیها .. الخ

(۲۸) اشاره است بسورة «اللیل». واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی» الخ .

(۲۹) اشاره است بسورة « الفجر » سوره (۸۹) والفجر ولیال عشر والشفع والوتر واللیل اذا یسر...الخ

زعماء مکه و اشراف قریش که از این قضیه آگاه شدند مصمم گشتند که محمد را در مکه نگاهدارند و مانع از هجرت او گردند اما او دور از دیده ایشان، نهانی از آنشهر در آمده با یکی از یاران خود در غاری در جنوب شهر مکه مخفی گشت از انجانب مکیان سوارانی چند در پی او گسیل داشتند و آنان چنان نزدیك بآن غار رسیدند که مصاحب پیمبر را بیم و ناامیدی مستولی گشت و باو گفت: ما دو تن بیش نیستیم و با آنهمه سواران چه توانیم کرد؟ پیغمبر جواب داد چنین نیست بلکه ما سه تن بشماریم زیرا خدا باماست، قرآن از این واقعه سخن میگوید و آنچه مورخین در این باره گفته اند تأیید میکند [32] پس از سه روز که مکیان از یافتن محمد نومید شدند او با یار غار خود شتری بدست آورده و از راه بی‌راهه بسوی یثرب شتافتند.

این واقعه در سال ۶۲۲ م اتفاق افتاد سفر پیغمبر که مورخین عرب بنام «هجرت» ثبت کرده‌اند نزد ایشان نقطه مبدء و سرآغاز عصر جدیدی است که در کتاب تاریخ جهان ورقی از نو بر گردانید و آن سال را مسلمانان ابتدای تقویم خود قرار داده‌اند. از آن پس شهر یثرب اقامتگاه پیغمبر اسلام شد و به «مدینة النبی» ملقب گشت و بعدها بنام «المدینة» مشتهر گردید

ازانزمان که محمد در مدینه مستقر گشت راه و روشی دیگر

(۳۲) «الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه وایده بجنود لم تروها وجعل کلمة الذین کفروا السفلی وکلمة الله هی العلیا.» التوبه ۹/۴۰

پس بر آن سر شدند که آن داعیه دار مزاحم را یکباره از میان بردارند. در این اثنا که محمد به شدیدترین مرحله کار خود روبرو شده بود، ناگهان جماعتی قریب به هفتاد و پنج تن از اهالی یثرب[*] بنمایندگی از دیگر مردم آن بلد نزد او آمدند. این شهر در دویست میلی شمال مکه واقع شده و مردم آنجا غالباً بحج یا به تجارت به مکه آمد و رفت داشتند و از کار و دعوت پیغمبر آگاه شده و بآن گرویده بودند. از حسن اتفاق آنکه مدتی بود در میان مردم آن بلده اختلافی روی داده و کار آنها به نزاع و مخاصمه انجامیده و هر دو طرف نیازمند بداوری نیرومند و امین بودند که از خارج آمده اختلاف داخلی آنها را قطع و فصل کند و بمخاصمت دیرین ایشان خاتمه بخشد.

پس هر دو فریق بحکومت محمد رضا دادند و او را بداوری بر گزیدند.

آن پیغمبر بزرگوار با ایشان سخن فرمود و آنها نزد او عهد کردند که «الله» را به یگانگی بپرستند و **محمد** را رسول و برگزیده ربّ بدانند و احکام او را که مبتنی بر حق و عدالت است اطاعت کنند و از او و بستگان او حمایت نمایند[31].

پس پیمبر بر مهاجرت به یثرب عزیمت استوار کرد و پیش از خود افزون از یکصد تن پیروان خود را امر کرد از مکه کوچ کرده یاران و فرزندان راه آن شهر را در پیش گیرند.

---

(۳۱) اشاره است به بیعت عقبه اولی که پیغمبر با فرستادگان یثرب منعقد فرمود و ایشان با او چنین بیعت کردند - «علی ان لانشرك بالله شیئاً ولانسرق ولانزنی ولانقتل اولادنا ولانأتی ببهتان نفتریه من بین ایدینا وارجلنا ولانعصیه فی معروف ...» و پیغمبر به آنها می‌فرمود «ان وفیتم فلکم الجنة وان عصیتم من ذلك شیئاً فامرکم الی الله ان شاء عذب وان شاء غفر...» ابن هشام: ج۲، ص۷۵

برقرار فرمود مثال اعلی و نمونه اکمل عدالت و رحم و احسان شمرده میشود . رئیس خردمندان حافظ امن وسلام برای ان جمع بود ودرهنگام ضرورت وموقع اجرای عدالت منتهای سختی وصلابت رااداشت وخطاکاران را کیفرمیداد ولی اگر نفس شریف او مورد آزار وابدا قرار میگرفت با دیده عفو واحسان برخطاکار، گرچه دشمن جان اوبود، مینگریست. خلاصه آنکه مردم مدینه در ظل لوای او زیستند و باو هم ایمان و اعتقاد داشتند و هم او را دوست و محبوب خود قرار دادند و او را این موهبت وفضیلت الهی میسر گشت که برقلوب ابناء بشر حکومت فرموده آنها را براه خوبی و نیکوکاری راهنمائی کند.

در مدت ده سال اواخر عمر شریف وی تاریخ زندگانی شخصی محمد آمیخته با تاریخ جامعه شهر مدینه است که دران دائره وجود شریف او نقطه مرکز بود و درانجا بود که طوایف خمسه[33] ساکنین آن شهر که روزگاری پیوسته بایکدیگر در خصام وجدال بودند بصورت یك اجتماع و«کنفدراسیون» صلح وسلام برپایه اخوت وبرادری درآمدند. لیکن اجراء این عمل کارآسانی نبود چه با آنهمه آزادی وعنایت که در باره یهودرعایت میکردولی غزوات عدیده با ایشان روی داد وخون بسیار ریخته شد: تا سرانجام کامیاب گشت و بالاخره درنزد ساکنین آن شهر آئین صلح و سلم ومواساة برقرار گردید. شهرت رسالت وآوازه نبوت او باطراف منتشر گشت و از هر گوشه و کنار مردمی بسیار بصوب شهر مدینه رهسپار گشتندتا بزیارت آنمرد بزرگ که کارهای شگرف کرده است نائل آیند.

---

(۳۳) طوائفی که ساکنین شهرمدینه واطراف آنرا درزمان نبی تشکیل میدادند عبارت بودنداز ۱-اوس ۲- خزرج ۳-یهودنبی قریظه ٤- بنی نضیر ٥- دیگرطوائف یهود

در پیش گرفت . وی درانجا نه تنها رسول خدا بود بلکه حاکم و رئیس یك جامعه‌ای بشری نیز گردید .

اوقات او که سابقاً بوعظ و تبلیغ و دعوت میگذشت از آن پس بسیاست مدن و تدبیر ملك نیز مشغول شد ، وفرماندهی بزرگ گردید و بر کشور دلهای مؤمنان سلطنت حاصل کرد و سراسر امور مدنی و اجتماعی آن‌جامعه درتحت هدایت وارشاداوقرار گرفت . اوسلطان‌وقاضی و امیرآن جماعت و در همان حال معلم وآموزگار ایشان گشت .

اکنون مشکلات و عوامض‌اموربسیار پیچیده ای دربرابر خود مشاهده‌میفرمود که گره‌آنها راباسرانگشت عقل و دانش گشوده وازان کارهای صعب‌بآسانی بیرون آمد و همه ، حتی دشمنان او بر خردمندی و کیاستش گواهی میدادند. باآنکه برسربرعزت واریکه قدرت متمکن گردیده بودروشی که درایام‌عزلت و گمنامی‌داشت‌بی‌هیچ‌تغییر ادامه داد به مظاهر این جهان هیچگونه تظاهر نفرمود ، ازقصر و کاخ بیزار بودو درکلبه ای گلین زندگی میکرد گوسفندان خود را خود میدوشید و جامه خود را خود وصله میکرد و هر مسلمان حقیر و فقیر میتوانست بیمانعی ، نزداونشسته وبااوسخن گوید، درحالیکه هیچ پادشاهی درروی تخت‌عزت‌ودرون‌جامه سلطنت بدرجهٔ نفوذ کلمه اودرانجامه کهنه وژنده نمیرسید .

همان گونه که‌مورخین‌اسلام نوشته‌اند خداوند جهان کلیدذخائر و گنجهای روی زمین را درکف او نهاد لیکن او ازآنهمه بی‌نیاز بود .
بموجب اخبار و روایات موثقه حکومت فاضله‌ای که وی‌درمدینه

فرمود شهری که بر او آنهمه خواری و آزار روا داشته بود سرانجام در برابر قدوم او خاضع و سر افکنده گشت و او بر مرکز حجاز غلبه یافته و مکه را فتح کرد با آنهمه جور جفا که از مکیان دیده بود قلم عفو بر خطاهای ایشان کشیده و از گذشته در گذشت[36]. چون بتخانه کعبه که از دیرباز بتخانه و معبد مشرکان بود در آمد خانه خاص خدای قرار داد نمود و بیت‌الله الحرام نامید[37] پس بتها را شکسته تمام مردم آن بلد باسلام اقرار کردند پس آنگاه بمدینه باز گشت فرمود.

چون دو سال از فتح مکه سپری شد، یعنی در سال دهم هجری (برابر با ۶۳۲ میلادی) هنگامیکه سراسر سرزمین جزیرة‌العرب در تحت لوای دین اسلام در آمده بود، محمد را وقت رحیل در رسید ازملوك و شاهان آن بلاد با آنهمه ساز و برگ و جیش و سپاه که در اختیار داشتند هیچ یك در طول ایام سلطنت بمقام عظمت او نائل نگشتند . او تنها کسی بود که موفق گردید سراسر مردم دیار خود را با یکدیگر متحد و یگانه سازد . از این رو صدسال از زمان وفات او نگذشت که عربان نومسلمان بتدریج کشورهای معظم را، مانند ایران و ارمنستان و شام و فلسطین و بین‌النهرین و مصر و اسپانیا، بگشودند وبالاخره از جبال پیرنه گذشته قدم بخاك فرانسه نهادند

---

(۳۶) درقرآن مجید دراین باره چنین آمده « ... عفی‌الله عما سلف و من عاد فینتقم‌الله منه ، والله عزیز ذو انتقام » المائده ۹۶/۵»

(۳۷) « جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهرالحرام و الهدی و القلائد ، ذلك لتعلموا ان‌الله یعلم مافی السموات و مافی الارض وان الله بکل شیء علیم .» ۹۸/۵

دراین سنوات است که محمدبااهالی مکه‌پیوسته‌درنزاع وجنگ وجدال‌می‌باشد درسال‌دوم‌هجرت مدنیان‌رابرمکیان‌فتحی نمایان حاصل گشت. بااینکه سپاه مردم مکه در عدت و عدت برلشکرمدینه چندین برابر فزونی داشت پیغمبرآنها را در غزوه بدر[34] چنان‌شکستی فاحش داد که همه‌بران‌عقیده شدند که‌افواجی ازملائکه‌نامرئی‌دوش‌بدوش‌ایشان بامشرکان میجنگیده‌اند.

هرچند در سال بعد مکیان را دراحد[35] فتحی روی داد وپیغمبر دران غزوه مجروح و زخمدار شد، لیکن‌نتوانستند که از آن فتح خود بهره ور شوند و برمدینه دست یابند در سال بعد بت پرستان مکه ومشرکان عرب‌سپاهی‌ازاحزاب مختلف ازقریشی وبدوی وغلامان حبشی گردآورده‌وشهرمدینه را محاصره کردند، بدان‌امید که‌بکلی برپیغمبر دست یافته بساط دعوت او را برچینند. آنحضرت با مشورت یکی از پیروان ایرانی‌نژاد خود که دروطن خویش‌آئین جنگ ودفاع‌راآموخته بود بنام سلمان‌فارسی خندقی گرداگرد شهر مدینه حفر کرد ودربرابر ایشان پایداری فرمود عاقبت‌آن گروه‌نابکارخسته و ناتوان وپراکنده گشتند.

پس‌ازاینواقعه‌نسیم فتح وفیروزی‌پیوسته‌برپرچم اسلام‌وزیدن گرفت تاکاربجائی رسید که هشت‌سال پس‌ازهجرت ازشهر مکه‌محمد باسپاهی ازپیروان‌وفادار ومؤمنان بااخلاص‌خودبقصدفتح‌آن شهرازمدینه‌حرکت

(۳٤) «بدر» نام‌موضعی است در سی‌میلی جنوب غربی مدینه که‌درسرشاهراه تجارتی بین‌شام‌ویمن واقع شده‌است

(۳۵) «احد» نام کوهی است درنزدیکی مدینه

به محمد یکی از مظاهر حیرت انگیز تاریخ مذهبی جهان است. هنگامیکه ایشان نام پیغمبر خودرا بزبان میاورند همواره مراتب سلام وتکریم الهی را درپی آن ذکر میکنند و نام او با کلمه «سلام‌الله علیه» توأم است .

هم اکنون مانند ۱۳۸۰ سال قبل، درموقع اداء نمازهای خمسه کلمه سلام برنبی را جزو واجبات میشمارند و بذکر «السلام علیك یاایّها النبی» مراتب ادب را نسبت به او بجا میاورند لیکن با انهمه علاقه و ایمان که بشخص او دارند اساس ایمان ایشان درروی کتاب **قرآن** مجید قرار دارد. آن کتاب مقدس آسمانی است وپیغمبر خود آنرا آیت باهر الهی و اعجاز نمایان نبوی دانسته‌است تلاوت و ترتیل قرآن جزو وظایف مسلمانان میباشد، شاید هیچ کتابی در جهان بقدر آن خوانده نمیشود چه بسیار مردم که سراسر آن کتاب را بحافظه سپرده‌اند. وتاثیرات آن در نفس خوانندگان از حدّ حساب خارج است حجم قرآن بقدر چهارخمس کتب مقدسه - عهد جدید - یعنی اناجیل اربعه وضمائم آن میباشد وبیکصدوچهارده بخش تقسیم شده که هر یك سوره‌ای نام دارد و این سور (باستثنای سوره‌اول « فاتحة الکتاب » که سوره کوتاهی است ودرصدر قرآن جای دارد ودرهر یك از نمازهای پنجگانهٔ خود مسلمانان آنرا تکرار میکنند .) همه به ترتیب طول منظم شده اند . و قرآن از سورهای دراز شروع شده به سور کوتاه خاتمه می پذیرد . سوره دوم « البقره » مشتمل بر ۲۸۶ آیت و سوره سوم « آل عمران » دویست آیت است تا آنکه در پایان قرآن سوره صدوچهاردهم، سوره «الناس» است که شش آیت دارد. عقیده و ایمان مسلمانان به کتاب الهی خود در اوج شدت است، چنانکه هرگز

ولی لشکر مسلمانان در سال ۷۳۲ م . در جنگ تور[۳۸] از سپاه شارل مارتیل‌فرانسوی شکست یافته وورق منقلب گشت اگر این انقلاب روی نمیداد و مسلمانان همچنان به فتوحات خود پیش میرفتند هرآینه امروز جهان مغرب همه در زیرلوای اسلام قرار داشت

در زمانی بدین کوتاهی و ازمیان مردمی بدین نادانی، محمدعربی امتی وقومی بوجود آورد و درسرزمینی که جز نام از آن درعالم مدنیت اثری نبود، شریعتی ایجاد کرد که در بسیاری از بلاد جهان بر دین یهود و نصاری غلبه یافت . هم اکنون نیز در سراسر دنیای متمدن پیروان او هزاران‌هزار میباشند اوپایه سلطنتی بزرگ استوار فرمود که اقطار ممالك شرق‌وغرب درزیر‌پرچم آن جای گرفت[۳۹] و مسلمانان خود این فیروزی و کامیابی را بدین عبارت‌تعبیر می کنند :

«ذالِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ»[۴۰]

معجزه باهره

مرتبه اعجاب و مقام‌احترام و پایه محبت مسلمانان مخلص نسبت

---

(۳۸)شهر تور Tour درکنار رودلوار Loire در نزدیکی همان‌محلی‌است که شارل مارتل Charles Martel (۶۸۹-۷۴۰م .) پادشاه فرانك درسال۷۳۲م درلشکرعبدالرحمن سردار اسلام در نبردی خونین حمله نمود و دراثراین جنگ‌وقفه قطعی در پیشرفت مهاجم مسلمانان بوقوع پیوست وفتوحات اسلام متوقف گردیدواروپا بحیطه اسلام درنیامد .

(۳۹) نقل از کتاب «تاریخ‌عرب، فیلیپ حتی ــ ص۳۲»

(۴۰) «قل ان الهدی هدی‌الله ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم اویحاجوکم عند ربکم . قل ان الفضل بیدالله یوتیه من یشاء والله واسع علیم . یختص برحمته من یشاء والله ذوالفضل العظیم.» آل عمران :۳-۶۶

آسمانی بوده که از مصدر جلال الهی ناشی گشته اند، از اینرو پیروان آن ادیان را « اهل کتاب » میخوانند[43] . با آنهمه دو کتاب توریة وانجیل « عهد عتیق و عهد جدید » دارای دو منقصت است که کتاب اسلام از آن دو مبرا میباشد. نخست آنکه آنها درمراحل ابتدائیه رشدروحانی بشر نازل گشته اند یعنی درزمانی که فکر انسان مانند کودکان خردسال هنوز استعداد قبول حقیقت تام و تمام را نداشته ، ازینرو آن هردو کتاب دارای قوه تربیت انسانی کامل نیستند دیگر انکه کاتبان ونویسندگان کتب مقدسه درطول زمان آن هردو را از اصل منحرف ساخته و در هردو تحریف روا داشته اند[44] واینمعنی از تناقصات واختلافات که درمقام روایت وقایع با بیان قرآن دارند ظاهر میشود . پس قرآن شریف که از این دومنقصت پاك و منزه است وحی کامل و کلام بی عیب آسمانی است که برحسب مشیت خداوندمتعال برپیغمبر اسلام نازل شده است و همانگونه که در سوره دوم آن بصراحت

---

(٤٣) دراین آیات اشارت باینمعنی است

– قل للذین اوتوا الکتاب والامیین ۲۰/۳

– قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ۶٤/۳

– قل یا اهل الکتاب لستم علی شی حتی تقیموا التورآة والانجیل ٦٨/٥

(٤٤) در این آیات اشاره بتحریف کتب آسمانی شده است

الف – «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ...» ۷۹/۲

ب – «نبذ فریق من الذین اوتوا الکتاب کتاب الله وراء ظهورهم» ۹٥/۲

ج – « ان الذین یکتمون ما انزل الله من الکتاب » ۱۷۲/۲

د – « یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل؟» ۷۱/۳

ه – وجعلنا قلوبهم قاسیة یحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظاً مما ذکروا به .. » المائده ١٦/٥

و – «ولقد اتینا موسی الکتاب فاختلفوا فیه » ٤٥/٤١

مسیحیان در احترام کتاب خود بپای ایشان نمیرسند. اعتقاد به اصالت قرآن نزد آنها از شرایط اساسی ایمان است برحسب روایات موثق و اسناد محکم اهل اسلام بر آنند که ان کتاب مستقیماً ازعرش الهی فرود آمده و کلمات آن، بوسیله روح القدس، در طول مدت بیست و سه سال بتدریج بر قلب محمد بصورت وحی نازل شده و آن آیات در نخست مانند صوتی بوده است که بگوش او می رسیده و گاهی چون «صلصله جرس» آوازی میکرده و اندك اندك بصورت کلمات واضح و روشن کـه صوت جبرئیل بوده است آنرا می شنیده است[41]

بعضی از مسلمین معنی این وساطت ملك مقرب را بمعنای ظاهری آن گرفته‌اند ولی بعضی دیگر برانند که این آواز غیبی درهنگام کمال جذبه وشوق به قلب پیغمبر القامیشده است. درهرصورت درنزد مسلمانان اصالت قرآن و اینکه آن آیات از مصدر جلال الهی صادر شده اندك شك و شبهه‌ای موجود نیست این کلمات همین که به لسان وحی صادر میگردید، همان لحظه اصحاب محمد ـ کاتبان وحی ـ آنرا در روی استخوانهای عریض ویاپوست واوراق اشجار وباقطعات جلد حیوانات ثبت میکردند ومعتقدبودند که آنراخداوند متعال ابدالآ باد حفظ میفرماید[42] اسلام بران است که کتب مقدسه یهود ونصاری نیزهمچنان وحی والهام

---

(۴۱) نظر کنید بآیات ذیل وتفاسیر آن‌ها: «قل نزله روح القدس من ربك بالحق لیثبت الذین آمنوا و هدی وبشری للمسلمین» النحل: ۱۰۴/۱۶

«قل من کان عدواً لجبریل فانه نزله علی قلبك باذن‌الله مصدقاً لما بین یدیه وهدی وبشری للمومنین» البقره: ۹۱/۲

(۴۲) «انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون» سورةالحجر: ۹/۱۵

باری، محال است که مابتوانیم بین سلیقه مسلمانان وبیگانگان در باره قرآن‌توافقی‌ایجاد کنیم.تنها میتوانیم گفت که‌این اختلاف‌بیشتر ناشی از تباینی است که در روحیه اقوام و ملل در موضوع لغات والسنه موجود است .

فیلیپ حتی میگوید : [49]

«درهیچ قومی در روی‌زمین‌استعداد تحریك‌وتاثیراز کلمات خواه مکتوب و خواه ملفوظ بقدر عربی زبانان وجود ندارد . کمتر لسانی را میتوان یافت که بتواند مانند لغت عرب در فکر و مغز متکلمین‌بان تأثیر کند . » هم دراین‌ایام گروهی بسیاردرقاهره و دمشق وبغدادواکثر بلاداسلام‌درهنگام‌استماع‌بعضی کلمات واشعارعرب چنان‌بجوش وهیجان میآیند که اگر آنجملات را بزبانی دیگر ترجمه کنند هرابنه کلامی مبتذل بیش‌نخواهد بود . موسیقی‌جمل والفاظ و وزن و قافیه عبارات در زبان عرب‌انسانرا‌الحق مدهوش میسازد .

شرح و تعلیل اینحالت باختصار چنین است که نزد عشائروقبائل صحراگرد بحکم زندگانی سیار هنر های‌بصری تکامل‌حاصل نمیکند. عمارت‌وبنا نزد ایشان محدود به‌خیام‌متحرك است . هنرهای‌یدی منحصر است به ظروفی کلی و چرخهای ریسندگی که بتوانند همراه خود در هنگام کوچ‌ازمنزلی‌بمنزلی‌منتقل‌سازند. دراین‌چنین‌زندگانی که‌سراسر شدرحال است وقبض و بسط احوال چگونه میتوان وجود آثار هنری‌را انتظارداشت چون دروازهٔ تکامل هنرهای بصری بسته است ، ناگزیر

---

(۴۹) فیلیپ حتی، تاریخ‌عرب

میفرماید[٤٥] شکی درصحت آن وجودندارد. درنزد دیگر ملل جهان هیچ کتابی از کتب مقدسه ادیان علی الظاهر بقدر قرآن مشکل ومتعسرالفهم نیست. کارلیل[٤٦] میگوید: مطالعه قرآن برای من کاری است پرزحمت و خستگی آور، منتها حس وظیفه تحقیق علمی است که دانشمندان اروپارا به قرائت آن بر میانگیزد. ولی برخلاف آنها قرآن در نزد مسلمانان بزرگترین معجزه و آیت الهی است. چنانکه گفتیم تنها معجزه که محمد اتیان آنرا ادعا کرد همین بود که او، یعنی پیغمبر امی[٤٧]، که حتی نام خودرا نمیتوانست بنویسد، چنین کتابی آورد که سراسر متضمن حکمت ومعرفت الهی است وآنچه راکه برای زندگانی قومی لازم است دارا میباشد واز حیث فصاحت و بلاغت نمونه کمال ادبی است چنانکه یکی از نویسندگان اسلامی میگوید. «آیا برای مشرکین معجزه ای از این بالاتر بود که بزبان عامه خود ایشان کتابی بیاورد که یك آیه آن سراسر شعرا و گویندگان قصائد معلقه عرب را شرمسار سازد[٤٨]

---

(٤٥) در این آیه «و ما انزلنا علیك الكتاب الالتبین لهم الذی اختلفوا فیه وهدی ورحمه لقوم یومنون» النحل ٦٦/١٦

(٤٦) کارلایل Thomas Carlyle (١٨٨١_١٧٩٥م.) فیلسوف ومورح و نویسنده اسکاتلندی که درکتاب «پهلوانان و عبادت پهلوانی» درباره پیغمبر اسلام بحثی بانصاف کرده است.

(٤٧) اگر کلمه امی بمعنی «بیسواد» گرفته شود این آیه موید این مطلب است «الذین یتبعون الرسول النبی الامی:١٥٧/٧و١٥٨ ولی اگر امی بمعنی «مشرك» در برابر اهل کتاب استعمال شده باشد این آیات بدان اشارت میکند »

(١) «قل للذین اوتوا الکتاب والامیین أأسلمتم» ٢٠/٣

(٢) «هوالذی بعث فی الامیین رسولامنهم» ٢/٦٢

نیز این آیه اشاره است به آنکه پیغمبر کتاب نمیدانسته است «وما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تخطه بیمینك» ٤٨/٢٩

(٤٨) «قل فاتوا بسورة من مثله وادعوا من استطعتم من دون الله» ٣٨/١٠

که سخن را در باب صورت قرآن کوتاه ساخته و عنان کلام را بمعانی عالیه آن کتاب که تاحدی قابل فهم و ترجمه بزبان‌های بیگانه است منعطف سازیم

اصول عقاید

اصول و مبادی خداپرستی در اسلام چنانکه درنظری باجمال از قرآن مجید درك میتوان کرد، دربسیاری ازموارد با مبادی و تعالیم امم موحد یعنی یهود و نصاری مشابهت دارد.

ما دراینجا درباب چهارمسئله اصولی ازمسائل کلامی اسلام سخن میگوئیم که عبارت باشد از.

۱ـ الله

۲ـ الخلیقة

۳ـ الانسان

٤ـ الیوم الاخر

در دیانت اسلام همه مسائل دینی گرد نقطه توحید دور میزند.

نخست آنکه ایشان معتقدند که خدای متعال جسم نیست و از این سبب غیرمرئی است اعراب دراین مبدأشك وشبهه‌ای پیدانکردند ودرك آن برایشان مشکل نبود. درمتفکره ایشان اعتقاد بقوای غیبی وموجودات نامرئی قبلاوجودداشت ومثل دیگراقوام نبودند که وجوداشیاءنادیده راباور نکنند. اعراب بادیه نشین آثار نیروئی نهانی در ورش بادها وانگیزش طوفانها و نمایش سراب‌ها که مسافرین سرگشته را بهنیستی و نابودی

هنرهای لفظی و سمعی بین ایشان رشد و نمو یافته وصورت کمال حاصل میکند. دریکی ازامثال قدیم آمده‌است که «حکمت وهنرملل درسه عضو استواراست · مغزاهل فرنگ ، انگشت مردم چین وزبان قوم عرب» [۵۰]

نظر بهمین معانی است که عریزهٔ حب‌جمال درنزدعربها در کلام ایشان ظاهر گشته و آنان بفطرت ذاتی تحت تأثیر لسان و ناطقه بیش‌ازسایر ملل‌قرار گرفته‌اند اگرهرآینه احدی قلوب اعراب‌راماننند محمدبنواند بجنبش‌آورد دراثر کلام اوست ازاینجاست که برما بخوبی این نکته کشف میشود که چرا بعضی‌ازمسلمانان برانند که قرآن قابل ترجمه‌وتبدیل بلسانی دیگر نیست .

دراین عصر وزمان‌انجمن‌های نشر کتب مقدسه صحف «عهدجدید وعهدعتیق» را بتمام‌السنه عالم ترجمه کرده‌اند ولی‌مسلمانان اساس‌عمل خود را از فهم قرآن مبتنی‌بران قرارداده‌اند که مردم دیگر‌ملل‌رابهمان زبان عربی که قرآن دران نازل‌شده است آشنا سازند [۵۱] زیرا‌دران‌زبان است که کلام الهی با کمال وضوح و نیرومندی بمردم روزگار سخن میگوید. [۵۲]

بااین‌اشکال که ازحیث‌زبان‌عرب‌برای‌ماموجوداست بهتران‌است

(۵۰) نقل ازفیلیپ حتی ، تاریخ عرب

(۵۱) دراین‌باب‌مابین‌علماء اسلام اختلاف عقیده موجوداست· بعضی‌برآنند که زبان‌کتاب الهی بایستی عربی‌باشد ولاغیر ولی بسیاری دیگر گفته‌اند که قرآن‌بجامه وهرزبان‌که باشد جنبه تقدیس والهیّت خواهد داشت

(۵۲) نظر کنید بتفاسیر آیه· و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم‌یتذکرون قرآناً عربیاً غیرذیعوج ...» الزمر ۲۹/۳۹

همچنین در نظر اسلام مسیحیان نیز بنوبت خود از مبدء عالی توحید منحرف گردیدند و با تعالیم عیسی مخالفت آغاز کردند . اسلام هرچند عیسی رانبی مرسل الهی میداند و اصل ولادت او را ازمریم عذرا که ازقواعد کلامی مسیحیان است قبول دارد[۵۶] . معذلك در اصل تجسم الوهیت[۵۷] وهمچنین درمبدء تالوث[۵۸] تباین بین اسلام ومسیحیت بوضوح نمایان میشود بعقیده مسلمانان اعتقاد باین دوامر ناشی از تمایلات طبیعی انسانی است که میخواهد دامان منزه الهی را باشوائب شباهت بشریت آلوده سازد . قرآن این هردو را نفی ورد مینماید[۵۹] .

بعقیده ایشان زمانیکه عیسی ادعا کرد که ابن الله است ازان ابنیّت بمعنی خاص اراده نفرمود بلکه ابوت الهی بمعنای عام شامل تمام افراد نوع انسانی میشود یعنی درنظر عیسی هرفردبشر میتواند خود رافرزند پدرآسمانی بداند وبدین تعبیر «ابن الله» باشد .

اعتقادنامه‌ها که شوراهای متکلمین نصاری درباره اصول دیانت مسیح درست کرده‌اند دین اورا ازصفا وبساطت اصلی عهد عیسی ناصری بسیار دورساخته . امّاقرآن دربرابراین انحراف وشرك برخاسته است وآن کتاب یگانه داعی وناشر توحیدالهی میباشد وبس.

---

(۵۶) «قالت ربّ انی یکون لی ولدولم یمسسنی بشرقال کذلك الله یخلق مایشاء اذاقضی امراً انما یقول له کن فیکون» ۴۲/۳

(۵۷) تجسم الوهیت Iucarnation

(۵۸) تالوث Trinity یعنی الوهیت سه اقنوم · «اب وابن و روح القدس » .

(۵۹) «وقالوا اتخذالله ولدا سبحانه هوالغنی...» یونس ۶۸/۱۰

ونظر کنید به تفسیر این آیه ·

«وانما المسیح عیسی بن مریم . روح منه فآمنوا باللهورسله ولاتقولواثلاثةانتهوا خیرالکم انماالله اله واحدسبحانه ان یکون له ولداً» المائده ۱۷۱/۴

میکشانید، می‌دیدند ودرانها همه آثار ومظاهر قوتی مخفی و قدرتی پنهانی را مشاهده میکردند ، ازین سبب اعتقاد بخدای نادیده چندان بر ایشان مشکل نمی‌نمود .

قرآن مجید عربها را نه‌تنها به عالم غیب و جهان ارواح هدایت کرد . بلکه آنها را ازاین مرحله بالاتر برد وبآنها تعلیم داد که سررشته عوامل وقوای مستور عالم در کف خدای واحدی قرار دارد که صاحب مشیت کامل و اراده مطلقه است وتمام عالم وجود را درقبضه سیطره واستیلاء خود گرفته. خلاصه اصل اصیلی که بدون شك از برکت اسلام باعراب بدوی معلوم شد همانا اصل توحید (مونوتئیسم)[٥٣] بود. براین سخن باید افزود که اسلام نه تنها بمردم عرب مبدء توحید را تعلیم کرد بلکه آنرا پایه واساس دین تمام عالم بشریت قرارداد. صوروتماثیل فراوانی که درمذهب هندوئی ملایافت میشود بهترین دلیل است که این ادیان هیچ گاه به توحید مطلق یعنی ـ پرستش خدای یکتا ـ نزدیك نشده است .

در نظر اسلام و برحسب نص قرآن ملت یهود نیز توحید را آموخته بودند[٥٤] لیکن یهودیان قبل ازطلوع اسلام ازاین حقیقت سرمدی منحرف گشته[٥٥] وبسوی پرستش خدایان جسمانی و گوسالهٔ زرین سامری روآوردند. درقرآن مجید باین اموربیش از کتب عهد عتیق اشارات مکرر آمده است. عاقبت کاهنان وفریسیان یهود بکلّی ازشریعت موسی تدریجاً روی پیچیده و بسوی بت پرستی متمایل گشتند

---

(٥٣) مونوتئیسم Monotheism عقیده و ایمان به خدای واحد (یگانه پرستی) است . این کلمه اردو کلمه یونانی الاصل «مونو» یعنی ـ یگانه ـ «تئیسم» یعنی ـ خداپرستی ترکیب شده است.

(٥٤) واذاخذنا میثاق بنی‌اسرائیل لا تعبدون الّاالله.. الخ» ٢/٧٧

(٥٥) ثم تولیتم الا قلیلا منکم وانتم معرضون ٢/٨٣

تعالی در نزد مسلمانان صافی عقیدت غیر از این است وخدائی که مدبر کائنات است چنین نیست بلکه،

«هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلاٰمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبّٰارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحٰانَ اللهِ عَمّٰا يُشْرِكُونَ» ۲۳/۵۹

از آنجا که خداوند بخشاینده‌ومهربان‌است، با همه‌انذارووعید که قرآن بخطاکاران‌فرموده،معذالك‌عالم‌قرآن‌عالم امید وشادمانی‌است.دران عالم آفتاب سرور معنوی درفضای‌امیدواری‌ونیك‌بینی‌تابان وبشارت عدل وداد خداوند دادگر نمایان است درآن عالم به ناتوانان یاری میکنند وگناهنوبه کاران را می‌بخشند .

سوره الضحی (سوره ۹۳) برهان این‌مدعاست

«وَالضُّحىٰ، وَاللَّيْلِ اِذٰا سَجىٰ. مٰا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمٰا قَلىٰ. وَلَلْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الاُولىٰ. وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضىٰ، اَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوىٰ، وَوَجَدَكَ ضٰالاًّ فَهَدىٰ، وَوَجَدَكَ عٰائِلاً فَاَغْنىٰ. فَاَمَّا الْيَتِيمَ فَلاٰ تَقْهَرْ وَاَمَّا السّٰائِلَ فَلاٰ تَنْهَرْ، وَاَمّٰا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ.»

مسلمانی که در سایه لطف پروردگار قرار گرفته است هر لحظه میتواند راز دل خود را درحضور رب بگشاید و از او هدایت وتوفیق‌طلب نماید در بیابان زندگانی از او یاری و روزی بخواهد زیرا بین او وخدای‌او حاجب وحائلی‌نیست وحق‌همیشه به بنده خودنزدیك‌است . این

هر چند نیروی شمشیر اعراب متدرجاً رو به نقصان گذشت لیکن از قوت کلمه پیغمبر اسلام و دعوت او به توحید کاسته نشد و همین ندای مقدس بود که بر تمام اقوام و ملل سلحشور، مانند مغولان و ترکان که بلاد مسلمانان را بقهر و غلبه تسخیر کردند، عاقبت غالب آمد. باری در هر صفحه و هر جزء آن کتاب دعوت به توحید با التهابی فروزان و اشتعالی فراوان تکرار شده و بنی آدم را مخاطب فرموده و بارها گفته است

«وَ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ واحِدٌ لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ»

البقره ۲/ ۱۵۹

ونیز دیگر بار گفته است ·

«اللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ الحَیُّ القَیّومُ ... وَ هُوَ العَلیُّ العَظیمُ»

البقره ۲/ ۲۵۶

ایمان بوحدت و عظمت وقدرت خدای واحد در دین اسلام آنچنان واضح ولایح است که ما را از ایراد هر گونه ادله وشواهد بی نیاز میکند مسلمان پاك عقیدت بر آن است که یك خدای قادر توانا، مالك جهان وخالق زمین و آسمان، صاحب مردگان وزندگان ودارای نیروئی بی پایان و بی شبه و بی نظیر، زمام عالم در دست اوست.

بعضی از بیگانگان این مبدء عالی اسلام را درست فهم نکرده و غالباً بخطا رفته و گفته اند که ذات الوهیت برحسب آئین اسلام قدرتی قاهر و جابر و خالی از رحم و بخشایش است که با افراد انسانی معامله مهره های شطرنج میکند و اراده خود را بی ملاحظه در باره آن ها جاری میسازد. این طرز محاکمه ناشی از اسلوب فکر وسبك اندیشه مغربیان است، زیرا الله

نخست آنکه، جهان مادی نیز امری کاملا حقیقی وجوهری است که دست خالق حکیم ومدبر آنرا بوجود آورده و چون مخلوق حق است پس صفت حقیقت را نیز دارا میباشد. همین عقیده باعث شد که علوم حکمت طبیعی [٦٠] در نزد ملل مسلمان بسرعت انتشار و وسعت حاصل نمود هنگامیکه مردم مغرب درقرون مظلمه تاریخ بسر میبردند درممالک شرق قریب آفتاب علم تابش گرفت دوم آنکه، چون عالم ماده مصنوع خدای رحمان رحیم است ارادتی وآن نیز بالفطره ازخیر وعنصر لطف وخوبی سرشته شده است ـ واینمعنی ازاین آیت قرآنی مستفاد میشود.

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقاً مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ؟ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئاً وَ هُوَ حَسِيرٌ »

الملك ٦٧/ ٣

ازاین قضیه این نتیجه حاصل میشود که اسلام برای حیات مادی وعالم وجود همان اعتبار واهمیت راقائل شده است که در دومذهب سامی الاصل دیگر ـ یعنی یهود ونصاری ـ نیز وجود داشته است

یعنی همچنانکه خداوند یکتا عالم وجود مادی راخلق فرمود وقرآن کریم به نعماتی آسمانی و لطیف آیاتی در وصف عظمت و بزرگی حق وآفرینش زمین وآسمان تکرار فرمود، همچنین سرحد کمال وجود وخلاصه میوه بوستان هستی همانا خلقت انسان است واین آیت دراین باره وارد است

---

(٦٠) حکمت طبیعی یا علوم طبیعی **Physical Sciences** شامل علومی است که ازماده وقوای فیزیکی کائنه در آن بحث می کند، چون فیزیک وشیمی وگیاه شناسی وعلم الحیوان ومعرفة الارض و هیأت وغیره .

آیات بینات بشارتی است که محمد بهمین معنی اشارت فرموده،

«قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمواتِ وَالْأَرْضِ؟ قُلْ لِلّٰهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيمَةِ لَارَيْبَ فِيهِ» ١٢/٦

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ق ٤٠ / ١٦

«وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» ٥٩/٦

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوِيهُمْ وَ أَنَّ اللّٰهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» ٧٩/٩

پس ذات ربانی موجودی است منزه و غیرجسمانی، متعال وقادر و رحمان و رحیم و نیز اوجل شأنه خالق کل است وابنمعنی خود یکی از مبادی اصلیه اسلام میباشد برحسب این مبدء عالم باگهانی و بطور صدفه واتفاق، بدون مشیت، بیسابقه، چنانکه هندوان گمان نموده‌اند، از منشأء الوهیت صادرنشده بلکه بموجب اراده کامله که مبتنی برحکمت بالغه است خلقت جهان صورت گرفته چنانچه در این آیت است

«خَلَقَ السَّمواتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»
النحل ١٦/٣

اعتقاد براین قاعده واصل مخلوقیت جهان دو نتیجه مهم داده است. ـ

خویشتن را چون خودی بیدار کرد
آشکارا عالم پندار کرد
صد جهان پوشیده اندر ذات او
غیر او پیداست از اثبات او
در جهان تخم خصومت کاشته است
خویشتن را غیر خود پنداشته است
چون حیات عالم از زور خودی است
پس بقدر استواری زندگی است »

لسان قرآن در بیان قدرت الهی و مشیت ربانی انقدر هویدا و واضح است که بعضی مترجمین آن کتاب بران رفته اند که اسلام آزادی و اختیار انسانی را بکلی تحت الشعاع اراده وتقدیر ربانی قرار داده است. البته موضوع رابطه اراده و آزادی انسان و نسبت قدرت ومشیت الهی بافاعلیت واختیار انسانی ، یا بعبارت دیگر مسئله « جبر و اختیار » در نزدعلماء اسلام یکی ازمباحث مشکله کلامی است واختیار را منکر نیستند لکن آنچه را که بحث میکنند آن است که اولا این مسئله در نزد مسلمانان بیشتر ازسایر مذاهب راقبه محل تحقیق و موضوع مباحثه قرار گرفته است ، ثانیاً قبول ندارند که این مبحث انسانرا به اعتقاد به جبر صرف[62] بکشاند و تفویض ومسئولیت رااز او بکلی سلب کند . برخلاف متکلمین اسلام بران رفته اند که انسان مسئول عمل خویش است وباید از کردار و گفتار خود در برابر خداوندعادل جواب بگوید واین آیات روشن

---

(۶۲)جبر = Fatalism اختیار = Free Will

«خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ تَعالىٰ عَمّا يُشْرِكُونْ»

« خَلَقَ الْاِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَاِذا هُوَ خَصيمٌ مُبينٌ »

سوره النحل ۱۶/۳-۴

بعد از تحقیق درباره مذاهب و ادیان موجوده در ممالك هند و مشرق اقصی چون به مطالعه مذهب اسلام بپردازیم اینمعنی بیشتر از هر نکته جلب توجه میکند که آن دین حنیف درباره انسان عقیده‌ای دیگر دارد، یعنی برای آدمی ارزش نهائی و علت اصلی قائل است (*) درحالتیکه مذاهب و ادیان اقوام خاور دور بر آنند که روح کلی و جان کیهانی غیر قابل تجزیه و اساس حقیقت وجود است و شخصیت فردی انسان ارزش و بقاء و ثباتی ندارد اسلام فردیت انسانی را نه تنها وزن و اعتبار کامل نهاده بلکه حقیقت وجود آدمی را مبتنی بر خیر مطلق و نیکی محض قرارداده‌است: بعبارت دیگر برای روح انسانی یعنی «نفس ناطقه» ازلیت و ابدیت قائل شده و او را جاویدان باقی و زنده دانسته‌است مظاهر خوبی و تقوی و فضیلت و هر گونه تکامل روحانی بر اساس ظهور بروز نفس واحد فردی است که بوسیله آن هر فرد بشری از آدمیان از هر چیز جدا و بر هر کس دیگر امتیاز دارد چنانچه یکی از فیلسوفان اسلام[61] دراشعار لطیف خود چنین گفته است :

پیکر هستی ز آثار خودی است

هرچه می بینی ز اسرار خودی است

---

(۶۱) این قطعه را مؤلف کتاب از مثنوی «اسرار خودی» دکتر محمد اقبال لاهوری ترجمه کرده‌است و ما خلاصه ابیات گفته آن شاعر را در اینجا نقل و عین آنرا ذکر کرده‌ایم

(*) چنانکه درحدیث قدسی وارد است «کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف» یعنی «گنجی پنهان بودم دوست داشتم شناخته شوم پس آفریدگان را آفریدم تا مرا بشناسند »

او را به نعیم یا به جحیم ابدی محکوم میگردد کلام قرآنی به بیانی هرچه روشن تر که درخور قوه تصور و فکرت یك عالم مترقی است این دوحالت را کراراً وصف کرده: یکی از انجمله درسوره «الواقعه» (٥٦) است.

« إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَه .... الخ »

پاره از علماءِ ظاهر اسلام این اوصاف قرانی را از آنجهان بمعنای لفظی و ظاهری آن گرفته‌اند اما بعضی دیگر در این راه تأویل و تفسیر رفته و این تشبیهات را همه رموز و اشارات میدانند. همانگونه که در دین مسیح نیز در بعضی کتب « عهد جدید » در همین معنی آنجا که سخن از « دروازه‌های مروارید وشوارع طلا » میرود، قائل بتأویل شده‌اند[٦٣].

برای اثبات این تأویلات و تفسیر این تمثیلات اهل معنی از خود قرآن استفاده کرده‌اند چنانکه در این آیت است که میفرماید:

« هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ... الخ» آل عمران، ٣٨/٣

و نیز برای تأویل معنای نعیم (بهشت) حدیثی از پیغمبر ص نقل میکنند که فرموده است نزدیکان و مقربان درگاه حق جمال وجه الهی را هر صبح وشام مشاهده میکنند و از آن شهود لذتی وحظی نصیب ایشان می‌شود که بر تمام لذائذ وحظوظ جسمانی برتری دارد. همانقدر که بحر محیط بر یك قطره احاطه دارد در این نظر نیز سعادت روحانی وازلی در لقاءِ رب بهفته

---

(٦٣) کتاب عهد جدید ـ مکاشفه یوحنا. «دوازده دروازه از مروارید بود هر دروازه از یك مروارید و شارع عام شهر از زر خالص چون شیشه شفاف ...الخ » ٢١/٢١

ازقرآن مجید برهان دراین مدعاست :ـ

(۱) «وَ مَنْ یَکسِبْ اِثْماً فَاِنَّما یَکسِبُه عَلیٰ نَفْسِه.»

النساء ۱۱۱/٤

(۲) «قُلْ یا اَیُّهاالنّاسُ قَدْجاءَکُمُ الحَقُ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ اِهْتَدیٰ فَاِنَّما یَهْتَدی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَاِنَّما یَضِلُ عَلَیْها وَما اَنا عَلَیْکُمْ بِوَکیْلْ» یونس:۱۰۸/۱۰

همین اعتقاد به «فاعلیت مختار» برای انسان و اصل مسئولیت او مستقیماً موجب ظهور و تأسیس یکی از اصول مهمه اسلام گردیده است، و آن اعتقاد به وجود «عقبی» یا ایمان به «اخرت» است. اسلامیان بر آن اند که این دنیا مزرعه ایست برای آخرت و این حیات حاضر فانی مقدمه حیات آتی و باقی است روز حسابی در پیش است که از آن قرآن به بیانی پر از بیم وهیبت مکرر یاد کرده است ازانجمله سورة التکویر(۸۱) سراسر وصف همان روز آخر است.

«اِذاالشَمْسُ کُوِرَتْ وَ اِذاالنُجُومُ انْکَدَرَتْ...الخ»

دران روز هرفرد آدمی، نامه عمل خودرا در دنیای امروز وحساب خوب وبد زندگانی خویش رادرپیش دارد چنانکه دراین آیه آمده است.

«وَ کُلُ اِنْسانٍ اَلْزَمْناهُ طائِرَه فی عُنُقِه وَ نُخْرِجُ لَه یَوْمَ الْقِیَمَةِ کِتاباً یَلْقاهُ مَنْشُورا.» بنی اسرائیل ۱٤/۱۷

چگونه انسان حساب خود را در روز قیامت پس میدهد و روح

« اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينْ ... اِهْدِنَا الْصِراطَ الْمُستَقيم ... »

صراط مستقیم چیست ؟ در دین اسلام این کلمه چه معنی دارد؟

یك معنا که ازان بوضوح استفاده میشود . ـ یعنی راهی که نه کج و منحرف است و نه غلط وبرخطا . لیکن این جمله معنای دیگری رانیز متضمن میباشد که اشاره بیکی ازقضایای بر گزیدهٔ دین اسلام میکندو آن این است . صراط مستقیم یعنی « راه سرراست و بی پیچ وخم» وازاینقرار دین اسلام دینی است ساده وروشن وواضح وبدون انحراف. اگر آن را با سایر ادیان جهان مقایسه کنند اسلام بساد گی وروشنی تمام راه وروش زند گانی را بیان کرده است بوسیلهٔ اوامر ونواهی بسیار صریح خود دقایق دستورزند گانی را نشان داده درنتیجه همین راستی وساد گی دراین مذهب هیچ مطلب مبهم و نامعلوم باقی نمانده است وازاینرو چاشی ذوق و آنیت لطف مخصوصی دارد. هرمسلمان پاك اعتقاد وضع ومقام خود رابخوبی میداند وخودرامیشناسد ورابطه خودرا باخدای خود درك می کند واجباتش معلوم است ومحرماتش معلوم اگر روزی از آن انحرافی بجوید، بازهم تکلیف او معلوم است . دین اسلام دین «سهله سمحه» است در آن شخص مکلف از تکلیف و مقصود خود جدا و دور نمی ماند ، سر گردان و حیران نمیشود . سبیل بر او مسدود نیست میداند با کهسرو کاردارد . مخاطب او کیست و اگر گناهی ارتکاب کند میداند حد تقصیر او کدام و کفاره خطای او چه میباشد . اسلام صاحب وضوح وصراحت است ودرست برخلاف بسیاری از اوضاع واحوال زند گانی جدید که مظهر آشفتگی وپیچید گی میباشندقواعدرسای اسلام چون پایه آهنین استواروززبن است وچون بعضی تعالیم دیگر مواج

است.دران مقام حجاب مابین عابد ومعبود از میان برمیخیزد وبا کمال جمال‌وجلال شاهد ازلی چهره میگشاید. روح از خانه سفلی بیرون به دیدار روی محبوب علوی نائل میگردد.[٦٤]

در میان اینهمه تأویلات دقیقه‌وتفاسیر لطیفه که برای معاد و آخرت کرده‌اند، بالاخره آنچه که مسلمانان درآن متفق القول هستنداین است که در جهان دیگر روح هر فرد آدمی نسبت باعمال خود دراین جهان مسئول است و باید هر ذره‌راحساب بدهد ودرجه سعادت‌یاشقاوت اودرعالم دیگر به‌میزان‌اعمال‌او‌نسبت‌به‌اطاعت قانون الهی‌دراین‌عالم‌معین میشود.

خلاصه، اصول ایمان به توحید وخلقت و انسان وروزقیامت همه مسائلی هستند که برروی‌آنهااساس علم الهی‌با کلام قرآنی بنا شده، و بسبب‌این‌مسائل‌واقعی‌وحقیقی‌است که‌قرآن کتابی‌میباشد که‌بقول‌دکتر محمداقبال، بربنیان عمل و کردار تکیه دارد نه برپایهٔ خیال وپندار.

پنج ستون اسلام

اگر ازیك مسلمان باایمان سؤال کنی که دین او برای‌دستور زندگانی بوی چه‌آموخته‌است؟ او در پاسخ میگوید. «دین‌اسلام«صراط مستقیم» یعنی راه راست را باوتعلیم داده»

اصطلاح«صراط‌المستقیم» ازآیهٔ پنجم سوره‌اول‌قرآن یعنی «فاتحه الکتاب»اقتباس‌شده است واین سوره ایست که هرمسلمان در هر رکعت از نمازهای پنجگانه درشبانروزآنرا تکرار مینماید ومیگوید:

---

(٦٤) «انما الهکم اله واحد فمن کان یرجولقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرك بعبادة ربه احداً» الکهف: ١١٠/١٩

« عظمت اسلام در آن است که افکار عالیه و احساسات لطیفه عیسای مسیح را بصورت قواعد واضح درشریعت روشن خود در آورد» .

اکنون باید معلوم کرد که صراط المستقیم اسلام متضمن چه مطالبی است و چگونه تکلیف انسان را معین میسازد؟ ما در اینمقال جواب این سؤال را بدو قسمت منقسم ساخته‌ایم : نخست آنچه ازان به اصول خمسه اسلام تعبیر کرده‌اند یعنی قواعدیکه مجموعاً زندگانی فردی یك مؤمن مسلمان را معلوم میسازد و رابطه مستقیم اورا باخدای خویش برقرار مینماید . دوم عبارت از تعالیم اجتماعی قرآن مجید است در باره تمام آدمیان که بعداً دران سخن خواهیم گفت.

اصل اول ـ اعتقادنامه اسلامی است: چه هر دینی معتقداتی دارد که حیات اورا بسوی هدف معینی متوجه میدارد . در بسیاری از ادیان جهان این عقاید را بطور تفصیل ذکر کرده‌اند ولی در بعضی دیگر آنرا خلاصه کرده‌اند در اصول عقائد اسلام لفاظی و سخن پردازی بکار نرفته بلکه آن مختصر وساده وصریح در یك دو جمله کوتاه خلاصه شده‌است . ازاینقرار:

(لا اله الا الله محمد رسول الله) [٦٦]

شخص مکلف لااقل باید یکبار درعمرخود این کلمه « شهادتین » را برزبان بیاورد و آنرا به درستی و آرامی و از درون دل و بآواز بلند ادا کند . درحالی که از صمیم قلب بصحت و حقانیت آن کلمه ایمان داشته

(٦٦) دراصول عقاید امامیه که فرقه خاصه اسلام اند دردواصل توحید ونبوت یك اصل دیگر افزوده‌اند و ازان باصل « ولایت » تعبیر کنند از اینرو براین شهادتین یك شهادت دیگر میفزایند ومیگویند « اشهد ان علیاً ولی الله »

ومتزلزل نمی باشد ؛ از همین استقامت وراستی صراط ووضوح واستواری طریق آن بوده که اسلام چنین نیرومند وقوی مانده است

مسلمانان درباره انبیاء معتقدند که رسالت الهی بنوع بشر قبل از پیغمبر عربی نیز بوسیله چهار رسول دیگر که « انبیاء اولوا العزم » شمرده میشوند تبلیغ شده: نخست ابراهیم بود که خداوند حقیقت توحید را باو کشف فرمود و بوجود خدای واحد متعال او را بشارت داد . دوم موسی بود که احکام عشره را از طرف خداوند آورد. سوم عیسی بود که خداوند محبت بغیر و اتیان بخیر را باو تعلیم داد . اینها همه پیمبران بزرگ اند که کشتی عمر انسانی را در این دریای طوفان خیز جهان ناخدائی کرده اند وهر تخته که برای نجات آن کشتی لازم بوده است فراهم آورده . بالاخره یك مسئله بلاجواب مانده بود وآن اینکه محبت بغیر و دوستی نسبت به همسایگان یعنی چه ؟ دراین دنیای پرآشوب که منافع بی‌شمار انسانی بیکدیگر تزاحم دارد وتکلیف رفتار هر فرد بشر بادیگران در تحت انضباط معینی درنیامده محبت نسبت بغیر چه گونه اعمالی میتواند باشد؟ برای جواب به این سئوالات رسولی لازم بود که ازطرف خداوند متعال برانگیخته شود و بعد از دیگر پیمبران سلف این معمای مشکل را حل فرماید این پیغمبر آخرین همان محمد بود که درموقع خود باهل جهان مبعوث گردید و راه حل نهائی این مسائل غامض را از طرف خداوند بخلائق نشان داد، ازاینرو به « خاتم الانبیاء » ملقب شد و او چنانکه یکی ازپیشوایان اسلام گفته است[65].

---

(۶۵) این کلام از کتاب The spirit of Islam تألیف امیر علی (لندن ۱۹۲۳ ص ۱۷۰) نقل شده است.

در این جمله ایمان مسلمانان به صحت نبوت محمد و اصالت کتاب او تصریح میشود . علّو مقام نبی اسلام در نزد پیروان او بحدی است که بعضی اورا تا سرحد قدس الهی نزدیك می برند . چنانکه گاهی با اصل توحید مباینت حاصل میکند . ولیکن باید گفت که متکلمین اسلام پیغمبر را هر چند از مرتبه بشریت بالا میبرند ولی هرگز بمقام الوهیت نمی رسانند. زیرا زمانی که محمد وفات یافت بعضی از اعراب که دردین ثبات و استقامت نداشتند با نکار و ارتداد برخاستند و گفتند اگر او رسول خدا بود چگونه موت بر او دست یافت؟ لیکن خلیفه وقت این اندیشه باطل را از دماغ ایشان محو ساخته ودرضمن خطبه ای که در تاریخ اسلام بسیار معروف است گفت : اگر احدی در میان شما باشد که محمد را بپرستد اینك او وفات یافته است لکن اگر «الله» راپرستش میکند بداند که او حی سرمدی است[67] وفنا ندارد.

رکن دوم از ارکان اصلیه اسلام نماز است که بموجب نص قرآن مسلمانان باید بر آن مواظبت و مداومت کنند چنانچه دراین آیت است:

« أُتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلٰوةَ

---

(٦٧) اشاره است به خطبه ابوبکر در روز وفات پیغمبر که شرح آن در تواریخ چنین آمده است

« اقبل ابوبکر علی الناس فلما سمع الناس کلامه اقبلوا علیه. فحمد الله و اثنی علیه. ثم قال :ـ «ایها الناس من کان یعبد محمداً فان محمداً قدمات، ومن کان یعبدالله فان الله حی لایموت» ثم قرأ هذه الایة :

«وما محمد الا رسول قدخلت من قبله الرسل. افان مات اوقتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبه فلن یضرالله شیئاً وسیجزی الله الشاکرین» ۱۳۸/۳ تاریخ الکامل، ابن اثیر، ج۲/ص۱۳٤

باشد درعبادات روزانه‌ودرضمن نمازهای‌پنجگانه شخص‌مسلمان‌شهادتین را چند بار تکرار میکند، ولی‌برای صحت ایمان یك‌بار لااقل درانثای طول عمر اداء آن واجب است . کلمه شهادتین‌محتوی‌دوجمله است : اول اصل اساسی ـ **توحید** ـ میباشد.

اسلام دینی است که ازبطن بادیه وسینه صحرا بعالم بشریت آمد همانطور که در بیابان دربرابر نظر بیننده هیچگونه مانع وحائلی وجود ندارد و دربالای سر جزافتاب فروزان موجودی دیگر ملاحظه نمیکند برای‌این‌دین نیز سرحد وپایانی نیست و غیرازخورشیدروی حق در افق موجودی نمی بیند همان سختی و استحکام و همان صفا و طهارت که دربیابان مهدومولد اسلام‌وجود دارد درعلم کلام‌آن دین نیزظاهرو لایح میگردد، میگوید «خدائی جرالله‌نیست» یعنی خدائی جزفردواحدموجود که ذات‌احدیت‌باشد وجودندارد دربسیاری‌السنه جهان کلمهٔ «خدا»اسم عام است که شامل‌برافراد عدیده منسوب به یك‌نوع میباشد‌، ولی‌دراسلام «الله» اسم خاص است وآن عَلَم است برای یك موجود فرد واحد ـ و اوست و بس به محض حصول ایمان باین چنین معبود یگانه ای فوراً هر گونه شریك وانبازی را که دماغ‌بشربرای‌اووهم تواند کرد‌ابدالاباد محومیسازد. سراسر بت‌ها واصنام وخدایان فرضی‌بیحدوشمار را که‌اقوام بدوی از ابتدای فجر تاریخ میپرستیده‌اندبیدرنگ‌ازمیان برمیداردونابود میکند بعقیده‌مسلمانان‌این‌درجه‌از‌توحید‌محض حتی درعقاید‌یهودیان‌و مسیحیان‌نیز‌مشاهده‌نمیشود‌زیرا که‌در کلام‌ایشان‌شبهه‌شرك‌و بت‌پرستی‌نیز تاحدی وجودداردیعنی‌بالوهیت کتاب‌**توریة** والوهیت‌**مسیح** قائل‌شده‌اند

دومین کلمه شهادت اسلام اقراربه رسالت محمد است ازطرف‌الله

در اسلام مقرر شده در روز پنج وقت‌است : ـ موقع فجر، هنگام ظهر ، اوان عصر ، زمان غروب آفتاب ولحظه چند قبل ازعشاء (نیمه شب) . ولی برنامهٔ مشکلی بطور مطلق برای‌این‌فریضه وضع نشده‌است، مثلادرقرآن بصراحت آمده است که چون شخص مکلف در سفر باشد جناحی بر او نیست که نماز خود را کوتاه کند[۶۸].

بهرصورت درحالت عادی، اداء نمازهای‌پنجگانه‌برای‌هرمسلمان درشبانه‌روزواجب‌است . هرچنددراسلام‌یك‌روزبخصوص درهفته، مانند یوم سبت یهود و روز یکشنبه مسیحیان ، بصورت وجوب قطعی برای اقامه نمازوعبادت‌معین‌نشده‌است ، معذلك روزجمعه تقریباً مانندیك‌روزمقدس نزد مسلمانان محترم می باشد که تکالیف و مناسك آن واجب نیست ، لکن مستحب‌است که مسلمانان‌درآنروزبطورجماعت هنگام‌ظهردرجامع گرد آمده مراسم صلوة را بجا آورند واز قرآن شریف قرائت کنند[۶۹].

---

(۶۸) اشاره است باین آیه .

« و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من‌الصلوة ان‌خفتم ان یفتنکم الذین کفروا.... » النساء : ۱۰۴/۴

(۶۹) درقرآن شریف سوره شصت ودوم بنام سورة‌الجمعه موسوم است درانجا اشارة باداء صلوة درانروز مبارك آمده ازاینقرار .

« یا ایهاالذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذرواالبیع ذلکم خیرلکم ان کنتم تعلمون . فاذا قضیت الصلوة فانتشروافی‌الارض‌وابتغوا من فضل‌الله واذکروالله کثیرالعلکم تفلحون» ۱۱/۶۲

از صدر تاریخ اسلام تاکنون مرسوم و مستحب چنان است که درروزهای‌جمعه مسلمانان درمسجدجامع گرد هم‌جمع میشوند وباجماع‌خدا را عبادت میکنند، بعد امام خطبه‌ای‌ایراد کرده مستمعین‌رابیاد خداووجوب عبادت‌او ووعظ ونصیحت متذکرمیسازد وسپس مجتمعاً نمازمیگذارند اداء این‌فریضه برای همه ثواب است و در هرشهروبلد امامی خاص برای اقامه نماز جمعه معین شده است .

«إِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللهِ اَكْبَرُ»
العنكبوت : ۲۹/٤٥

هرگاه سؤال شود که چرا بر مسلمانان واجب شده است که در اقامه نماز همه‌روزه مداومت کنند؟ جواب اساسی در این سؤال چنانکه از اوامر صریحه قرآن مستفاد میشود آن است که ـ اگر انسان روزهای زندگانی خود را درنظر بیاورد، مهمترین درس وعالی‌ترین دستوری که قرآن شریف باو توصیه فرموده وعمل به آنرا تأکید کرده است و باید همیشه به یاد آورد آنست که « انسان آفریدگار نیست بلکه آفریده‌ایست ناتوان ! چه در نهاد بشر همواره این غرور باطل از دیرباز ریشه کرده است که وجود خود را مرکز عالم به پندارد و برطبق هواوهوس نفسانی خود عمل کند و چون براین اندیشه باشد وبران برود ، هراینه درراه خطا وضلالت خواهد افتاد . پس بر هر انسانی فرض است که بداند او مخلوقی است عاجز و نه خالقی قادر ! هرزمان که این معنی بدرستی براو معلوم شد و برآن یقین قطعی کرد آنوقت است که حیات او در مرکز مطمئنی قرار میگیرد و درراه راست ودرست «صراط المستقیم» میرود

بعبارت دیگر ـ مصلحت صلٰوة برای مسلمانان بدون شك آنست که آدمی میل فطری دارد که بمحبت خالق خود شکر وسپاس او اقرار آورد ودرهمان حال که این احساس قلبی را انجام میدهد زندگانی خودرا نیزدر محل مطمئن ومرکز صواب قرار دهد، و به مقصود از خلقت خود پی ببرد و به مخلوقیت خود دربرابر خالق کل اقرار کند وخود راتسلیم اراده او سازد . زیرا که خداوند براو درهمه حال محیط و مستولی است اوقاتی که برای اداء فریضه نماز

پیغمبر اسلام برای آنکه همیشه آن عبادتگاه باجلال وعظمت را که در صدر اسلام محل عبادت بوده است در خاطرها زنده نگاه دارد، امر کرده است که همه پیروان وی در هنگام صلوة روی خود را بسوی کعبه متوجه سازند و آنرا قبله خود بدانند[71]

معلوم است انجام این امر در میان برادران ایمانی تا چه پایه ایجاد احساس همکاری و همقدمی اجتماعی مینماید ؛ حتی وقتی که شخص مسلمان بطور انفراد نماز میگذارد جسماً از دیگر اخوان خود دور ولی روحاً با آنها شریك است .

دیگر از آداب نماز همانا موضوع غسل ووضو یا «طهارت» است که مشابه وموازی رسم مسیحیان معروف به تعمید «Baptism» می باشد. مسلمان مؤمن تن خود را باید بشوید و بدن را طاهر سازد[72]، سپس سجاده خود را می گسترد و برپای می ایستد وهردو کف را در برابر دو گوش می نهد . بطوریکه انگشت شست او پرده گوش را لمس میکند سپس برای اذان یا « بانك نماز » آواز خود را بلند میکند و میگوید :

«اللّٰه اکبر» ـ « خدا ازهمه بزرگتر است »

پس از آن سوره اول قرآن یعنی سوره فاتحه را که در فوق ذکر

---

(۷۱) آیاتی که درباب قبله وجهه آن درقرآن آمده است به سوره البقره رجوع شود از آیه ۱۳۹ تا ۱۴۵ از آنجمله

« قد نری تقلب وجهك فی السماء فلنولینك قبلة ترضها فول وجهك شطر المسجد الحرام و حیثما کنتم فولوا وجوهکم شطره و ان الذین اوتوا الکتاب لیعلمون انه الحق من ربهم »

(۷۲) آیاتی که درباب غسل ووضو درقرآن است به سوره المائده : ۸۶/۵ و به سورة النساء ۴۵/۴ رجوع شود

محل اجتماع مسلمانان را برای اداء صلوة خمسه «مسجد» گویند بیگانگانی که بممالك اسلام سفر کرده‌اند مشاهده نموده‌اند که اجتماع مردم مسلمان در مساجد یکی از مناظر بسیار شورانگیز مذاهب بشری عالم است. چه درصحن وشبستانی ساده وبی‌پیرایه که با نوری ضعیف منور است صدها نفوس دوش بدوش یکدیگر روبسوی قبله، گاهی به قیام و گاهی برکوع و گاهی بسجود مشغولند. معذلك اگر سئوال شود که در دین اسلام جایگاه خاص برای اداء عبادت در کجاست؟ جواب آن است «درهمه‌جا» بهمین معنی یکی از نویسندگان انگلیسی[۷۰] چنین اشاره کرده‌است «یکی ازمفاخر اسلام آن است که معابد آن دین را الراماً بادست نساخته‌اند! یعنی محل مخصوصی ندارد وتشریفات و آداب دینی را در روی زمین در زیر آسمان درهمه‌جا بعمل میتوان آورد. هرنقطهٔ ازعالم معبدخداوند است و همه اماکن پاك وطاهر میباشد وشخص مؤمن درهرجا میتواند در وقت عبادت سجاده خود را بگسترد و دست نیاز بدرگاه بی‌نیاز ببرد

در باب مراسم و آداب صلوة در قرآن به تفصیل سخنی نیامده و اقوال و افعال شخص پیغمبر که بوسیله احادیث یا «سنن» مدّون ومحفوظ مانده‌است، این تکالیف رامشروحاً معلوم میدارد. این اخبار و روایات است که از رفتارو گفتار رسول بجای مانده و بطور وضوح دستور عبادت را در هرباب کامل ساخته است.

برحسب این سنن و روایات تعیین قبله نخستین شرط نماز است

---

(۷۰) نقل از کتاب «Our Indian Musalmans» تألیف هنتر **Hunter** ص ۲۷۹.

مشغولند[۷۳]. در حقیقت هر لحظه و ثانیه از لحظات و ثوانی عمر انسان باید بشکر و ذکر خداوند سپری شود و عمری که خالی از این عمل بگذرد بباطل گذشته است.

از اینرو برهر مسلمان واجب است که لا اقل پنج بار در شبانروز بیاد حق و سپاس نعمت و ذکر نام او بگذراند. البته نمازهای پنجگانه همه شامل ادعیّه و کلمات لطیفه است، که از آنجمله یکی مضامین این دعاست.

« خداوند را شکر میکنم که معبود یگانه ماست ـ رب ازلی و ابدی، و قادر متعال که قدرت و رحمانیت او عالم را فرا گرفته ناظم مصالح جهان است و نور زمین و آسمان، پرستش مخصوص ذات مقدس اوست اوقبل از همه موجودات بوده و بعد ازهمه موجوات باقی است ـ ای پروردگار عالمیان، تو مستحق ستایشی! وتو بزرگی! بخشاینده و آمرزگاری! تودستگیر ازپاافتادگانی وشفادهندهٔ بیمارانی! بی‌نیازی بخش مستمندانی! تسلی ده دلشکستگانی، همه‌جا حاضر و برهمه کس ناظری! همیشه برای رحمت به عباد آماده‌ای ای خداوند کریم! تو آفریدگار توانائی! و من آفریده‌ای ناتوان! توسلطان بی نیازی و من بنده مسکین! تو رب بخشاینده‌ای ومن بنده گناهکار! توغنّی کریمی ومن محتاج! تو

---

(۷۳) مقصود مؤلف از این کلام آیات ذیل است.

(الف) « وما من دابه فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الاامم امثالکم ...» الانعام ۶/۳۸

(ب) «یسبح له السموات السبع والارض ومن فیهن و ان من شیء الایسبح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم....» ـ الاسراء ۱۷/۴۶

آن رفت قرائت مینماید و بعدازان آیاتی یا سوره‌ای چند ازقرآن شریف که میسر باشد میخواند .

آنگاه قامت رابه‌تعظیم خم میکند واین عمل‌را «رکوع» گویند، درانحال‌دستها رابرفراز زانونهاده ومیگوید «سبحان ربی‌العظیم» دوباره قامت‌خود رابرپاداشته و کلمه «الله‌اکبر» راتکرارمینماید. پس باآرامی روی‌زمین بسجده میرودوپیشانی ودستهاوزانوان‌خودرا برفرازسجده گاه می‌نهد و کلمه «تسبیح» راتکرار میکند پس برروی پا های خود دوزانو می نشیند و بار دیگر بسجود رفته پیشانی خود را در برابر پروردگار برروی‌زمین‌میگذارد

سراسر این عمل یك‌رکعت نماز است . در هریك از نماز های خمسه هررکعت دوبا چند بار تکرار میشود و در بین هردوسجده دعا ومناجاتی‌باختیارخودتلاوت مینماید. تمام این‌اعمال‌ارکان‌نمازراتشکیل میدهد که سراسرحاکی ازعقیدت خالص و ایمان محض و تسلیم مطلق شخص مؤمن بحضرت رب العالمین است .

اما مطالب نماز : ـ نمازمسلمانان شامل دوموضوع‌بزرگ است . از یك سوبیان کلماتی است در تعبیر از تسبیح و تحمید رب متعال و از سوی‌دیگراسترحام‌واستدعاازدرگاه‌پروردگار بزرگ ازامثال جاریه‌نزد مسلمانان یکی‌آنست که‌میگویند هروقت‌مرغی‌قطره‌آبی‌مینوشدسرخود را بطرف آسمان بلند میکند و دراین عمل شکر خدا را بجا میآورد . در قرآن است که هر جنبنده ای که در زمین حرکت میکند و هر پرنده ای که بال خود را در هوا میگشاید همه به تسبیح و ذکر حق

همانا نگاهداری مؤسسات مذهبی است ، در حالی که در اسلام زکوة برای سد حاجت فقرا ومساکین است) این رقم اگر نسبت بعابدات باشد البته مبلغ قلیلی خواهد بود ولی زکوة مال متوجه کلیهٔ اموال و دارائی شخص مکلف میشود . زکوة بفقرا تعلق نمیگیرد، لکن کسانی که متوسط الحال یا از اغنیا میباشند باید همه ساله یك ربع از یك عشر از تمام ثروت و مال خود را مابین بینوایان و اهل استحقاق تقسیم نمایند[۷۵] اما اهل استحقاق، یعنی کسانی که باید از مال زکوة بآنها سهمی داده شود، نیز در شرع اسلام شرایط آنها معین ومشخص شده است . آنها عبارت اند از محتاجانی که برای سد معاش نیازمندند یا از کنیزان و غلامانی که برای خرید نفس خود و آزاد شدن احتیاج بمال دارند ، یا ازوام داران که از عهده ادفاء دین خود برنمی آیند ، یااز ابن السبیل وغربا که از وطن دورافتاده اند .
و بالاخره حق الزحمهٔ عمالی که صدقات را جمع و توزیع میکنند

چهارمین دستور ارارکان شرع اسلام **صوم شهر رمضان** است و آن یکی از شهور قمری سال هجری است آنماه دردین اسلام ماه مقدس شمرده میشود زیرا در این ماه است که پیغمبر ص برسالت مبعوث شد ودراین ماه است که

---

(۷۵) در قرآن مجید ذکر زکات در سی ودو آیه همه جا بعداز صلوة آمده است مانند این آیه ·

« رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکرالله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة... »
النور ۳۷/۲٤

۱٤ آیه در فضیلت صدقه واردشده است مانند این آیه

«یمحق الله الربوا ویربی الصدقات: ۲۷٦/۱

رحیمی و عالمی و محبوبی!»[۷۴] .

دیگری از ارکان اسلام زکوة است ـ واین قاعده روی این اساس نهاده شده که مسئلهٔ مال ومنال درا ثنای عمر اهمیتی بسزا دارد، ولی بعضی افراد انسانی بیش از دیگر ابناء نوع خود ثروت و دارائی اندوخته‌اند. چرا این تفاوت روا باشد؟ این مشکلی است که اسلام آنرا بوسیله وضع نظریات و فرضیات حل نکرده بلکه جنبه عملی آنرا در نظر گرفته و دستور روشنی داده است که برای رفع این اختلاف چه باید کرد .

تعلیم اسلام در این باره بسیار سهل و ساده است . یعنی مقرر فرموده که « آنانکه بیشتر دارند بار دوش آنها را که کمتر دارند سبك سازند» . این درواقع یکی ازمسائل اساسی دیمکراسی قرن بیستم است که برای تأسیس یك مدنیت فاضله وایجاد مساوات نسبی بین همگان علمای علم اجتماع بحث میکنند ومحمد اصل محکمی را درقرن هفتم بوسیله قاعده زکوة وضع فرموده ، آن درواقع مالیاتی است تصاعدی که دارندگان برای بهبود حال تهی دستان می‌پردازند .

حدی که برای میزان و نصاب زکوة منظور شده است در حدود دوونیم درصد است (یك ربع ازیك عشر) که نسبتهً ازعشریه معمول در مذهب یهودی ومسیحی بسیار کمتر میباشد (در آندودین مصرف این عشریه

---

(۷۴) ظاهراً این مناجات ترجمه دعائی باشد که در قنوت خوانده میشود و اشاره بمبدء آن دراصل انگلیسی نیامده است وچون متن آن بدست نیامد ناگزیر عیناً بفارسی ترجمه گردید ، سپس مؤلف دودعای دیگرازادعیه ماثوره را ازنها انگلیسی ترجمه کرده است که چون متن آنها هم در دست نبود ترجمه آن ناقص و ناچیز میشود

«صوم وصال» می گیرند و به همین نیت آن فریضه را مدت بیست وچهار ساعت انجام میدهند.

فایده دیگر صوم ترویض نفس و تقویت اراده است برای کسی که از مشتهیات و لذائذ نفسانی در موقع صوم به خویشتن داری عادت میکند البته آسان تر است که هوا و هوسهای خود را درمواقع دیگر نیز ضبط و مسك کند.

صوم رابطه انسان را با خدای خود همیشه استوار و محکم میسازد

در کتاب آمده است که انسان از برگ گل نازکتر است معذلك نازاو غرقه دریای نخوت و غرور میباشد[79]. پس این عمل ـ روزه ـ اورا بفنا و زوال دنیا متذکر می سازد و بالاخره صوم حس رحم و شفقت را در دلها برمی انگیزد زیرا کسی میتواند برنج و تعب گرسنگان پی ببرد که خود طعم گرسنگی را چشیده باشد پس اگر کسی مدت سی روز پیاپی درهر یکسال برخود ریاضت صیام را روا دارد و با کام عطشان وشکم تهی بسر برد هر آینه از آن پس به دردورنج تشنگان و گرسنگان التفات بیشتر خواهد کرد

پنجمین امر ازارکان اسلام حج بیت‌الله است[80]. یکبار در تمام طول عمر بر هر مسلمانی که از حیث جسم و مال استطاعت داشته باشد واجب است که بزیارت خانه خدا درمکه برود وجائی را که در آنجا وحی

---

(۷۹) بدین الفاظ آیتی درقرآن بنظر نرسید اما آیات وارده درضعف وعجز انسان و ذکر غرور او فراوان میباشد.

(۸۰) قرآن در آیات عدیده امر بر فریضه حج کرده است، از آنجمله دو آیه ۹۰ و ۹۱ در سوره آل عمران که دران قبله و کعبه را ستایش فرموده است:

« ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکاً و هدی للعالمین . فیه آیات بینات، مقام ابراهیم ومن دخله کان آمناً ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا».

ده سال بعد از آن پیغمبر از مکه بمدینه هجرت فرمود[76] برای احتفال و یادبود این دو واقعه بزرگ هر مسلمان صحیح المزاج که مشغول به سفر و یا در حال جهاد و غزا نباشد سی روز ماه رمضان را باید روزه بگیرد، باین ترتیب که از فجر (قبل از طلوع) تا هنگام شام (غروب آفتاب) از خوردن و آشامیدن اجتناب کند و زمان مغرب افطار نماید.

رمضان یکی از شهور سال قمری است بنا بر این در طول سنین شمسی اوقات آن دوران یافته و گاهی مصادف با ماه های زمستان است که اداء فریضه صوم در آن موقع چندان بر مسلمانان شاق نیست، لیکن چون با ماههای گرم و روزهای دراز تابستان مقارن شود تشنه کامی و گرسنگی بر ایشان تا حدی سخت و ناگوار می افتد اما مصلحت وجوب این عبادت در قرآن چیست؟[77] یک مصلحت اساسی در فریضه صوم همانا ـ تفکر و مراقبه ـ میباشد زیرا مرد روزه دار دائماً در فکر و ذکر فرو میرود همانطور که قوم یهود در «یوم کیفور»[78]

---

(۷۶) هجرت پیغمبر اسلام از مکه به یثرب برحسب تحقیقات دقیقی که اهل تاریخ نموده اند و بدلائل و قرائن مختلف معلوم داشته اند در ۲۴ سپتامبر ۶۲۲م. واقع شده، ولی محقق نیست که آن تاریخ منطبق با شهر رمضان باشد، چنانکه مؤلف گمان کرده. بعضی از مورخین اسلام تاریخ هجرت را دوشنبه دوازدهم ربیع الاول ثبت کرده اند (کامل، ابن اثیر جلد۲ صفحه ۴۲)

(۷۷) آیاتی که درقرآن فریضه صوم را برمسلمانان واجب ساخته یکی در سوره البقره از آیه ۱۸۳ تا ۱۸۶ میباشد که در آیه نخستین حکمت و فایدت آن را که عبارت از تمرین تقوی است تصریح مینماید

« یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون»

(۷۸) یوم کیفور Yom Kippor روز کفاره و صوم یهود است و آن مقدس ترین روز سال نزد یهودان می باشد، مدت آن ۲۴ ساعت، از نهم تشرین اول تا غروب دهم همان ماه، این صوم «وصال» را باید انجام دهند

احادیث و روایات وارده شرب خمر و اکل گوشت خنزیر وعمل قمار بر مسلمانان حرام شده است. گرچه حرمت قمار و شراب هم اکنون در نزد ملل اسلامی بشدت تمام رعایت میشود. ولی متاسفانه بعضی از مسلمانان باصطلاح «لیبرال» و آزادفکر نسبت باین دو امر تا حدی مساهله مینمایند و میگویند این احکام و محرمات برای اعراب زمان جاهلیت بوده است که محمد ص از فسق و فجور بیحساب و افراط در میگساری و هوس رانی ایشانرا منع فرموده. آنچه حرام است مستی است نه می نوشی باعتدال. دانشمندان مصلحت حرمت گوشت خوک را مبتنی بر دلائل صحی میدانند که چون در لحم آن حیوان جرثومه های امراض فراوان است مادام که از لحاظ بهداشتی بکلی پاك و پاکیزه نباشد البته خوردن آن حرام است.

باری آنچه در این فصل گفتیم باستثنای موضوع زکات ما بقی مربوط بحیات شخصی و تکالیف انفرادی هر فرد مسلمانست، اکنون باید از تعالیم اجتماعی آن دین مبین نیز سخن گوئیم

اخوت مسلمانی

هنگامیکه پیغمبر اسلام آخرین سفر خود را بمکه در سال

(۸۱) حکم حرمت در این سه امر تنها برحسب روایات و سنن اسلامی نیست بلکه نص صریح در نهی از آنها در قرآن شریف نیز آمده است. نظر کنید به:ـ

البقره ۱۷۰/۲

المائده . ٤/٥

النحل : ١١٥/١٦

«انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل به لغیر الله به ..»

الهی نازل گردیده زیارت نماید . البته مصلحت اصلی در فریضه حج آنست که خلوص عقیدت و علاقه قلبی مسلمان زائر بیت الله را با خدای او مستحکم تر سازد تا خویشتن را یکسره بمشیت الهی تفویض کند . لیکن در این عمل منافع و مصالح فرعی دیگر نیز نهفته است: از انجمله یکی آنست که حاجیان به تساوی و برابری افراد انسانی در پیشگاه عظمت ربوبیت واقف میشوند زیرا در انجا بر حسب مناسك حج لباس عادی را که حاکی از وضع خاص اجتماعی است از تن دور میسازند و همه مانند یکدیگر جامه سفید پاکی می پوشند و در پیشگاه آن کانون وحدت اسلامی همه یك رنگ و یکسان میشوند.
تمام امتیازات و برتریهای اجتماعی ازحیث جاه ومقام ومال ومنال از میان میرود. شاه و گدا، غنی و فقیر و سفید و سیاه همه دوش بدوش در یك صف انسانیت مطلق قرار میگیرند . نیز دیگری از مصالح حج آن است که در استحکام و تحسین روابط ملل و اقوام جهان تاثیر بی پایان می نماید مردمی که در اطراف جهان و در اکناف کره ارض متفرق اند در یك نقطه گرداگرد خانه چار گوش معبود خود اجتماع می کنند و با اعمال و مناسك خود نشان میدهند که همه باهم سالك یك راه هستند و باهم پیمان وفاداری و برادری و برابری منعقد ساخته اند ـ پیمانی که هزاران بار از عهدنامه های دولتها و سلطنتهای جنگجوی جهان استوار تر است . هم بواسطه این سفر مبارك است که زائرین بیت الله از حال برادران دینی خود در سایر اقطاع جهان معرفت و اطلاع حاصل میکنند و با افق فکری وسیعتر و اندیشه روشن تر بوطن خود باز میگردند .

این بود ارکان پنجگانه عقاید اسلامیان . علاوه بر اینها بموجب

مرد وزن بطوری بی قاعده و بی نظم بود که مرد از زوجه نخستین خود که میگذشت با نسوان دیگر بقانون مزاوجت و شرائط عقد و نکاح رفتار نمیکرد. کشتن اطفال خرد سال مخصوصاً دختران بی گناه از عادات متداوله عمومی بشمار میرفت مستی و میگساری وقمار وانواع فسق و فجور کاملا مجاز بود. با وجود این اوضاع ناپسند درظرف پنجاه سال دران قوم و ملت تغییرات اخلاقی شگفتی روی داد که نا گهان تمام آن قبایح وسیئات به مکارم وحسنات مبدل گردید.

در اسلام چه نیروئی نهفته بود که توانست این معجزه را بوجود آورد؟ پاسخ این سؤال درطی نکته ایست که سابقاً گفته شد. یعنی سرّ وراز آن درهمان وضوح و صراحت احکام دین اسلام قرار دارد مقصود اساسی شارع آن دین مبین در قواعد وقوانین دینی و تنظیم روابط بین افراد بشری برحسب عقیده مسلمانان همان بود که دیگر انبیاء عظام مانند موسی وعیسی ودیگران برای آن مبعوث شده بودند یعنی ایجاد اخوت ومحبت درمیان ابناء آدم. امّا امتیاز اسلام فقط درطرح آن مقاصد عالیه نیست بلکه درانست که طریق وصول بمقصد راهم به شخص مؤمن معتقدنشان میدهد بعضی از این مبادی و اصول را که منتهی به فوز وفلاح می‌شود به تفصیل ذکر کردیم. هرگاه عیسی روزگاری درازتر در جهان می‌زیست وهرگاه نوع بشر بقدری پیشرفت کرده بود که میتوانست بیش از پیش در راه تصفیه نفس وتزکیه اخلاق برآید، شاید مبادی و اصولی که وی برای بشر آورده بود منظم تر و برپایه واسلوب محکم تری قرار می گرفت. اما چون عملی را که عیسی آغاز کرده بود بپایان نرسید تا گریبر جهانرا به معلمی دیگر حاجت افتاد که

ـ حجة الوداع ـ بعمل آورد، اندکی قبل ازوفات خود، درطی خطابه‌ای بلیغ یکی ازعالی‌ترین مقاصد ومحکم ترین مبانی اسلام را که عبارت از قاعده « اخوت مسلمانی » باشد خلاصه فرمود و چنین گفت[۸۲].

«ای‌مردم، سخن مرا بشنوید ودر آن بیندیشید وبدانید که‌هرمسلمان با مسلمان دیگر برادر است و مسلمانان همه باهم‌برادرانند.» ازانروز قاعده برادری در میان جماعت مسلمان پایه و بنیادی متین حاصل کرد.

هر گاه به‌تحول‌و یاتباین آشکاری که‌دروضع کشور عربستان قبل و بعد از اسلام بظهور رسید نظر افکنیم بی اختیار از خود میپرسیم آیا این چنین تقدم و پیشرفت اخلاقی که در نزد این قوم بوجود آمد در عرصه ای چنین وسیع ودر زمانی چنین قلیل و در نزد مردمی چنین کثیر، آیا درجای دیگر شبه ونظیری داردیانه؟ البته قبل ازبعثت پیغمبر درزندگی‌بدوی‌وصحرا نشینی‌آن قوم هیچ مانع و حائلی عملابرای‌اعمال زور وستمگری وجود نداشت. ولی عدم تساوی و بیعدالتی حیرت‌آوری در امر ثروت و مال بدون لاونعم موردقبول جامعه قوم عرب بود زنان نزد ایشان از جنس آدمیزادبحساب نمی‌آمدند بلکه مانند ملک‌ودارائی شخصی شمرده میشدند. نه تنها مرد میتوانست بدون حساب هرقدر که بخواهد زنان عدیده بحباله نکاح خود درآورد، بلکه در واقع رابطه

---

(۸۲) خطبه رسول در حجه‌الوداع یکی از نفایس آثار اسلامی‌است. درسیره ابن هشام ج٤/ص۲۵۱ بتفصیل آمده است و باین عبارت ختم میشود

«ایهاالناس، اسمعواقولی واعقلوه، تعلمن ان کل‌مسلم اخ المسلم وان‌المسلمین اخوة فلایحل لامرئ من اخیه‌الا ما اعطاه عن طیب نفس منه فلا تظلمن‌انفسکم ...»

آدمی در زندگانی او دارد کاملا واقف وآگاه می‌باشد . حوائج بدنی و ضروریات جسمانی بدون اینکه مرتبط بسعادت حقیقی روحی باشد دارای اهمیت قاطعی است زیرا اگر آن نیازمندیهای بدن فراهم آورده نشود آدمی ازمسائل عالیه حیات البته بهره ور نخواهد شد .

روایت کنند که یکی از صحابه پیغمبر وقتی بنزد او آمده وازایشان سؤال کرد که مادرم بدرود حیات گفته چه عمل ثواب و کارخیری برای نور و فلاح روح او پسندیده تر است ؟ آنحضرت حرارت سوزان ریگزارهای ملتهب آن کشوررا بخاطر آورده، فرمودند عمل «سقایت» یعنی آب دادن؛ چاهی برای خیرات روح او حفر کن و کام عطشانی را سیراب ساز . سلامت و تندرستی افراد مستلزم آن است که لوازم و ضروریات جسمانی آنان بطورحکیمانه منظم گردد البته سلامتی وتندرستی جوامع بشری هم چنان موجب آن خواهد بود که دارائی وسرمایه مادی بعدالت توزیع گردد و ثروت دراجتماع جریان سهلی یافته وسرمایه دردست مردم روان باشد . این است پایه و اصول اقتصادی اسلام . آوازنبی اسلام دراین باره بصراحت و وضوح تمام بلند است و اصول دموکراسی را با کمال روشنی بیان میفرماید چون آن حضرت ملاحظه فرمود که نوع بشر در زیرفشارمنافع سرمایه مادی چقدرناتوان وزبون شده است. تدبیری اندیشید که سدود و حدود حکومت سرمایه و استعمار طبقاتی را درهم شکنند و تجاوزوتعدی اقتصادی یک طبقه خاص را بزیان طبقات دیگرمقدارزیادی تخفیف دهد .

نقطه اصلی که دائره اقتصاد اسلامی بردورآن دوران دارد عبارت

قوانین اخلاقی او را درتحت انتظام کاملی در آورد[۸۳] قرآن که کتاب آئین روحانی است بحقیقت شامل دستورهای بسیار واضح درامور اخلاق فردی و نظام اجتماعی میباشد و هر گاه قوانین قرآن با اوامر وارده از مجرای حدیث (سنت) که تقریباً مانند قرآن اصلیت دارد هردو ترکیب و با یکدیگر منضم ومطالعه شود، بر ما معلوم میشود که اسلام از تمام مذاهب راقیه جهان قواعد اجتماعی را بهتر وروشن تر تقریر کرده است. احادیث وسنن نبوی که حاکی از اعمال واقوال شخص پیغمبر است عبارت از یك سلسله روایات میباشد که درمدت ده سال اخیر عمر او، درهنگامیکه بانتظام مصالح عباد در مدینه مشغول بود، ازاونقل کرده اند بعضی از مردم مغرب زمین آن مذهب راازروی سلیقه ومذاق شخصی خود تعریف میکنند، ولی این تعریف را مسلمانان در نمی یابند. زیرا نزد ایشان مذهب و دین مشتمل برتمام امورانفرادی واجتماعی انسان است وضامن مصالح معاش وامورمدنی ایشان میباشد. در اسلام دین و سیاست و جامعه و ایمان هیچکدام ازیکدیگر منفك و منفصل نیست.

شرح این قضیه طولانی است واگر وارد جزئیات آن شویم وشریعت اسلام را از نظر اجتماعی تحلیل کنیم سخن بدرازا میکشد. در اینجا همین قدر کافی است که تعالیم آندین را فقط در چهار باب که بحیات عمومی واجتماعات بشری مربوط است تقسیم وبیان سازیم.

۱ـ نظامات اقتصادی : دین اسلام از تأثیرات اساسی که جسم

---

(۸۳) این عبارت نقل قول ازکتاب هنتر Hunter است موسوم «به برادران مسلمان هندی ما» «Our Indian Mosulmans»

اولاد و بازماندگان تأمین فرموده و امر کرد که مال و ثروت هرچه‌در زمان حیات جمع شده باشد بجای اینکه برآن افزوده گردد باید بعد از ممات مابین افراد تقسیم شود وارثرا کم‌آن جلوگیری گردد:

شخصی بنام نورتوپ F.S. Nor Throp حکایت میکند که وقتی در جلسه تقسیم ارث یك مسلمان متوفی حضور داشته و مشاهده کرده است که در آن‌روز همین که مطابق شریعت‌اسلام میراث اورامابین میراث خواران توزیع کردند در ظرف یکساعت مبلغی در حدود ۵۳ هزار دلار بین هفتاد نفر فی المجلس تقسیم شد.

همچنین آیتی چند در قرآن مجید در حرمت ربح و «ربا» آمده است ۸۵. در قرون گذشته حکم آن آیات را عام دانسته شامل هرگونه‌قرض ووام میکردند، هرچند غالباً وجوهی که‌بعنوان‌هبه و صلح دائن ازمدیون میگرفت‌مباح شمرده می‌شد معذلك‌باانتشاراصول سرمایه داری (کاپیتالیزم) درممالك اسلام، درقرن‌نوزدهم، برای آیات مذکورتفسیرجدیدی قایل گشتند.یا بنمعنی که ربارا شامل کلیه‌معاملات استقراضی‌ندانسته‌وفقط نسبت‌به قروضی که درراه‌منافع عامه‌وامورخیریه دادوستد شود حرام شناختند بعبارت دیگر نسبت بمعاملات تجارتی که بمنظور استفاده و بهره برداری بعمل آید مجاز دانستند. ازاینجا که اینگونه معاملات ربوی برای استفاده از سرمایه دادن بعمل‌میآیدهمچو تأویل کردند که نیت شارع آن‌نیست که صاحب سرمایه راازسودواستفاده ازمنفعت‌مال خودمحروم‌سازد. باین تأویل‌اکنون غالب مسلمانان‌بر آنند که‌اسلام بااصول‌سرمایه‌داری «کاپی‌تالیزم»مباینتی‌ندارد.ولی‌درهمان‌حال

(۸۵) «احل‌الله البیع و حرم الربوا» البقره ۲/۲۷۵،ونیزدراین‌آیه.

«یمحق‌الله الربوا ویربی الصدقات» ۲/۲۷۶

است از اینکه : ـ هر کس بفراخورحال خود از ثروت عرفی جامعه یعنی «بیت المال» بهره ورباشد . درهمان حال اسلام مسابقه اقتصادی رادرمیدان کسب حلال منع نمی کند . وآدمی رااز کارو کوشش وجدوجهد زیادتراز همکنان خود نهی نمیفرماید و مانع از آن نیست که انسان از حاصل دست رنج خود افزون تر از دیگران متمتع شود . دین اسلام با کمال سادگی تأکید میفرماید که اکتساب و استفاده بایستی بااحسان وترحم تعدیل شود، ازانجا که طبیعت حریص بشری خود بخود منافع طبقه دولتمندان واغنیارا رعایت میکنندازاین سبب برعهده شرایع وقوانین اجتماعی است که ازطبقه بی نوا وفقیر حمایت نماید . ازین جا بخوبی ثابت میشود که حق فقرایا «زکوة» که سالیانه باید ازروی نصاب یك چهلم دارائی پرداخته شود ، از وسائل و تدابیر اساسی است که اسلام برای حمایت از آنان مقرر داشته . ولی همین قاعده هم باز بتدابیر و اسباب دیگر تقویت وتکمیل شده است .

یکی از عادات اقتصادی ناپسند که در عصر جاهلیت قبل ازاسلام گناهی فاحش ولی عملی عمومی میبوده قاعده «وراثت ولد ارشد» است . یعنی چون ترکه شخص بعدازممات بهپسرمهتر اومیرسیدونتیجه دیگر فرزندان از ارث پدر محروم می شدند . از اینرو ثروت گزاف همواره در دست عدهٔ محدود باقی مانده و بتوارث افزایش مییافت . قرآن شریف با وضع دستور ارث این رسم ناهنجار را منسوخ ساخت . و مقرر داشت که ترکه میت برروی میزان معتدلی مابین تمام اولاد، ازذکور واناث، تقسیم شود [84] بدینوسیله امر توزیع عادلانه دارائی و ثروت را مابین

(۸٤) حکم تقسیم ارث درسوره النساء وارد است . رجوع شود بایه: «یوصیکم الله فی اولادکم...الخ» النساء: ١١/٤ وهمچنین آیه ١٥و١٧٦ ازهمانسوره

خردسال‌را در هنگام شیرخوارگی زنده در خاك دفن می کردند[86] .

در برابر چنین اوضاع رقت انگیز که حتی زائیدن دختر مصیبت بزرگی برای پدرش شمرده میشد ، اصلاحاتیکه محمد شارع اسلام بعمل آورد مقام حقوقی زنرا بسیار استواری بخشید کشتن طفل رضیع را حرام ساخت وبرای فرزندان اناث مانند ذکور سهمی از ارث والدین مقرر داشت که گرچه برابر نمود ولی نسبت بسهم فرزندان ذکور نصفی از آن بود[87] . و این تناسب را ازان نظر مطابق عدالت میتوان دانست که زنان برخلاف مردان مسئولیت اقتصادی و نگاهداشت خانواده و تأمین معاش فرزند راندارند . از نظر دیگر درمسائل حقوقی مدنی مانندتربیت وحق رای واختیارشغل وحق کسب، درقرآن‌شربعت‌راه برای‌زنان‌عفیفه‌درست‌مانندمردان‌باز گذاشته‌شده‌است ملل‌واقوام‌مسلمان دائماً بسوی این غایت قصوی یعنی تساوی مطلق زن با مرد رهسپارندو بتدریج که در مراحل تمدن جدیدپیش میروند باین هدف‌عالی نزدیك‌تر میشوند . اگرازخواهران‌اروپائی‌خودشان نه درائرتعالیم مذهبی‌بلکه‌در نتیجه‌بسط وتوسعه زندگی صنعتی وانتشاردیمکراسی هنوزرتبه ومقامی عقب تر دارند البته درقرون آینده ، پابه آنها خواهند رسید و فرصت ومجال از طرف شارع‌اسلام بانها داده شده است که بتوانند درصراط تقدم و ترقی دائماً پیش بروند .

---

(۸۶) نظر کنید به تفسیر این آیه (التکویر: ۸/۸۱)

« و اذاالمؤودة سئلت بای ذنب قتلت» ونیز نظر کنید به‌تفسیرروح‌المعانی‌درذیل آیه که‌درنهی قتل دختران خردسال حکم‌قاطع آمده‌است

« ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق نحن نرزقهم وایاکم ان قتلهم کان خطاءً کبیرا » الاسری ۳۱/۱۷

(۸۷) «یوصیکم‌الله فی اولادکم وللذکر مثل حظ الانثیین» النساء ۱۱/٤

نظر به نص صریح قرآن شریف مسلمانان پاك اعتقاد از دریافت ربح گزاف و رباخواری حتی الامکان دوری جسته و در دیون و معاملات خود باسودی بسیار نازل داد و ستد میکنند .

در خاتمه ذکر یك نکته دیگر از لحاظ مسائل اقتصادی لازم است و آن این است که دین اسلام اینقاعده را مقرر داشته که وجه مکتسب باید « حلال » باشد ، یعنی صاحب آن به کد یمین آنرا بدست آورده باشد و از اینرو در حلال بودن ثروتهای گزاف برای کسانیکه ازراه ربح دارن مکنت سرشاری بدست آورده‌اند شبهه‌دارند ومیگویند کسانی که در برابر اخذ وجه تهیأت جامعه عوضی نمیپردارند حرامخوارند! و می گویند هرمسلمان هرلقمه نان که بدهان میبرد باید این سؤال را بطور مثبت جواب بگوید : آیا در برابر این رزق وروزی که نصیب من شده است عملی که پسندیده خالق و خلق باشد از من بفعل آمده است یاخیر ؟

۴ـ وضع اجتماعی نسوان ـ اسلام را متهم میسازند کـه وضع اجتماعی طبقه اناث در آن انحطاط حاصل کرده خاصه از آن سبب که «تعدد زوجات» را جایز دانسته است اگر بر این قضیه از زاویه موقع و زمان خود نظر کنیم ووضع اجتماعی زن عرب را قبل از اسلام بابعداز اسلام مقایسه نمائیم شاید بطلان این تهمت بر ما واضح شود . در ایام جاهلیت قبل از طلوع اسلام قواعد ازدواج بقدری سست و بی‌پایه بود که بزحمت ایجاد حقوقی برای زن میکرد . تمتع مشروط یاموقت رواج بسیار داشت ، دختران وزنان در نزد پدران وشوهران چندان فرقی بامواشی و دواب نداشتند و آنهاهر طور میخواستند مثل دیگر اشیاء مایملك خود با آنها معامله میکردند . ودختران را ازارث پدر بکلی محروم می‌ساختند وغالباً دختران

می‌پذیرد که درسه نوبت جداگانه به‌صیغه «فرمول» مخصوص آن جاری شده باشد در حضور شهود عدل که منسوب بطرفین باشند طلاق‌صورت می‌بندد و برانها واجب است که حد اعلای کوشش را بکنند تا طرفین را بیکدیگر آشتی داده و از انفصال دائم ممانعت بعمل آورند. با آنکه این مقررات برای آن است که تا حد امکان از طلاق قطعی جلوگیری شود معذلك برای زوجه نیز مانند زوج حقوقی ووسائلی منظور شده که میتواند برای خود تقاضای طلاق کند

اما موضوع تعدد نسوان Polygamy که درحقیقت همان اصل تعدد زوجات Polygyvy است باید گفت‌البته این حق بمرد مسلم‌اعطا شده که درآن واحد چند زن بعقد خود درآورد، ولی دراین باب عقاید مختلف‌است ودائماً دراین قضیه‌اینطورعاولانه حکم‌میشود که مقصداعلای دین‌اسلام‌بطوریکه‌احکام‌قرآنیه دلالت‌میکندآنست که‌این‌مذهب همیشه بسوی‌وحدت‌زواج monogamy میرود وحکمی که درقرآن‌آمده‌همین نظریه‌راتائیدمیکند[۸۹] چه در کلمه «عدالت» دراین‌آیه نه‌تنها به‌تساوی و برابری در امور مادی اشاره شده بلکه مقصود عدالت تام وتمام درمحبت و مودت و حرمت ذیل‌میباشد عدم‌امکان‌این چنین‌عدالتی بموجب این آیه قرآنی در حقیقت اجازه تزویج زوجات متعدد رادر حال عادی تعلیق بمحال کرده است. این تفسیر در جامعه اسلامی ـ ما بین علما و قضاة اسلام ـ هم از قرن سوم هجری بظهور رسیده و روز بروز بیشتر مورد قبول قرارگرفته است در این ایام برای آنکه از هرگونه سوءِ تفاهم بین زوج و زوجه احترازشود بسیاری از مسلمانان در قباله نکاح

(۸۹) « و انکحوا ماطاب لکم من‌النساء مثنی و ثلاث ورباع و ان خفتم ان لاتعدلوا فواحدة » الانعام . ۳/٤

اسلام در امر زواج بحد کمال ملاحظه حال زن را کرده است :
اولا ، امرزناشوئی وهم بستری زن ومرد فقط درصورتی شرعاً مجاز است که قبلا صیغه نکاح بین آن دو جاری شده باشد . کسانیکه در ممالك عرب دین اسلام را محل طعن قرارداده وآنرا برخلاف آئین عصمت وعفاف میشمارند حقیقة نهایت درجه بی انصافی میکنند ، چه دران مذهب کیفر زنای محصنه «رجم» یعنی سنگسار کردن است حتی امروزجوانان مسلمان ازرقص اجتناب میکنند که مبادا پیکر دختری راکه ایشان باو محرم نیستند لمس نمایند .
ثانیاً ، قبل اززواج شریعت اسلام رضایت کامل زن راواجب شمرده است و حتی سلطان مقتدربدون کلمه قبول صریح مطابق رسوم نمیتواند زنی رابعقد خود درآوردوبراوتعدی کند .
ثالثاً ، درهمان شریعت عقدازدواج درکمال استحکام است. زیرا هرچند محمد «طلاق» راقطعاً منع نفرموده معذلك آنرا مرحله آخرقطع رابطه زوجیت قرار داده است و مکرر گفته است که هیچ چیزنزدخدا ورسول مکروه تر ومنفورتر از طلاق نیست[88] . هم برای اینکه روابط زوج و زوجه کاملا محفوظ بماندشرع اسلام قواعدی محکم مقررداشته است. چنانکه دستورفرموده که زوج قبل از نکاح حقی ومبلغی بعنوان «صداق ومهریه» برای زن منظور بدارد و در صورت وقوع طلاق آنمبلغ تماماً بزوجه باید پرداخته شود . و طلاق بطور قطعی در هنگامی تحقق

---

(۸۸) درحدیث ازپیغمبراست که فرمود
« أبغض الاشياء عندي الطلاق »

رواج خواهد شد زیرا زن‌ومرد دراین‌قبیل‌مواردهیچگونه علاقه قلبی از محبت ویامسئولیت مشترك نسبت بیکدیگرهم چنین در باره اولاد خود نخواهند داشت .

اندیشه در این معانی سبب شد که یکی از محققین در ممالك عربی در رشته‌اسلام شناسی موسوم به‌بوسورت سمیث[۹۰] دراین‌باب چنین نوشت . ـ با این احکام شدید که درآغاز وضع شد و با احساسات‌اخلاقی نیرومندی که در آن احکام بعداً به ظهوررسید ، شریعت اسلام‌توانست بهتر از هرجای دیگر جهان ترتیبی فراهم آورد که در ممالك اسلامی ازوجود طبقه زنان‌مطرود‌ه یعنی «فواحش» که‌دردیگرممالك بملت فقرو مسکنت مانندیك طبقه رسمی شناخته شده‌اند جلو گیری کند و جوامع اسلامی این لکه و عار اجتماعی کشورهای دیگر را بحق مورد طعن و سرزنش قرارداده ازخوددور کنند

اما «حجاب» که زنان مسلمان را الزام میکند در خانه بمانند و رخساره خود را با نقاب و پرده بپوشند . این قاعده در اسلام از آن سبب وضع شد تا آنرا مانع وحائلی در جلو هرج و مرج ودرهم‌آشفتگی وحرمت‌ذیل‌زنان قراردهد لیکن ازنظر مسلمانان عصرجدید این وعظ ارشادی پیغمبر را که صرفاً از لحاظ حفظ حیا و عصمت است بحد افراط بردن وآنرا به‌منتها درجه خشکی وتعصب کشانیدن غیرقابل فهم است و این آیه را از قرآن شریف استدلال میکنند که فرمود:

« يَا اَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِاَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ

Boswarth Smith (۹۰)

در ضمن عقد خارج شرط میکنند که شوهر ازحق فرصی خود دراختیار روجه دیگر قطعاً صرف نظر کند

اما اینکه در همان آیه قرآنیه احاره نکاح دو یا سه یا چهار زن بمرد داده شده‌است وابنکه خود پیغمبر اسلام زنهای متعدد (نه زوجه) در حباله نکاح خود داشته ، بعضی ازمسلمانان استدلال می کنند که‌این اجازه مربوط به مواقع عادی وطبیعی نیست چه‌اسلام دارای‌خاصیت‌قابل انعطافی است که درحالات مختلف بمناسبات ودلایل حکیمانه‌دستورهائی برای امور زندگانی مقرر داشته است . چه بسیارمواقع در اثنای حیات ناقص بشری‌وضعی پیش‌میآید که در آن‌اخلاقاً تعددزوجات پسندیده‌است البته همه کس‌میداندرمواقع‌خصوصی‌انفرادی ابن چنین اوضاع واحوالی بسیارروی میدهد . مثلاهنگامیکه‌یکی‌ازطرفین درابتدای‌مزاوجت‌مبتلا به فلج یا امراض‌دیگر بشود که‌هم بستری وهمخوابگی را برای‌آیدوغیر ممکن‌سازد مثال‌دیگر،وقتیکه‌درمصائب‌وشدائداجتماعی‌ماننددوقوع‌جنگ یابلای‌عام‌عددرحال به کمتر ازنصف عدد نسوان‌درهیئت جامعه‌تنزل کند البته‌بعضی‌صاحبان‌اخلاق عالیه درچنین مواقع فداکاری مینمایند و به از خود گذشتگی وفداکاری‌فوق‌عادت‌بشری‌توصیه میکنند، لیکن‌اینگونه فداکاری‌وایثارنفس‌بطورانفرادی‌ملاک‌قاعده‌اجتماعی‌نمیتواندبشود درواقع اختیارمابین دوامراست که‌یکی را باید قبول‌نمود یا سیستم تعددزوجات را بایداختیار کرد که دران هردوجنس‌بیکدیگر متصل مانده ومسئولیت وعدالت‌درامورمادی‌ومعنوی راماننده‌محبت‌وحرمت‌نسبت‌بیکدیگررعایت کنند،یاروش‌وحدت‌زوجه، که‌دران‌بحکم‌ضرورت‌وناچاری‌فحشاوبی‌عصمتی

مختلف موجود میباشند. اینکه اسلام در آسیا و افریقا همیشه درحال ارتقاو توسعه است از آن سبب است که در این اقالیم که تعصب نژادی بکمال شدت وجود دارد حکم اسلام تساوی قطعی بین خون و نژاد بشر را به صراحت و وضوح کامل وضع کرد وراه برای برادری وبرابری بین ملل وامم را باز گذاشته است (نظر کنید به سورة الحجرات: ٤٩ آیه ١٣).

۴- دین بسیف با استعمال شمشیر - در مغرب زمین تصویری از یکنفر مسلم در عالم وهم تصور میکنند و آنرا که برعم خود درست میپندارند همانا صورت مردی است که شمشیری آخته در کف دارد و یك عدهٔ زنان درعقب او میروند. اما مسلمانان مدعی اند که برای آنها این چنین تصویر و تشبیهی خطای صرف وغلط محض است و این که آنها را متهم باعمال زور و قساوت میکنند برخلاف حق است.

ایشان میگویند البته درست است که قرآن دستور نداده که در برابر سیلی مردستمگر رخسارهٔ دیگر را عرضه بدارند و با هر تجاوزوظلم ازطریق صلح وسلام درآیند. ولی در همانحال قرآن امر به عفو وبخشایش وجزاء سیئه را باحسان در موقع خود مکرر فرموده است چنانچه دراین آیات بخوبی ملاحظه میشود: -

۱- «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» سوره الشوری ٣٧/٤٢

۲- «لاَ تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلاَ السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

سورة فصلت: ٣٤/٤١

يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ. ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا » الاحزاب : ۵۹/۳۳

۳- تساوی نژادها- اسلام قضیه تساوی نژادی را تأکید فرموده و هیچگونه ترجیح و برتری بعضی اقوام و نژادها را بر دیگران قائل نیست برهان قطعی بر این امر اجازه تزویج از نژادهای گوناگون است که پیغمبر جایز دانسته و خود با بیگانگان مزاوجت اختیار فرموده تا آنکه به نوع بشر نشان بدهد که در این قضیه هیچگونه ابهامی وجود ندارد برحسب عقیده اسلام زوجه ابراهیم هاجر کنیزکی سیاهپوست (زنگی) بود و خود محمد علیه السلام احتمالا دارای بشره گندم گون (اسمر اللون) بوده است و در عداد ازواج او کنیزکی سیاه پوست وجود داشته است و یکی از دختران خود را نیز بعقد یکی از سیاه پوستان درآورده[۹۱] هم اکنون مسلمانان درجهان از همه اقوام و اجناس بشری از سیاه پوستان افریقا و تیره پوستان مالایا و زردپوستان چین و سفید پوستان ترك همه بالوان

---

(۹۱) در اینکه مؤلف ذکر میکند که پیغمبر ص یکی از دختران خود را به عقد مردی زنگی (Negro) درآورد مدرك و مستند تاریخی در کتب سیر نبوی بنظر نامد زیرا آنچه ابن هشام و دیگر ارباب تواریخ ذکر کرده‌اند ایشانرا چهاردختر بوده است که بزرگترین آنها زادر عقد ابی العاصی بن الربیع بن عبدالشمس درآورد که از رجال قریش و همشیره زاده خدیجه است و دوم وسوم رقیه و کلثوم‌اند که در عقد عتبه و عتیبه پسران ابی لهب (ابن عم نبی) درآمدند بعد ازاسلام آنها را رها کرده و سپس به عقد عثمان بن عفان درآمدند چهارم فاطمه زهراست که همسر ابن عم خودعلی بن ابیطالب(ع) است و پیغمبر را دختردیگری نبوده است

هم چنین اینکه گفته است یکی ازازواج او زنگی بوده آن نیز برای نگارنده هنوزمعلوم نگردیده که مدرك ومستند اوچیست

دست برد واعدام و نابودی محفوظ باید داشت .

نکتهٔ اساسی در اینجاست که جنگ در راه حق باید معلوم شود و بدرستی تعریف گردد . بموجب تفسیر های معتبرقرآن حرب مباح و جهاد شرعی آنست که برای دفاع ازحق یا برای اصلاح خطا بعمل آید. ازآنجمله در این آیه فرموده است :

« وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلاَ تَعْتَدُوا إِنَّ اللّٰهَ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ » البقره: ۱۷۶/۲

خصومت و عناد و ظلم و فساد مشرکین بت پرست کار را بجائی رسانید که محمدناگزیرمیبایستی یادربرابرتهاجم وتعدی آنها ازخوددفاع نماید یا آنکه او وعامه مسلمانان وآن رسالتی که خداوند او را برآن مأمور کرده بود همه از روی زمین محو گردند اینکه دیگر انبیا و راهنمایان بشری در برابر ظلم و فساد شکست خورده وبدرجهٔ شهادت رسیدند نزد پیغمبر اسلام دلیل مقنعی نبود که اونیزهمان روش وطریق را اختیارفرماید . چون کاربآنجا رسید که وی برای دفاع ازنفس وعقیده خود دست بهقبضه شمشیربردناگزیرآنرابا کمال شجاعت وشهامت و بی سستی و فتور بکار برده واز میدان قتال تا فیروزی نهائی رو برنگردانید. این درجه پایداری واستقامت را باید معترف بود و نباید گفت که او سیف را تنها وسیله نشر دین خود قرار داد . بعضی دستور های قاطع اسلام در قرآن مجید که قضیه مساهله ومهربانی را بوضوح تام حل و فصل فرموده در این آیات ملاحظه میشود :

۱ـ « لاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ » سورة البقره : ۲۵۷/۲

اما این امر رانباید با مقاومت دربرابر تعدی زورمندان و تجاوز ستمکاران اشتباه کرد.قرآن بجای آنکه امر کند دربرابر ظالمی بی‌رحم بخاك مذلت و تضرع فروافتند فرموده است که خطاکار را تنبیه کنند و درست برابر همان اندازه تعدی و تجاوز که مرتکب شده او را مجازات دهند[92]. اگر این اندازه پاداش و کیفر را برای تعدی شخص ظالم وجابر قائل نشویم هرآینه اصول مکارم اخلاق صورت یك نظریه غیرعملی بخود خواهد گرفت وصرف ابراز احساسات اخلاقی بی اثر وبیهوده خواهد شد. ولیکن ازلحاظ اجرای عدالت ونظم زندگانی اجتماعی بشری دستور «جهاد» که عبارت ازجنگ مقدس درراه حق است بمسلمانان تعلیم شده که دراین راه هر که جان بدهد رستگاری و نجات حاصل خواهد کرد. این قضیه ازارکان محکم و قواعد منصوص اسلام است این مطلب باآن هیاهو و بهتانها که برعلیه اسلام مخالفین ایجاد کرده‌اند و آن دین را دین سیف و انتشار آنرا بوسیله شمشیر جلوه میدهند بکلی مباینت دارد

محمد ص خود مانند سرداری بر گزیده ومجرب وعادل دراین باب اخبار وروایاتی برای قواعد پسندیده در کارجنگ باقی گذاشته‌است. از آنجمله میگویند:- عهد و پیمان راباید محترم شمرد ، از خیانت وغدر باید اجتناب جست ، زخمداران واسیران وبیماران را باید مداوا کرد، باجساد اموات لشکریان خصم بی‌احترامی‌نباید نمود، زنان و کودکان وپیرمردان دشمن رانباید کشت ، اشجار ومزارع وآثار مقدسه آنانرا از

---

(۹۲) اشاره است باین آیت:

« وجزاء سیئة سیئة مثلها فمن عفی و اصلح فاجره علی الله انه لایحب الظالمین.»

سورة الشوری : ۴۲/۳۷

هر گونه تعرض و تعدی به دین وعقیده آنها برخلاف شرع اسلام شمرده میشود(*) اگر علاوه براین اصول وقواعد که شریعت اسلام برای آزادی ملل مغلوبه منظور داشته سندی دیگر واضح‌تر وصریح‌تر طلب شود این کلمات را ازقرآن نقل خواهیم کرد.

« اِنَّكَ لا تَهْدِی مَنْ اَحْبَبْتَ وَلٰکِنَّ اللهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ » القصص : ۵۶/۲۸

وقتی که وفد نصاری به مدینه آمدند محمد بآنها اذن داد که مراسم عبادت خدای را بآئین خود در مسجد پیغمبر بجا آورند و فرمود که این مکان وقف عبادت خداوند است بگذارید آنها نیز نماز خودرا بگذارند[۹۴].

تا اینجا کلام مادرمبادی نظری دین بود وازسنن رسول خداسخن نرفت و اما اگر بخواهیم بدرستی تحقیق کنیم که مسلمانان تا چه پایه این روایات و سنن را درعمل رعایت کرده‌اند ناچار باید تاریخ راتفحص کنیم در آنجا بالاخره جوابی مثبت و صریح بدست می توان آورد. مسلمانان درمقام اثبات این قضیه بر آمده به قرون متمادی تاریخ اشاره میکنند که درطول آنهمه مدت ازهند تا اسپانیا ، درتمام ممالک شرق وغرب، هزاران هزار نفوس مسیحی و یهودی و هند و غیره در زیر لوای دولت اسلام با امنیت کامل وحرمت تمام زندگانی کرده‌اند و حتی درعصر متعصب‌ترین خلفا درمیان رجال معروف ازعناصر یهود و مسیحی وزردشتی نفوسی بوده‌اند که درجامعه اسلامی به مراتب عالیه ومقامات شامخه نائل شده‌اند وهمه با کمال

(*) درباره زردشتیان ومجوس ایران نیز امرفرمود «سنوا بهم سنة اهل الکتاب» نطر کنید به فتوح البلدان ، البلادری ، ص .

(۹۴)اشاره **بوفدنجران** است رجوع شود به ابن هشام ج ۲۲۴/۲

۲ـ «لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً وَلَوْشَاءَ اللهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِيمَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللهِ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» المائده: ۵/۵۳

مسلمانان معتقدند که محمد قاعده تساهل و اصل تسامح را نسبت بسایر ملل مطابق اوامری که در این آیات آمده وضع و مقرر کرده است و آنرا در بیعت‌نامه‌ای که با مردم یثرب منعقد فرموده[۹۳] تکرار کرده درحقیقت میتوان آن سند را اولین فرمان آزادی عقیده در تاریخ بشر دانست والحق بهترین دستوریست که هر حکومت اسلامی راسزاوار است سرمشق و راهنمای خود قرار دهد در آنجا فرموده است جماعت یهود هرگاه بجامعه اسلامی وابسته شوند و در کنف ذمه اسلام قرار گیرند از هر گونه آزار و اید واهانت در امان اند و با تابعین اسلام دارای حقوق متساویه خواهند بود همین حقوق را که به یهود اعطا فرمود بعداً برای نصاری نیز رعایت کرد در آنزمان همین دو ملت بزرگ در برابر نظر بوده‌اند شریعت اسلامی حتی برای مردم ممالک مفتوحه که بعدها مسخر لشکر اسلام شده اند آزادی مذهب و دین را قائل شده بشرط آنکه مالیاتی مخصوص بنام «جزیه» بپردازند و در برابر از پرداخت زکوة معاف باشند و پس از آنکه در پناه اسلام در آمدند

(۹۳) در فرمان پیغمبر یا بیعت نامه‌او که برای اهل یثرب صادر فرموده و نما آن در کتب سیر آمده است این عبارت که منظور مؤلف است این چنین آمده «و انه من تبعنا من یهود فان له النصر، للمظلوم، غیر مظلومین ولامتناصر علیهم . . و ان الیهود ینفقون مع المؤمنین . . الخ» محمد حسین هیکل حیاة محمد»، ص ۲۲۲

و بدین بهانه بممالك همسایه می تاختند وعدواناً تصرف می کرده‌اند .

لیکن در این باب بطور خلاصه سه چیز را مسلمانان شدیداً منکر هستند ـ اول آنکه اسلام در امر تساهل و تسامح مذهبی وحسن سلوك نسبت بسایر فرق و ملل دیگر درمذاهب بزرگ عالم سخت نروشدیدتر نیست . دوم آنکه بعضی ازمورخین مغرب زمین در اینکه اسلام رادین جور و ستم معرفی کرده اند راه حقیقت نرفته اند . عده از مورخین معروف غرب مانند ویلز[۹۵] و توین بی[۹۶] در این دعوی با مسلمانان شریك و با ایشان دراین باب منفق‌اند سوم آنکه آن نقاط تاریکی که در تاریخ اسلامیان دیده میشود ذاتاً معلول اصول ایمانی و عقائد مذهبی ایشان نیست بلکه علل دیگر باعث ظهور ووجود آنها شده است .

باری، بنابراین مقدمات هرقدرغربی‌ها بزحمت بخواهند ثابت کنند که‌سازرامشگر اسلام‌سروده‌شده ونوبت‌اوبپایان رسیده! معذلك‌نغمه‌الهی قرآن‌به کمال‌قدرت‌پیوسته نواخته‌می‌شود کمال مطلوب ومنتهای مقصود اسلام در زمینه روابط اجتماعی بحقیقت در دو کلمه خلاصه میشود که مسلمانان درهنگام‌تحیت‌ودرود ابرازمیکنند وبیکدگر میگویند «سلام علیکم » یعنی «آرامش و سلام برشما باد !»

آینده اسلام

از آن زمان که محمد برای نخستین بار قوم خود را با قرار

---

(۹۵) **ویلز** H. G. wells مورخ انگلیسی ورمان‌نویس معروف، متولد ۱۸۶٦ متوفی ۱۹۲٤ م

(۹٦) **ارنولد توین بی** A. J. Toynbee، مورخ انگلیسی معاصر، متولد ۱۸۸۹ م ، صاحب تألیفات عدیده درتاریخ وسیاست .

آزادی اعمال و آداب مذهب خود را بجا می‌آورده اند . ولی در برابر مسلمانان بیاد ما میاورند که چگونه مسیحیان در قرن پانزدهم میلادی بعدازانکه در کشور اسپانیا جانشین دولت اسلام شدند، یهودیهای بی‌نوارا که درانجا با امن و امان زندگانی میکردند از اوطان خودشان بیرون کردند . هر گاه در مقام مقایسه و تطبیق باشیم ملاحظه میکنیم که صفحات تاریخ مسیحیان بمراتب سیاه تر و تاریك تر از سر گذشت دول مسلمانان میباشد . چه آنها بودند که بنام سلطان صلح، یعنی «عیسی ناصری» و بعنوان حمایت از صلیب اوجنگ‌های بسیار خونین وفجیع را دربلاد اسلام براه انداختند . و نیز آنها بودند که محکمه های سیاه « تفتیش عقاید » Inquisition در اروپا تأسیس کردند و مردم بیگناه را بخون و آتش کشیدند و آنها بودند که آلات و ادوات هولناك برای شکنجه ابناءِ بشر به بهانه دین ومذهب اختراع کردندو بالاخره آنها بودند که سالیان دراز سراسر اروپا رامیدان جنگهای خونین بنام فرق دینی (کاتولیك وپرتستان) قرار دادند .

بدون اینکه وارد بحث و مقایسه بشوند مسلمانان منصف تصدیق دارند که تاریخ دینی ایشان آمیخته باستعمال زوروشمشیر میباشد و بعضی نقاط تاریك دران دیده میشود . ولی باید گفت که هر دین و آئینی در جهان درپارهٔ ازمراحل وجودخوددرتحت سوء تدبیر بعضی زعما و پیشوایان مذهبی تاحدی اعمالی ازجوروتعدی داشته است . اسلام نیزازاین قضیه کلیه مستثنی نمانده . درمواقع بسیار خلفا وسلاطین ترك نژاد کما بیش دین و مذهب راوسیله اشباع هوای نفس وطمع جهان گیری خود قرار داده‌اند

را در دست گرفته و افکار علمی را پیوسته زنده و با جنبش و متحرك نگاهداشتند تا اینکه مغرب زمین سراز خواب جهل و غفلت برداشت .

داستان این سیر مشرقی مطلبی نیست که تنها بزمان ماضی مربوط باشد چه علائم و شواهدی آشکار مشاهده میشود که حتی دروقت حاضر وعهد معاصر چرخ تاریخ جهان در محور شرق وسطی و خاور نزدیك دیگر بار بدوران افتاده وملل اسلامی ارحال رخوت وغفلت قدیم که دران فرورفته بودند متنبه شده و بسرعت بحرکت آمده اند . ار مذاهب وادیان بشری (که در این کتاب محل بحث و تحقق ماست) باید گفت که بعضی ظاهراً راه زوال و فنا را می پیمایند . لیکن اسلام چنین نیست . این دین زنده که درصف ادیان بزرگ بشری ازهمه جوان تراست باردیگر با همان نیرو و قدرت که خاص دوره شباب است به پیش میرود از کشور مراکش در کنار ترعه جبل الطارق در ساحل اقیانوس اطل ، بطرف شرق تا مصر و از کشور فراعنه درسراسر ممالك خاور نزدیك و کشور نو بنیاد پاکستان تااندونیزی و فیلیپین در ناف اقیانوس ساکن، همه جادراین عرصه پهناور دین محمدی یك قوّه فعال حیاتی است درتاریخ معاصراین کیش وایمان عامل بسیار نیرومندی بشمار میرود . عدد پیروان این دین که افزون ازسیصد وپنجاه ملیون بحساب آمده عبارت است ازیك هفتم کل نفوس بشری درروی زمین یعنی در هرهفت تن ازافراد بنی آدم یك نفر مسلمان میباشد وافکار واعمال آن جمع کثیر کاملاً در تحت رهبری تعالیم آن مذهب نورانی اداره می شود و بقدری مبادی آن درروح آنها استیلا و نفوذ پیدا کرده که نظیر وشبیهی برای آن درممالك غرب نمیتوان یافت. اسلام

بوحدانیت الهی دعوت نمود چند زمانی گذشت که اقوام مسلمان از روح اسلام و شارع مقدس آن اندك اندك دور ماندند . پیشوایان ایشان هم اکنون قبل ازهر کس خود اعتراف دارند که بیشتر بسخن و گفتار اکتفا کرده و کمتر بعمل و کردار پرداخته اند . آن شوق و شور دیرین و اخلاص وصدق قدیم بخداوند و رسول او کم کم رو به ضعف نهاده وفقط بعضی کلمات و الفاظ که قالبی بی روح است جای آنرا گرفته است . چون بدورنمای اسلام و تمدن آن نظر اندازیم دربرابر ما منظره‌ای بسیار عبرت آمیز و حکمت آموز جلوه گر میشود ! جلال و شکوه آن دین مبین را در آغاز کار سابقاً بیان کردیم حال اگر تاریخ آنرا پیروی کنیم مشاهده میشود که سلطنت پهناور اسلام که یك قرن بعد ازوفات شارع آن ازخلیج باسك[97] تا ساحل رود سند و سرحد چین و همچنین از دریای آرال[98] تاسرچشمه نیل علیا بسط یافته بود بعدها به قسمتهای چندمنقسم گردید . درآنمیان بعضی نواحی از آن لحاظ دارای اهمیت افزونتری است که درانجا حرکت افکار وعقاید اسلام را ونیز توسعه فرهنگ حیرت انگیز آن و رشد و اعتلای ادبیات و علوم و فنون مخصوصاً علم طب و فن معماری را نشان میدهد . جلال دربار بغداد ، شکوه تمدن دمشق ، فر و عظمت فرهنگ اسپانیا درزیر لوای سلاطین اندلس در نزد ناظر بصیرهم جالب و جاذب است وهم عبرت آور و حیرت انگیز .

چگونه در قرون تاریك اروپا فلاسفه و علمای اسلام مشعل دانش

---

(۹۷) خلیج باسك Basque نام خلیجی است درشمال غربی اسپانی ازفروع اقیانوس اطلس

(۹۸) دریای آرال Arâl دریاچه شوری است درآسیای مرکزی که درخاك شوروی واقع شده

و خلائق را به نماز و نیاز در برابر پروردگار کارساز دعوت میکنند ومیگوید «الله اکبر . الخ»[100].

« خدا بزرگتر از همه است . من گواهی میدهم که خدائی جز خداوند یگانه نیست ، من گواهی میدهم که محمد پیغمبر خداست . برخیزید و روی نماز بدرگاه خدا آورید ورستگاری پیشه کنید زیرا خدا از همه بزرگتر است . و خدائی جز پروردگار یگانه نیست . »

--- *

(۱۰۰) دراینجا ترجمه تحت اللفظی تمام جمل شریفه اذان ذکر شده است

روز افزون در حال توسعه و انتشار است. گوته[۹۹] شاعر آلمانی در دویست سال قبل در اشعار دلاویز خود یکجا محمد را برودی عظیم تشبیه میکند که پیوسته رو بجلو جریان دارد و دمبدم بر مقدار آب آن نهر روحانی افزوده میشود و محمد برادران مسلمان خود را همراه این سیل روان بمنزلگاه ابدیت، یعنی بدرگاه جاویدی پروردگار میبرد .

در وقت حاضر اسلام نه تنها در افریقا و جنوب آسیا پیوسته رو بافزایش است بلکه در چین از یکطرف، و در انگلستان و امریکا ازطرف دیگر، قدرت معنوی اسلام رو بتوسعه و انبساط است . بعضی ازمتفکرین بر آنند که اسلام از تمام مذاهب جهان سریع تر رشد و نمو می نماید . در همین اواخر یعنی در سال ۱۹٤۷ م دولتی جوان و بزرگ در زیر پرچم اسلام متولد گردید که به «پاکستان» ملقب و معرفی شد و افزون از هفتاد ملیون نفوس سکنه آن کشور است در بعضی ازاقطار جهان در اماکنی که اسلام و مسیحیت با یکدیگر رقابت دارند ، سرعت انتشار دین محمدی بر دین مسیحی به نسبت ده به یك بحساب آمده است اگر بر رخساره اسلام برده غفلت بیفکنیم وار آن عمداً غافل بمانیم درواقع ازیك دین بزرگی غفلت کرده ایم که تمام نواحی گرمسیر جهان رافرا گرفته ، و هنوز ازهرطرف گسترده تر میشود .

خلاصه درچهار گوشه جهان، درهرجاودرهرمکان، درهروقت ودر هرساعت ازشبانروز مؤذنی بآواز بلند این کلمات محکمات را از فراز منارهای رفیع، وحتی دراین عصر جدید ازمرکز ایستگاههای بی سیم، میخواند

---

(۹۹) گوته Goethe شاعر ونویسندهٔ آلمانی متولد ۱۷٤۹ م، متوفی ۱۸۳۲ درفرانکفورت

بخش دوم

از کتاب

ادیان بشر

اثر

جان ب نوس J . B NOSS

- اسلام -

مبدء توحید

دینی که محمد ص آورد در آغاز امر سرعت و انتشاری عظیم یافت و غالباً با جهاد و غزا همراه بود . این دین بر افکار مردم شرق و غرب تأثیری ثابت و دائم نموده است . در نخستین قرن پس از ظهور آن برای مردمی که در معرض شمشیر اسلامیان قرار گرفتند این دین نوین مانند شعله‌ای بلند بود که از کانون اصلی آن فروزان شده و زبانه آن با سرعتی بی‌دریغ و شتابان از هرسو پهن میشد و پیش از آنکه بخود آیند و بدانند که چه باید کرد آنها را فرا میگرفت گروهی از آنان که مغلوب غازیان اسلام قرار گرفتند با اداءِ مالیاتی خاص بنام «جزیه» رهائی و آزادی یافتند و بسیاری از آنانکه بآئین تازه گردن نهادند و تسلیم شدند و واجبات و احکام آنرا قبول کردند از آن پس مسلم نامیده شدند . برای بعضی دیگر از اقوام جهان آن آئین نو فوزی و برکتی عظیم بود که بآن اقبال نمودند هر چند برخی دیگر بمخالفت و مقاومت برخاستند اما پیش از آنکه در مقام مدافعه و ستیز برآیند مغلوب شده و از میان رفتند ظاهراً هیچگونه وسیله‌ای برای تعدیل احکام محکم و واجبات استوار این دین جدید موجود نبود تا آنکه عاقبت هم در جنوب شرقی و هم در جنوب غربی اروپا این موج جوشان متوقف گردید و

این کتاب نزد تمام مسلمانان حقائقی محکم و اصولی ثابت وضع کرده است. هرچه در قرآن نیست اگر با سنت پیغمبر اسلام هم موافقت نکند اندك ارزشی ندارد. گرچه علائم و ادله متعدد نشان میدهد که تا حدی تعالیم اسلام مشتمل بر مبادی سایر ادیان نیز میباشد ولی این قضیه ابداً از افتخار و سربلندی مسلمانان نمی کاهد و همین نکته باعث پیشرفت اسلام است که قرآن درواقع مکمل و متمم حقایقی است که بطور ناقص در دیگر مذاهب و ادیان سلف وجود داشته.

هر کس از عالم ادیان باخبر باشد مسلماً از خواندن قرآن باین نکته پی میبرد که شریعت اسلام در بسیاری مطالب با دیگر مذاهب شریك است ولی این معنی نیز محل انکار نمیباشد که روایات اسلام هرچند اخبار یهود و نصاری را در بعضی مسائل مربوط به روابط بین خدا و خلق متضمن میباشد و هرچند بسیار نکات شبیه به عقائد صابئان و زردشتیان را محتوی است، معذلك توحید در اسلام دارای یك صبغه و رنگ خالص است و عقیده بذات احدیت در آن صورتی دیگر دارد که شبیه بسایر مذاهب جهان نیست. این معنی را درضمن بیانات آتیه اثبات خواهیم کرد.

در مطالعه مبادی اسلام بیك اشکال عمده برخورد میکنیم و آن این است که هرچند حقائق ایمانی و اخلاقی اسلام بالاخره بوسیله قرآن که داور یگانه و حاکم نهائی آن دین است، تشخیص میشود معذلك معلومات موجوده راجع بحیات پیغمبر اسلام و تفصیل انتشار دین او از آغاز امر تنها از منبع قرآن بدست نمی آید[1] بلکه قسمت عمده این سرگذشت

---

(۱) در بسیاری از آیات قرآن به دلائل و نصوص واضح و روشن درباره سرگذشت و حیات شخصی و تاریخ نشر دعوت اسلام مشاهده میشود و بنده مترجم در کتاب «برهان در تاریخ قرآن» بدان بتفصیل بحث کرده‌ام (فصل سوم ــ برهان.)

دربرابر پیشرفت سریع آن موانعی بظهور رسید که آنرا دراندو مکان نگاهداشت . لیکن جنبش روزافزون اسلام بطرف شرق وجنوب همچنان پیش میرفت تااینکه عاقبت نیروی فعال آن دراعماق آسیا وبطون افریقا یعنی هزارهامیل دورتر ازمرکزنخستین وزادگاه ابتدائی آن فرونشست . لیکن همانقدر که صلابت وشدت ظاهری هواخواهان آن مخالفین مقاوم را بوحشت انداخته بود سادگی وروشنی آن کسان دیگر را مفتون ساخته بقبول آن سر تسلیم فرود آوردند : اکنون افزون از ربع بلیون (۲۵۰ ملیون)(*) ، چنان که دقیقاً تخمین شده شماره پیروان آن است اینان همه اسلام را چون دینی کامل و تام قبول کرده و از تشرف به آن سربلند ومتباهی اند . بطور کلی آئین اسلام معزواندیشه پیروان خود را دربطون صفایح کتب واوراق فلسفی وصدهامسائل غامضه کلامی مغلق وپیچیده فرسوده نمی سازد. این دین شریف یك کتاب اساسی دارد که ازبدوپیدایش تاکنون بطهارت و اصالت باقی مانده ودرآن تبدیل و تحریفی که موجب اختلاف و مناقشه مفسرین گردد راه نیافته و نام **قرآن** دارد[1] که منصوص است

(*) احصائیه های اخیر عدد نفوس مسلمانان عالم را قریب چهارصد ملیون نشان میدهد با اینکه امکان آمار صحیح و قطعی از غالب ممالك اسلامی میسر نیست ولی درهرحال عددپیروان دین مبین اسلام از(۲۵۰ ملیون) که مؤلف اظهار کرده تحقیقاً بیشتر است.

(۱) قرآن در السنه خارجی بدو صورت نوشته میشود : یکی **Koran** که منطبق با املاء خط عربی آن کلمه است و دوم **Qur'an** که برطبق لهجه وتلفظ اصلی آن میباشد .

حامی Hamitic در آن دیار داخل گردیدند از این رو از هر طرف عناصر غیرعربی با مردم عربی‌الاصل آمیختگی و اختلاط حاصل کرده بودند.

سبک فکر و روش اندیشه گوناگون و متنوع آن اقوام بالبداهه اختلافات بیشتری ببار آورد. مباینت‌های فرهنگی آنقدر بود که باهم قابل سازش و توافق نمی‌شدند. این اختلافات وقتی بمنتهای شدت رسید که بنی‌سام از صحراها و بیابانهای عربستان بخارج رحلت کرده و بعد از گذشت قرون و اعصار بار دیگر به بادیه بازگشتند. چه در مواقع بروز کشمکشها و تشنجات بین المللی بسیاری از این صحرا نشینان بطرف شمال و مغرب روآوردند ولی پس از زمانی دراز گروهی از اعقاب ایشان بهمان صحراها مراجعت نمودند.

در زمان ظهور محمد در ناحیهٔ غربی عربستان نفوس بسیاری از قوم یهود جای داشتند که اجداد ایشان از برابر دشمنان خود یعنی آشوریها، بابلی‌ها، یونانیها و رومی‌ها فرار اختیار کرده بآن سرزمین مهاجرت نموده بودند. این مهاجران یهود وادیها و واحه های سبز عربستان غربی را تصاحب کرده در آن کشت و زرع میکردند. عدد ایشان در اطراف مدینه «یثرب قدیم» بسیار بود ودربعضی جاها تمام آن منطقه را بقوه قهر به بتملك خود درآورده بودند. وقتیکه محمد آن شهر را تصرف کرد لازم دانست که با یهودان آن بلد مدارا ومماشات فرماید تاآنکه اسلام قوت گیرد آنگاه آنها را بجزای بی‌ایمانی ونفاق درهم شکنند.

بوسیله «احادیث و اخبار» «Traditions» بدست ما رسیده است و آن ها روایاتی است که از مسلمانان طبقه اولی شفاهاً نقل شده وخلفاً عن سلف همه از یکدیگر گرفته اند تا آنکه پس از مدتی در متون کتب وبطون رسائل بقالب تحریروضبط درآمده واکنون بدست مارسیده است.

باید گفت قرآن‌مجید موردقبول عامه اهل‌اسلام درتمام‌جهان‌است، ولی احادیث نزد فرق و احزاب مختلف اند و اخبار منقوله از بعضی را دیگران بانظرسوءظن تلقی میکنند. بااین حال چون‌اخبارواحادیث از لحاظ تاریخی ارزش بسیار دارند مطالعه مسندات‌ومجموعه‌های حجیم آن‌ها برای طالب علوم اسلامی بسیار ضرورت دارد.

عقائد و مناسك عرب قبل از اسلام

احوال اقتصادی و نژادی :

قوم عرب مثل دیگر اقوام جهان از حیث خون و نژاد وحدت کامل ندارند، هرچند نژاد سامی Semitic خالص در میان ایشان عدداً برعناصر نژادی دیگر افزونی بسیاردارد. لیکن خون یك قسمت عمده سکنه عربستان مخلوطی است از گوهر سامی با عنصر غیرسامی. در جنوب شبه جزیره روزگاری حبشی‌ها ازدریای احمر عبور کرده ودر صحراهای ساحلی آن سرزمین سکنی گرفتند در نواحی شمال عربی زمانی‌حملات وفتوحات‌تاریخی اقوام دیگر که درعصر هزاره دوم ق م. آغاز شده بود مردمی از نژاد سومری و بابلی و پارسی را بآن سرزمین درون آورده بود. در جنوب عربی افراد بسیاری از مصریان نژاد

بواسطه محصول انواع ادویه و صمغ عربی شهرتی بسیار داشته است .
همین جدائی و اختلاف بین دو ناحیه شمالی و جنوبی عربستان عیناً منطبق میشود باختلاف و بینونت نژادی که مابین مردم آن دوقسمت ازدیرباز وجود داشته است .

درعصر محمد(ص)ناحیه‌شمالی‌ازقبایل‌متحرك «رحالّه»تشکیل‌می‌شده که‌برحسب قیافه‌همه‌دارای جمجمه‌های دراز وموهای زبر وبزبان عربی خالص‌تکلم‌میکرده‌اند . مردمانی بالطبع آزادمنش وعزیزالنفس‌و دارای قوه‌تصوربه‌نیرومندی که صدهاسال کشمکش باجوع وفقرآنهارا بخصائل فروسیت‌وجنگ آوری و غارت گری تربیت کرده‌بود . آنها در زبان و عادات‌و آداب‌ازهرجهت‌بابنی‌اعمام‌جنوبی خودشان‌یعنی‌سکنه‌یمن‌مختلف‌و جداگانه بوده اند چه آنها با جمجمه های گرد و بینی های عقابی در آن ناحیه نسبةً حاصلخیز به کشاورزی و باغبانی روزگار میگذرانیده وبیك نوع‌لهجه سامی شبیه بعربی‌ولی‌آمیخته به‌حبشی که بگوش اعراب شمالی‌عجب می‌آمد، سخن می گفتند .

قبل از ظهور اسلام عربستان شمالی با ممالك مجاور خود تماس‌و آمیزشی نداشت و هیچوقت ملك‌آنهارا قومی اجنبی فتح نکرده بود .در صورتیکه عربستان‌جنوبی که‌اراضی‌آن‌ازبرکات باران و آفتاب بهره‌ور می شد و از فوائد تجارت و بازرگانی ادوار آبادی و عمران را طی میکرد . همه‌شهرها وبلادآن آبادوازمزارع‌سرسبزوباغات مشجر بهره‌ور بود . مهاجمین‌بیگانه غالباً بطمع ملك ومال بر کشور ایشان‌می‌تاختند. ازین‌سبب‌با آنهاجنگهاداشته‌ودرملك‌خود قلاع‌واستحکامات‌بنانهاده‌ودر

مابین اعراب شمالی و جنوبی اختلافات فراوان وجود داشت
شبه جزیره عربستان را اعراب بلسان خود بدرستی « جزیرة العرب »
نام نهاده‌اند . زیرا از هرطرف با بدریا و یا به بیابانهای ریگزار منتهی
میشود و از هرسو بواسطه شعب صحرای قرمز رنگ بشکل خرچنگی
تقسیم شده است . در سطح آن که یك سوم از یك ملیون میل مربع است
بیابانی خالی از سکنه تشکیل یافته که حتی خود ایشان از بعضی نقاط
آن بیمناك‌اند و از رفتن بانجا اجتناب میکنند و آنرا « الربع الخالی »
نامیده اند . در شمال این بیابان ویران رشته‌های طبقات اراضی نسبةً
آباد ودشت‌های قابل کشت وزرع وجود دارد که‌غالباً واحه‌ها ووادیهای
سبز در آن جابجا دیده میشود . این سرزمین نسبةً آباد دشتی وسیع
است ، بصورت یك دائره کامل، که دراطراف یك بیابان‌لم‌یزرع دیگری
قراردارد . آن‌بیابان مرکزی را «نفودالکبیر» نام داده‌اند وآن بادیه‌ای
بسیارریگزاروخشك‌است که‌درشمال‌غربی‌شبه جزیره قراردارد. ریگهای
روان بالوان قرمز و سفید در آن ناحیه وسیع بین دمشق و مدینه
درتموج‌اند . درآن دشتهای بایر و صحراهای هولناك گوشه‌و کنارسبزی
کمی‌بچشم میخورد که پس‌ازریزش‌بارانهای نادر زمستانی‌اندك گیاهی‌در
آن میروید و مراتعی برای اغنام و احشام قبائل بدوی فراهم می‌سازد.

درجنوب«الربع الخالی» ناحیه‌پرباران‌یمن‌یاعربی جنوبی‌قراردارد
که عربستان‌حقیقی باستانی«کلاسیك»عبارت ازهمان است . این‌ناحیه
ازطرف‌جنوب شرقی منتهی بخلیج عدن واز طرف جنوب غربی محدود به
قسمت‌سفلای دریای‌احمرمیشود. سرزمینی‌است که‌نزد یونانیان وورومیان

این سرزمین امااز جنبه تاریخی، این قطعه زمین مهم ترین ناحیهٔ جزیره العرب میباشد. زیرا روزگاری دراز همین منطقه حلقه اتصال سرزمین آباد یمن ببازارهای دنیای متمدن در اطراف بحرالروم بوده است و برفراز تلال و وهاد واراضی پست و بلند آن قوافل عرب، سالها قبل از تولد عیسی، راه می‌پیموده و جابجا قصبات و بلاد تجارتی بوجود آورده بودند که مکه و طایف و یثرب «مدینه» از آنجمله‌اند بالاخره این شاهراه بزرگ در کنار شهر تاریخی پترا[1] بدو خط منشعب می‌شده - یکی شمالاً بشام و دیگری جنوباً بمصر میرفته است آبادی کشور حجاز که وطن محمداست قبل از ظهور اسلام در مرحله اول مدیون وجود همین خط شاهراه تجارتی است که کاروان‌ها از جنوب به‌شمال آن راه پیمائی میکرده‌اند.

معتقدات مذهبی اعراب

مذهب اعراب قبل از اسلام بهمان نهج که سابقاً راجع به یهود وصف کردیم صورت تحولی از عقائد سامیون اولیه صحرانشین بوده‌است ودراطراف آن کشور پهناور این تحول درهرجا بجهت مخصوصی گرائیده است درعربستان جنوبی، مثلا، یک دیانت نسبهٔ مترقی‌ازستاره‌پرستی بنام دین «صائبان» بوجود آمد که در گرد ماه پرستی یا عبادت قمر دور میزد و نفوذ مبادی بابلی و مجوسی دران آشکار بود. دراماکن دیگر عربستان هرجا که یهود یا نصاری پا نهاده، از آنجمله در مراکز تجارتی عربستان، قسمتی ازعربان بومی بدین ایشان درآمده ومبادی ساده اولیه را ترک کرده وبسوی توحید گرائیده بودند ولی اکثر قوم عرب چه دربلاد و

---

(۱) پترا petra «مدینة الحجر» نام شهری قدیم است برفراز صخره که در ناحیه اردن قرار داشته و مرکز تمدن نبطی های قدیم بوده‌است.

منافع اقتصادی با یکدیگر رقابتهایی کرده و بملوك و امرای خود مالیاتهای سنگین می‌پرداخته و بالاخره مشقات کسب و تجارت را تحمل می‌نموده، گاهی به خوشی و راحت . و زمانی به سختی و صعوبت عمر میگذرانیده‌اند . وقتی که ملوك « بطالسه » بطلمیوس های مصر و بعد از ایشان رومیان بیزانس کشتی بسواحل هند راندند این مردم ساکن جنوب عربستان در نتیجه گرفتار انحطاط اقتصادی و فقر مالی شدند.

قسمت سوم دیار عربستان که از نظر مطالعه کنونی ما مهمتر است عبارت از ناحیه باریك کوهستانی است که در آنجا یك رشته جبال بموازات دریای احمر از سواحل یمن در جنوب شروع شده به خلیج عقبه در شمال عربی می‌پیوندد ارتفاع بعضی از قلل آن کوهستان از ده هزارپا تجاوز میکند دامنه های عربی این رشته جبال تا کهانی بدریای احمر منتهی میشود ، ولی دامنه های شرقی آن بتدریج نشیب یافته صحراهای مسطح و دشت های بایر تشکیل میدهد که در اطراف آن جابجا وادیها یا مجاری میاه بسیار عمیق بوجود آمده است که به ریگستانهای سرخ فام در بیابان مرکزی پیوسته و بالاخره در صحراهای شرقی بسواحل خلیج فارس میرسد . دراینجا هرچند بعضی نقاط مانند شهر طائف و مدینه ندرةً وجود دارد که آبهای تحت‌الارضی آنجا به‌سطح خاك رسیده و زمین را احیاناً قابل زراعت و غرس اشجار ساخته ولی رو بهم‌رفته این ناحیه کوهستانی سراسر خشك و بایر است . رگبارهای شدید طوفانی گاهی درآنجا روی میدهد. امّا همینکه سیلاب عبور کرد و در اعماق دره‌ها و در مجاری وادیها فرو افتاد باز بهمان حال خشکی طبیعی برمیگردد . این بود وضع جغرافیائی

در « مصر » معمول بوده است . باری ابن اصنام ثلاثه را عرب‌ها دختران خدا یا « بنات‌الله» مینامیده‌اند وهم‌چنین آنان نسبت به «الله» نیز ایمان مبهمی داشته اند و او را خدای بزرگ و خالق کل میدانسته . خاصه قریش یعنی قبیله محمد بوجودالله بی عقیده نبوده‌اند . علاوه براین آلهه بزرگ که آنها را موجودات عالی مقامی میدانسته‌اند . بعضی ارواح و اشباح نامرئی نیز نزد ایشان موجود و محل احترام قرار داشته که ازانجمله است ملائکه و پریان واجنه مسئله اختلاف حالات و صفات بین این موجودات روحانی قابل توجه است . مثلا برای ملائکه طبیعتی پاك ومعصوم قائل شده آنهارامخلوقاتی مفیدونیکو کارمیدانسته‌اند . پریهارادرلطف و صفا مانند ملائکه و موجودات اخلاقی نافع و خدمتگذاری می‌شمرده‌اند بیرون از عوالم بشریت و ماننداطفال خردسال که درجهانی مخصوص خود بخوشی ونیکی میگذرانیده‌اند برخلاف جن که دربیابانها منزل داشته یك نوع موجودات موذیه‌سببیه شیاطین بوده . اجنه درقلوب اعراب ایجاد رعب ووحشت فراوان می کرده وعاملی شروربوده‌اند . ولی تسخیر واداره آنها برای بعضی میسر میشده ، یعنی بعضی آدمیان میتوانسته اندآنهاراخادم خود قراربدهند وازآنهااستفاده کنند ، مثلا مکان گنجهای نهفته رانشان دهد و به قصور گمشده رهبری کند ، و جوانان آدمیزاد را بر بال خود سوار کرده به بلاد بعیده ببرد و آنها را صاحب دولت وسعادتمند سازد همچنین ازارواح خبیثه موذیه نزدایشان یکی دیگر « غول » است که در بیابانهادر کمین آدمیان گمشده نشسته وآنهارا هلاك می‌سازد و ازخون آنها می‌آشامد واز گوشت آنهامیخورد . قوه تصوریه وفعال عربها که در

و پرستش کرده و «حجرالاسود» لقب داده. بعدها گفتند که آن سنگ از روزگار آدم ابوالبشر از آسمان افتاده است

همه ساله مردم طوائف وقبائل عرب ازدور ونزدیک، مراحل ومنازل پیموده، و از بوادی و صحاری گذشته و بآن مکان آمده آن حجر را بوسیده و قربانیهای حیوانی از گوسفند وشتر نزد اوبه تقدیم رسانیده، پس هفت بار در گردان خانه طواف کرده، سپس از آن خیر و برکت مسئلت می کرده اند و این سمر و این عمل را «حج» نام میداده و آنرا مایه‌سعادت‌ونجات‌میدانسته‌اند پس‌درطول‌مروروسنین‌خانه‌ای‌چهار گوش بنام «کعبه» در اطراف آن سنگ برافراشتند و آنرا منزلگاه الهه و اصنام خود قرار دادند. زائران و حاجیان از هرقبیله و قوم خدای خود را همراه آورده در آنجا نهادند وآن سنگ مقدس را در زاویه جنوب شرقی آنخانه در ارتفاعی مناسب نصب کردند بطوریکه بعد از طواف همگانه بتوانند دربرابرآن ایستاده وآنرا ببوسند در درون‌آن خانه مکعب تماثیل و صور خدایان قبائل را به نظم فـرو چیده بودند. و مکیان به پیروی روایات‌قدیمه خود معتقد بودند که این خانه دیرینه‌را یکی ازانبیاء باستانی‌ایشان موسوم به «ابراهیم‌خلیل» هنگامی که‌بدیدن فرزند مهجورش اسماعیل بآن وادی آمده بود در آن‌جا بنا فرمود. و حجرالاسود را درون‌آن قرار داد

در چند قدمی خانه کعبه چاه‌زمزم قراردارد که آب آنراحاجیان و زائران بیت الاصنام مقدس‌میدانسته‌اند و روایات و اخبارعجیب برای این‌چاه تاریخی نقل میکرده. گویند در قرن سوم میلادی هنگامی که

اینگونه عقاید رنگارنگ تجلی یافته بود بعدها در طی حکایات «الف لیله» مندرج گشت و در طول و مرورزمان افسانهای عجیب و حکایات بیشمار از این قبیل اختراع کرده‌اند .

در نزد اعراب مخصوصاً بین بدویان بادیه نشین باین ترتیب ایمان ساده و بسیطی از نوع اعتقاد بارواح حیه « انی میزم » « Animism » وجود داشته است . به توده های سنگ بصورت ستون‌های برجسته و صخرهای افراشته و غارهای ژرف و چشمه سارهای زلال و چاه های خوشگوار حرمت خاصی مینهاده‌اند در بعضی نقاط واماکن بعضی درختان و اشجار مخصوصاً نخلها راتقدیس می کرده وهدایای چند ازقبیل البسه و اقمشه واسلحه بآن‌ها می‌آویخته‌اند مظاهر ومبادی توتمیزم « Totemism »هم دیرین دراحترام بغزالهای صحرانوردوعقابهای آسمان پیماو کرکس‌های دشت و اشتران بادیه در نزد ایشان کما بیش رواج داشته است

شهر مکه

در شهر مکه عزتی خاص و حرمتی نزدیك به پرستش برای سنگی سیاه قائل بوده‌اند که آن سنگ ظاهراً ازاحجار ساقطه ازآسمان«شهب» بوده است وآنرا در گوشه کعبه یعنی خانه الهه وعبادتگاه اصنام قرارداده بودند . مورخ یونانی دیودوس سیکولوس « Diodus Siculus » درحدود ۶۰ ق م . باین معبد و آن سنگ در کتاب خود اشاره میکند معلوم میشود که درزمانی بسیاردیرین مردم بدوی آن ناحیه ازسقوط سنگی سیاه از آسمان بوحشت افتاده و در آن وادی سنگلاخ در زیر آن آسمان روشن از این امر عجیب و غریب بسیارهراسیده ، سپس آنرا حرمت نهاده

در « مصر » معمول بوده است . باری این اصنام ثلاثه را عرب‌های حضران خدا یا « بنات‌الله» مینامیده‌اند وهم‌چنین آنان نسبت‌به «الله» نیز ایمان مبهمی داشته اند و او را خدای بزرگ و خالق کل میدانسته . خاصه قریش یعنی قبیله محمد بوجودالله بی عقیده نبوده‌اند علاوه براین آلهه بزرگ که آنها را موجودات عالی مقامی میدانسته‌اند . بعضی ارواح و اشباح نامرئی نیز نزد ایشان موجود و محل احترام قرار داشته که ازانجمله است ملائکه و پریان واجنه . مسئله اختلاف حالات و صفات بین این موجودات روحانی قابل توجه‌است مثلا برای ملائکه طبیعتی پاك ومعصوم قائل شده آنهارامخلوقاتی مفیدونیکوکارمیدانسته‌اند پریهارادرلطف و صفا مانند ملائکه و موجودات اخلاقی نافع و خدمتگذاری می‌شمرده‌اند بیرون از عوالم بشریت و مانندا طفال خردسال که درجهانی محصوص خود بخوشی ونیکی میگذرانیده‌اند. برخلاف جن که دربیابانها منزل داشته یك نوع موجودات موذ به‌شبیه شیاطین بوده . اجنه درقلوب اعراب ایجاد رعب ووحشت فراوان‌می کرده وعاملی شروربوده‌اند . ولی تسخیر واداره آنها برای بعضی‌میسر میشده ، یعنی بعضی آدمیان میتوانسته اند آنهارا خادم خود قراربدهند وازآنهااستفاده کنند ، مثلا مکان گنج‌های نهفته‌رانشان دهد و به قصور گمشده رهبری کند ، و جوانان آدمیزاد را بر بال خود سوار کرده به بلاد بعیده ببرد و آنها را صاحب دولت وسعادتمند سازد همچنین ازارواح خبیثه موذیه نزدایشان یکی دیگر « غول » است که‌در بیابانهادر کمین آدمیان گمشده نشسته وآنهارا هلاك می‌سازد و ازخون آنها می‌آشامد وازگوشت آنهامیخورد قوه تصوریه وفعال عرب‌ها که‌در

چه در بادیه، انواع آلهه محلی‌ازجنس مذکر ومؤنث برای خوداختراع و عبادت می کرده‌اند . هریك‌ازاین خدایان خاص قبیله جداگانه بوده ، بعضی دیگردرنواحی جغرافیائی معینی‌اشتهاریافته‌ونفوسی که دران ناحیه ساکن بوده‌انداردیرباز آنهارامیپرستیده‌اند، مانند هُبل خاص شهرمکه و حول و حوش‌آن، وخدای ذوالشری[1] در شهر پترا . هم چنین عبادات عامیانه در غالب نواحی آن‌کشور منتشر و رایج بوده است از آنجمله پرستش بعضی ازاجرام‌آسمانی که هریك به نامی مخصوص‌نامیده‌می‌شده و ازاسامی آنها معلوم است که ریشه خارجی داشته‌اند وازممالك‌همسایه خاصه ازمدنیت بابل‌بآنجا نفوذ کرده بوده اند سیاحان رومی با یونانی این خدایان راصورتهای محلی‌ازخدای ژوپیتربا مرکوری‌با کانوپوس[2] یا آپولووامثال‌آن می پنداشته‌اند درشهر مکه بخصوص سه خدای مؤنث محل‌عبادت‌بوده‌است:ـنخست ـ اللات ـ الاهه‌ماده «ظاهراً خدای‌آفتاب » دوم ـ منات ـ خدای سرنوشت و زمان سوم ـ العزّی ـ کوکب صباحی که صورتی ضعیف از عقیده به ونوس[3] « ناهید » می‌بوده . اصنام مادینه ایشان یك نوع عبادت جنسی بوده بسیار مشابه با عقایدی که در ممالك دیگر درازمنه دیرین نسبت به « ایشتار[4] در بابل » و ایزیس[5]

---

(۱) ذوالشری (رجوع شود بمقاله گفتاردرتاریخ ادیان بخش دوم ، مذهب‌اعراب تألیف نویسنده.)

(۲) کانوپوس Canopus

(۳) ونوس Venus یاناهیتا الاههٔ‌عشق نزدیونانیان

(٤) ایشتار Ishtar الاههٔ معبودبابلی‌ها

(٥) ایزیس Isis رب‌الارباب‌مصریان‌باستانی

بسرعت بین « صفا و مروه » دو تل که در نزدیکی کعبه قراردارند، هروله کنند یعنی به تقلید هاجر که در جستجوی آب بین آندو تل سعی میکرد آنان نیز بدوند . باری چون اسماعیل بحد رشد رسید و خانه کعبه بنا شد و آن شهر ازاو آباد گردید، اعراب واجب شمردند که بیاد آن واقعه هرساله مراسمی ومناسکی بعمل آورند که بعدها بنام «حج» نامیده گردید. اکنون هم این آداب را در ماه ذی الحجه که یکی از شهور حرام است انجام می‌دهند و علاوه بر سعی و طواف، در تلال شرقی مکه: «مشعر الحرام» نیز طوافی بعمل میاورند و سه روز « مُحرِم» هستند یعنی در اینمدت نقاط مهمه آن بلد را که محل حوادث مذهبی در تاریخ عرب بوده استزیارت می کنند.

درون خانه کعبه اعراب جاهل بت‌های چند گرداگرد صنم بزرگی موسوم به «هبل» که خدای خدایان شمرده می‌شد قرارداده بودند و بعد از آن به نسبت اهمیت سه صنم مؤنث قرار داشتند که عبارت بودند از لات و منات و عزّی . در رأس این اصنام إلاه یا خدای بزرگی نیز وجود داشت که درغیب ناپیدا بود موسوم به « الله » و برای او شبیه و نظیری قائل نبودند این بود مجموعه خدایان یا « پانتئون Pantheon » درعصر جاهلیت . برای عبادت و قربانی نزد این خدایان افراد قبائل و عشایرعرب از هرطرف همه ساله بزیارت **کعبه** میامدند . بالاخره رفعت منزلت و علو مقام مکه بجائی رسید، که آن شهر و تا مساحتی اطراف آنرا ارض مقدس یا « حرم » نامیدند وزائرین درون آن خاك آلات حرب وصیدرا میبایستی بر کناری گذارده وباهم بصلح وسلام زندگانی کنند.

مردان قبیله بنوجرهم از بنوخزاعه شکست یافته و از مکه بیرون رانده شدند شیخ ایشان قبل از رفتن ازشهر چند بارچه زره و دوغزال طلا و چند قبضه شمشیر در آن چاه ریخته و سرآنرا پوشانید و با گل وسنگ ببندود چنانکه چون قبیله فاتح بآنشهر درآمدند محل آن چاه بر ایشان مجهول ماند بعد ازآنکه بنوقریش برخزاعه غلبه یافته شهرمکه را بقبضه تسخیرخود درآوردند بعدازمدتی رئیس وزعیم ایشان عبد المطلب محل چاه را کشف کرد[1] ولی مکیان حفروپیدایش آن چاه را باونسبت نمیدهند بلکه روایتی کهن نقل کرده و برای آن چاه سببی دیگر گفته اند[2] وآن چنین است که چون هاجر «کنیز ابراهیم» از خانه با او بیرون شد کودك شیرخوار خود اسماعیل را در آغوش داشت چون به این سرزمین افتاد و بعدها شهر مکه در آن وادی بنا گردید و در آن روزگار آنسرزمین وادی بی زرع و بایری بیش نبود . درآنجا کودك از فرط عطش مشرف بهلاك گردید . مادرش اورا برروی آن زمین سوزان نهاده وخود بنومیدی بطلب آب بهرسو روان گشت. آن کودك مبارك درآنجا بجوش وخروش افتاده وباپاشنه‌های پا برزمین میکوفت. ناگهان درزیرپاشنه‌های اوچاهی پدیدار شد و زمزم بوجود آمد وجان آن مادر و فرزندرا نجات داد زائران کعبه بعد ها به تذکار این‌حادثه اعجاز آمیز علاوه بر طواف در حول کعبه عملی دیگر نیز بجا میآورند که آنرا «سعی» گویند و آن عمل عبارت است از آنکه هفت بار

---

(۱) فتح علیه‌قریش برخزاعه کشف چاه زمزم(رجوع‌شودبتاریخ‌العرب،ج۱)

(۲) این حکایت بروایات‌اسلامی نیز وارد است رجوع شود به «مراسم‌حج»

ونقصان در تجارت برای چند شهری که در دل جبال عربستان بوجود آمده بود ضرورت داشت که برای حفظ حیات و بقاء خود به کارزراعت بپردازند. این امر نیز برای شهر مکه که دروادی‌غیرزرع احداث شده بودمیسر نمی‌شد پس برای مردم آن بلده جز توسل بمرکزیت مذهبی چاره دیگر نمی‌ماند. ناچارسعی میکردند مسافران وزوارراهرچه بیشتر برای تقبیل حجرالاسوددر آنجاجمع سازند همین عامل بود که آن شهررا از فنا و زوال نجات داد. و بسرنوشت شهر پسرا در شمال دچار نگردید آن شهر عجیب که از سنگ تراشیده شده و «مدینة الحجر» لقب داشت پانصد سال قبل از عصر محمد بکلی ویران گردیده بود. ولی شهر مکه باین ترتیب از آسیب زمان درامان ماند. اما خانه کعبه‌هم گاهی‌در معرض خطر میافتاد! چنانکه این امر واقع‌شد ـ درهمان سالی که‌محمد بجهان آمد واعراب آنرا درتاریخ خود «عام‌الفیل» نام نهاده‌اند، حکمران حبشی عربستان جنوبی « یمن » بر فیلی جنگی سوار و بقصد تخریب و ویرانی خانهٔ کعبه بشهر مکه تاختن آورد. همین که بدان شهر بی‌پناه رسید بلائی بر او و سپاهیانش نازل گردید و آبله در آنها انتشار یافت و ناگزیر فرار اختیار کرد.

مکیان با مضیقه‌اقتصادی و مشکلات مالی خود بمرورزمان‌عادت کرده بودند اماآنچه که برای ایشان‌ازدوعامل‌دیگرسخت‌ترونا گوارتر بودهمانا کشمکشهای مدنی بود که‌مابین عناصر وافراد رقیب یکدیگر بوقوع می پیوست. آرامش وامنیت درحجاز مبتنی بود بر تعادل نسبی مختصری که‌قاعدهٔ قصاص ایجاد کرده بود. قبائل‌بدوی رحاله مابین‌خود رسومی برقرارداشته‌وبنا گذاشته‌بودند که‌هر وقت‌درپیرامون آن‌شهرمیایند

ما بین عربان معاهد چنان بود که مدت چهار ماه درهرسال :ـ
« ذوالقعده، ذوالحجه، محرم و رجب » مخصوص حج و زیارت و هنگام
کسب وتجارت باشد وهیچگونه جنگ وجدال دراثناءآن شهور صورت
نپذیرد وهم دراین زمان درشهرمکه وبعضی قصبات دیگرمعرض فروش
امتعه و کالاها یعنی درحقیقت بازارهای عمومی «مکاره» تشکیل می‌شد.

باهمه موقعیت‌عالی‌مذهبی وزیارت سنواتی که برای آن‌شهرحاصل
شده بود و هم چنین با وجود مرکزیت آن‌شهر که درسرشاهراه‌دو کشور
یمن و شام قرار گرفته بود ، معذلك شهر مکه برای ادامه حیات خود
حاجت بکوشش و جهدبسیارداشت سه عامل‌بزرگ‌در کارآن‌بلدمؤثر
بود و هرسه‌اوضاع و احوال خاصی برای مردم آن شهرفراهم‌میساخت .
اول جغرافیائی دوم اقتصادی و سوم مدنی . طبیعت مکان شهرمکه‌چنان
بود کـه در دل جبال بسیار خشك و بایر قرار گرفته ، حتی درخت
نخل که طاقت تحمل سرمای یخ بندان و گرمای سوزان را دارد در آن
سرزمین نمی‌روئید؛ هم‌اکنون‌پس‌از گذشت هزاران سال که مردم جهان
ازهفت‌اقلیم پیوسته بآنجا میآیند و حج‌ها می کنند هنوز درختی یابوته
سبزی بعلامت عمران دران شهر نروئیده است . اما از لحاظ اقتصادی
بعد ازآنکه مصریان قدیم راه بحری دریای احمر ومحیط هندراافتتاح
کردند اقتصاد عربستان که سیادت بحری و انحصار حمل وتجارت‌ادویه
را در دست داشت درهم شکست و ضربه شدیدی نه تنها برناحیه حجاز
واردآمد ، بلکه سراسرعربستان جنوبی رادچارفقروفاقه ساخت و تجار
هندی و سومالی از راه دریا برقابت آنها برخاستند . بعد ازاین تنزل

عمش ابوطالب وی در تحت قیمومیت این دومرد در محیطی پر از احساسات وآداب مذهبی‌عصرجاهلی‌نشوونما یافت چه‌آن هردو شیخ از بزرگان طایفه قریش و حافظ و متولی خانه کعبه و تمام بت های بیت و حجرالاسودوبئرزمزم بودند ، سراسراموال وآثارمتعلقه بان دستگاه در اختیارایشان بود . آنهامکلف‌بودند که طعام‌وآب‌برای‌زائرین‌وحجاج که ازهرسودرمکه ازدحام میکردند آماده سازند . محمد یتیم دراین محیط فرصت یافت که بفراغت بال و با نظری بی طرفانه در عقاید و رسومی که درگرد آن خانه دور میزد تفکر وقضاوت فرماید . چون بحد رشدو بلوغ رسید در بسیاری از معتقدات و آداب و عادات آن جامعه باندیشه فرو شد و با دیده انتقاد و نظر ردّ برآن ها می‌نگریست ، چون مشاهده میفرمود که چگونه رجال قریش در سر منافع مذهبی و بعنوان تفاخر ومباهات عشائری با دیگران دائماً بجنگ وجدال مشغولند، این معنی او را پسند نمی‌افتاد مخصوصاً بقادای عقاید بدوی از بت پرستی‌وشرك و اعتقاد بارواح موهوم « انیمیزم » که در قبائل عرب ، ازازمنه‌دیرین وجود داشت اورا خوش نمی‌آمد . از مراسم زشت و اخلاق ناپسند که در هنگام اجتماعات واعیاد ودربازارهای عمومی درمکه بعمل‌میآوردند و نه تنها درآنشهر بلکه درتمام اطراف عربستان شرب خمر و قمار و رقص و دیگرامورمنکر که مرسوم زمان بود میپرداختند ونیزدختران نوزاد خود رازنده بگورمیکردند . ازهمه این‌اعمال حس نفرت وانزجار درضمیراو بشدت پدیدارشد. آنچه درایام‌شباب برای‌العین‌مشاهده کرد که

و حیمه میزنند اصل دیرین قصاص را متابعت کنند یعنی قتل یك فرد از افراد قبیله به کشتن یك فرد از قبیله قاتل باید قصاص شود. و اگر قتل نفس در بین افراد اصلی یك قبیله واقع می‌شد قاتل اگر بدست میآمد فوراً به قتل میرسید و اگر فرار می‌کرد محکوم بهلاك بود و در همه حال در معرض کشتن قرار داشت. و همچنین اگر فردی کسی را در قبیله دیگر می‌کشت تمام قبیله مقتول بانتقام از خود او قیام میکردند و همین رسم انتقام جوئی و قاعده قصاص بود که مابین طوایف عرب یك نوع امنیت و نظم نسبی ایجاد کرده بود.

درعصر جاهلیت دو قبیله که برسر ریاست مکه با یکدیگر رقابت داشتند بنوخزاعه و بنوقریش بودند ودرقرن پنجم قبل از هجرت طایفه خزاعه ریاست آنشهر را داشته ولی بعد در برابر قریش مغلوب شدند ونیز دربین قبیله قریش هم بین تیره های بنی امیه و بنی هاشم جدال و تنازع برسر تفوق و برتری مقام اجتماعی بشدت جریان داشت این کشمکشها ورقابتها نتایجی ببار آورد که در تاریخ اسلام بسیار مهم است چنانکه شرح آن گفته خواهد شد.

محمد پیغمبر، رسول الله:

محمد پیغمبر زندگانی شریف خود را به یتیمی آغاز کرد و بسا که همین امر در سرنوشت رسالت او نیز تأثیری مهم داشته است. برحسب اخبار و روایات موجود پدرش قبل از ولادت او درگذشت و مادرش در شش سالگی وی از این جهان رخت بربست محمد بنوبت در ظل حفاظت دو تن از بزرگان قوم خود قرار گرفت. نخست جدش عبدالمطلب و سپس

که هنوز بیش از دوازده سال از سن او نگذشته و شاید که در این هنگام توجه چندانی بامور مذهبی نمیفرمود، ولی چون بیست و پنجساله شد و مسافرتی دیگر باربشام کرد و اوضاع آن دیار را مشاهده فرمود، شاید که ضمیر او مستعد قبول اندیشه‌های بزرگ گردیده باشد. بعلاوه باید اهمیتی فراوان باین نکته قائل شویم که بعضی از خویشاوندان واقوام محمددرمکه باخبار وروایات بنی‌اسرائیل ونصاری علم ومعرفت‌داشتند و کردار و پندار ناهنجار اعراب جاهلی را نمی پسندیدند در مواقع تشکیل بازارهای عمومی شخص محمد با افراد یهودی و مسیحی که درانجا جمع می‌شدند وبرای مردم ازمبادی دین خود حکایت میکردند نیز کما بیش صحبت میفرمود و حقیقت آن است که در قرآن مجید قراین و دلائل بسیار موجود است که نشان میدهد بطور کلی حس عنایت‌واعجاب اوبه‌مبادی‌ادیان اهل توحید ازمنه‌قدیمه که درمسامع او قرارمیگرفت‌تحریك می‌شده است

چون با بانوئی خدیجه نام از نسوان قریش عقد مزاوجت بست وی را فرصت بیشتری حاصل آمد که در باب امور دینی تفکر واندیشه فرماید عمویش ابوطالب ویرا بآن زن صالحه و دولتمند معرفی کرده بود که بنمایندگی آن‌بانو کاروانی تجارتی راازمکه بشام برد

پس از آن مابین آن هردو علاقه قلبی پدید آمد با آنکه وی پانزده سال ازان بانوجوان تر بود او را بهمسری گرفته و آن زن شوی خودرابامحبت وعلاقه بسیارنگاهداری می‌فرمود ونیزاورادراندیشه‌های دینی‌الهی‌تشویق می کرد.

در هنگام حرب فجار[1] چگونه طوایف عرب بجان هم افتاده و سفك دماء و خونریزی بی رحمانه بحد کمال بود، خاطر او را براشفت. این حرب را از آن سبب « فجار » نامیده‌اند که در ماه های حرام یعنی چهارماه که در آنها جنگ حرام بود برخلاف قاعده و سنت و در موقعی که سوق عکاظ[2] درحوالی مکه بر پا شده بودواقع شد در این جنگ قریش یکطرف بودند و محمد با یکی از اعمام خود در آن شرکت فرموده بود ولی دردل با اعمال آنها موافقت نداشت روایت کنند که در سالهای بعد براین امر بنظری ناپسند نگریسته میگفت « درخاطر دارم که با اعمام خود در حرب فجار حاضر بودم و در دنبال تیرهای دشمنان می‌رفتم ...[3]

در این افکار و نظریات عوامل دیگری نیز یاری کرد و آن هنگامی بود که محمد ص با کاروانهای تجارتی در حجاز به فلسطین و شام سفر میکرد و قباحت اعمال ناپسند قوم خود درانجا بنظر او مجسم میگردیدند وعوالم اخلاقی ولطف احساسات درخاطرشریف او اوج میگرفت نخستین بار که باین سفر رفت باتفاق عم خود ابوطالب در هنگامی بود

---

(۱) «حرب الفجار : حرب حدث بعد عام الفیل بین قریش و احلافهم کنانه وبنی الهوازن. قیل ان النبی حضرها وکان عمره ۱۴ او ۲۰ سنه سمیت بالفجار لان القتال حدث فی الاشهر الحرام» ابن هشام.ج ۱

(۲) سوق عکاظ : « من اسواق العرب فی الجاهلیة کانت تجتمع فیه القبایل مدة عشرین یومافی شهرشوال کل سنة بموضع یقال له الاثیداء یبعد من مکه ثلاثة ایام وهو بین نخلة وطائف. کان الشعراء یحضرون سوق عکاظ و یتناشدون مااحدثوا من الشعر».

(۳) نظر کنید به سیره ابن هشام ج ۱ ــ ص ۱۹۷

زید که اورا به محمد بخشید و وی آزادش فرمود وبه‌پسرخواندگی‌خود در گرفت ، نیزمسیحی بوده است[1] وهم‌چنین ابن عمش علی‌پسرابوطالب را هم به فرزندی برداشت و او از مؤمنین نخستین بوده است . باری اندیشه آنکه روز قیامت وآخرالزمان نزدیك است در خاطرمبارکش همواره‌قوت‌میگرفت پس‌روبصحرانهاده‌تنهادرکوه‌هاوتلال اطراف مکه روزهای دراز باخودبفکرفرومیرفت دراین‌هنگام‌قریب چهل‌سال‌ازعمر مبارکش گذشته بود .

بعثت :

برحسب روایات‌اسلامی‌محمّد(ص)درغاری که‌دردامنه‌جبل‌حرادر چندمیلی‌شمال‌مکه‌واقع‌است‌رفته‌چندروزی درانجا عزلت گزیدو بمراقبه وتفکراشتغال جست، تاشبی که مسلمانان‌آنرا « لیلة القدر» لقب داده‌اند ناگهان برای‌اومکاشفه‌ای عجب‌دست داد !! شبحی دربرابرنظرش‌نمودار گردید که همانا جبرئیل بود این فرشته در فاصله قلیلی در برابرش پدیدار شده باو صیحه زد که بخوان « گفت چه بخوانم !» گفت بخوان

« اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ .... الی .... عَلَّمَ الْاِنْسانَ مالا یَعْلَمْ » [2]

---

(۱) زیدبن حارثه غلام زرخرید خدیجه که او را به شوهر خودمحمدبخشید و آنحضرت او را آزاد ساخت و پسرخوانده خود قرار داد . از مسلمانان اوائل اسلام است درجنگ الموته بقتل رسید (۶۲۹م.)نصرانی بودن اومعلوم‌نیست .

(۲) نظرکنید به سیره ابن‌هشام ج۱ــص۲۵۲

دوپسر از او بوجود آمد که درطفولیت وفات یافتند و چهاردختر باقی ماندند که فاطمه زهرا ازانجمله تا بعد از حیوة محمد زنده بود[1]

ظهور نبوت :

در این زمان محمد ص بمرحله کمال در تحولات روحانی رسید ظاهراً بعضی عقاید که دریهودونصاری مشترکاً وجود داشته ، درباب روز قیامت و حساب اعمال و کیفر مشرکان و بت پرستان و عذاب آنها ، در ضمیر اواستیلا یافت اهل کتاب بران بودند که حقیقت خدای واحد احد بصور وتماثیل نشان داده نمی‌شود بلکه‌صاحبان امرنبوت‌باید آنرا بیان فرمایند این‌پیغمبران که در ازمنه ماضیه در ارض فلسطین ظهور کردند چرا نباید در سرزمین عربستان نیز ظاهر شوند ؟

این افکار روحانی که همواره در خاطر او خطورمیکرد بامفاوضه ومصاحبهٔ بااشخاصی چند که بسبب‌مواصلت شرف‌قرابت‌با اوراحاصل کرده بودند تقویت میشد . ازانجمله خدیجه را ابن عمی اعمی بود که ورقه نام داشت[2] . وی‌پیرمردی حکیم‌بود ودران خاندان به حرمت می‌زیست ظاهراً بدین مسیح‌تمایلی داشته واز اخبار وروایات نصاری بی‌خبر نبوده، با محمد در پاره مسائل ایمانی صحبت میداشت . و شاید که غلام‌خدیجه،

---

(۱) بنات پیغمبر همه در زمان حیات او شوهر کردند زینب بعقد ابوالعاص و رقیه بزوجیت عثمان خلیفه سوم درآمدوفاطمه همسر فرخنده ابن عمش علی‌ابن ابی‌طالب میباشد .

(۱) ورقه‌بن نوفل‌بن اسدالقرشی از اقارب و نزدیکان خدیجه زوجه پیغمبر است بعضی گویند وی‌حنیفی وبعضی گویندنصرانی بوده وکتاب توریه وانجیل رامعبری خوانده بود و قبل از ظهور اسلام وفات یافت.

اما دل محمد از این سخنان آرام نیافت و همچنان در حال شك و تردید بود. در روایات اسلامی آمده است که چند زمانی درحال انتظار بگذشت دیگر بار جبرئیل براوظاهر نگردید و وی ازاین رهگذر بسیار اندوهناك وملول گشت بطوریکه در کوهها می گشت وازشدت ناشکیبائی می‌خواست خود را از فراز قله فروافکند! چون این چنین جذبه وحال و ایثار نفس درضمیرش قوت گرفت ناگهان صدائی ازآسمان بگوش اورسید چون مشاهده کرد بار دیگر جبرئیل را مشاهده نمود که بر تختی بین زمین وآسمان قرار گرفته وبدو گفت: ای محمد بدان که تورسول هستی ومن جبرئیلم! پس محمد بسوی خانه روان شد و درانجا سکونت و آرامش گرفت و قلبش قوی گردید و از آن پس کلمات وحی والهام پیاپی برقلب مبارك او فرود آمدن گرفت[1]

هرچند که بعضی از راویان این داستانرا باندك اختلافی ذکر کرده‌اند، ولی بدون اینکه دراصل خبر اختلافی باشد این چنین مستفاد میشود که محمد ص بعد از زمانی که درحیرت و نومیدی بسر میبرد و چندین ماه براو بگذشت سرانجام بخود آمد وخویشتن را به قوه اعجاز پیغمبری صادق وفرستاده‌ای مبعوث ازطرف الله یافت یعنی رسول ازطرف خدای واحد حقیقی که یهود و نصاری او را باسامی دیگر میخوانده‌اند. هنگامی که بر او آشکار گشت که این مکاشفات غریب که باو دست میدهد واین کلمات وسخنان که برلب اوجاری میشود واین حالات که پی درپی

---

(۱) ابن هشام می گوید: «ثم فتر الوحی عن رسول الله فترة من ذلك حتی شق ذلك علیه، فجائه جبریل بسوره «والضحی واللیل اذا سجی ماودعك ربك وماقلی..»

چون از این حالت بخود آمد آنچه بر او گذشته بود در ضمیرش نقش بسته و توانست سراسر سوره ۹۶ قرآن که در فوق فقط چند آیه از آن نقل شده است باز گوید پس با خاطری پرهیجان بسوی خانه شتافت در حالتی که گاهی در شك و گاهی در یقین بود بعدها صحت آن مکاشفه را تأیید فرموده و در آیاتی دیگر چنین گفت «سوره ۵۳»

« وَ النَّجْمِ اِذا هَوی ، .... ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأی ....»

بدیهی است قلب او آنچه را که دیده بود تکذیب نمی کرد ولی بیم آن داشت که دیوانه شود یکی از راویان اخبار اسلامی «الواقدی»[1] چنین نقل میکنند:ـ محمد شتابان بخانه آمد نزد زوجه خود خدیجه رفت و گفت من هرگز چیزی را بقدر این بت‌ها و این کاهنان دشمن نمیدارم اکنون بحقیقت از آن میترسم که خود از کاهنان شده باشم . خدیجه باو گفت حاشا! خداوند متعال چنین تقدیری درباره تو نفرموده است و آنگاه فصلی از فضائل و مکارم آنحضرت بیان او آورد که صاحب این صفات کریمه از کاهنان نتواند بود! پس برای تحقیق هردو نزد ابن عم خدیجه ورقه رفتند و این داستانرا خدیجه باز گفت آن مرد سال خورده گفت « قسم بخدا که او در کلام خود صادق است و این بی‌شك آغاز نبوت اوست و ناموس بزرگ بر او نازل خواهد شد همانطور که بر موسی فرود آمد[2] .

---

(۱) الواقدی ابو عبدالله محمد تولد ۷۴۷ م . متوفی ۸۲۲ م معاصر خلیفه هرون الرشید، از مورخین بزرگ اسلام است. تألیفات معروف او کتاب «المغازی» و کتاب «فتوح الشام» و کتاب «فتوح مصر» ،

(۲) نظر کنید به ابن هشام، ج اول، ص ۲۵۴.

باآنهمه این کلمات در گوش آن مردم مورد قبول واقع نمی شد و او را همواره بیاد انتقاد گرفته و او سخنانی بدین مضامین در جواب آنهامی گفت :

«کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَه ... حَتّی اَتینا الْیَقین.»[1]

آیاتی که تلاوت میکرد همه متضمن اشاراتی بود مشعر بر وحدت الله و نبوت و رسالت محمد و آن آیات را چون کلمه الهی بی کم و بیش برای خلائق نقل میکرد . ازانجمله میگفت .

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ فِی کَبَد ... عَلَیْهِم نارٌ مُؤصَدَة »[2]

مستمعین کلام او خاصه اشراف و اعیان قبیله قریش در آغاز اعتنا و ورقعی بران سخنان شگرف نمی نهادند ، لیکن سرانجام سخت براشفتند نسبت بآنچه که در باب دعوت به توحید الهی و نبوت محمد میفرمود بسخره و استهزا میگذشتند ؛ ولی کار بجائی رسید که وی علناً پرستش بتان و اصنام را تقبیح فرمود و آنها را بصراحت تمام منکر گردید! آنها دیگر تحمل نتوانستند کرد و میگفتند که در باب عقیده به بعث بعدازمرگ واحیاء اموات و دوزخ و بهشت محمّد هرچه میخواهد

(۱) سوره المدثر: ٧٤/٤١ «کل نفس بما کسبت رهینه الااصحاب الیمین، فی جنات یتسائلون، عن المجرمین، ما سلککم فی سقر، قالوا الم نك من المصلین . ولم نك نطعم المسکین ، و کنا نخوض مع الخائضین، و کنا نکذب بیوم الدین ، حتی آتینا الیقین».

(۲) سوره البلد(۹۰) : «لقد خلقنا الانسان فی کبد .أیحسب ان لن یقدر علیه احد . یقول اهلکت مالا لبداً، أیحسب ان لم یره احد الم نجعل له عینین و لساناً وشفتین و هدیناه النجدین ..»

و بی اختیار بر او عارض میشود علامت آن است که خداوند او را برای اداءِ رسالت خود بر گزیده است . و اندك اثر شك و شبهه از دل او زایل گردید و مشاهده نمود که همسر او و دوستان نزدیکش که همه اشخاص عاقل و دانا بودند برصحت کلام او تصدیق دارند . باری این حال منتهی بآن شد کـه سرانجام کشور عرب دارای کتابـی آسمانی گردید ـ کتابی که برصحف یهود و نصاری به صحت و درستی امتیاز و رجحان دارد .

ظهور درمکه :

بعد از اندك زمانی که پیغمبر راز خود را با نزدیکان و دوستان خویش درمیان نهاد، سرانجام بیرون آمده در کوی و برزن و در صحن کعبه بنام الله، الرحمان ، الرحیم آیات وحی را خواندن گرفت مردم مکه که کلام او را شنودند بشگفت آمدند و مبادی نوظهور وتعالیم تازه او راشنیدند ولی اورا به مسخره گرفتند ، بعضی گفتند که اودیوانه است ! داعیه اوغیرقابل قبول نزدایشان وشامل مسائلی چندبودراجع به روزقیامت و بعث بعدالموت وجحیم ونعیم که هیچیك موردقبول ایشان واقع نمیگردید. لیکن محمد با وجود آن در کار خود مداومت میکرد و روزهای پیاپی میآمد وآیات سورقصار که همه فصیح و بلیغ و دارای فواصل « اسجاع » بسیاردلپذیربود تکرارمیفرمود، ازانجمله میگفت :

« اِذاالْشَمْسُ کُوِّرَتْ وَ اِذاالْنُجُومُ انْکَدَرَتْ .... الی .... [1]
اِنَّ هُوَ اِلّاٰ ذِکْرٌ لِلْعاٰلَمِین »

---

(۱) سوره التکویر: ۸۱

پاك او آیتی فرود میآمد برای دیگران تکرار میفرمود.» قریشیان کهنه پرست برای نابود کردن آن جامعه نوبنیاد سعی بلیغ میکردند و خارها در راه آنها می افکندند، خاك و خاکستر برسر آنها می ریختند و اشخاص بی ادب را می گماشتند که آنها را توهین کرده ناسزا گویند این جماعت نومسلمان اندك روزگاری بر این جفا ها شکیبائی کردند و ازانجا که ابوطالب عم محمد که مردی صاحب جاه بود ازاو حمایت میفرمود چندان کاری نمیکردند وقتی امویان که همه معاندان او و از قبیله قریش بودند برای جلو گیری از آن دعوت دین میناقی بسته وصحیفه بر علیه بنوهاشم که قبیله پیغمبر بود بنگاشتند و آنهارا مجبور کردند که فقط در اطراف خانه ابوطالب و در ناحیه دور دست شهر در دامنه کوهی سکنی گزینند. مدت دو سال حال بدین منوال بود لیکن بعضی دیگر از قریش با این میثاق وصحیفه مخالف بودند اندکی برنیامد خدیجه که اورا پشتیبانی قوی بود وفات یافت. پنج هفته بعد از آن عم وی ابوطالب که حامی و پشتیبان او بود گرچه ظاهراً مؤمن نشد ولی بامهر ومحبت باووفادار بودنیز جان سپرد. این دوسانحه بزرگ وضع محمد را در برابر مخالفان بسیارضعیف ساخت، گرچه هنوز از ترس انتقام جوئی قوم و قبیله جان او محفوظ مانده بود. معذلك اگر بعضی از بنی هاشم او را رها میکردند ممکن بود حیاتش در مخاطره افتد.

پس محمد در صدد برآمد که در خارج مکه برای دعوت خود جایگاهی دیگر جستجو کند. نخست سعی نمود. که در شهر طایف یعنی بلده ای که در شصت میلی جنوب شرقی مکه قرار داشت دعوت خود را

بگوید لیکن دین مردم مکه را نباید مذمت نماید و بر آن اصنام که درخانه کعبه نهاده بودند ، نباید ناسزا بگوید. زیرا این دعاوی موجب خسارت ایشان و تکذیب روایات قدیم و نقصان عواید خانه کعبه میشود ، ازاین امر ناچار میبایستی شدیداً جلوگیری کنند. ازوقایع و حوادث آن سنوات بتفصیل سخن گفتن برای شرح مقصود ما چندان سودمند نیست و در جزئیات آنچه که درطول مدت ده سال اقامت درمکه برمحمد گذشت و قوم او با اومخاصمت وعناد ورزیدند دراینجا بحث مفصل نباید کرد ، همین قدر باجمال باید گفت که در اینمدت پیروان او چند تن معدود بیش نبودند خدیجه همسر او که اول کسی بود که باو ایمان آورد، وفات یافت . بعدار او در ضمیر غلامش زید که محمد به پسری برداشته بود رسوخ عقیده بسیارظاهر گردید ونیزابن عمش علی فرزند ابیطالب باو گروید وایمان آورد اما همینکه ابوبکر که یکی از خویشان او بود ، دعوت او را بپذیرفت ومسلمان شد اهمیتی حاصل کرد ابوبکر که بعد ها نخستین خلیفه وجانشین محمد شد یکی ازتجار قریش بود وشأن ومنزلتی درنزد مردم داشت ، همین که اسلام آورد چند تن دیگر نیز باو تاسی کردند که ازانجمله یکی عثمان پسر عفّان است، او مردی اموی و از اشخاص متمول مکه بود وبعد از پیغمبر سومین خلیفه او گردید . از اینها که بگذریم متابعت ازدعوت محمد همواره به بطوء و کندی بسیار پیش میرفت حتی در مدت چهارسال عدد اصحاب پیغمبر و زنان و غلامان ایشان بهرجهت از چهل تن تجاوز نکرد .

لیکن منبع الهام وحی همچنان فیاض بود . و هر وقت که برقلب

در کوه نور[1] در نزدیکی مکه پنهان‌شدند تعقیب کنندگان چندی درپی آنها گردیده ایشانرا نیافتند پس‌آن دوار غار بیرون آمده بر شترانی نشسته و از شهر مکه رو به‌یثرب نهادند و پس از هشت روز بدان شهر رسیدند این‌واقعه، مبدء نخستین سال **تاریخ هجرت** است

تأسیس دولت الهی (تئوکراسی) درمدینه :

همینکه پیغمبر در شهر یثرب قوت و قدرت حاصل فرمود نام آن شهر تغییر یافته و از آن پس به «مدینة‌النبی» معروف گشت . نخستین کاری‌را که وی مبادرت ورزید بنای عبادت گاهی بود که همانا اولین مسجد[2] در اسلام میباشد دین نوبن‌با کمال سرعت و به منتهای‌سادگی درآن بلد برقرار گشت مراسم صلوة هفتگی را در روز جمعه معمول فرمود . وآئین سجود در اثنای نماز « نخست بطرف بیت المقدس ، ولی بعدازامتناع‌یهود مدینه ازقبول‌دعوت‌اسلام، بسوی کعبه مقررشد که‌آنرا **قبله** نامیدند ، هم چنین رسم اذان در بام مسجد برای انتباه و اخبار مؤمنان بصلوة جماعت ونیز رسم‌اهداء زکوة برای دستگیری‌ازمساکین و فقرا و برای مخارج دیانتی‌معمول وبرقرار گشت

دران اثنا کاروانی‌ازمکیان که باموال واسلحه‌بسیار گرانبار بوداز شام‌بسوی‌مکه رهسپار می گردید ، برای‌آنکه‌مسلمانان‌خودراازمال‌وسلاح نیرومندسازندبرآن کاروان‌تاختند واین کاربجنگ انجامید وازآن‌پس

---

(۱) نور، کوهی درپائین مکه‌است . نظر کنید بابن هشام جلد۲، ص۱۳۰

(۲) قال ابن هشام . ونزل رسول‌الله علی‌ابی‌ایوب حتی‌بنی‌مسجده وساکنه‌فعمل فیه رسول‌الله لیرغب المسلمین فی‌العمل‌فیه،فعمل فیه المهاجرون والانصار . ج۲،۱۴۱

منتشر فرما بدولی در این راه نیز مساعی او بجائی نرسید ووضع اسلام ظاهراً بسیار ضعیف ودشمنان چیره شده بودند ـ دراین حالت بود که ناگهان باب امید گشوده شد :ـ دراثناء موسم حج در یکی از ماه‌های حرام سال ۶۲۰م. در موقعیکه سوق عکاظ برپا بود ، محمد را با شش تن از مردم یثرب « مدینه » اتفاق صحبت پیش آمد . آنها بدین اندیشه افتادند که او را به پیشوائی خود برگزینند . بلده ایشان در سیصد میلی شمال مکه، بواسطه محاربات و جدالهای عشایری مابین دوقبیله عربی نژاد: اوس و خزرج ، ساکنین آن شهر ، دروضع ناگواری افتاده بود و ضرورت داشت که شخص ثالثی از خارج آمده ما بین آنها داوری کند و امن و امان را در آن بلده برقرار سازد آنها برای این مقصود شخص شخیص محمد امین را برگزیده و مقام او را در شهر خود گرامی داشتند : در موسم حج سال بعد جماعت کثیری از مردم شهر یثرب با اوبیعت کردند و زمینه آماده گردید که محمد ریاست آن مردم را بعهده گیرد .

هجرت ـ ۶۲۲ میلادی .

این قول وقرار بااهل یثرب همه درخفیه انجام میشد وقریش درشهر مکه ازان خبر نداشتند لیکن در دقایق آخر از این پیش آمد آگاه گشتند پس همه قریشیان خاصه قبیله بنوامیه بریاست ابوسفیان بران سر شدند که هر چه زودتر کار محمد را بسازند و او را از میان بردارند . لیکن محمد و ابوبکر مصاحب او از شهر بیرون آمده ، نهانی در غاری

باری چون پیغمبر برمکه دست یافت ، نخستین عملی که بجای آورد آن بود که بزیارت خانه کعبه شتافت، ولی بهیچوجه کمترین رفق ومدارا نسبت بعمل شرك وتعدد الهه معمول مشرکان نشان نداد بعد از آنکه مراسم احترام را نسبت بحجرالاسود بعمل آورد و هفت بار دورادور خانه کعبه طواف فرمود ، تمام اصنام و بتهائی که دردرون خانه کعبه چیده بودند امر به شکستن فرمود ، نقش و نگاری که از ابراهیم وملائکه بدیوار آن رسم کرده بودند محو کرد وحدود حرم را در اطراف شهر مکه مشخص ساخت وعلائم خاص نصب فرمود . از آن روز به بعد فریضه حج بر مسلمانان واجب گردید چنانکه در هر جای جهان که باشند و استطاعت داشته باشند برای اداء این فریضه بدانشهر باید بیایند .

در آن زمان دیگر محقق شد که محمد در انموق وغلبه قطعی در امر سیاست ودین در کشور عربستان حاصل گردیده است ومخالفین وسرکشان که در حوالی حجاز بودند همه در برابر شمشیر او خاضع شدند پس قبائل دوردست را دعوت فرمود که خود یا نمایندگان خود را نزد او فرستاده اسلام را قبول کنند وایمان بیاورند

درسال ۶۳۲م ناگهان پیغمبر را وقت رحیل در رسید در آن هنگام آنحضرت میدانست که مأموریت الهی خود را در زمینه اتحاد وحدت قوم عرب بنحو اتم انجام داده وحکومت الهی را ، درظل عقیده توجه وایمان به الله تعالی ، برقوائم استوار بنیان نهاده است وی همواره درصدد بود که مقام اخلاقی قوم عرب را به سطحی بالاتر برده ووحدت آن مردم را کامل فرماید. این است که در سفر آخر او به مکه « حجة الوداع » اندکی قبل از وفات

یك سلسله محاربات بین مسلمانان ازهر دو طائفه ـ مهاجر و انصار ـ با مکیان بوقوع پیوست که در اولی محمد پیروزی یافت[1] و در دومی قریش غالب شدند[2] آنگاه مکیان درصدد بر آمدند که لشکری بزرگ آراسته بر مدینه بتازند و مسلمانان را براندازند پس با صدهزار نفر مرد از قریش وقبائل صحرانشین و یهود و غلامان حبشی مدینه را محاصره کردند. پیغمبر براهنمائی یکی از اصحاب خود که ایرانی بود و « سلمان پارسی » نام داشت گرد آن شهر خندقی حفر فرمود ازاین سبب آن جنگ به « حرب خندق » موسوم شد. بالاخره در اثر این شکست مکیان بیقین دانستند که قلع و قمع اسلام دیگر ازقدرت و توانائی ایشان بیرون است.

پس در زمستان سال ۶۳۰م سنه هشتم هجرت محمد بنوبت خود با ده هزار نفر مردان مسلمان بطرف مکه روی آورد. اهل مکه ابتدا مختصر مقاومتی نشان دادند رسول الله دراین سفر ثابت نمود که مقام بزرگترین قائد وپیشوای کشور عرب راحاصل کرده است. درهمان حال کمال بزرگواری رانسبت بهم شهریان سابق خود ابراز فرمود، باستثنای چند تن ازمشرکان عنود، دیگران را مشمول عفو عام خود قرار داد

(۱) مقصود غزوه بدر است در سال ۲ هجری. و آن اسم جائی است که در آنمکان شخصی بنام بدر ازاجداد قریشیان چاهی حفر کرده بود درچهارمیلی مدینه واقع است نظر کنید بابن هشام ج۲/ص۲۵۷

(۲) مقصود غزوه **احد** است در سال سوم هجری که در کوهی بهمان نام در نزدیکی مدینه اتفاق افتاد، نظر کنید بابن هشام: جلد۳ص۶٤

(۳) سلمان پارسی ازمشاهیر صحابه، اصلاً ازدهقانزادگان فارس یا اصفهان بوده در جوانی بشام سفر کرده پس بمکه افتاد واسلام آورد. وی نخستین ایرانی است که بدین اسلام در آمد در۶۵۵ م در مدائن وفات یافت. قبرش همانجاست.

ادراك همه افراد ناس میباشد و شخص مؤمن ساده بسیط حاجت ندارد که سر خود را در مسائل غامضه کلامی و مباحث دشوار فلسفی و چون دیگر ادیان بدرد آورد صراط مستقیم زندگانی که باو توصیه شده ابداً احتیاج باعمال فکر و نظر ندارد ، بلکه وابسته بکار و عمل است . یعنی چند اعمال معین را باید بجا آورد تا رستگار شود ازاو دعوت نکرده اند که ایمان خود را بزور مباحث فلسفی و کلامی قبول نماید و ابداً مسائل پیچیده و مشکلی برای بحث وجدل در کار نیست ، خلاصه آن این است که بنده باید بکلی تفویض وتسلیم امر الهی بشود . ازاینجاست که او را « مسلم » گویند یعنی دین اسلام را اطاعت کرده است[1] تنها وظیفه او این است که بگوید : « سمعنا و اطعنا » همین عمل ساده برای او در این جهان راحت و آسایش و در آنجهان نجات ورستگاری بارمیاورد .

علماء اسلام غالباً بیشتر اصول دین را درذیل سه قاعده کلی مندرج ساخته اند اول ـ ایمان، یعنی عقیده به جنان ، دوم ـ عبادت ، یعنی عمل بار کان سوم ـ احسان، یعنی اعمال خیر صواب .

الف ـ قسمت اول، یعنی اصل ایمان: کلام معروفی که اولین اصل دین اسلام را متضمن است عبارت است از شهادت دادن بوحدانیت خدا و گفتن: «لا اله الا الله» و این مهم ترین اصل از اصول عقاید اسلامیان است درنظر محمد هیچ بیانی اساسی تر از اقرار بوحدانیت خدا نیست : خدای لاشریك له که او راانبازی نه ! ودرنزد آنحضرت هیچ گناهی غفران ناپذیر نیست جز شرك بخدا ـ یعنی برای باریتعالی قرین وهمتائی نباید بیاندیشند بلکه

(۱) اسلم، ای انقاد و تدین بدین الاسلام و اسلم امره الی الله

برحسب نقل راویان معتمد، خطابه‌ای ابراد فرمود که همیشه بروزگاران باقی خواهد ماند و در آن یك حقیقت ثابت را که نقطه مرکزی دعوت اسلام است اینچنین بیان کرد: «ایمردم سخن مرا بشنوید و بدل بسپارید، و بدانید که هر مسلمان با مسلمان دیگر برادر است و اکنون ما بین شما آئین برادری برقرار گردیده است[1]»

چون گاهی آنحضرت ابوبکر را در غیاب خود بامامت نماز در مسجد مامور میفرمود و آن صحابی پیرمرد مورد قبول اکثر اصحاب قرار گرفت، ازینرو بعد از وفات آنحضرت بجانشینی «خلافت» او انتخاب گشت موت پیغمبر اسلام اگرچه در سرعت بسط وانتشار اسلام اندك وقفه‌ای موقتاً ایجاد کرد ولی آنرا هرگز متوقف نساخت بلکه پیوسته توسعه و انبساط حاصل کرد.

شهادت بر اسلام

تعالیم محمد پایه عقاید ایمان مسلمانان گردید، ولی اندك اختلافات و مجادلات بعد آروی داد این اختلافات ناشی از کیفیت تفسیر وشرح روایاتی است که در قرون بعد موجب ظهور عقاید و فرق مختلفه گردید ولی هیچیك از این فرق از حد اقوال و سنین پیغمبر انحراف نجسته‌اند. اصول ایمان بطوریکه در قرآن وضع شده متعدد و پیچیده نیست و در حدود فهم و

(۱) ابن هشام عین خطبه رسول را نقل کرده و نص کلام فوق چنین آمده.
«ایها الناس اسمعوا قولی و اعقلوه – تعلمن ان کل مسلم اخ للمسلم و ان المسلمون اخوة، فلا یحل لامرئ من اخیه الا ما اعطاه عن طیب نفس منه، فلا تظلمن انفسکم ..»
ابن هشام –ج٤، ص۲۵۱

فرموده است ، درحالیکه مشرکان و کافران را محکوم به کیفر وغضب
خود ساخته ازان آیات و سور همچو مستفاد میشود که انسان از خود
اختیاری ندارد و تمام اموراعمّ ازخیروشرمربوط به اراده ومشیت الهی
است ذات مقدس او «لایسئلعما یفعل» است و غیرقابل ادراك وتقدیراو
حاکم برسرنوشت بنی آدم میباشد عملخداوندبرحسبحکمت بالغهاست
و عقل آدمی به کنه آن نمیرسد وابداً مربوط بقواعدموضوعهای که بشر
برایعدالت وضع کردهاستنمیباشد . خلاصه آنکه حق مطلق وقادرمتعال
مانندسلطانی قادر وقاهر است که وسعت کشور اوعالم امکانومحروسه
ملکش سراسر عالم وجوداست واومنزهازچون وچرای بندگانمیباشد
هرطور که اراده فرماید آنها را هدایت میفرمایند و بندگان باید اوامر
او را بشنوند و اطاعت کنند و باو توکل نمایند ، تا عاقبت آنها را
بسرمنزل رستگاری و نجات برساند . او از بندگان خود میخواهد
که بعمل صالح و کردارنیك دوره حیات خود رابیارایند ، زیرا خداوند
بکسانی مهربان است که او را دوست دارند و ازآنانکه خدای رادشمن
میدارند بیزار است . خداوند رحمان و رحیم است لیکن بکسانیکه
ایمان آورده و مسلمان باشند و بدون لاونعم خود را تسلیم و تفویض
مشیت اونمایند . تنها اینچنینعبادصالح را بطریق فوز و فلاح و نجات و
صلاح هدایت خواهد فرمود .

اللّٰهتعالیاراده کامله خود را بهسه طریق ظاهرمیسازدتابنی آدم را
بصراط مستقیمهدایت کند:ـ نخست، بوسیله رسول خودمحمدبن عبداللّٰه
دوم، بوسیله قرآن کتاب وحی سماوی سوم بوسیله ملائکه مقربین .

خدا را واحد ومتعال وازلی، موجود قبل ازموجودات بدانندوقائم بذات وعالم و قادر و سمیع و بصیر و مربد بدانند که خالق کل است ودرروز حساب حاکم و داور مطلق . بنده را رستگاری می بخشد و از این عالم فانی او را برآورده در بهشت جاودانی قرار میدهد .

دروصف ذات الهی درقرآن مجید آیات عدیده وارد شده واگرسور قرآنیه حتی المقدور بترتیب ونظم تاریخی قرار گیرد، مشاهده میشودمثل اینکه ذات مقدس الهی درسورقدیم مکی وسورحدید مدنی درمعنی ومفهوم بطرق مختلف تعریف شده است. اندیشه درذات الهی وحقیقت ربانی ازعالم افکار وتصورات یهود بالاتر است ونزد اسلام معنائی عام تر حاصل میکند: یعنی دراداره امور عالم وتدبیر سرنوشت بنی آدم خداوند متعال با قدرتی افزون ازحساب کار میفرماید دردوره مکی هنگامیکه محمد ص دربدو بعثت پیغمبری گرفتارجفاو آزارقوم خود بود، وبه تعالیم یهود ونصاری نظر میفرمود و به وحدانیت خدا خلق را دعوت میکرد و میگفت مشیت الهی درآن است که اهل عالم را برای روز حساب آماده سازد و اشرارو کفار را که عامداً برخلاف اوامر اوعمل میکنند کیفر بدهد . خدای قاهروعادل بحکم اصل عدالت بشر را مسئول اعمال خود ساخته است ودرآنچه که باختیار وبرخلاف اراده مقدس الهی بجامیآورند البته مجازات خواهد داد. دردوره مدنی هنگامیکه محمدپیشوا وراهنمای یک جامعه جدیدونوآئین بود معایب عقاید یهودونصاری رادرنظر آورد، ازینرودر سورمدنی بیشتر عظمت وقدرت الهی راشرح میدهد وبیان میفرماید که تمام حوادث وامور جهان برحسب اراده او انجام می پذیرد وبرای مسلمانان ومؤمنان فلاح ورستگاری رامقدر

اسلام (برخلاف متالهین عیسوی) برای محمد درجه الوهیت هرگز قائل نمیباشند و میگویند که تنها بواسطه رسالت من جانب اللهی و مکارم اخلاق اوست که باید نوع بشر او را قدوه و پیشوای خود قرار دهند

طریق دوم ووسیله ثانوی هدایت ، کتاب شریف قرآن است و آن مجموعه وحی محمدی است که ثابت و تغییر ناپذیر و کلمه نهائی حق میباشد .

برحسب مبادی کلامی اسلام آن کتاب آسمانی منطبق است با کلام خداوند که درازل در آسمان علوی درلوح محفوظ مسطورشده است نه آنکه نسخه از آن ویا رونوشتی منقول از آن باشد، بلکه این کتاب درروی زمین عین همان کتاب اصلی وازلی است که در آسمان درلوح محفوظ وجود دارد کتب منزله سماوی قبل از قرآن ـ مانند کتب یهود و نصاری ـ همه حق وصحیح اند لیکن درمرتبه کمال معنی وتمامیت بیان بمقام قرآن نمی رسند

طریق سوم ووسیله دیگر برای کشف و تبلیغ اراده الهی همانا ملائکه میباشند . بزرگترین گروه ملك جبرئیل نام دارد که حامل وحی از درگاه رب به قلب نبی ؐ مرسل است . کیفیت عقاید اسلامیان در باب ملائکه « angelology » اندك شبیه است به معتقدات زرتشتیان[1] که هردو قوم آنها راارواح قدسی وروانهای برگزیده کروبی میدانند درعالم اندیشه وتصورعرش حق تعالی درفراز آسمان هفتم قرار دارد وازهر طرف خیل ملك آنرا

---

(۱) البته در بین عقاید مزدیسنی نسبت بروانهای کروبی (امشاسپندان) باملائکه و فرشتگان برحسب عقیده اسلام مختصرشباهتی موجود است ولی اینکه بعضی ازمحققین اروپا مبادی کلامی اسلام رادرباب ملائکه مقتبس از کیش زردشتی دانسته اند موردتامل ومحل شبهه است وباید تجزیه وتحلیل دقیق بیشتری دراین باب بعمل آورد تاحقیقت کشف شود.

اما هدایت بوسیله پیغمبر: تکمیل ایمان در اداء شهادت به رسالت محمد است که هر مسلمان باید گواهی دهد و بگوید « اشهد ان محمداً رسول الله » این خود نزد اسلامیان واضح و روشن است که طریقه حق و صراط مستقیم بوسیله انبیا در جهان ظاهر باید بشود والا بشر را بدون هدایت ایشان توفیق معرفت خداوند حاصل نخواهد شد وحکمت خداوند متعال به معرفت وشناساندن ذات مقدسش علاقه گرفته است ، ازاینرو ازابتداءِ خلقت عالم یك سلسله انبیا برای راهنمائی انسان بمعارف الهیه مبعوث شده اند که بزرگان آنها عبارت اند از ابراهیم و موسی و عیسی ولی محمد آخرین و بزرگترین ایشان است . و ملقب به « خاتم الانبیاء » ؛ هیچیك از پیغمبران در علم و کمال بعلو منزلت او نمی‌رسند و هیچیك ازایشان مجموعه وحی و کتاب آسمانی چون او نیاورده . ولی‌درعین آنکه مقام محمد درمرتبه اعلا جای دارد بهیچ‌وجه جنبه‌الوهیت ندارد وخدای متعال درپیکر انسانی اوظاهر نشده بلکه‌اونیز بشری است مثل دیگران ، هیچوقت ادعای داشتن قوای فوق‌الطبیعه نکرده و معجزه و خرق عادتی « جز کتاب‌قرآن»نیاورده‌است بوسیله اعمال مقدسه به‌احدی ازروحانیون وپیشوایان دینی منزلت‌الوهیت اعطا نمی گردد وبرای هیچ کس بوسیله تقدیس و روحانیت مقام‌قدوسیت کوهی‌بوجود نمی‌آورد ، هرچند که‌این چنین شخص انسانی کامل است ولی باز یکی از بندگان خداوندمیباشد که با خداوند در عالم جسم و ماده آمیختگی ندارد، بلکه بوسیله‌اطاعت ازمشیت‌اوفقط‌مرتبه‌تقرب حاصل کرده‌است . هرقدر که عامه اسلامیان دراعتقادبمقامات‌عالی‌وصفات ربانی‌محمدمبالغه کنند بازمتکلمین وعلماءِ

وصف جحیم ونعیم (دوزخ و بهشت) درقرآن چنین آمده است

(۱) «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» الاعراف :۷/-۴۱

« وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ» الاعراف ۷/۵۰

(۲) « وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ .... ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ »
الواقعه : ۵۶/۵۳-۴۱

(۳) «أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ... » سوره الصافات : ۳۷/۶۸-۶۱

« ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ... » ۳۷/۶۷

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ...۳۷/۷۳ أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»
الصافات ۳۷/۴۴-۴۰

(۴) « إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ . خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ...»

احاطه کرده‌اند (مانند سلاطین و ملوك درروی زمین) ملائکه خادمان خداوندند واوامراورا فرمان برداری واجرا می کنند .

اما دیو ، بعربی «ابلیس» مشتق از کلمه «دیابلوس» Diabolos ـ (لاتین) و شیطان تحریفی از ساتان « زردشتی »[1] نام فرشته وملکی است که‌بواسطه کبر و غرور، خداونداورا طرد ورجم کردو او را فرمانده جهنم قرارداد[2] او ویارانش همواره کوشش میکنند که‌اولاد آدم را اغوا کنند وبوادی‌ضلالت و گمراهی بیندازند. گرچه برحسب آنچه از سور مدنی مستفاد میشود اعمال شیطان مطابق مشیت الهی و بموجب حکم اوست و او از خود اراده و استقلالی ندارد.

امارراجع به‌آخرت وروزشمار،اسلام‌تقریباًمشتمل‌همان‌اصول‌ومبانی است که در تعالیم ادیان زردشتی و یهود و نصاری آمده . بنابرآن عقاید یوم قیامت را علائمی است مانند وقوع عجائب و حدوث حوادث واستماع آوازهای‌هولناك‌درعالم‌وجود که‌متعاقب‌ازان کرنا یاصور‌اسرافیل‌نواخته خواهد شد وبه نغمه آن اموات از قبوربرمیخیزند وتمام‌نفوس بشری، در پیشگاه عرش عدالت الهی تجمع میکنند و نامه اعمال جزئی و کلی هر آدمی خوانده میشود و درباره او برحسب استحقاق ، حکم عدالت الهی صادر میگرددو به‌نعیم(بهشت)یا به‌جحیم(دوزخ)جاویدان‌محکوم می‌شود.

---

(۱) کلمه‌شیطان معرّب ساتان عبری الاصل است نه فارسی چنانکه مؤلف گمان کرده!

(۲) مؤلف شیطان را رئیس دوزخ دانسته درصورتیکه بعقیده مسلمانان فرشته مالك دوزخ غیر ازابلیس است و ابلیس خوددرجهنم معذب جاوید میباشد

در موقع ظهر سوم درزمان عصر، چهارم پس ازغروب آفتاب . پنجم ، در زمان تاریکی شب (قبل از نیمه شب) و برمرد مؤمن مسلمان در شهر یا در صحرا در بیابان یا دریا هرجا باشد واجب است که نمازرا برطبق آداب مقرره شرعی بعمل آورد باید وضو بگیرد وسجاده بگسترد بسوی قبله خود یعنی مکه بایستد و آنگاه سر تعظیم در برابر خداوند متعال فرود آورد و با حالت تضرع وخشوع او را حمد کند و خویشتن راتسلیم اراده مقدس او سازد . معمولا در ابتدای نماز سوره فاتحة الکتاب «سوره اول قرآن » را به نص عربی قرائت میکند ومیگوید .

« اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ ... تا ... وَلَا الضَّالِّینَ »

نسوان نیز از وراء حجاب همین عبادت را باید انجام دهند

روز جمعه خاص اداءِ نمازجماعت است وآن نیز برهرمردمکلف واجب میباشد . مسلمانان در مسجدی اجتماع میکنند و به امام اقتدا مینمایند در هنگام ظهر یا مغرب نمازجمعه را بجا میاورند اداءِ این عادت غالباً درصحن وفضای مسجد انجام میگیرد . بمحض اینکه صدای اذان ازفراز منارهاستماع میشود شخص مؤمن کفشهای خود را درمدخل مسجدازپا بیرون کرده بسوی حوض یا سرچاه میشتابد ووضو میگیرد « یعنی دستها و دهان و بینی و ساعدها و گردن و پاها را میشوید » [1]

---

(۱) مؤلف در ذکر بعضی مسائل اصولی وفروعی و عبادات غالباً طریقه عامه یعنی اهل سنت و جماعت را بیان کرده است که در جزئیات با طرق خاصه یعنی شیعه امامیه فرق و اختلاف دارند . برای شرح و توضیح آنها باید بکتب مفصله فقهیه رجوع نمود . کتاب «جامع عباسی» که شیخ بهاءالدین عاملی بامر شاهعباس اول درمسائل وتکالیف عملیه تألیف فرموده برای فارسی زبانان بهترین مرجع ومستند میباشد

« اِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقَامٍ اَمِینٍ ، فِی جَنّاتٍ و عُیُونٍ . یَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِینَ. کَذٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِینٍ ، یَدْعُونَ فِیهَا بِکُلِّ فَاکِهَةٍ آمِنِینَ . » سوره الدخان ۰
٤٤/٥٥-٤٣

(٥) « عَلٰی سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ . مُتَّکِئِینَ عَلَیْهَا مُتَقَابِلِینَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ . بِاَکْوَابٍ وَ اَبَارِیقَ وَ کَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ لَا یُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا یُنْزِفُونَ وَ فَاکِهَةٍ مِمَّا یَتَخَیَّرُونَ وَ لَحْمِ طَیْرٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ وَ حُورٌ عِینٌ کَاَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ »
الواقعه : ٥٦/٢٤-١٥

ب- قسمت دوم، تکالیف شرعی

رکن دوم دیانت اسلامی عبارت از اعمال و تکالیف آنست و آن مشتمل است بر پنج عمل که آنها را ارکان خمسه گویند:

۱- **اداء شهادتین:-** قول به «لااله الاالله و محمد رسول‌الله» تفوه و اذعان بر این دوامر ایمانی و تکرار آن بر زبان از روی خلوص قلب نخستین قدم درراه اسلامیست این دوعبارت کوتاه و ساده همه جا در سرتاسر ممالك اسلامی کراراً شنیده میشود و ازفراز مناره‌های بلند هنگامی که مؤذن بانك نماز میدهد همین کلمات گوئی از آسمان در گوشها فرود می‌آید .

۲- **صلوة:-** هر مسلمان متدین در ساعشبانروز در پنج وقت پنج مرتبه باید عمل صلوة را بجا آورد . نخست در هنگام فجر « سپیده دم » دوم

ازاین قراراست : هنگام سحرگاه یعنی وقتی که بتوان ریسمان سفیدی راازریسمان‌سیاه‌باچشم‌تمیزداد شخص مؤمن خوردن وآشامیدن را برخود حرام می‌سازد تا هنگام غروب آفتاب که بار تمیز ریسمان سیاه و سفید بآسانی دیده نشود[1].

۵ـ **حج**:ـ یکبار لااقل درانثنای عمر، هرمسلمان اعم ازمرد یازن بشرط استطاعت باید سفری بزیارت خانه خدا در مکه برود . این عمل را «حج» گویند حاجی دراوایل ذوالحجه‌الحرام باید درمکه باشد درانجا باتفاق هزاران تن حاجیان دیگر بمناسك و اعمال زیارت‌بیت‌الله قیام می‌کنند یعنی در گردا گرد خانه کعبه طواف مینمایند و شرایط حج با «عمره» رابجامی‌آورند.

در این روزگار در سالهائی که جنگ و جدال یا موانع دیگر درکار نباشد گروهی بسیار از حاجیان از وطن خود بوسیله راه‌آهن‌یا کشتی «یاهواپیما» براه افتاده بیکی‌ازبنادر ساحلی نزدیك‌مکه میروند یا به قاهره و بشام و اورشلیم مسافرت کرده و از آنجا بمکه می شتابند لیکن در سوالف ایام این مسافرت همراه قوافل از راه خشکی انجام میگرفته است و مسافرین منازل آخر سفر دراز خود را از بندر بصره در عراق یا از طریق شاهراه تجارتی‌بین قاهره ودمشق طی کرده وبه‌مکه میرسیده اند هرکاروان را علامت نمایانی بوده است که رعایت آن «تا قرن سیزدهم میلادی» ازضروریات سفرکاروان شمرده میشده‌و آن

---

(۱) اشاره است به‌آیه شریفه «وکلوا واشربواحتی‌یتبین لکم‌الخیط الابیض من‌الخیط الاسودمن‌الفجر» البقره. ۱۸۷/۲

پس چند دقیقه می نشیند و درنگ میکنند ، تا قاری از کلام الله آیاتی چند تلاوت نماید همین که امام بدرون میآید و در جلو محراب نماز می ایستد ، آنها در عقب سر بردیف صف می‌بندند بافواصلی که مانع از سجده و رکوع صفهای مقدم نشوند . آنگاه به رکوع و سجود مشغول میشوند یعنی هردفعه که امام عملی را بجای آورد آنها نیز متابعت می کنند، پس چون اداءِ صلوه خاتمه پذیرفت امام (یا واعظ) به منبر میرود و برای مؤمنین کلمه‌ئی چند بوعظ درشرح اصول عقایداسلام بیان میکند . پنج بار در شبانروز این عمل تکرار میشود .

۳ـ زکات، یعنی صدقه‌دادن:ـ این عمل در مبدء اسلام بصورت باجی سالیانه بوده که هر مرد مسلمان از مال حلال خود از نقدوجنس سهمی و نصابی بآن بیت به امام شرعی می‌پرداخته وآن اموال درخزانه عمومی «بیت‌المال» جمع شده، قسمتی‌از آن رابرای‌خیرات‌ومبرات‌بامر حاکم شرع به‌فقراومساکین‌اعطامیکرده‌اند وقسمتی راهم بائمه‌مساجد میداده‌اندکه بمصارف تعمیرات و امور لازمه برسانند و این بکلی از خراجی که از کفاربنام «جزیه» میگرفته‌اند جدا بوده ، زیرا جزیه‌در مقاصد سیاسی و حربی بمصرف میرسیده است درقدیم عمل‌زکات‌واجب عینی بوده است لیکن در این ایام در بعضی از ممالك اسلامی اداء آن کفائی و اختیاری است ولی در این ممالك هم هر کس که در اداء این فریضه غفلت کند مورد تحقیر واهانت قرار میگیرد .

٤ـ صوم رمضان:ـ باستثنای مرضا و ضعفا برای عموم افراد مسلمانان‌تکلیف صوم‌یعنی گرفتن «روزه» واجب‌است . ومراسم‌انجام‌آن

اجتماع هزاران نفر بطرف **عرفه** که مکانی است بفاصله یك روزه راه ودر مشرق مکه واقع شده رو میآورند. بعضی شب را در مکانی بین راه موسوم به **منا** توقف مینمایند بعضی مستقیماً بعرفه میروند و روز بعد تمام آن جماعت انبوه در صحرای عرفات از صبح تا شام اقامت مینمایند و بعبادت و مراقبت اشتغال میورزند هنگام غروب باز ایشان باجتماع تکبیر گویان بمزدلفه که یکی ازاماکن اربعه درراه بازگشت بمکه است رومیاورند و شب را درانجا در فضا بیتوته می کنند هنگام طلوع آفتاب بمنا باز میگردند، و درانجا مکانی است مخصوص که هرحاجی هفت سنگ ریزه از دامنه کوه برداشته و بدان مکان پرتاب میکند و بذکر «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم والله اکبر» گویا هستند پس هر کس را که میسر باشد قربانی از حیوانات حلال گوشت مانند شتر یا گوسفند بتقدیم میرساند و امر الهی را چنانکه در سوره الحج در قرآن آمده است انجام میدهد[1]

« وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ، فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ، كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » الحج:۳۶/۲۲

---

(۱) آیاتی که در قرآن مجید در باب وجوب «حج» وارد شده متعدد است ازانجمله دراین آیات

۱ــ «واتموا الحج والعمرة لله ...» البقره ۱۹۶/۲

۲ــ «الحج اشهرمعلومات» البقره ۱۹۷/۲

۳ــ «ولله علی‌الناس حج‌البیت من استطاع الیه سبیلا» آل‌عمران: ۹۷/۳

عبارت بوده است از شتری که برپشت آن محملی خالی قرار میداده‌اند وآنرا به نقش ونگار زینت میکرده وآن از نیت خالص و روح فداکار قافله حاجیان خداپرست رمزی باشکوه بوده است .

از عصر نبی اسلام تاامروز برهرحاجی خواه غنی خواه فقیرواجب است که در موقع احرام جامه سفیدی پوشیده طواف بیت و سایرمناسك را بجاآورد در اثناء روز ازخوردن وآشامیدن اجتناب ورزد پرهیزاز محرمات را برخود واجب شمارد . بموجودات جیه آزاری نرساند و این جون مقدمه یك سلسله اعمالی است که حاجیان همه متساویاً از هرقوم و ملت که باشند و بهرزبان که تکلم کنند باید انجام داده و باهم دگر مخلوط بشوند • دراینروزامتیازطبقاتی‌ازمیان مسلمانان برداشته میشود .

مهم‌ترین مناسك حج طواف حول خانه کعبه است . حاجیان از حجرالاسود شروع کرده سه‌باربه‌تندی وچهارباربآهستگی درگرداگرد بیت‌الله طواف می‌کنند و در هربار در برابر حجرالاسود ایستاده آنرا میبوسند و اگر جمعیت زیاد باشد آنرا بادست یانوك عصا لمس میکنند یا حتی بحکم وجوب ازدور بدقت بران نظرمیدوزند

دوم عمل در مناسك حج‌عبارت است ازهروله کردن یعنی‌هفت‌بار بین صفا و مروه (که نام‌دو کوه کوتاه است) در جنب مکه‌واقع‌شده‌اند هروله می‌نمایند این‌عمل بیان هاجروطفلش اسماعیل‌است‌هاجر بعدازتولد فرزند هفت‌بار در طلب جرعه آب آن مسافت را شتابان رفته وبازآمده است

روزهشتم دوالحجه مخصوص‌اعمال عمده حج است. حاجیان‌بهیئت

۱- «لَيْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ ..... الى.....
اُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.» البقره، ۱۷۷/۲

۲- «وَ قَضٰى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ
اِحْسَانًا .... الى .... كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» الاسراء: ۱۷/۲۴-۲۳

۳- «وَلَا تَقْتُلُوا اَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ اِمْلَاقٍ . . . .»
الاسراء، ۳۱/۱۷

۴- «وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنٰى اِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا...»
الاسراء، ۳۲/۱۷

۵- «وَ اَوْفُوا الْكَيْلَ اِذَا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطَاسِ
الْمُسْتَقِيمِ ذٰلِكَ خَيْرٌ ...» الاسراء: ۳۵/۱۷

۶- «وَ آتُوا الْيَتَامٰى اَمْوَالَهُمْ .... الى .... حُوبًا كَبِيرًا»
النساء: ۲/۴

۷- «وَ ابْتَلُوا الْيَتَامٰى حَتّٰى اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ ... الى...
كَفٰى بِاللّٰهِ حَسِيبًا» النساء، ۵/۴

۸- «وَ اِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ اُولُوا الْقُرْبٰى وَ الْيَتَامٰى
وَ الْمَسَاكِينَ .... الى .... قَوْلًا مَعْرُوفًا» النساء، ۷/۴

یعنی قربانی کننده از ذبیحهٔ خود قسمتی میخورد و بقیه را به فقراء یا دیگر حاجیان اهدا میکند . و روز دیگر را حاجی آزاد است که بخورد و بیاشامد و بخوشی بگذراند . آخر کار همگی بمکه بازمیگردند و بار دیگر دور کعبه طواف بجا میآورند (سپس عازم اوطان خود میشوند)

ج ـ عمل صالح :ـ

سراسر عالم اسلام مردم اصول اساسی قوانین اخلاقی خود را از سرچشمه قرآن اخذ میکنند محمد علیه‌السلام در کردار و رفتار متابعین خود اندیشه بسیار فرموده و باید گفت که برای آنها یك روش شرعی برقرار فرمود که بسیار واضح و صریح و بسوی هدف و مقصود واحدی سیر میکند و آن هما نا بالا بردن سطح اخلاق آنان است . بطوریکه مقام اعراب را از عالم جدال و شقاق عشایری قدیم ترفیع داده در یك سطح اخوت و برادری عام قرار داد . بنابراین عمل هرمسلمان از زن و مرد ، از هنگام تولد تا زمان ممات متوجه آن هدف میباشد . آیات ذیل که ما ازقرآن انتخاب کرده‌ایم بعضی از آن قواعد اخلاقی را که محمد مقرر فرموده است نشان میدهد و معلوم میدارد که تا چه پایه دستور های او بمنظور اصلاح جامعه بوده است . احکامی که در حرمت شراب و قمار وارد شده است ، همچنین قواعدی که در باب روابط و مناسبات جنسی وضع کرده دستورزندگانی اجتماعی افراد است . وی مقام زن را برتبه اعلی بالا میبرد و از همان بدو تشریع این شارع بزرگ در زندگانی پیروان خود تغییری فراوان ایجاد فرمود .

۱۷ـ «يا ايّها الّذين آمنوا اوفوا بالعقود .... الى ...
غفورٌ رحيمٌ» المائده: ۱/۵

هنگامی که اعراب درموطن خود مقیم بودند و به ممالك دوردست که اوضاع و احوالی دیگر داشت نرفته بودنداین قواعد محکم‌واحکام استوار برای جامعه ایشان بحد کمال بود[1].

انتشار دین مبین

علت و باعث انتشار دین اسلام در آغاز امر مبتنی بر چه حسابی بوده است؟ مسلمانان خالص عقیدت برآنند که حرکت اسلام صرفاً یك نهضت مذهبی بوده که برای نجات جهان بوسیله شمشیر بوجود آمد. مسیحیان متعصب‌قرون وسطی معتقدند که این‌جنبش باطل‌صرف‌وازروی حرص و هوس جهانگیری بظهور پیوست. شاید هر یك از این دوفریق در یك قسمت ازفرضیه خود برخطا رفته‌باشد درهرحال هم عامل دینی و هم عامل اقتصادی در انتشار اسلام سهمی بسزا داشته است. و خلاصه کلام آنست که محمد پیغمبراسلام برای اولین‌بار درتاریخ جهان‌بدویان بادیه نشین عرب را در زیر لواء واحد متحد ساخت و از آن نیروی جنگی بسیار نیرومندی ایجاد کرد که‌هم برای رفع حوائج اقتصادی‌وهم برای ایفاء تکلیف دینی و ایمانی از دل صحرا بجنبش آمده و بسوی کشورهای آباد و پرنعمت و فراوانی روآور شدند. شاید در آغاز کار

(۱) مقصود مؤلف ظاهراً آن است که این قواعد اصلیه قرآنیه‌برای اصلاح امورمعاش ومعاد اعراب کافی بود و علم فقه وحدیث و دیگر علوم بعدها دراثرتوسعه تمدن اسلامی دردیگر بلادجهان بظهورآمدو بکمال‌حاصل کرد.

٩ـ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا .... الى ....

سَعِيرًا » النساء ، ١٠/٤

١٠ـ « فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ .... الى ....

هَنِيئًا مَرِيئًا » النساء ٤/٤

١١ـ « وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ

.... الى .... لَا تَعْلَمُونَ » البقره: ٢٣٢/٢

١٢ـ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ .... الى .... تَعْمَلُونَ

بَصِيرٌ » البقره: ٢٣٣/٢

١٣ـ « وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ

بِمَعْرُوفٍ .... الى .... وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » البقره· ٢٣٢/٢

١٤ـ « وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ . . . .

الى ... لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ » البقره: ١٩٠/٢

١٥ـ « وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ .... الى .... عَلَى

الظَّالِمِينَ » البقره :١٩٣/٢

١٦ـ « يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ

كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» البقره: ٢١٩/٢

خاندان اولاد امیه که از قریش بودند محدود ساختند و آنها را برای این امر خطیر بر گزیدند.

در آغاز کار صحابه پیغمبر موفق شدند که خلیفه اورا ازمیان خود انتخاب کنند. پس شیخی را بنام[1] ابوبکر برای این کار بر گزیدند و او اولین خلفاء اربعه است ؛ دوره خلافت او بدوسال نرسید زیرا او نیز بزودی وفات یافت لکن سازمان امور اسلامی درزمان او به سه صفت موصوف بود: نخست آنکه بجمع آوری آیات قرآن مبادرت جست دوم آنکه نه تنها بعضی مشایخ عرب را که بعد ازوفات پیغمبر خودسری پیش گرفته بودند درتحت انقیاد درآورد ، بلکه بسیاری دیگر از قبایل عربستان را وارد حوزه اسلام ساخت . سوم آنکه برای اولین بار جیشی بزرگ فراهم ساخت و با روشی منظم بخارج دنیای عرب تاختن آورد و با سه لشکر که مجموعاً مرکب از ده هزار مرد جنگی بود کارجهانگیری راشروع نمود . ولی بعد آن عده افزایش یافته ودوبرابر گردید برحسب وصیت وطرحی که خود پیغمبر (ص) رسم کرده بود ازسه طریق بخاك شام حمله برد ولی عمر او وفا نکرد که ثمره فتوحات آن غازیان اسلام را مشاهده نماید

فتوحات عمر

خلیفه ثانی عمر است[2] (٦٣٤، ٦٤٤ م .) سپاه غازیان عرب را که

---

(١) ابوبکر عبدالله بن ابی قحافه التیمی ملقب به «الصدیق» پدرعائشه زوجه پیغمبر، بعد از پیغمبر مخالفان اسلام و پیروان مسیلمه کذاب را سرکوبی داد و درمدینه در سال ٦٣٤م . وفات یافت

(٢) عمر بن الخطاب . از قبیله عدی - ازمسلمانان اصحاب پیغمبر است و پدر حفصه زوجه آنحضرت درزمان او فتوحات بزرگ نصیب لشکر اسلام شد ومؤسسات اجتماعی ومدنی تأسیس گردید ... درسال ٦٤٤ م : ناگهان درمدینه بقتل رسید .

چندان امیدی نداشتند که بتوانند ثروت ومال ممالك همسایه را بدست آورند، لکن چون بقصداشاعه دین قدم در این راه نهادند . ضعف وانحطاط دودولت امپراطوری روم و فرس که درائرسالها زدوخورد وتنازع فرسوده وتباه شده بودند سبب شد که از آنها شکست یافتند وفتح سراسر بلدان خاورمیانه برای آنها بسهولت میسر گشت. آنگاه نشر مبدء دین واعلاء کلمه اسلام تنها مقصدایشان گردید روی هم رفته فتوحات غازیان اسلام مظهر یکی ازمهاجمات متوالی نژادبنی سام می باشد ــ که درتاریخ بوقوع پیوسته و حمله عرب آخرین تهاجم و بزرگترین حمله آنقوم است.

ابو بکر ووحدت قوم عرب:

وقتی که ناگهانی پیغمبر اسلام وفات فرمود برای خود جانشینی معین نفرموده بود و پیروان وی ناگزیر بودند که خود در این باره اندیشیده و معلوم نمایند چه کس باید بر مسند خلافت نبی بنشیند ؟ آیا مسئله خلافت امری توارثی است یا اینکه خلیفه از میان اصلح امت باید انتخاب شود ؟ جواب این مسائل همانا موجب اختلاف عقیده مابین فرق سیاسی مهمه در صدر اسلام گردید . صحابه پیغمبر یعنی جماعتی کثیر از مهاجران مکی و انصار مدنی که همیشه در جوار آنحضرت بودند بران رفتند که خلیفه رسول باید از میان اصلح نفوس انتخاب گردد، جماعتی دیگر از ایشان طرفدار حق توارثی جانشین پیغمبر شده گفتند که خلیفه محمد باید از اعقاب او ، یعنی از اولاد فاطمه زهرا و شوهرش علی بن ابیطالب ابن عم او ، باشد بالاخره بعضی دیگر خلافت رادر

بودند اعراب با آنها بعدل واحسان رفتار میکردند و اوامر قرآن شریف را درباره آنها رعایت مینمودند و بران بودند که اگر اهالی شام دست از مقاومت بردارند با آنها جنگ و خونریزی نباید کرد و روی همین سیاست شهر دمشق تختگاه شام تسلیم ایشان گردید .

البلادری [۱] در «فتوح الشام» امان نامه‌ای را که خالد باهل دمشق داده است چنین نقل میکند :

بسم الله الرحمن الرحیم « هذا ما اعطی خالد بن الولید اهل دمشق، اذا دخلها اعطاهم اماناً علی انفسهم واموالهم وکنائسهم وسور مدینتهم، لایهدم ولایسکن شیئاً من دورهم لهم بذلك عهدالله وذمة رسوله صلعم و الخلفاء والمؤمنین، لایعرض لهم الا بالخیر اذا اعطوا الجزیة [۱] »

ازمدنظر تاریخی صحیح است اگر با فیلیپ حتی مؤلف تاریخ عرب هم‌عقیده گشته بگوئیم که : سهولت فتح شام علل و اسباب عدیده داشته است: ازجمله آنکه فرهنگ یونانی که بعدازغلبه اسکندر کبیر ۳۲۲م بران سرزمین تحمیل گردید امری کاملا سطحی و عرضی بود وتنها در شهرنشینان تاثیری مختصر کرده ولی اکثریت عامه اهل دهات وصحراها بالطبع کمتر درتحت تأثیر آن قرار گرفتند. ولی اختلاف فرهنگی ونژادی ایشان بایونانیان صاحب قدرت پیوسته : ثابت وبرقرار بود. یعنی اکثریت سکنه شام همچنان قومی سامی مانده ویونانیها را معاندو بیگانه میسمردند. البلادری، مورخ اسلام، ازمردم حمص که یکی از بلاد شام است نقل میکند [۲]

---

(۱) تاریخ عرب فیلیپ حتی ۲۰۳

(۲) البلادری : احمد «۸۹۲م» مورخ معروف و موثق عرب معلم عبدالله بن المعتز خلیفه عباسی است، بزبان فارسی آشنا ودرترجمه آن مشهوراست ازمصنفات معروف تاریخی او کتاب فتوح البلدان وکتاب انساب الاشراف است.

در تحت سرداری خالدبن ولید[1] قرارداده بود قیادت میکرد . این سپاه سرنوشت ممالك خاورنزدیك رابکلی دیگر گون ساخت. شهر کهن سال دمشق بعدازشش ماه محاصره درسال ۶۳۵م فتح شد . مسیحیان بهوش آمده قوای خودرا گرد کرده برای جبران آن شکست برخاستند خالد بخردمندی بمحلی مناسب عقب نشست و درانجا با سپاهی مرکب از پنجاه هزارنفر مرد جنگجو که هرقل[2] امپراطور روم « بیزانس » برای قلع و قمع او اعزام داشته بود رو برو شد . در روزی گرم و غبارآلود که بادیه نشینان عرب با آن هوا مانوس بودند خالد آنها را درهم شکست و تئودروس[3] سردار آن لشکر بخاك هلاك افتاد و فتحی قطعی نصیب مسلمانان گشت. سراسر خاك شام تا دامنه جبال طاروس[4] به قبضه تسخیر اعراب مسلمان درآمد و قیصر از حفظ آن خطه بارور وآباد برای ابد نومید گردید .

اما سکنه بومی شام اعم از یهود و نصاری هیچیك ازاین پیش آمد چندان ناشاد و دلگیر نبودند ، زیرا آنها از فشار ظلم و بیداد رومیان بستوه آمده و از ادامه جنگهای خونین بین روم و ایران مستاصل شده

(۱) خالدبن الولید از اجله امراء جیش اسلام ملقب به « سیف الله » است ، درجنگهای با روم و ایران سردار لشکر اسلام بود درسال ۶۴۸ م .وفات یافت و درحمص از بلاد شام مدفون است.

(۲) هرقل Heraclius قیصرروم شرقی (بیزانس) (۶۱۰ ــ ۶۴۱ م) با لشکر خسروپرویز پادشاه ایران جنگیده وغالب آمد ، ولی از لشکر اسلام در واقعه «یرموك» شکست خورد و شام به تصرف مسلمانان درآمد .

(۳) تئودروس Teodrus برادر هرقل وسردارلشکرروم .

(٤) جبال طاروس در جنوب آسیای صغیر در شمال سواحل مدیترانه شرقی واقع شده است.

با کمال تعجب این سئوال پیش میآید که چگونه مجاهدان قلیل عرب که همه غیرمنظم و بدون سلاح کافی بودند وتنها حربه ایشان کمانی و چند چوبه تیر یاسمانی از نی بیش نبود و مراکب ایشان شتران نزار واسبان لاغر بود توانستند سپاهیان منظم و بی‌شمار حتی قوای بحریه ممالك متمدن وقت را یکی بعد از دیگری مغلوب خود سازند ؟

پاسخ بر این سئوال، اولاً، سرعت حرکت و انتقال اعراب بوده است که بوسیله شتران تندرو خود بر لسکریان خصم پیشی میگرفتند ثانیاً، سبب عمده وراز کامیابی ایشان همانا کمال شوق وحرارت باطنی ایشان بود که آتش درونی ایشان از نسیم کلمات محمدی مشتعل شده، بجائیکه معتقد بودند اگر غلبه یابند و در جنگ زنده بمانند چهارپنجم غنائم متعلق بایشان خواهد بود و اگر هلاك شوند در بهشت خلد ماوی خواهند گرفت ثالثاً، کشف ممالك نو و دیدن چیزهای تازه شوق آنها را بر می انگیخت وهمت آنها را تحریك می نمود

چه سراسر ممالك مفتوحه برای افکار ساده ایشان حکم بهشتی داشت بر روی زمین، مشتمل بر نفائس و نوادر ومحتوی بر عجائب وغرائب . دروازه‌های شهرهای بزرگ در ممالکی که مهد تمدن بود بروی ایشان گشوده میگشت هیچ کس مثل این جنگجویان بیابان نشین دنیا را چنانکه باید و شاید تماشا نکرده است از این گذشته در میان ایشان آنان را که دارای عقول مختار وافکار بلند بودند دورنمای علوم و معارف یونان و ایران مفتون و مجذوب می‌ساخت . صنعت وهنر و فلسفه وعلوم که همه در این مراکز بزرگ ترقی و تعالی بسیار حاصل کرده بود آنها را بسوی

که چون تسلیم فاتحان عرب شدند آنها را مخاطب ساخته و گفتند:

« لولا یمنکم وعدلکم احب الینا مما کنا فیه من الظلم والعشم »

در نواحی دیگر شام نیز مسلمانان را فتوحات قطعی دست داد، از جمله اورشلیم در سال ۶۳۸ م فتح شد وشهر قیصاریه که از طرف دریا حمایت می‌شد و لشکریان عرب از صحرا بدان دست نمی‌یافتند، عاقبت جاسوسی یهودی از درون شهر بعضی اسرار و اطلاعات مخفی بمهاجمین داد و آن شهر درسال ۶۴۰ تسخیر گردید. بدین ترتیب سراسر کشور فلسطین بحیطه تسخیر اسلامیان درآمد. فتح دوم ایشان در مصر بود زیرا بدان کشور نیز ازخارج کمك وامدادی نرسید و ازسالهای ۶۲۹ تا ۶۴۱ سراسر آن سرزمین مسخر مسلمانان گشت و عربها با کمال سرعت بفتح ممالك عدیده شمال افریقا روی آوردند و درمدتی قریب یك قرن قدم بخاك اسپانیا نهادند.

اما ازطرف مشرق نیزمسلمانان عرب سلطنت شاهنشاهی **ساسانی** راسرنگون ساختند نخست ناحیه عراق و شهرهای پر ثروت بین النهرین بچنگ ایشان افتاد اما درداخله ایران ایرانیان مقاومتی شدید کردند و فتوحات اعراب به بطوء و کندی پیش میرفت مردم آریائی نژاد آن کشور که با نژاد سامی بیگانه ودردین زردشتی پایدار بودند بسهولت تسلیم نمی شدند، ازینرو پیکار ونبرد باایرانیها مدت دوازده‌سال بطول انجامید ۶۵۲ ـ ۶۴۰م. تا آنکه‌سرانجام آن کشورو قسمت عمده آسیای صغیر نیزدرقبضه تملك عرب درآمد.

کند[1] وپس‌ازآن بدیگر مسلمانان مخصوصاً صحابه نبی ازمهاجر وانصار بمحشد و بالاخره بهره کمتری نیز برای غازیان قبائل عرب مقرر دارد که به هریك تقریباً ده‌الی‌سی‌دلار (بحساب امروز) میرسید . پس آنگاه برای آنکه بااین عوائد سرشار مسلمانان عرب را بپیوسته مانند یك قوه جنگی نظامی نگاهدارد و آنهارا بسرزمین وموطن خود علاقه‌مند ودلبسته سازد، هرفرد عربی را از خرید ضیاع و عقار و تملك در داخل ودر خارج شبه جزیره منع کرد . در همان حال نفوس غیر مسلمان خاصه یهود ونصاری ومجوس را ازآنسرزمین اخراج فرمود .

بروز نخستین اختلاف

علاوه بر این وجوه که از طریق بیت‌المال عاید غازیان عرب و خانواده های ایشان میشد چنانکه گفتیم آنها را ممر عایدی دیگر نیز فراهم بود وآن عبارت بود از چهارخمس غنائم که از اموال منقول واسرا بدست می‌آوردند . وجوه نقدیکه دراین جنگها وغزوات حاصل میشد، تمام را خلیفه در بیت المال عمومی نگاه میداشت معلوم است برای مسلمانان عربی نژاد فوائد بسیار از این طریق عاید میشد . از این رو برای آنها کمال اهمیت را داشت که هریك از قبائل مختلفه که درمرکز قدرت یعنی بساط خلافت تقربی داشتند درخلیفه اعمال نفوذ نمایند عمر مخصوصاً مردی‌صالح وقوی‌وانحراف‌ناپذیر بود، ولی چون علامی‌مسیحی

---

(۱) گویند. به عایشه که همسرمحبوب پیغمبر بود درسال ۱۲ هزاردرهم (معادل با ۲٤۰ دلار) داده میشد

خود میخواند و روح تشنه و فکر مشتاق ایشانرا بجانب خود جلب
می کرد .

غزوات و محارباتی که بعد اتفاق افتاد سپاه اسلام را که دیگر
عربی خالص نمانده بود به پیش‌رانده از یکسو شمالاً تا پشت کوه‌همالیا
در چین و ترکستان و مغولستان واز یکسو جنوباً تاهندوستان‌رسیدند.
جنگجویان و مبارزان اسلام ازخاك مصر هزاران میل جلوتاختەتااعماق
افریقا فرو رفتند همچنین‌ازطرف مغرب مسلمانان ازاسپانیا بخاك‌فرانسه
حمله‌آور شدند، تااینکه درانجا یکی ازامرای فرنگ بنام شارل‌مارتل
Charles martel در برابر ایشان مقاومت شدید کرد ، و در نزدیکی
شهر تور Tours در ۷۳۲ م آنها ناگزیر بقهقرا عقب نشسته تااسپانیا
باز گشتند . همچنین مقاومت یونانیان (بیزانس) Bysance دراستانبول
مانع از عبور ایشان از تنگه بوسفور گردید .

اکنون باید بداستان خلفاء پیغمبر وحوادث داخلی‌اسلام‌باز گردیم‌و
معلوم نمائیم که چه وقایعی بسرعت باعث وتوسعه و انبساط امپراطوری
مسلمانان‌دربسیط‌زمین گردیده‌است .

عمر که بسیار بسادگی معاش میکرد در ایام خلافت خودمشاهده
نمود،بارهای‌زروسیم‌باج‌وخراج‌ممالك جهان‌ازغنیمت‌وزکوة به‌بیت‌المال
مسلمانان در مدینه سرازیر شده است در صدر اسلام تصور این چنین
ثروت گزافی را نمیکردند پس عمر برآن سرشد که آن مال هنگفت
را بطور وظیفه سالیانه ، نخست به ازواج نبی و بستگان آنها اعطا

ساخته بود و حیشی فراهم کرده برای عزل معاویه بطرف شام حرکت کرد در هنگامیکه نزدیك بود برخصم و رقیب خود غالب آید ازروی کرم اخلاق (گرچه بعضی آنراافراطدر کرامت نفس گفته اند) تن بحکمیت درداد و به این حیله معاویه توانست برقرار بماند. پس درمابین اصحاب علی اختلاف پدیدآمد ودر اثنای این کشمکشها آن حضرت رانا گهانی به قتل رسانیدند واقعه‌ای که هیچوقت درتاریخ اسلام فراموش نشده‌است بوقوع‌پیوست ، چنانکه شرح آن گفته‌خواهد شد.

بدین ترتیب خلافت پیغمبر هاشمی بدست امراء اموی افتاد و معاویه خود را جانشین علی معرفی کرد و یك سلسله خلفاءِ اموی نژاد پیاپی بظهور رسیدند که در شهر دمشق نشسته بر سراسر عالم اسلام حکومت میکردند. ولی در سال ۷۵۰ م طایفه بنی‌عباس (هاشمی‌نژاد، از بنی‌اعمام پیغمبر) برآنها علبه یافته دولت آنها را منقرض ساختند. آنها در همه بلاد منکوب شدند ، جزدراسپانیا که همچنان خلفائی‌اموی نژاد باقی ماندند. عباسیان مکان خلافت را به شهر نوبنیادبغداد منتقل ساختند و در دولت ایشان آن شهر یکی از بلاد معظم جهان گشت ، و چون برسر چهارراه‌های بسیار بزرگ جهانی قرار گرفته بود در شرق وغرب به وفور ثروت و بسط فرهنگ و نشر علوم و کثرت عیش و نوش معروف گشت دراین‌هرسه چیزدورهٔ خلافت خلیفه‌هرون‌الرشید (۸۰۹-۷۳۶ م.) نماینده کامل آنزمان است. ازآن پس‌بتدریج انحطاط احلاقی بطئی درآن سلسله بوقوع پیوست تا منتهی به حمله و هجوم مغول ها در سال ۱۲۵۰ م گردید. از آنزمان به بعد دولت مرکزی اسلام تجزیه

روزی با خنجری زهرآلود او را بقتل رسانید[1] و از آن پس بساط دوست بازی واعمال نفوذ در عالم سیاست اسلامی گسترده شد .

از لحاظ سیاست داخلی ، خلافت عثمان بعد از عمر دارای کمال اهمیت است . این مرد که خود از کبار صحابه نبی وداماد پیغمبر بود در ۶۴۴ م . خلیفه شد وتا ۶۵۸ م . برمسند خلافت قرارداشت وی ازقبیله بنوامیه و مردی ضعیف بود و دربرابر فشار اقوام و اقارب خود مقاومتی نمی توانست ابرازدارد . بسیاری از امویان را به مشاغل عالیه و مناصب بزرگ معین کرد . از این رهگذر آواز شکایت بلند شد و حوادث ناگواری پیش آمد که منجر به قتل او بدست مسلمانان ناراضی گردید

بجای او داماد دیگر پیغمبر ، یعنی **امیرالمؤمنین علی** که از مسلمانان روز نخستین وپدر دوامام ازبطن فاطمه زهراست که تنها اعقاب ذکور از پیغمبر بجای مانده بودند ، در ۶۵۸ بخلافت برگزیده شد ـ بسیاری که ازانجمله عایشه دختر ابوبکر بود با او مخالفت میکردند عایشه ازآنروز که در مراجعت از یکی از غزوات دربیابان تنها ماند و مورد تهمت واقع شد و علی پیغمبر را به انفصال از او توصیه کرد ، کینه علی را در دل داشت . دو تن دیگر از صحابه نبی نیز مدعی و رقیب او بودند ولی پس ازانکه همه با او بیعت کردند ، رقیب ثالثی درروی صحنه ظاهر گردید که عبارت بود از**معاویة بن ابی سفیان** والی شام ازقبیله اموی . علی مقر دستگاه اداری خلافت را از مدینه بشهر کوفه در عراق منتقل

(۱) قاتل عمر چنانکه بعضی ازمورخین نوشته اند ابولؤلؤ نهاوندی مجوسی مرد صنعتگری بود که از او خراج بسیارطلب میکردند ، چون شکایت بخلیفه بردو بجائی نرسید ، ازخلیفه انتقام گرفته و در مسجد اورا بقتل رسانید .

ایجاد مسندات حدیث

اولین خطوط اختلاف مهم در آغاز کار در مسئله احادیث و روایات اسلامی بظهور رسید . سابقاً در ابتدای این فصل گفتیم که مجموعه احادیث عبارت است از نقل اعمال و اقوال محمد که باسنناد سلسله روات به نفس نفیس او یا بیکی از صحابه او منتهی شود . از اینگونه روایات بسیار است، لیکن همه آنها صحیح وموثق نمیباشند ونیز بسیاری از آنها حکایت از اعمال و اموری میکنند که در مدینه در زمان حیات محمد معمول بوده یا خود شخصاً بدان رفتار میفرموده ، یا آنکه نسبت به بعضی دیگر ساکت بوده است ، یا آنکه بعد ازوفات اوخلفاء راشدین یا صحابه راستین برطبق سنت اوعمل کرده‌اند . خلاصه آنکه این روایات همه وصف رسوم وآداب و سننی است که در صدر اسلام برقرار شده و مجموعه این احادیث را که روات جمع کرده‌اند « سنن » گویند . اندکی برنیامد که از این مجموعات کتب ضخیمه تشکیل شد ولی بعضی ازان روایات با یکدیگر تعارض میکرد ، بعضی از آنها منطبق بااعتقاد «خاصه» یعنی شیعه علی بن ابیطالب بود که قائل بحق وراثت بودند و بعضی دیگر منطبق باعقاید عامه می‌شد که مقام خلافت راانتخابی میدانستند . حتی بعضی ازاین احادیث مناسب مذاق بنی‌امیه و بعضی دیگر مطابق سلیقه بنی‌عباس بود این وضع دوقرن ادامه داشت تا آنکه بعدازدویست وچند سال که ازوفات محمد بگذشت علماء اسلام شروع به تحقیقات انتقادی کردند تا احادیث صحیح و معتمد وموثق رابرگزیده ودرمجموعه‌های خاص مدون کرده وازسایر روایات ضعیف جدا سازند . مدرك و ملاك اعتبار حدیث در تحقیق ازوثوق وامانت

گشت و به سلطنت‌های کوچك وامارتهای مستقل جدا گانه تقسیم شد. اندکی بعد در اواخر قرن چهاردهم خلفاء ترك عثمانی دارای قوت و صاحب اقتدار گشته و اندك اندك آسیای صغیر را تصاحب کردند پس از آن از تنگهٔ بوسفور عبور کرده شهر قسطنطنیه را به قبضه تسخیر خوددر آوردند و در مشرق اروپا دامنه فتوحات خود را بسط داده تا شهر وینه رسیدند ولی پس ازآن متدرجاً عقب نشسته ممالك مفتوحه را یکایك از دست دادند. و متصرفات ایشان در اروپا محدود به ناحیه کوچکی در اطراف بوسفور گردید که هنوز در تحت تملك ترکهاست

پنج قرن دوره رشدفکری دراسلام

عجب نیست اگرسادگی وبساطت دوره اولیه خلفاء راشدین دوام و بقائی نیاورد مساعی خلیفه عمر بن الخطاب که مبتنی برحفظ وادامه زندگانی ملی و اجتماعی قوم عرب در جزیرة العرب بود بزودی تغییر پذیرفت، وی سعی میکرد که آن مردم را مانند یك واحد نظامی در داخله صحراهای عربستان نگاهدارد. ولی گروهی بسیار از اعراب ازسرزمین بیابان بی‌آب وعلف خود مهاجرت اختیار کردند تا درممالك دیگر دارای املاك و اموال بارور بشوند. در غالب موارد آنها با سکنه بومی که آنها را «موالی» خطاب میکردند آمیزش و اختلاط یافتند. و درجوار آنان سکنی گرفتند اندك اندك اصول و ارکان اصلیه ایمان اسلامی خود را بر گردانیده رسوم وآداب و افکار ملتهای شامی ویونانی ومصری و ایرانی را اقتباس نمودند.

معتبرترین مأخذ واسناد اسلامی است[1]

با همه این احوال تفسیر و تأویل این مجموعه احادیث از لحاظ انتقاد داخلی هنوز بسیار محل بحث و احتجاج میباشد

منازعات در اوایل تاریخ اسلام

هنگامیکه علی بخلافت منتخب شد عناصر ضد اموی که با آن طایفه خصومتی شدید داشتند بحمایت او برخاستند و دقیقاً مراقب بودند که آنجناب هم مانند پیغمبر بر مسلمانان حکومت کند. لیکن در هنگامیکه نائره جنگ بین او و معاویه[2] برافروخته بود علی نظر به مصلحت به حکمیت فیمابین رضا داد درحال دوازده هزارتن مرد مبارز از صف هواخواهان او خارج شدند و چندان بدشمنی و مخالفت علی برخاستند که عاقبت یکی ازایشان قصد جان او کرد وناگهانی آنجناب را به شهادت رسانید. ازآن زمان که آن‌جماعت ازصف یاران علی خارج شدند آنان را خوارج «جمع خارجی» لقب دادند بعضی ازمسلمانان که دادده مخالفت بروقایع سیاسی نظرمیکردند ازجریان حوادثی که در پشت‌پرده بین‌پیشوایان‌اسلام جریان داشت‌ناراضی بودند ایشان‌با کمال

---

(۱) آنچه مؤلف ذکر کرده‌برحسب عقیده عامه (اهل سنت و جماعت)است در نزد فرقه شیعه امامیه بعد از قرآن مجید کتاب «نهج‌البلاغه» مشتمل بر خطب و کلمات امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب قرار دارد وکتب مجموعات احادیث نزدایشان چهار مجموعه‌است که‌ازهمه مهم‌ترکتاب الکافی فی‌الاصول والفروع میباشد که‌شیخ کلینی از ائمه معصومین نقل وروایت کرده است .

(۲) معاویه‌بن ابی‌سفیان دومین‌خلیفه اموی‌است که مدت بیست سال درمسند خلافت و سلطنت نشست ودردمشق‌قرارداشت درصفین باعلی‌بن‌ابیطالب(ع) جنگ کرد ۶۵۷ م . درسال۶۷۰ وفات یافت.

راویان حدیث بود، این امر تنها میزان صحت هر حدیث قرار گرفت پس برای هر حدیثی «عنعنه» با «سلسله رواتی» شناخته شد واز اینقرار صحت وارزش هر حدیت از روی اسناد آن یعنی شخصیت قابل اعتماد راویان آن قضاوت می‌شد، یعنی معلوم میکردند فرد فرد آن راویان مورد اعتماد و وثوق بوده‌اند یا خیر.
در نتیجه احادیث مرویه از نبی اسلام بر سه نوع تقسیم میگردد:- صحاح، حسن وضعاف . هر فرقه و حزب دینی وهر مکتب ومشرب کلامی بر سر صحت یا عدم صحت حدیثی بسلیقه ومنفعت خود قضاوتی جداگانه میکرد دراینجا اختلاف شروع میشود بالاخره شش مجموعه احادیث صحاح جداگانه که (بعضی متضمن عین احادیث دیگری نیز هست) تألیف وتدوین شد ومورد قبول عموم مسلمانان قرار گرفت از این شش دیوان حدیث مهم‌تر ومعتبرتر از همه کتاب صحاح البخاری[1] است که یکی از مسلمانان ایران جمع آورده.

این مرد با جدی وافی وجهدی بلیغ در تمام اصقاع ممالك اسلام از عربستان و مصر و شام وعراق مسافرت کرده مقداری کثیر از احادیث (که گویند افزون از ششصد هزار بوده است) گرد آورد وآنهارا بدقت تنقیح فرمود ، از آنمیان ۷۲۷۵ روایت که اسناد آن‌ها بنظر او صحیح می‌آمد انتخاب کرد، کتاب او در وسعت انتشار و مدرك عمل بعد از قرآن

---

(۱) البخاری ـ محمد الجعفی متولد ۸۱۰ متوفی ۸۷۰ م دربخارا درآسیای مرکزی متولد ووفات یافت ازبزرگترین علمای علم حدیث است ودر اطراف ممالك مانند شام و عراق و حجاز و مصر مسافرت واحادیث بسیار جمع کرد «الجامع الصحیح» که بزرگترین مسند احادیث مرویه است تألیف فرمود.

کفر و کبیره را برای مسلمان اجازه میدادند و میگفتند که تنها خداوند عادل میتواند ما بین اسلامیان حکومت کند وحق را از باطل تمیز دهد ، و اگر مؤمنی بفرض مرتکب گناه کبیره بشود، نبایداورا کافردانست ازینرو هر کس که ظاهراً ربقه اسلام بر گردن دارد باید او را مسلم دانست و محاکمه در کار اوبه یوم قیام درمحضر عدل الهی محول است ازاین مقدمه چنین نتیجه میگرفتند که همه حتی بنی امیه نیز کافرشمرده نمی‌شوند . و همچنین از افراد یهود و نصاری آنان که برحسب ظاهر بدین اسلام درآمده اند و خلوص ایمان ایشان محل شبهه است نباید کافردانست .

اصحاب رای یاعقلیون

معتزله یا نخستین فرقه «لیبرال» اسلام بران رفتند که عقیده و اعمال ایمانی درصورتی درست است که مطابق باعقل باشد این جماعت طرفداران ایمان عقلانی ، درعصرخلافت امویان نخست دربلادشام وعراق پدید آمدند و ظاهراً از میان کسانی بودند که بمرور بمبادی و افکار یونانیان و مسیحیان وزردشتیان آشنا بوده و سپس بدین اسلام درآمده بودند . قضیه اختلاف بین خوارج و مرجیه را باین طریق حل کردند و گفتند که ایمان براساس آزادی عمل وفاعلیت مختارانسان نهاده شده است وبرمکلف واجب است که وظائف اخلاقی رابرطبق شریعت واحکام قرآن بعمل آورد، مخصوصاً درمواردی که باوعدووعیدالهی توأم باشد لیکن در همان حال معتقد بودند که اعمال ایشان برطبق روح ومعنای دین محمدی است، زیراخداوند عالم نه فقط ضمیر ووجدان فردمؤمن راموظف بقبول

شدت استدلال میکردند که باید برای خلافت اسلام از میان عامه مسلمانان مردی باصلاح و تقوی انتخاب شود نه آنکه از خاندان قریش و اهل مکه باشد ومیگفتند خلیفه پیغمبر نبایداز این دوجماعت یعنی شیعه علی واصحاب معاویه بر گزیده گردد. و نیز میگفتند چون امویان در دقیقه آخر، درسال فتح مکه بدین اسلام در آمدند، ایمان ایشان از روی خلوص عقیدت نبوده بلکه بمصلحت وقت و بسیاست درصف مسلمانان در آمده بودند ازینرو خلیفه پیغمبر وجانشین محمد باید ازمیان مسلمانان خالص العقیده انتخاب شود که فقط برموازین دین مبین عمل کند و کاملا تسلیم مشیت الهی باشد . کسانی که بمنافع سیاسی یا بدلائل اقتصادی لباس اسلام پوشیده‌اند، یا کسانیکه ابن الوقت وتابع مصلحت زمان بوده‌اند، یا اینکه عنوان اسلام را برحسب ظاهر قبول کرده و ایمان باطنی نداشته‌اندمسلم حقیقی نیستند و بایستی آنها را بکلی قلع وقمع کرد ، تا آنکه کلمه دین محمدی اعتلا حاصل کند و ازدست تغلب اینگونه اشخاص درامان ماند. بدیهی است بنی‌امیه با تمام قوت و نیروی سلطنتی خود با این جماعت مسلمان متعصب مخالفت و خصومت میورزیدند و با جنگهای خونین این عناصر «رادیکال» ومعتقد یعنی خوارج راازمیان میبردند، معذلك مبادی آنان ازقلب اسلام همچنان بسرحدات ممالك اسلامی انتشاریافت، بطوریکه هنوز در نواحی زنگبار و الجزائر «افریقا» طوایف خوارج وجوددارند
برخلاف این جماعت فرقه «مرجئه»[1] از متکلمین بران بودند که

---

(۱) المرجئه : فرقه مبتدعه که در اوایل اسلام در عصر امویه بظهور رسیدند ومیگفتند . «خطیئه و گناه سبب فقدان ایمان نمیشود» برخلاف خوارج که میگفتند «ذنب کبیره مستلزم کفر و بطلان ایمان است»

بر آدمی انقدر آزادی و اختیار عنایت کرده است که مابین حق و باطل را تمیز دهد و خطا وصواب را فرق بگذارد و از کذب و دروغ بپرهیزد و بصدق و راستی بگراید از اینقرار هر فرد آدمی مسئول افعال و اعمال خودش خواهد بود[1].

اصل الزام وضرورت برای ذات باری تعالی قضیه ایست که متکلمین اهل سنت بشدت منکر هستند ولی معتزله بآن معتقد میباشند واستدلال میکنند چون الله تعالی رحمان و رحیم است و خیر مخلوقات خود را میخواهد، از اینرو بالضروره وحی بانبیا میفرستد که طریق هدایت و ارشاد را به خلائق تعلیم کنند وخود این عمل هم مقتضی لطف باری تعالی است وهم مقتضی ضرورت ناشی از عدالت ورحمانیت. ازاینجاست که اشاره به لطف خدای تعالی برای نجات انسان درقرآن مجید وارد شده است[2].

باری این مبادی واصول که معتزله وضع کردند درمیان علماء اسلام اختلاف شدیدی ایجاد کرد ازجمله تعالیم ایشان یکی این بود که وحی نازله ازذات الهی یعنی ـ قرآن ـ قدیم و ازلی نیست و حادث و مخلوق است وخداوند آنرا درموقع ضرورت لزوماً خلق فرمود وازآسمان بزمین نازل کرد و گفتند که اعتقاد به ازلیت وقدیمیت قرآن مخالف اصل توحید

---

(۱) معتقدین به فاعلیت مختار و آزادی عمل انسان را «قدریه» گویند و آنها برخلاف «جبریه» اند که از انسان سلب اختیار می‌نمایند و در حدیث آمده است که «القدریه مجوس هذه الامة» زردشتیان نیز معتقد بآزادی واختیار انسان می‌باشند.

(۲) اشاره است به آیات شریفه: «ان ربی لطیف لمایشاء انه هو العلیم الحکیم» یوسف ۱۰۱/۱۲

«الله لطیف بعباده یرزق من یشاء وهو القوی العزیز» الشوری: ۱۹/٤۲

احکام دین فرموده بلکه آنرا بر بنیان عقل سلیم قرار داده است .
ازینرو معتزله این قضیه را مسلم دانستند که مبادی و تعالیم اخلاقی که
برشالوده قرآن بنیادنهاده شده ودر صحت و قطعیت آن شك وشبهه نیست
باید با موازین منطق سنجیده شود . مطالعاتی که ائمه و مشایخ این
جماعت در ترجمه‌های کتب فلسفه‌یونان نموده بودندبرای ایشان این قضیه
را ثابت کرد که هر مبدء و اصل کلامی هرگاه باعقل منافی باشد قابل
قبول نیست زیرا که شریعت حق است و حق امری است معقول ومنطقی،
و احتجاج کردند که حتی عدالت و توحید ذات باری‌تعالی بمقتضای
حکم عقل است و هرمبدء و اصلی که با عدل یا یگانگی الله تعالی اندك
منافاتی داشته باشد بحکم عقل مردود است از روی این منطق نتیجه
گرفتند که عقیده عامه در انکار فاعلیت مختار ایشان قابل قبول نیست
زیرا این مبدء که باری‌تعالی هر که را خواهد هدایت میکند و هر که را
خواهد بضلالت‌می‌اندازدوبه‌حکم تقدیر سعادت وشقاوت هرفردبرحسب
مشیت الهی ازازل محتوم است، برخلاف اصل عدالت میباشد . درقرآن
مجید نیز بر صحت اصل آزادی عمل و فاعلیت انسان آیاتی استخراج
کرده و برای اثبات عقیده خود استدلال نمودند و تاکید کردند که
هرمبدئی که برخلاف اصل عدل باشد باطل است الله تعالی عادل است
ازینرو محال است که از روی اراده قاهره و یا از روی میل خاصی کسی
را محکوم به خطاکاری و سپس عقوبت نماید . گناه کبیره اگر مقدر
باشد یا کفروالحاد اگر برحسب تقدیر رقم شده باشد موجب جزاوعقاب
نخواهد شد و الا خدشه در عدالت الهی وارد میاید . پس خدای متعال

صفات او به ترجمه لفظی قناعت نمایند ، همانگونه که بعضی از علماء ظاهر برای خدای تعالی اعضا وجوارح قائل می‌شدند، هر آینه مخالف اصل «توحید» میباشد. ونیز گفتند بحث در صفات خدای تعالی بر طبق قاعده توحید بایستی چنان باشد که صفات را عین ذات وحالات الهی باید دانست نه آنکه آنها را امری اضافی و خارج از ذات مقدس الوهیت بدانند (ظاهراً این عقیده معتزله در اثر مطالعه مبادی لاهوت «تئولوژی» مسیحیان ظاهر شده، همان طور که عقیده اهل ظاهر متاثر ومنطبق با افکار زردشتیان است) .
بالاخره همین بحث و استدلال را شامل آیات وارده در قرآن راجع به بهشت و دوزخ نمودند و برای این امور تأویلات و تعبیرات قائل شدند مثلا گفتند مردم روحانی یاعقلائی بالاتر ازان‌اند که در بهشت مادی قرار گرفته و از لذائذ جسمانی محظوظ و متمتع گردند « این عقیده معتزله نیز منطبق با آن مبادی است که هندوها وبودائیها قبل از ایشان بران رفته بوده‌اند».

باری با آنکه معتزله از تعالیم خود گروهی بسیار از متکلمین بوجود آوردند که همه درمبادی ایمانی قاعده اساس عقل راپیروی کرده‌اند معذلك نقل آراء افکار عمومی برعلیه ایشان جریان داشت وتا قرن دهم میلادی بیشتر دوامی نیاوردند ودر آن زمان مکتب ایشان خاتمه یافت

اصحاب حدیث یا اهل سنت

زوال مکتب معتزله وقتی واقع شد که اصحاب حدیث یعنی پیروان مذهب سنت و جماعت همان اسلوب احتجاج منطق و استدلال عقلانی را دررد مبادی ایشان بکار بردند وبهمان سلاح بمبارزه ایشان برخاستند. مردی

میباشد که در عرض ذات باری‌تعالی شیء دیگری را مانند اوازلی وقدیم و غیر مخلوق قرارمیدهدواین شرك است و بموجب نص کتاب مجیدباطل می‌باشد .

این اصل کلامی جماعت معتزله انقدر جالب وجاذب بود که یکی از خلفاء بنی‌عباس :ـ «المأمون» در ۸۲۷م ۰ امری‌صادرفرمود که هر کس معتقد به قدمیت و ازلیت قرآن باشد کافر شمرده میشود و باین اکتفا نکرده ماموری مخصوص معین فرمود کـه عمال دولت را تفتیش کنند و هر کس دارای چنین عقیدتی باشد آنرا ضال و گمراه دانسته بکیفر برسانند . لیکن بیست‌سال بعد خلیفه دیگری که پیرونظریه اهل سنت و جماعت بود فرقه معتزله را کافر دانسته وآنها را مورد عقاب ونکال قرارداد .

قبل‌از آنکه‌فرقه معتزله درقرن دهم میلادی‌برابرباچهارم هجری بکلی از میان بروند آنها با مبادی عقلائی خود تفسیری که اهل‌سنت و جماعت‌ازنصوص‌قرآنیه کرده وقائل به‌تجسم باری تعالی شده‌بودند منکر گشتند و ترجمه تحت اللفظی قرآن شریف راکه اشاره برقرار گرفتن خدای‌تعالی‌برعرش‌برین‌است ردنمودند[1] و گفتند که‌قول به نشستن‌خداوند برعرش درمیان صفوف‌ملائکه‌باچشم‌و گوش ودست‌وپاقولی‌است ظاهری‌و باطل ، الله‌تعالی ذاتی است نامحدود و ازلی و منزه از مکان و زمان و اگرآیات قرآنیه را در اینباب حمل بظاهر کنند ودرباره اعمال الهی‌و

---

(۱) اشاره است بآیات شریفه «الرحمان علی‌العرش استوی » طه: ۵/۲۰

« ثم استوی علی‌العرش یدبرالامر ...» یونس: ۳/۱۰

در میدانهای وسیع مبادی جدیدی که درسایه فتوحات عظیمه اسلام حاصل شده بود راهنمائی و ارشاد کنند. هریك از این مکاتب اربعه شهرت و عظمت بسیار حاصل کرده و مذهب متبع عموم اهل سنت و جماعت و مستحق پیروی و متابعت خلایق و راهبر بسوی رشد و هدایت شناخته شد.

از آن چهار اول همه مکتب حنفیه است که باب مباحثه و تحقیق را در مسائل فقه و شریعت باز کرد. این مکتب را در عراق شخصی بنام «ابوحنیفه»[1] (۷٦۷ م.) تأسیس نمود. وی عالمی ایرانی بود که تقریرات عربی او را شاگردانش تدوین و تحریر میکردند جوهره تعالیم او همان بود که نخست از قرآن شروع کرده و کمتر توجهی به احادیث و روایات داشته وسعی میکرده که احکام خود را درامور مربوطه باوضاع و احوال موجوده در کشور عراق بقیاس باقرآن تطبیق کند مثلا اگر در امری پیغمبر اسلام درمدینه حکمی صادر کرده بود آنرا ماخذ قرار میداد ودر مورد نظیر آن در عراق بامتابعت قرآن فتوی صادرمیکرد اگراشکالی موجود بود و مباینت و شبههٔ مشهود میشد وی به رأی واجتهاد شخص خود بمناسبت وضع موجود در عراق حکم مینمود. هرچند که این حکم ظاهراً با قرآن نیز اختلاف داشت :- مثلا حکم منصوص قرآن در باره سارق، بریدن دست است لیکن بزعم او آن حکم در وضعی و موقعی صادر شده که بحکم قیاس مشابه با وضع و موقع موجوده در

---

(۱) ابوحنیفه نعمان بن ثابت التیمی ازائمه اربعه اهل سنت، مذهب حنفیه منسوب باوست متولد ٦۹۹ متوفی ۷٦۷م. اصلا اهل ایران، متوفی دربغداد - مجلس درس واحکام قضائی اودرنشر تدوین علم فقه و دیگر علوم دینی اسلامی بزرگترین عامل بوده است.

عالم که خود تربیت شده مکتب معتزله بود موسوم به **ابو الحسن الاشعری**[1] بر ردّ عقاید ایشان قیام کرد.

تا زمان اشعری علماء سنت از استعمال اسلوب نقد منطقی در تفسیر قرآن و احادیث اجتناب می کردند و بران بودند که وحی الهی موجوده در این دو منبع فیض و حقیقت، بالاتر از آن است که بدیده تردید بر آن نظر توان کرد یا آنرا در ترازوی منطق سنجید. بلکه باید با ادب و احترام آنرا تعبداً قبول نموده و در تحت انتظام و ضابطه در آورد معذلك تفکر و تحقیق را برای کشف بعضی مطالب مبهم و نامعلوم که در ظاهر این دو منبع دینی وجود داشت اجازه داده بودند ولی بشرط آنکه مبنای این تحقیقات و تفکرات بر روی اساس وحی الهی باشد ولاغیر.

انحراف از این میزان بندرت بوقوع پیوست با وجود بر این که استعمال ضابطه عقل و منطق در امور دینی و ایمانی جائز نبود چهار مکتب فقهی جدا از یکدیگر در طول مدت دویست سال بعد از وفات پیغمبر اسلام بوجود آمد که یکی از آنمیان با احتیاط تمام از اینکه مبادا تحقیقات فکری انسان را در وادی ضلالت افکند خود را پابست نص ظاهر احادیث می دانست ولی دیگری از آن چهار با حذر و دقت بسیار کم و بیش بوسیله متون همان احادیث بنا و پایه «اجتهاد» را میگذاشت. ایشان بر خلاف حاخام ها و ربانیون یهود که تلمود را تحریر نمودند نظر ایشان مقصور بران بود که جامعه مسلمانان

---

(۱) ابوالحسن علی الاشعری ـ متولد ۸۷۳ متوفی ۹۳۵ م. اسماء متکلم و فقیه و مؤسس کلام در اسلام است که بحمایت اهل حدیث سنت علیه معتزله قیام کرد و کتب عدیده تألیف فرمود که بعضی آنها بطبع رسیده است از انجمله کتاب «الابانة عن اصول الدیانه» و کتاب اللمع وغیره وغیره.

مردی عربی الاصل که اصلا از قبیله قریش بود ، تأسیس کرد این مکتب برای حدیث اهمیت بیشتری قائل شده و اگر تعارضی بین احکام حاصل می شد غالباً اصل حدیث را ارجح میدانست (؟) بعقیده شافعیان مجموعه احادیث مظهر تمدن اسلام است و بنابراین برای اوضاع واحوال مملکت اسلام متناسب تر میداند .

هرچند شافعی درزمینه حدیث آزادتر است معذلك حمل به رای را بهرصورت رد میکند و تحقیق و بحث دراصول دین را بطور کلی مردود میداند مکتب شافعی هنوز در مصر سفلی و شرق افریقا و عربستان جنوبی و فلسطین و شام و جنوب هندوستان و هند شرقی « اندونزی » رواج بسیار دارد .

مکتب حنبلیه از مکاتب ثلاثه دیگر ظاهری تر وخشك تر است. این مکتب در بغداد درایامیکه خلیفه هرون الرشید (۷۸۰ ـ ۸۵۵ م .) بعیش و نوش میگذرانید بوجود آمد احمدبن حنبل[1] که یکی ازشاگردان شافعی بود از اوضاع اجتماعی بغداد متأثر گردید و مذهبی تأسیس نمود که ازمشرب استادش سخت تر وخشك تر است ونسبت بمسئلهٔ اجتهاد وعمل به رأی مخالفت شدید ابراز داشت . وبا معتزله خصومت خاصی میورزید وبه نص ظاهر الفاظ وآیات قرآن واحادیث معتقد شده ، هیچ گونه تأویل وتفسیری راجایز نشمرد چون قول معتزله را در حدوث قرآن ومخلوقیت

---

(۱) احمدبن محمدبن حنبل ـ متولد ۷۸۰ متوفی ۸۵۵ م دربغداد متولد شده ودر طلب احادیث و اخبار سوی در اطراف ممالك شام ویمن مسافرت کرد. مذهب حنبلیه منسوب باوست و کتاب او «المسندالامام احمد» از کتب معظمه علم حدیث است.

عراق نبوده است ، ازینرو باستنباط شخص وی از سایر آیات قرآنیه اجتهادی نموده و مجازات مخففی برای سارق قائل گردیده یعنی حکم به حبس اومیفرمود بالطبع این مکتب مبتنی براجتهاد وقیاس درخور طبع راحت پسند بنی عباس وپس از آن ترکان عثمانی واقع شد که همه با کمال میل آنرا پذیرفته و پایه احکام شریعت و دستگاه قضاوت خود را برطبق آن قرار دادند . مذهب ابوحنیفه نزد سنیان عراق و ترکیه و هندوستان و آسیای مرکزی فراوان است .

مکتب دوم **مالکیه** است که در مدینه عالمی بنام مالك بن انس (۷۱۵-۷۹۵م)[۱] آنرا بنیاد نهاد وی احکام وعادات را بر پایه موازین قرآن و حدیث تواماً قرار داد ودرمواردی که این دومنبع ساکت بودند قاعده « اجماع » را پیروی مینمود که آن قاعده از اوائل اسلام در مدینه رایج و مستمر بوده است . ولی در مسائل بسیار غامض مالك اصل «قیاس» را ملاك میدانست و اگر قیاس و اجماع در امری تعارض میکردند وی قاعده « نفع عام » را حاکم قرارمیداد. این مکتب پیروان زیاد درشمال افریقا و مصر و عربستان دارد .

مکتب سوم مذهب **شافعیه** است که آنرا دانشمندی بنام الشافعی[۲]

---

(۱) مالك بن انس الاصبحی المدنی ، متولد ۷۱۵ متوفی ۷۹۵ م . درمدینه متولد گردید. اصلا از اولاد حمیریه یمن است . فقه مالکیه منسوب باوست و کتاب معروف او «الموطا» متضمن احادیث و احکام فقهیه وشرعی است

(۲)محمدبن ادریس الشافعی متولد ۷۶۷ م . متوفی ۸۲۰ م نخست دربغداد زندگانی میکرد. و سپس در مصر میبود و درانجا وفات یافت . مذهب شافعیه منسوب باوست . گویند اول کسی است که علم فقه را مدون ساخت از مؤلفات او کتاب «الام» است .

باری تعالی نه فقط واحداست بلکه کل فی الکل است ـ حیات وعلم وقدرت واراده وسمع وبصرو کلام هفت صفات خاصه ذات الهی است ،خارج ازدائره زمان ومکان همه اشیاء ناشی ازوجود الهی هستند . خدای تعالی انسانرابااعمال اوخلق فرمود وانسان باستقلال ذاتی خود نمیتواند ببیند و بشنود وبداند وبخواهد مگر آنکه خداوند برای اومقدرفرموده باشد. پس الله تعالی علت العلل و مسبب الاسباب کل حوادث درعمر انسان است. این فلسفه (که تاحدی شمه ئی ازفلسفه هنود رامنعکس میسازد) اشعری را موفق ساخت که زمینهٔ منطقی برای تمام تعالیم اهل سنت وجماعت فراهم سازد ، خواه ازقرآن و خواه از حدیث اقتباس شده باشد مثلا گفت که باری تعالی مسبب همه وقایع و حوادث داخلی و خارجی است واوست که برای انسان واجب فرموده درمعرفت الهی اندیشه کند والله تعالی راچنانکه در قرآن وصف شده بشناسد و خداوند فی الحقیقه برفراز عرش قرار میگیرد و او را دست و پا و چشم و گوش وسایر اعضاء وجوارح نیست و برهمین قضیه قرآن مجید نیزناطق است . لکن چون قرآن میفرماید که خدای تعالی درعالم بچیزی شبیه ومانندنیست:ـ « لیس کمثله شیٔ » مرد مؤمن باید بآنچه پیعمبر گفته است ایمان آورد وبدون چون وچرا باحکام الهی تسلیم گردد وهمچنین تصورمفادحقیقی جنت وجهنم را که در قرآن مذکور است باید بعینه همانطور که در کلام الهی ذکرشده قبول نماید و مرد مؤمن در فردوس برین توفیق لقاء حق تعالی را حاصل خواهد کرد در حالی که او جل شانه بر عرش عظمت خود قرارگرفته است . هرچند نباید فرض کرد که قرب حق و جلوس او برعرش عظیم مشابه

کتاب الهی انکار کرد خلیفه عباسی المأمون[1] اورا بضرب تازیانه تأدیب فرموده محبوس ساخت فقه وعبادات مذهب حنابله درحجاز مخصوصاً در مکه و مدینه وسراسر کشور سعودی عربی معمول و متبع است زیرا که نهضت **وهابیه**[2] در دویست سال قبل برای احیای مذهب حنبلی بوجود آمد.

علت توفیق الاشعری را در نشر مبادی کلامی خود باید درزمینه‌ئی که این مذاهب اربعه فراهم ساخته بودند جستجو کرد . این مردمتکلم در عراق در حدود سال ۸۷۳ م . تولد یافت و در بغداد سکونت اختیار کرد وهم در آن شهر بسال ۹۳۵ یا۹۳٦ م وفات یافت . وی یکی ازدونفر عالم بزرگ اسلام و ازائمه متکلمین است که از دیگران مشهورترند و عظیم‌تر:ـ اول«**امام اشعری**»دوم«**شیخ غزالی**» . اشعری بعدازانکه سالیانی چندمبادی معتزله را تعلیم یافت و ازحامیان آن مکتب بود درسن چهل ناگهان برخلاف آن فرقه قیام کرد وبشدت آنان را تحطئه نمود . پس خود یك مکتب کلامی خاصی ابداع فرمود که مابین اصحاب رأی و اصحاب حدیث تلفیق می کند . پایه عقایداو مبتنی براین قضایاست :

---

(۱) المأمون ـ مأمون فرزند هرون‌الرشید خلیفه عباسی ۸۳۳ـ۷۸٦م از مادری ایرانی متولد شدوازپیرو محبت ایران وایرانیان موصوف بود . بمذهب معتزله درکلام معتقد گردید عصر او زمان انتشار علم و دوره ترجمه علوم ازالسنه یونانی و هندی وفارسی بعربی‌است .

(۲) وهابیه ـ از فرق جدید اسلام است که یکی از متفکرین عرب بنام محمدبن عبدالوهاب (۱۷۸۷ـ۱۷۰۳م) تأسیس کرد مخالفان آن فرقه آنرا بنام وی خوانده‌اند ولی پیروان آن مبادی که اکنون مذهب رسمی دولت‌عربی‌سعودی ومردم نجدوحجاز است طریقه خود را « محمدیه » می‌نامند و تعالیم امام ابن تیمیه‌وقبل‌ازاو احمدبن حنبل را پیروی میکنند .

سیمای راهبان و مرتاضان مسیحی که در صومعه‌ها و مغاره‌ها عمری به عبادت و زهد بسر میبردند موجب تفکر و اندیشه ایشان میگردید. هم‌چنین مطالعه مبادی فلاسفه بیگانه که در آن کشورها رواج داشت مانند فلسفه افلاطونیه جدید در مغرب، و هندوئی و بودائی در مشرق، باعث تعمق و تامّل ایشان می‌شد. این بود که پس از چندی اثر این افکار در سراسر مملکت اسلام ظاهر گردید.

صوفیه عهد نخستین که لقب خود را از کلمه «صوف» یعنی «پشم» اقتباس کرده بودند، (از آنجا که به جامه خشن از مو یا پشم غیر ملون ملبس بودند)، در قرن هشتم میلادی در مملکت اسلام بظهور رسیدند ولی نباید آنها را قدیم‌ترین زهاد اسلام دانست. چه هم در عصر خلافت اموی در میان مسلمانان شام افرادی بظهور رسیدند که در تحت تأثیر و تقلید از نساک و عباد نصاری بودند. این جماعت عیسوی مذهب با لباسی پشمین در اطراف جهان می‌گشتند و به گدائی عمر گذرانیده و بدستور انجیل زندگانی را پیوسته بلطف و حلاوت اسامی و القاب لطیفه الهی بسر میبردند و خود را تفویض مشیت و تقدیر او کرده و بامید عنایت و الطاف حضرتش دلخوش بودند و آنطور زندگی میکردند که عیسی بایشان تعلیم داده و گفته بود «در اندیشه فردا نباشید زیرا که فردا اندیشه خود را خواهد کرد بدی امروز برای امروز کافی است» متی: ٦/٣٤. همان گونه که تائوئیست‌ها[۱] Taoists در چین

(۱) تائوئیزم Taoism مذهب عامه مردم چین و مبتنی بر پرستش ارواح و طبیعت و احترام به اجداد و گذشتگان است. مبادی این دین را حکیمی بنام لائوتسو Lao — tesu در قرن ششم ق. م. وضع نمود.

دیدن ونشستنی است که‌از امور حسّی دنیوی میباشد، اشعری درباره‌ازلیت
قرآن بر ان‌شد که کلمات و معانی آن‌درعلم خداوندازازل‌وجودداشته لکن
این حروف وسطور که بر الواح‌سماوی نگاشته شده قدیم‌است‌ولی آنچه‌از
روی آن کلمات‌وآیاتی دراین‌جهان‌نقل‌شده‌وتلاوت‌میکنند مخلوق انسانی
است وامری ارضی و دنیوی میباشد . این قاعده که اشعری وضع نمود ،
مسئله غامض مخلوقیت و یا ازلیت قرآن را بنحواحسن‌حل کردودرتمام
عالم اسلام مقبول خاص و عام گشت بالاخره این قاعده که حق تعالی
علت هرعملی از خیر یاشر است و اشعری با کمال جرئت وجسارت‌آنرا
وضع نمود مستلزم‌اینمعنی گردید که خداوند کافر را به کفر خود خلق
فرمود ولی او را درعین حال مسئول ومعاقب عمل خود قرار داد . واین
قضیه رابی کم‌و کیف وبیچون وچرا قبول باید کرد، زیرا علت وحکمت
آن جز برذات احدیت بر دیگری معلوم نیست . و انسان بکنه علم الهی
نمیتواند برسد و نباید جسارت کرده درصدد کشف‌آن راز بر آید .

صوفیه

تحولات فکری و عقلی که در زمینه فقه و کلام بشرحی که‌ذکر
شد عارض جامعه اسلام گردید جنبه عملی داشت و بیشتر بزندگانی
جسمانی‌ومادی مسلمانان‌مربوط بودولی درون فکروداخل ضمیر ایشان‌را
احساسات و عواطفی طبیعی برمی‌انگیخت که میخواستند حقیقت دین
خود را درك نمایند . مسلمانان خاصه آنانکه بتازگی قبول دین حنیف
کرده و در نواحی ممالك مسیحی و یهود و زردشتی مذهب ساکن‌بودند
از آن ادیان قدیمه فی‌الجمله اثری در روح و فؤاد آنها نقش گرفته بود

برای سیر و سلوك صوفیه وضع شده بود ایشان بدستیاری دین و به حبل المتین شریعت اسلامی متمسك بسوی مبادی عرفان و اصول وحدت وجود رهسپار گشتند باری، همه جا بوضوح تأثیرات فلسفه افلاطونیه جدید و مبادی زهد و رهبانیت نصاری و بعدها اثر فلسفه بودائی از نوع مهایانا و طریقه هند وئیزم در وش ودانتیك Vedantic درافکار و اعمال صوفیه نمایان بود .

ظاهراً صوفیه اولیه بیشتر پیرو تعلیمات عرفانی مرشدی از اهل مصر بودند که او را **ذوالنون**[1] لقب داده اند (که شاید یونس مصریان شمرده می‌شد) او میگفت:ـ خویشتن دوستی و نفس پرستی ذنبی عظیم است و روح باید درباری تعالی مستغرق گشته و با حق وحدت کامل عرفانی حاصل نماید البته ذوالنون مصری و دیگر صوفیه تصور کردند که استغراق روحانی و وصول بمقصد دفعةً واحده بدون تهیه مقدمات و آمادگی طولانی میسر نیست و سالك باید از مراحل عدیده بگذرد و چنانکه یکی از مشایخ ایشان موسوم به حارث المحاسبی المصری[2] (متوفی ۸۵۷م) گفت:ـ مرد صوفی مانند مسافری است که در وادی طریقت بسوی مقصد حقیقت رهسپار است و در بین راه منازلی چند دارد و اورا راهنما و پیر دلیلی باید تا بهدایت او ازان منازل بگذرد و آن منازل عبارت اند از توبه ـ تقوی ـ ترك ـ فقر ـ صبر ـ توکل ـ رضا و این مراحل سبعه

---

(۱) ذوالنون ابوالفائض المصری از بزرگان اولیه تصوف و مؤسسان آن طریقه است ـ درحدود ۸۶۰ م . وفات یافت .

(۲) حارث بن اسدالمحاسبی متوفی به ۲۴۳ هـ از مشایخ صوفیه اوائل است که بررد متکلمین ومخصوصاً معتزله برخاسته، دربصره تولد ودربغداد وفات یافت از کلمات عالیه اوست .«خیار هذه الامة الذین لاتشغلهم آخرتهم عن دنیاهم ولادنیاهم عن آخرتهم.»

ومهاویرها[1] Mahaviras درهند زندگانی میکردند زهاد اسلام نیز مانند آنها بکلی ازقید حظوظ ولذاید این جهانی رسته وجوع ومرض ملامت و دشنام خلایق را سهل شمرده و« کالمیت بین یدی الغسال» خویشتن را تفویض مشیت الهی کرده بودند.

صوفیه که بعداً ازمیان این جماعت زهاد برخاستند بزودی یک رشته مبادی و حقایقی عرفانی و عقلی بوجود آوردند که آنان را درست مانند تائوئیست‌های چین وارد مرحله تفکر ومراقبه نمود

مبادی فلسفی چند مانند افلاطونیه حدید و گنوسیزم (یونانی ومسیحی) و بودائی وهندوئی برای آنها اصول عمیق ومبانی لطیف فراهم ساخت . تشکیلات دیرها وصوامع راهبان نصاری برای صوفیان سرمشق سازمانهای مشابه مانند خانقاهها وتکایا گردید، همانند ایشان جامه پشمین برتن کردند و مثل ایشان تجرد وتفرد اختیار نمودند . ساعات طولانی را صرف شب زنده‌داری و عبادت و ذکر ساختند وچله‌های متوالی بمراقبت وتفکر مشغول شدند . درحدود قرن دوازده میلادی صوامع وسازمانهای «اخوان» تأسیس کردند که همه مجتمعاً به‌عادت واعمال قیام میکردند ودرست مانند کنیسه های نصاری در آن هم‌آهنگ سماع نغمات موسیقی مناسك وآداب طریقتی را بجامی آوردند . مقصد نهائی ایشان ازاین سیر وسلوك آن بود که هم دراین جهان وقبل ازرسیدن اجل حتمی، بحق واصل شده ونقد وحدت راحاصل نمایند ازانجا که در مبادی اسلام کمتر قواعد روشن وخطوط برجسته‌ای

---

(۱) مهاویر در زبان سانسکریت یعنی «پهلوان بزرگ» نام حکیمی است که در قرن ششم ق . م درهندوستان فرقه جینیزم را بوجود آورد.

درك كرده بودند كه‌حلاج بمرحله‌ئی رسیده‌بود كه دران مرحله مخلوق و خالق یكی میشوند ، ولی وی ازاینمعنی كفر ودوئیت‌اراده نكرد وهمان گونه كه بعد از وی صوفی ایرانی دیگر بنام با یزید[1] گفت « سی سال طلعت الهی آینهٔ من بود اكنون وحون خودم‌آینه من گشته است ، یعنی آنكه بودم دیگر نستم زیرا من و (او) گفتن انكار وحدانیت حق است و چون وجود من ازمیان برداشته شده هستی الهی آینه وجود من گشته است از اینرو میگویم كه من آینه خودم و خداست كه بزبان من سخن میگوید و منی درمیان نیست »

بموجب تحقیقاتی كه در آثار و كلمات حلاج بعمل آمده معلوم میشود این مرد صوفی ازوحدت عارفانه «اتحاد با كلمه خالقه» را اراده كرده است یعنی از كلمه (كن) كه در قرآن در بیان تولد عیسی و بعثت او[2] آمده وحدتی كه بوسیله اتصال روحانی به‌كلمه الهی حاصل میشود قصد كرد. نتیجه‌آن كلمه كلی و ابدی امر الهی همانا وصول به كمال‌حقیقت‌الهی‌است ودرنفس عارف‌ازآن كلمه‌روح وصال‌حاصل‌میشود چنانكه درقرآن شریف آمده است .

« یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْرُوحِ قُلِ الْرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّی» ۸۷/۱۷

---

(۱) بایزید بسطامی ، طیفوربن عیسی ازاجله مشایخ صوفیه درخراسان متولد شدوقبراودربسطام موجوداست.

(۲) اشاره‌است به آیه شریفه . «قالت رب انی یكون لی‌ولم‌یمسسنی بشرقال كذلك الله‌یخلق مایشاءاذاقضی امراً فانما یقول له‌كن فیكون.» آل‌عمران ۴۷/۳

را مرد صوفی بایدبه‌پیماید تا آنکه به‌سرمنزل نهائی که عبارت‌ازمعرفت و حقیقت است برسد . وصول باین مقصد اعلی مستلزم تحمل مراتبی بسیاراست ، مانند خوف، رجا محبت ، انس تا آنکه خداوند اورابدرجه وصول برساند . درجه وصول بصورت مستی روحانی حالتی از جذبه است که در آنحالت نور الهی سراپای وجود عارف را روشن میسازد و طلعت معشوق حقیقی که مقصد اعلی و هدف اسنای موحدان جهان است ناگهان جلوه گر میگردد .

لکن بـاید گفت کـه بعضی از صوفیه در واقع موحد بمعنای اصطلاحی کلمه‌نبوده‌اند . حقیقت محض راهمان‌باری‌تعالی میدانسته‌اند . وقتی نفوذ و مبادی بودائی به خاك عراق (بغداد) سرایت نمود بعضی‌از صوفیه بی‌با کانه‌بانها نزدیك‌شدند (همانها که‌بعدها متهم‌به‌زندقه‌شده‌اند) آنان مدعی گشتند که مقصد اصلی از سیروسلوك فنای مطلق وترك نفس است این‌افراطیون‌صوفیه نزدعلمای‌ظاهراسلامی کافرشمرده شدند یکی ازایشان‌نیزبدرجه شهادت رسیدواومردی صوفی‌ایرانی‌بود بنام(الحلاج)[1] که درسال۹۲۲ اوراتازیانه زده و بدارآویختند . چونکه وی‌علناًفریاد برآورده دعوی « اناالحق » کرده بود زیرا در عرف و اصطلاح صوفیه « حق » نامی دیگر از « الله » است ازاینرو گفتند که ـ اودعوی‌الوهیت کرده‌ـ سرانجام وی‌به کفر والحاد کشیده‌است . آنها این معنی‌رادرست

---

(۱) حسین‌بن منصورالحلاج‌البیضاوی، متوفی به سال ۳۰۹ ه . ازمشایخ صوفیه و زهاد است که دربیضاء شیراززائیده شد ودربغدادمی‌زیست ودرسال۲۹۹ه مکاشفات خود را اظهار داشت درزمان المقتدر خلیفه عباسی‌اورامحکوم بقتل کرده‌بدارآویختند

آب کوزه چون در آب جو شود　　محو گردد در وی و جواو شود

وصف او فانی شد و ذاتش بقا　　زین سپس نه کم شود نه بدلقا

در معانی قسمت و اعداد نیست　　در معانی تجزیه و افراد نیست

گر توصدسیب و صدآبی بشمری　　صدنماند یك شود چون بفشری

رومی در فاتحه کتاب بزرگ جاویدانی خود از « نی » برای درویشان نغمه ساز کرده است ازینرو در فرقه مولویه این آلت موسیقی رمزی مقدس است و«نغمه نی» نشانی ازعشق بحق است، درانجا میفرماید:

بشنو از نی چون شکایت میکند　　واز جدائیها حکایت میکند

کز نیستان تا مرا ببریده اند　　از نفیرم مرد و زن نالیده اند

سینه خواهم شرحه شرحه ازفراق　　تا دهم من شرح درد اشتیاق

شاد باش ای عشق خوش سودای ما　　ای طبیب جمله علتهای ما

ای دوای نخوت و ناموس ما　　ای تو افلاطون و جالینوس ما

جسم خاك ازعشق برافلاك شد　　کوه در رقص آمد و چالاك شد

عشق جان طور آمد عاشقا　　طور مست و خرّ موسی صعقا

با لب دمساز خود گر جفتمی　　همچو نی من گفتنی ها گفتمی

اقتباس بسیاری از این معانی از فلسفه هنود بخوبی واضح است و حقیقت آنست که صوفیان و فرق دراوش هر فکر و اندیشه را که نشانی از وحدت داشته و با مبادی ایشان سازگار بوده با کمال شوق می‌پذیرفته‌اند. آنها طالب وحدت روحانی ووصول به معشوق ازلی بوده‌اند سالکان این طریق بهرنام و نشان و بهرشهرودیار که منسوب باشند همه باهم متحد وپیوسته‌اند.

و چون صوفی باین مرتبه رسید اعمال او همه اعمال الهی است نزدحلاج توحید و اتصال به روح الهی مانند اتصال عاشق بمعشوق است ودراشعار خود گاهی از درد و الم فراق یعنی عدم اتصال بهمحبوب روحانیشکایت میکندو گاهیازحضوراووجدوصال باوبالطافی هرچهتمامترنغمهسرائی مینماید و میگوید :

بینیوبینك انّی یحاجبنی فارفع بلطفك انیمن البین

ونیز میفرماید :

انا من اهوی ومن اهوی انا فاذا ابصرته ابصرتنا
نحن روحان معاً فیجسد البس الله علینا بدنا

باآنکه حلاج را به تهمت زندقه و کفر محکوم و مصلوبساختند معذلك افکارلطیفه اودر کلماتبسیاریازشعرای متصوفهایران منعکس است عارف مشهورجلالالدین رومی[1] که سیصدسال بعدازحلاج ترانههای پروجد وحال خود را در مثنوی معنوی سروده و همچنین فرقه مولویه دراویش ترکیه منسوب باوهستند همان افکارحلاج را جلوه گر فرموده است .

پس عدم گردم عدم چون ارغنون گویدم انا الیه راجعون
جوی دیدی کوزه اندر جوی ریز آب را از جوی کی باشد گریز

(۱) مولانا جلالالدین محمد البلخی الرومی صاحب مثنوی معروف ازکبار مشایخ صوفیه است. در بلخ بسال ۱۲۰۷ م . تولد و در قونیه سال ۱۲۷۳ م . وفات یافت وی از بلخ به بغداد ودمشق و ملطیه ولارندا وقونیهمسافرت کرد و دران بلاد بتدریس علوم ظاهری پرداخت تاآنکه باقمت دست ارادت به شمسالدین تبریزی داد و در طریقه صوفیه درآمدو کتابها ورسالات بسیاراز اوباقیماندهاست کهازهمه مشهورتر مثنویاوست

مسلمانان او را به (محی الدین) ملقب ساختند[1] .

قدرت علم و ارزش عمل او در زمان حیاتش شناخته نشد بلکه بعد از وفات او مذهب جمعی او که در سراسر محروسه اسلام بسط و انتشار یافت دانشمندان اندك اندك بمرتبه حکمت ودانش او پی بردند .

غزالی درقریه‌ئی از کشورایران (طوس) در۱۰۵۸م . متولد گردید ولی صیت شهرت اودرتمام‌ممالك‌اسلام‌انتشاریافت . آخرالامر بوطن خود بر گشته و در ۱۱۱۱ م . در طوس جهانرا بدرود گفت وی پس ازانکه درآغاز عمر علم‌فقه رابطریقه‌شافعیه آموخت درنزدیکی ازائمه متکلمین اشعریه در علوم کلام نیز استاد گشت بسمت مدرسی درمدرسه‌نظامیه[2] که بتازگی دربغداد تأسیس شده‌و کلام وفروع‌واصول‌را درانجا بیشتر تدریس میکردند دعوت گردید. مدت چهارسال درانجا به‌تعلیم وتدریس اشتغال داشت ولی درانجا برای او جذبه و حالی روحانی دست داد چندانکه از مباحث کلامی و مشاجرات لفظی خسته گردید و در اوحال شك‌وشبهه‌ای ایجاد گشت پس‌دروادی‌تصوف قدم نهاد . قوت طلب و نیروی سیروسلوك عقلانی او بسیار قوی بود ولی جسماً طاقت تحمل شدائد روحی

---

(۱) ظاهراً مؤلف را در لقب الغزالی سهوی روی داده است زیرا که‌امام‌غزالی در عالم اسلام به «حجةالاسلام» ملقب‌است ولقب «محی‌الدین» نداشته‌است

(۲) مدرسه‌نظامیه‌در بغداد‌ازمؤسسات وزیر بزرگ خواجه نظام‌الملك حسن‌بن علی‌بن اسحاق الطوسی است،متولدبسال۱۰۱۸ م . متوفی۱۰۹۲م. که ازوزراء بزرگ سلجوقیه است وبدست‌یکی از فدائیان اسماعیلیه بقتل رسید . این مدرسه‌مرکزتعالیم عالیه علوم اسلامی بود.

یکی از مشاهیر صوفیه محی‌الدین العربی[1] متولد ۱۱۶۵ م. در این‌باره میگوید:

لقد کنت‌قبل‌الیوم‌انکر صاحبی	اذا لم‌یکن دینی الی دینه دان
فاصبح قلبی قابلا کل صورة	فمرعی لغزلان و دیراً لرهبان
و معبد اوثان و کعبة طایف	والواح تورية و مصحف قرآن
ادین بدین‌الحب کیف توجهت	رکائبه فالحب دینی و ایمانی

مسلك‌جمعی غزالی

بعدازانکه نزاع و جدال بین ارباب حدیث و اصحاب‌رای بدرازا کشید و نیز فقها و صوفیه دوطریق مختلف پیش گرفتند فلسفه امام الغزالی[2] مانند کلمه ناجیه حلال مشکلات و قاضی اختلافات گشت. ازانجا که این مکاتب گونا گون علوم اسلامی را در تنگنای مجادله و مباحثه که‌همه‌بعدازامام‌اشعری دران‌ورطه فروافتاده‌بودندغزالی‌نجات‌داد

---

(۱) محی‌الدین‌بن العربی ابوبکر محمدبن علی‌الطائی الاندلسی. ازبزرگان‌و ائمه عرفا و متصوفه دراندلس بسال ۵۶۰ ه. متولد شد و در ۶۳۸ در دمشق وفات یافت و بمشرق مسافرت کرد در دیار مصروشام و روم و عراق و حجاز سیاحت نمود. گویند چهارصدکتاب تألیف کرده‌است‌ازانجمله: الفتوحات المکیة وفصوص‌الحکم‌دیگر دیوان شعر است که مکرر بطبع رسیده‌اند.

(۲) الامام‌ابوحامدمحمدبن محمد الغزالی، متولد درطوس خراسان‌بسال۱۰۵۹ و متوفی در همان شهربسال ۱۱۱۴ م (غزالی به تشدید و بتخفیف هردووارداست)از بزرگان فلاسفه ومتکلمین اسلام‌است درنیشابور تعلیم یافت و درنزد خواجه‌نظام‌الملك وزیرمنزلت وعزت بسیار یافت. در مدرسه‌نظامیه‌تدریس میفرمود سپس به‌شام‌وفلسطین و مصر و حجاز مسافرت کرد و بطریقه صوفیه پیوست. کتاب احیاء علوم‌الدین بعربی و کیمیای سعادت بفارسی ازاعظم تألیفات اوست.

غزالی مردی متصوف است که بکار تألیف و تصنیف پرداخت، هرچند برحسب امر سلطان بار دیگر اندك زمانی به کار تدریس اشتغال جست ولی دوامی نیاورده خلوت و تفکر و تجرد را در گوشه انزوا در موطن خود بر دیگر امور ترجیح داد. تا اینکه سرانجام در سن پنجاه و سه سالگی مرگ اورا درربود[1].

بزرگترین تألیف و مجموعه تعالیم او کتاب «احیاء علوم الدین» است. جوهره عقاید او از این کتاب و از دیگر تصنیفات وی چنین مشهود میشود که وی در کلام پیرو اصول امام اشعری است ولی آنرا احیا کرده یعنی از مباحث جدلی و مشاجرات کلامی پیراسته و به زینت عرفان صوفیان آراسته و حیاتی جدید بدان عطا فرموده است.

با آنکه وی اساساً عالمی متدین و پیرو احکام شریعت است، ولی با اصول ظاهری مبادی خشك سنیان چندان موافق نمی باشد. درعالم تشبیه وی مانند فرقه روحانیون آلمانی است که آنها را «پتیست Pietists» یعنی متقین میباشد که بعد از ظهور مکتب اصلاحات لوتر (مصلح پرتستانی)[2] در آن دیار

---

(۱) درشرح حال الغزالی آنچه که مؤلف نوشته است با آنچه مورخین اسلامی ثبت کرده اند در بعضی جزئیات اختلافی بنظر میرسد که شاید مربوط باختلاف روایات باشد. در هرحال عمر الغزالی را پنجاه و پنج سال ثبت کرده اند و بیتی نیز در این باب گفته اند که این است: «نصیب حجة الاسلام از سرای سپنج ـ حیات پنجه و پنج و ممات پانصدو پنج».

(۲) مارتین لوتر Martin Luther متولد ۱۴۷۳ م متوفی ۱۵٤٦ م. پیشوای جنبش اصلاح دین مسیحی در کشور آلمان است. درآغاز عمر خود از راهبان نصاری بود ولی بعداً از کلیسا منفصل گشت و عقاید آزادانه وضع نمود و باسلطه و قدرت پاپ اعظم و مسئلهٔ الوهیت قدیسین و نذور رهبانان و دیگر امور ظاهری کلیسا مخالفت ورزید ـ توریه را باسلوبی بدیع بزبان آلمانی ترجمه کرد که ترجمه او از آثار عالیه نثر آلمانی است جماعت «متقین» پیروان او بند که در اواخر قرن هفدهم در آلمان بظهور رسیدند.

را نیاورده ازپا درآمد بعدها هنگامیکه به پنجاه سالگی رسیده بود و بمرگ نزدیك میشد درباره خود چنین نوشته است .

« ولم ازل فیعنفوان شبابی منذراهقت البلوغ، قبل بلوغ العشرین الی الان وقدانافالسن علی الخمسین، اقتحم لجة هذاالبحر العمیق واخوض غمرته ، خوض الجسور لاخوض الجبان الحذور . و أتوغل فی کل مظلمة و اتهجم علی کل مشکلة ، واقتحم کل ورطة ، و اتفحص عن عقیدة کل فرقة ، و استکشف اسرار مذهب کل طائفة ، لاميّز بين محق و مبطل و متسنن و مبتدع ، لا اغادر باطنياً الا واحب ان اطلع على بطانته ، ولا ظاهرياً الا واريد ان اعلم حاصل ظهارته ، ولا فلسفيا الا و اقصد الوقوف على كنه فلسفته ، ولا متكلماً الا واجتهد فی الاطلاع على غاية كلامه و مجادلته ، ولا صوفياً الا و احرص على العثور على سرّ صفوته ، ولا متعبدا الا و اترصد مارجع اليه حاصل عبادته . ولا زنديقاً معطلا الا و اتجسّس ورائه للتنبيه لاسباب جرأته فی تعطيله وزندقته ، وقد كان التعطش الى درك الحقائق الامور دأبی وديدنی ...»[1]

پس پیوستگی او بعالم عرفان وتصوف دربقیه عمر امری قطعی گردید. وی تدریس ومدرسه رارها کرده از بغداد عازم شام شد . دران بلاد درپناه ارشاد پیران طریقت بطلب حقیقت میرفت تا بدرستی بداند که آیا تعالیم ایشان منطبق با حقایق شریعت میشود یا نه ! باری بعد از دوسال سعی و مجاهده و مراقبت و خلوت و دعا و مناجات بعزم زیارت بیت‌الله عازم مکه گشت و ازآن پس نزادگاه خود (طوس) باز گشت دربقیه حیات

(۱) المنقذ من الضلال ، مقدمه ، طبع مصر

از هر چیز غیر از محبت حق است، تا آنکه آدمی بوسیله انجام اعمال دینی دارای ملکه راسخه فضیلت و تقوی بشود. در این جاست که باعتقاد غزالی روش صوفیان در ریاضت نفس و مراقبت وخلوت اگر از روی عقل سلیم وصراط مستقیم انجام پذیرد هر آینه نفعی روحانی خواهد داشت و باعث نجات و فلاح خواهد گردید همچنین ارکان خمسه (فروع دین) که روش وسنت مسلمانان در واجبات و فرایض دینی است نیز بمنظور تکمیل نفس سودمنداست، بشرط آنکه مرد مسلم نخست باحضور قلب و نیت درست آنها را بعمل آورد. تنها بدین وسایل است که مسلمانان را امید نجات از عقاب در روز قیام میسر است ولاغیر

شدت وصلابتی که غزالی در انتقاد از فقها وعلماء ظاهر ومتکلمین و فلاسفه بکار برد و آنها را فاقد حرارت ایمان و سخنانشانرا موجب کفر وزندقه شمرد، سبب شد که کتب او در آغاز کار مورد حمله واعتراض علماء ظاهر قرار گرفت ولی پس از آنکه بار دیگر محل مطالعه وتدقیق اهل علم شد، کل طوایف اسلام باستثنای بعضی فرق فقهیه ظاهریه در ممالك بعیده مانند اندلس همه به فضیلت و قدس و صدق کلام او اقرار کردند. عاقبت غزالی بدرجه بزرگترین عالم متالهین اسلام برگزیده شد و او را مانند یکی از اولیاء الله ستایش کردند.

همانگونه که ارباب مکاتب و مشارب مذهب کاتولیك از حدود اصول موضوعه سنت اگیناس[1] فراتر نرفته اند، همچنین متکلمین و

---

(۱) سنت تماس اگیناس st Thomas d' Aguinas متولد ۱۲۲٦ م. متوفی ۱۲۷٤ ازاجله متالهین وعلماء کلامی دیانت مسیحی است، درقرون وسطی درسراسر غرب مبادی او مورد قبول خاص وعام قرار گرفت.

برخاستند ورفورماسیون (اصلاح) مذهبی آلمانها را بافشری محکم ار تئولوژی حالص و عبادات و مناسك استوار کردند . ترك نفس شیخ غزالی بعینه مانندایشان ناشی ازاین اصل میباشد که دین وشریعت بدون عمل صالح ازحقیقت دور است و نزدایشان عقل انسانی بلکه سراسر حیات او خالی از روح الهی امری عبث و لغو میباشد . و علت غائی قوانین و احکام مکاتب فقهیه اگر باحقیقت معرفت همراه نباشد امری ظاهری و بیفایده خواهد بود و علم فلسفه هم اگر راهبر بخداشناسی نگردد وزنی وقیمتی نخواهد داشت ۰ غزالی وقت بسیار صرف کرده و مبادی فیلسوفان اسلام را که به پیروی از ارسطو[1] سخن گفته بودند تجزیه کرده وآنرا ابطال نمود و ثابت کرد که مبادی فلاسفه همه اقوالی متضادومتباین بایکدیگر ومخالف باحقیقت دین است غزالی معتقد است که عالم حادث است وآنرا مشیت خالقه باری تعالی ازنیستی بهستی آورده . رابطه بین آدمی ومعبود که خالق او وآفریدگار عالم است باید براساس اخلاق فاضله و اعمال صالحه استوار باشد . برای عبد کافی نیست که خدا را برطبق قوانین شریعت عبادت کند وبه موازین کلامی که درمعرض رد وقبول است اکتفا نماید ، بلکه بنده صالح باید ازصمیم فؤادخود بحق ایمان بیاورد هرچند که از جزئیات ودقایق علم تفسیرقرآن یا ازتحقیقات متکلمین بی بهره مانده باشد . حقیقت امر که ممکن است عباد غیر مسلمان نیز خدا را بدان عبادت نمایند عبارت از توبه حقیقی ازگناهان و تصفیه قلب

---

(۱) اشاره بمذهب فلسفی است که در اسلام ابونصر فارابی وشیخ الرئیس ابوعلی بن سینا در پیروی ازعقاید افلاطونیه جدیده ومبادی ارسطو وضع کرده اند.

ابیطالب ابن عم وداماد او امام بحق است که از طرف خداوند به «ولایت» یعنی برهبری مسلمانان مأمور شده ازینرو او را «امیرالمؤمنین ومولای متقیان» لقب داده‌اند و برانند که قبل از وفات محمد که قلب او معرض الهامات حق است علی را بجانشینی (خلافت) خود انتخاب فرمود تا آنکه پس ازوی، دین اسلام را درسراسر روی زمین برقرار فرماید. ازینقرار حق امامت را امری الهی و فریضهٔ آسمانی میدانند، برخلاف عامه که حق خلافت را امری دنیوی دانسته وآنرا بهانتخاب دیگران واگذار کردند، جماعت خاصه یا شیعه حدیثی در دست دارند که آنرا از روایات صحیح میدانند و گویند محمد در هنگام مراجعت ازمکه بمدینه بسال حجةالوداع سه‌ماه قبل ازوفات خود به مسلمانان فرمود من بزودی بجوار حق خواهم رفت و «انی تارك فیکم الثقلین کتاب‌الله وعترتی[1].»

در این مقام شیعه روایاتی دارند که منقول از محمد و علی است ولی عامه آنها را قبول ندارند وآنرا مخالف نص قرآن میدانند: اینکه محمد فرمود « بآسمان صعود خواهم کرد » مستلزم آن است که درازل مانند یك وجود الهی ازآسمان بزمین هبوط فرموده باشد. این معنی را اگر دقیقاً تجزیه و تحلیل کنند همچو مستفاد میشود که در هنگام نصب علی بامامت وخلافت همان روح فوق‌بشری ونورالهی را که در وجود او بود به علی منتقل ساخت (واین مانند قول کاتولیك‌هاست که گویند

---

(۱) این حدیث را درباب مسندات و مجموعات احادیث اهل‌سنت جزوروایات صحاح ومعتبرثبت کرده‌اند(رجوع‌شود بصحاح‌البخاری) ولی‌دربعضی کتب‌مسندات باینصورت آمده‌است: «کتاب‌الله وسنتی ...»

روحانیون جهان اسلام از چهاردیوارحدود وقواعدی که امام غزالی وضع کرده تجاوز ننموده‌اند و خلاصه آنکه همه کلام او را در مسائل علوم روحانی قطعی و نهائی میدانند.

شیعه یا معتقدان بحق وراثت

شیخ غزالی امامیه یا شیعه (تعلیمیه) را نیزمورد انتقاد قرارداده و ایشان راسبب انشقاق درعالم اسلام می‌شمارد . بدیهی است سخنان اومورد توجه آن طایفه قرار نگرفت . شیعیان علی که امروز عده‌شان به‌بیست ملیون میرسد[1] و آنها را «خاصه» می گویند و بزرگترین فرقه مخالف عامه هستند تاریخ ایشان آمیخته بذکر مصائب وحزن و اندوه میباشد. اکثریت عالم اسلام همیشه آنها رامورد نکال وعقاب قرار می‌داده‌اند ولی چون نهضت شیعی هم از بدوتاریخ اسلام آغاز شده است و شیعیان مدعی اموری هستند که مبتنی برقاعده حق وعدالت است همیشه باطغیان وسرکش توأم بوده مخالفان و منقدان آن جماعت همه در عین اینکه عقیده ایشان را باطل میدانند معذلك آنرا جالب قلوب و جاذب افکار می‌شمارند.

برحسب عقیده شیعیان محمد نبی وپیغمبر اسلام است . و علی بی

---

(۱) بعضی سخنان مؤلف درباره طائفه شیعه امامیه که دراین باب آمده ناشی از قلت تحقیق وفقدان تدقیق است و ما دراین حواشی بسهواواحیاناً اشاره کرده‌ایم ، از جمله عده شیعیان را در جهان ۲۰ میلیون میشمارد . در صورتیکه این آخرین آمار شیعیان ایران به‌تنهائی میباشد . علاوه براکثرایرانیان ۵۰ درصدسکنه عراق وسی‌درصد سکنه افغانستان وچهل‌درصد سکان شام‌همه شیعه‌هستند باضافه درحدود ۱۲ملیون احصاء تقریبی‌نفوس شیعه درهندوستان وپاکستان است که مجموعاً رقمی‌درحدودپنجاه میلیون نفوس تشکیل میدهد.

منقسم گشتند (که عنقریب از آنها سخن خواهیم گفت) معذلك فرق شیعه متفق‌اند که اعقاب حسن وحسین همه اشخاص برگزیده‌اند که در میان ایشان چندتن دارای نورامامت بظهوررسیده‌اند وآن ائمه نورامامت راازعلی بمیراث برده‌اند. ایشان‌ودارای دوصفت مخصوص‌ومتمایزهستند: یکی عصمت از خطا دوم علم بر کتاب و سنت نبی. این سلسله ائمه و توارث پیشوایان الهی روزگاری ادامه داشته تا آنکه عاقبت بامام دوازدهم منتهی شده و او از انظارغایب گردیده‌است، ملقب به «المهدی المنتظر» که عنقریب باردیگرقبل ازقیام قیامت ظهورخواهد کردتاسلطنت حق را درجهان برقرارسازد[1].

وفاداری و ثبات اعتقاد شیعیان بائمه خود بسرحد کمال وتاسرحد تعصب است. همیشه این طایفه موردآزار ونکال وعقاب بوده‌اندوهروقت که این جور وایذاء بحدشدت میرسیده، چون ایشان را اصلی متبع‌است بنام «تقیه» یعنی- کتمان‌عقایدباطنی- بدان متوسل شده وظاهرأخود را تابع رسوم عامه‌نشان میداده‌اند و درباطن بمعتقدات خود همچنان پایدار

(۱) عقیده مسلمانان بظهور مهدی منتظر مستند بحدیثی است که از پیغمبر منقول است و میفرماید که از اولاد فاطمه زهرا امامی ظاهر خواهد شد که نام اونام من و صفات‌اوصفات من است، وی عالم را بعدازانکه ظلم وجورفرا گرفته ازعدل‌وداد پرخواهد کرد

درباب امام دوازدهم « محمدبن حسن‌المنتظر» مورخان و راویان سخن بسیار گفته‌اند وخلاصه‌آن این است :- ابوالقاسم محمدبن حسن‌العسکری در۲۵۵ه. متولد و در ۲۷۵ غیب فرمود آخرین ائمه اثنی‌عشربالامام‌الهادی والمهدی وصاحب الزمان والمنتظر والحجه وصاحب‌السرداب همه القاب اوست. درسامره در شمال بغدادمتولد گردید و چون به سن نه‌یاده‌سالگی‌رسید درسردابی در خانه پدر درسامره داخل شد ودرانجا ازانظارغایب گشت (وفیات‌الاعیان).

عیسی از قوه الهی خود در قیصاریه به پطرس نوری منتقل فرمود)[1] از این مقدمات این نتیجه حاصل میشود که خلافت ابوبکر وعمر وعثمان غصب حق الهی علی بوده است که موجب مفاسد عظیمه در عالم گردید. زیرا وقتی که علی بالاخره بصورت ظاهر در مرحله چهارم بخلافت رسید، مخالفین او قوت بسیار بدست آورده بودند و ازین سبب خلافت او به ختامی عم انگیز یعنی شهادت او پایان پذیرفت تمام فرق شیعه، باستثنای یکی از آنها[2]، این امر خلاف حق رامذموم میدانند وغالبا آن سه خلیفه غاصب را درهنگام دعاء ونماز یوم جمعه لعن میکنند.

بعد از علی دوتن فرزندان او (از بطن فاطمه زهرا بنت محمد ع) که وارث همان نور ودیعه ازقدرت الهی بودند همچنان دستخوش مصائب غم انگیز شدند. فرزند مهتر امام حسن بعدازانکه بخلافت نشست دراثر سعایت دشمنان و مخالفان ناگزیر از کار کناره فرمود وبا رقیب معارض خود (معاویه) صلح کرد. فرزند کهتر امام حسین که امام سوم شیعیان است وقتی که در طلب حق موروث وموهوب خود برآمده بود، بفرمان خلیفه اموی (یزیدبن معاویه) در میدان کربلا در سال ۶۸۰ م او و فرزند جوانش به شهادت رسیدند.

در عصر خلافت بنی عباس همچنان فرقه شیعه مورد عذاب و آزار خلفا بودند. هرچند درمساعی و مقاصد خود به فرق و شعب گوناگون

---

(۱) کتاب اعمال رسولان

(۲) مقصود ازین فرقه زیدیه اند که طعن ولعن خلفاء ثلاث را حرام میدانندو نسبت بانها احترامی قائل اند.

عزلت و انقطاع پیش گرفته در خلوتخانه ها و خانقاه‌ها برادروار بیك زندگانی اجتماعی با همدیگر بسر میآوردند . و درانجا به افکار و آداب روحانی خود سر گرم بودند . بعضی دیگر طریق سیر و سیاحت اختیار کرده و عمری را بسفر وجهانگردی بسرآوردند ومعاش خودرا از ممر خیرات و مبرات حاصل می کردند . این جماعت را باصطلاح «درویش» نام نهادند(این کلمه فارسی بمعنی گدا ودوره گرد ودریوزه‌است) ازآن سبب که ایشانرا خانه خاصی نبود و کشکولی برای طلب همواره دردست داشتند[1]. درویشان غالباً باحرکات وسکنات پرشور وپرحرارت ناشی ار جذبه وصال اشتغال مینمودند ازینرو همه‌جا مورد توجه خاص وعام قرارمیگرفتند .

شعرا گاهی از ایشان بطنز وعیب یاد کرده و گاهی ازایشان بادب و حرمت سخن گفته‌اند . بلبل شیراز شیخ سعدی که خود ازمعتقدان آن جماعت‌است وباایشان‌در آداب تفکرومراقبت وتجردوخلوت‌شریك‌وانباز بوده گفته است که درویش‌حقیقی راتنهاازصورت ظاهری اونتوان‌شناخت آنجا که میگوید[2] : « طریق درویشان ذکراست و شکروخدمت‌وطاعت و ایثار و قناعت و توحید وتوکل وتسلیم و تحمل . هر که بدین صفتها موصوف است به حقیقت درویش‌است‌اگرچه درقباست . اما هرزه گردی بی‌نماز، هواپرست هوس باز، که روزها بشب‌آرددربند شهوت وشبها بروز

---

(۱) بسیاری از طبقات درویشان گدائی را حرام میدانند و بسیاری دیگر از طریق کسب حلال معاش خود رابدست میاوردند‌بنابراین‌آنچه که مصنف بطور کلی گفته است‌محل‌تامل‌است .

(۲) گلستان ــ باب دوم اخلاق درویشان.

می‌مانده‌اند . ازینرو در گوشه و کنار کشورهای اسلام جماعت‌شیعه‌مانند
یك حرکت مخفی و مستور باقی مانده‌اند. ولی هرچند که این آزاروستم
در اصول نظریات دینی و ایمانی آنانرا محکمتر واستوارتر ساخته است
جماعت‌شیعه چون‌درصف‌مخالف عامه بوده‌اند نسبت‌باصول کلامی‌بصاحبان
اراء و ارباب‌فکر وعدل بیشترموافق‌بوده‌اند . مانند معتزله بعضی‌ازعلماء
شیعه معتقد به حدوث و مخلوقیت قرآن‌اندو همچنین تا حدی معتقد
بازادی عمل و اختیار وفاعلیت انسان میباشند ونیز برانند که اعتقاد به
« عدل » که مستلزم‌اعتقاد به مسئولیت ایشان دربرابر خداوند میباشد،
یکی از اصول خمسه دین است

تنوع مبادی‌ومقاصد

میتوان گفت که در قرن ۱۲ میلادی (ششم هجری) افکار اسلامی
سکون واستقرارتام‌حاصل کرده نزدیك‌بمرحله کمال‌نهائی‌رسید. قبل‌از
آن زمان فاصله بین سنیان و شیعیان بخطوطی روشن و نمایان بخوبی
مشخص شده بود . دراین عصر اختلافات معنی درصورت اصول موضوعه
بظهور رسید . و اگر باید نقشی از تطور عالم اسلام درنظر رسم کنیم
هرآینه باید این تحولات را بدقت محل ملاحظه وتدقیق قرار دهیم .

دراویش

بعدازآنکه‌مبادی‌صوفیه درآغازتاریخ‌اسلام‌درتأثیراوضاع واحوال
ودرائر نفوذ امور معنوی و ظاهری تشکیلات راهبان وزهاد نصاری در
شام بظهور رسید ومبادی و سازمانهای شبیه به‌آن بوجود آمد جمعی از
گروه سالکان طریق در تحت راهنمائی و ارشاد پیران طریقت روش

را بمیراث گذاشت، بلکه آنها را رهبری فرمود که در سیر وسلوك خود ترنم بموسیقی را حلال ومؤثرترین وسیله جذب و حال و مهم‌ترین آداب رسوم درویشی بدانند ، همه حلقه زده و به آواز نی بیاد محبوب ازلی برقص وسماع درمی‌آیند . افراطیون جماعت دراویش باشمنان بودائی فرقی چندان ندارند ، درست مانند مرتاضان جوکی‌های هند اعمالی بجامی آورند که موجب دهشت مؤمنان ظاهرپرست میگردد، مثلا اخگر فروزان می‌بلعند و با دم مار بازی میکنند و سوزن و سنجاق در چشم خود فرو می‌برند. هردسته از درویشان را علامات و نشانی خاص است وپیشوا ومرشدخود را از اولیاء الله میدانند و اورا ستایش مینمایند .

تشکیلات درویشان شباهت بسیار با سازمان راهبان و گدایان «فرانسیسکان» در اروپا دارد ومانند ایشان افراد عادی را در جمع خود می‌پذیرند ودرجهان بکار وشغل‌مشغول میشوند اما دروقت معین بآداب طریقه خود اشتغال میورزند مخصوصاً شب هنگام درتکایا و خانقاه‌های خود اجتماع می‌کنند و آداب و عباداتی باجذبه و حال درتحت ارشاد و هدایت پیردلیل بعمل میآورند .

شاید که این نکته را اضافه بتوان کرد که هرچند بعضی ازفرق درویشان که برقص و تغنی اشتغال میورزند یا بریاضات شاقه تن خود را بضرب تازیانه و خنجر مجروح میسازند، بطور کلی وجهه خوبی درنزد عامه ندارند ولی اکثردرویشان که درزوایای خمول و گمنامی زندگانی را بعبادت ومراقبت وتجرد میگذرانند و کمترخود رانشان میدهند محبوبیت وقبول بسیار دارند وغالب طبقات ناس بایشان ارادت میورزند .

آره در خواب غفلت . بخورد هرچه در میان آید و بگوید هرچه بزبان آید، رنداست اگرچه درعباست.»

پس ازقرن۱۲ میلادی (ششم هجری) گروه برادران باوفا ودرویشان با صفا بصورت جماعات و فرق چند متشکل گردید که هرجمع را خانقاهی ولنگری وهر گروه را رسوم و آدابی وهرفرقه را دروجدوسماع حالاتی مخصوص بود ؛ ازانجمله **قادریه** بودند که ازهمه قدیم ترند . و آن فرقه را دربغداد شیخ عبدالقادر گیلانی (۱۱۶۶ـ۱۰۷۷م)[۱] تأسیس نمود و دائره آن انقدر وسعت گرفت که از طرفی شرقاً تاجزیره جاوه وازطرف دیگر غرباً تا الجزیره انتشاریافت .

دیگر جماعت **رافعیه**اند که در وسط آن قرن شخصی بنام شیخ الرفاعی بنیادنهاد[۲] ونیزفرقه**مولویه**[۳] یا درویشان پیرومولانا جلال الدین البلخی الرومی هستند که از اشعار پرمغزمثنوی اوابیاتی چند درصفحات سابق مذکورافتاد . این پیرعالیقدربرای مریدان خودنه فقط اشعارمثنوی

---

(۱)شیخ عبدالقادر گیلانی،درگیلان نزدیك کرمانشاهان در۱۰۷۷م.متولدودر ۱۱۶۶م. وفات یافت ازمشایخ بزرگ صوفیه،طریقه قادریه مسوب باوست مدفن او دربغداددرخانقاهی عظیم دارد وازاومؤلفات عدیده باقی مانده است.

(۲) الرفاعی احمدبن علی الحسینی، امام زاهد، مؤسس طریقه رفاعیه متولد به۱۱۱۸م، متوفی به ۱۱۸۲م اهل واسط ، در عراق زائیده شد وازمشایخ صوفیه است وقبر او در نزدیکی بصره زیارتگاه است.

(۳) مولویه، نام طریقه ای در تصوف است که مولاناجلال الدین البلخی ثم الرومی متوفی به ۱۲۷۳ م . در قونیه تاسیس فرمود و بحلقات ذکر ورقص وسماع و نواختن آلات موسیقی ونعمه نی معروف اند. اتاتورك بعد ازانقلاب کبیر در ترکیه آنفرقه رارسماً لغو کرد

نسب ائمه معصومین[1]

۱ـ علی‌ابن ابی‌طالب (شهادت ۶۶۱ م.)

۲ـ الحسن وفات ۶۶۹ ۳ـ الحسین (شهادت ۶۸۰)

۴ـ علی زین‌العابدین (وفات ۷۱۲)

۵ـ محمدالباقر (وفات ۷۳۱) زید ...

۶ـ جعفرالصادق (وفات ۷۶۵)

۷ـ موسی‌الکاظم (وفات ۷۹۷ م) اسمعیل (وفات ۷۶۰) ...

۸ـ علی‌الرضا (وفات ۸۱۸ م)

۹ـ محمدالجواد (وفات ۸۳۵)

۱۰ـ علی‌النقی (وفات ۸۶۸)

۱۱ـ الحسن‌العسکری (وفات ۸۷۴) ← ۱۲ـ محمدالمهدی ...
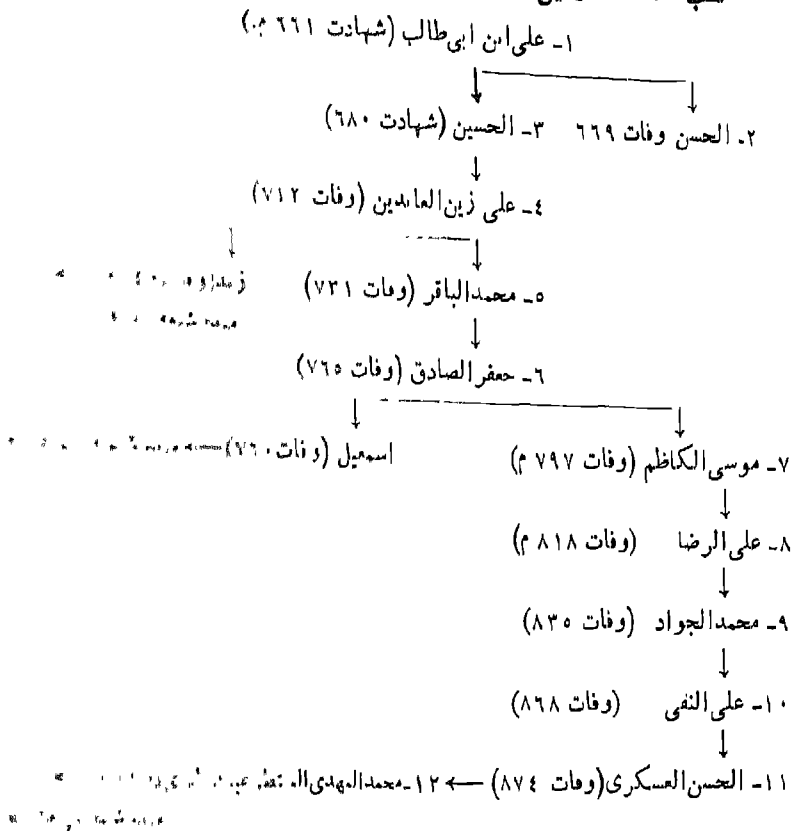
الف ـ زیدیه

فرقه زیدیه در میان فرق شیعه بمبادی اهل تسنن نزدیک ... اختلاف ایشان با دیگر فرق تشیع در آن است که زیدبن علی ... را بجای برادرش محمدبن علی الباقر امام پنجم میدانند. این فرقه ... نهم میلادی (قرن سوم هجری) در مملکت یمن سلطنتی بوجود آورد ... پس از آن سلاله های سلاطین علوی از آن طایفه در نقاط مختلفه ...

(۱) جدول ذیل تاریخ تولد و وفات ائمه اثنی عشر را بتاریخ هجری قمری ...

بقیه حاشیه در صفحه بعد

فرق شیعه

جوروجفائی که همواره نسبت بجماعت قلیل شیعه‌سلاطین وعلماء عامه‌واردمی آوردندهمان ثمری که همیشه ازعمل جوروجفا (درباره‌اقلیت) حاصل میشودببار آورد، یعنی‌مخفیانه فرقی نهانی تشکیل شد و احیاناً دستجات قاتل(تروریست) ازمیان آنها بوجودآمد که حتی خود شیعیان آنهارامحکوم‌به‌انحراف‌وضلالت‌میدانستند بعضی‌ازان‌فرق که به **باطنیه** موسوم‌انددرهیئت‌اجتماع‌اسلامی‌ایجادشورش و انقلاب کردند وحتی‌وقتی دولتی‌غیرقانونی‌درون دولت رسمی‌شرعی‌تشکیل دادند ونواحی وسیعه‌در تحت‌تصرف خود درآورده درانجا حکمرانی نمودند بعضی‌دیگر بوسیله خنجر پازهر مخالفین خود راکه غالباً از بزرگان امرا یا مشایخ علما بودند خفیهً به‌قتل رسانیدند آنهایك دسته‌ازجماعت‌اقلیت شیعه‌انقلابی بودند که بشدت عمل موصوف‌اند.

اکنون‌باید ازاین‌فرق‌مختلف که دردامن‌تشیع‌زائیده‌شده‌اندسخن گوئیم و نخست ازانهاکه جنبه افراطی و غلونداشته وبه صفت اعتدال و میانه‌روی آراسته‌اند آغاز میکنیم . برای‌آنکه سهوواشتباهی روی ندهد خواننده باید نخست به شجرهٔ ذیل که نسب نامه ائمه شیعه‌است و درنزد همه شیعیان جهان معتبر شمرده میشود مراجعه و آنرا مطالعه کند .

ضمناً دراین جدول سه فرقه‌بزرگ شیعه بیان شده‌اندومااز‌هریك بنوبت سخن خواهیم گفت :

بقیہ حاشیہ ازصفحہ ۱۸۹

جدول تاریخ معصومین و ائمہ شیعہ علیہم السلام

اسم	لقب	کنیہ	پدر	تاریخ ولادت	سال ولادت	تاریخ وفات	سال وفات	مدت امامت	مدفن
محمد(ص)	مصطفی	ابوالقاسم	عبداللہ	۱۷ یا ۱۲ ربیع الاول	۵۷۰ میلادی (عام الفیل)	۲۷صفر	۱۰ھ	مدت نبوت ۲۳سال	مدینہ
علی	مرتضی	ابوالحسن	ابوطالب	۱۳رجب	۵۹۷م	۲۱رمضان	۴۰ھ	۴سال خلافت ظاہری	نجف
فاطمہ	الزہرا	—	محمد بن عبداللہ	۲۰جمادی الثانی	۶۱۵م	۱۳ جمادی الثانی	۱۰ھ	—	مدینہ طیبہ
الحسن	مجتبی	ابومحمد	علی بن ابیطالب	۱۵رمضان	۳ھ	۲۷صفر	۵۰ھ	دہسال	بقیع۔مدینہ
الحسین	سیدالشہداء	ابوعبداللہ	علی بن ابیطالب	۳شعبان	۴ھ	۱۰محرم	۶۱ھ	۱۱سال	کربلا
علی	زین العابدین	ابومحمد	حسین بن علی	۱۵جمادی الاولی	۳۶ھ	۱۲محرم	۹۵ھ	۳۴سال	بقیع۔مدینہ
محمد	الباقر	ابوجعفر	علی بن الحسین	۳صفر	۵۷ھ	۷ذیحجہ	۱۱۴ھ	۱۹سال	بقیع۔مدینہ
جعفر	الصادق	ابوعبداللہ	محمد بن علی	۱۷ ربیع الاول	۸۳ھ	۲۵شوال	۱۴۸ھ	۳۴سال	بقیع۔مدینہ
موسی	الکاظم	ابو ابراہیم	جعفر بن محمد	۷صفر	۱۲۸ھ	۲۵رجب	۱۸۳ھ	۳۵سال	کاظمین
علی	الرضا	ابوالحسن	موسی بن جعفر	۱۱ذیقعدہ	۱۴۸ھ	۳۰صفر	۲۰۳ھ	۲۰سال	طوس۔مشہد
محمد	التقی	ابوجعفر	علی بن موسی	۱۸رمضان	۱۹۵ھ	۳۰ذیقعدہ	۲۲۰ھ	۱۷سال	کاظمین
علی	النقی	ابوالحسن	محمد بن علی	۱۵ذیحجہ	۲۱۲ھ	۳ رجب	۲۵۴ھ	۳۴سال	سامرہ
الحسن	العسکری	ابومحمد	علی بن محمد	۱۰ ربیع الثانی	۲۲۳ھ	۸ربیع الاول	۲۶۰ھ	۶سال	سامرہ
محمد	المہدی	ابوالقاسم	حسن بن علی	۱۵شعبان	۲۵۵ھ			اللہ اعلم	—

عدل و داد را بجای ستم و بیداد قائم سازد و تا قیام قیامت در جهان به عدالت حکم خواهد فرمود. درهمان حال که آنحضرت درغیبت کبری بسر میبرد ودرجهان درقید حیات است، شیعیان را ازفیض وجود خود محروم نمی‌سازد و آنها را همواره بهره‌مند میفرماید و نواب خاص یاعام ازطرف خود برای هدایت مسلمانان برمی گزیند.

در کشورایران که هفت ملیون شیعه زندگانی میکنند مذهب شیعه رسمیت دارد وشاهان ایران خودرا ازنژاد واعقاب امام هفتم (موسی الکاظم) میدانند ودر مدت ۱۵۰ سال که سلطنت کرده‌اند خودرا نواب او می‌شمارند ومجری اراده مقدس اوهستند[1]

ج- اسماعیلیه وشعب آن

اسماعیلیه یا «هفت امامی» گرچه در زمان حاضر جماعتی آرام و معتدل‌اند، ولی منشأ شعب و فرقی شده اند که وقتی عالم اسلام را بهم ریختند. آنها را «اسماعیلیه» ازان سبب نام نهاده‌اند که برعهد امامت

---

(۱) اطلاعات مؤلف درباب شیعه امامیه ظاهراً بسیارناقص وآمیخته به سهو است وگویا بمآخذ معتبره مراجعه نکرده. این بنده مترجم بحکم امانت در ترجمه کلام اوراعیناً بفارسی نقل نمودم ولی از ذکراین دونکته ناگزیرم که اولاً دراحصاء نفوس ایرانیان، که بموجب آماروسرشماری بسیه دقیق اخیراً انجام گرفته افزون ازبیست ودوملیون است که لااقل بیست ملیون آنها شیعه اثنی‌عشریه میباشند. ثانیاً شاهان ایران بعد ازانقراض سلطنت صفویه که خودرا علوی وموسوی میدانستند (۱۷۳۶_۱۵۰۲م.) بهیچوجه دعوی سیادت وعلویت نکرده‌اند این ادعا منحصر به شاهان صفوی ایران بوده است ولاغیر معلوم می‌شود مؤلف فقط به کتب بعضی مؤلفان اروپائی که دران زمان درباب شیعه ایران نوشته‌اند مراجعه کرده است وازین سبب دچاراین اشتباه شده

برای اطلاع مفصلتر درباب مذهب شیعه اثنی‌عشریه وتاریخچه آن رجوع شود بمقاله این بنده مترجم به گفتار درتاریخ ادیان - جلداول. شیراز ۱۳۳۹.

اسلام درزمانهای مختلف از شصت تا دویست سال در طبرستان (مازندران) و گیلان و مراکش و دیگر ممالك تأسیس نمودند . این جماعت برانند که چون نص صریحی بر خلافت علی موجود نبود ازاین سبب آنحضرت ازروی میل و رغبت با ابوبکر و عمر و بیعت فرمود ازینرو لعن براین دوخلیفه را در تعقیب صلوة جمعه حرام میدانند .

بعضی از ایشان عثمان (خلیفه ثالث) را مطرود میشمارند . زیرا که او از بنی‌امیه بود وحق خلافت (هاشمی) علی راغصب کرد ولی حتی دراین عقیده بسیاری اززیدیه همراه نیستند و خلیفه سوم راطرد نمی کنند گرچه بنی‌امیه از معاویه به بعد همه را غاصب وملعون میدانند

ب - اثنی عشریه

این فرقه اکثریت عظیم شیعه راتشکیل میدهندو ازحیث شمار ازدیگر فرق شیعه افزون‌ترند این لقب را این طایفه از آن جهت داده‌اند که بائمه دوازده گانه از علی بن ابیطالب تا محمدبن حسن المهدی المنتظر بامامت شناخته‌اند . امام دوازدهم نزد ایشان دارای شان ومکانت بسیاراست. و برانند که وی در سال ۸۷۸م در سرداب مسجد سامره (شهری در شمال بغداددرساحل دجله) غیبت فرمود یعنی ازانظار ناپدید گردید . هرچنداز او اثری بمعاینه‌مشهودنیست ولی مطابق این اصل که محال است خداوند حکیم سلسله امامت راکه حامل نورالهی هستنداز روی زمین منقطع سازد، ازاین سبب امام دوازدهم ازانزمان تاکنون همچنان درحیات است ومنتهی درمکانی مخفی ازدیده ابناء بشر بسر میبرد تاآنکه آخرالزمان برسد وجهان ازظلم وجور پرشود. درآن زمان مهدی که خلیفة‌الرحمن است ظاهر خواهد شد و

صورت ظاهر تعالیم اسماعیلیه باافکار مردمی که مایل بشورش وعصیان برضد حکومتهای جابر وقت بودند بسیار موافق افتاد. یکی ازمظاهر قیام سیاسی و نتائج مترتبه بران که از نشر مبادی اسماعیلیه در عالم اسلام بوقوع پیوست آن بود که در ناحیه مجاور شمال خلیج فارس مردی ایرانی نژاد و جاه طلب بنام عبداللهٰبن میمون ۸۷٤م [1] خویشتن را نایب حاضر امام غائب، یعنی محمدبن اسماعیل، اعلام کرد و جمعیتی مخفی تشکیل داده بر ان شد که خلافت بنی عباس را سرنگون کرده و خود و اعقاب وی بر تحت خلافت اسلام بنشینند اگرچه نقشه او صورت عمل حاصل نکرده و عبدالله از ترس جان ناچار بشمال شام فرار کرد . لیکن سازمان انجمن های مخفی وی بعد از وفاتش موفق شدند که در حدود ۹۰۹ م سلطنتی در شمال افریقا بنام خلافت **فاطمیان**[2] برقرار سازند که چند قرن درمصر وتونس وشام حکمرانی کردند. دولت فاطمیه هرآینه یکی از بزرگترین دول شیعی است که درعالم اسلام قوه سیاسی دنیوی را نیز مدت زمانی بدست گرفته بود

فرقه دیگری که باز از تشکیلات سری عبدالله بن میمون ناشی گشت، همانا جماعت **قرامطه**اند پیشوای ایشان یکی ازشاگردان عبدالله

---

(۱) عبدالله بن میمون ازایرانیان اهواز، متوفی سال ۸۷٤م از پیروان شیعه و اصحاب جعفرالصادق وناشر دعوت بامام غائب «صاحب الزمان» است. فرقه اسماعیلیه در مصروشام و ایران ازاو شروع میشود .

(۲) فاطمیه Fatimides، سلسله خلفاء شیعی از ۹۰۹ تا ۱۱۷۱م درشمال افریقا ومصر حکومت کردند این سلاله چون ازعبیدالله مهدی علوی شروع شده ووی انتساب بفاطمه زهرا کرده بود آن سلسله را باین سبب «فاطمیه» خوانده‌اند.

اسماعیل فرزند اول جعفر بن محمد الصادق ثابت ووفادار مانده‌اند . وی بعد ازانکه از طرف پدر بعنوان جانسین او به امامت معین گردید بعداً اران مقام منعزل گشت و برادر کهتر او **موسی الکاظم** را بجانشینی خود تعیین فرمود . گویند اسماعیل وقتی شرب خمر که از گناهان کبیره نزد مسلمانان است ارتکاب نمود وپدر اورا به حدشرعی مجازات کرد . لیکن اسماعیلیه این تهمت‌را برعلیه امام‌محبوب خودانکار میکنند و گویند.بعدازانکه اسماعیل‌ازطرف‌امام‌صادق که‌پیشوای‌مفترض الطاعة شیعیان است به جانشینی منتخب گردید همان لحظه دارای‌صفت وخاصیت«معصومیت» گردیده‌ودیگردرعصمت‌او مجال‌تردید‌باقی‌نمی‌ماند و این تهمت که براو بسته‌اند افترائی ناروا و تهمتی‌بیش نیست ازانجا که اسماعیل درسال ۷۶۰ م . یعنی پنج‌سال‌قبل‌ازپدر وفات کرداسماعیلیه بیش از پیش برپیمان او راسخ وثابت ماندند و گفتند که وی‌وفات نیافت بلکه از انظار غائب گشت و بار دیگر مانند « مهدی منتظر » بعالم باز گشت خواهد فرمود . دراین‌عقیده پرشور وباحرارت خود اسماعیلیه تاحدی پیش‌رفتند که گفتند:- «شخص‌اسماعیل‌تجسم ذات‌الهی‌است وبار دیگررجعت‌خواهد کرد »برای‌اثبات‌این‌عقیده‌دلائلی‌ازآیات‌قرانیه‌اقتباس کردندوبرای‌آنهامطابق‌مذاق‌وسلیقه‌خودتفسیرات‌وتأویلاتی‌قائل گشتند، (همانگونه که‌امروزه متفکرین مسیحی مسائل‌راجع به‌بعث وقیامت را دردین‌خودتأویل‌مینمایند). بالاخره‌اسماعیلیه‌مبادی‌واصولی‌سری وباطنی برای مذهب خودبنیاد نهادند که مخالف ظاهر شریعت اسلام بود وناچار برای انتشارآن به تبلیغات سری ومخفی وسیعی دست زدند.

مقرون بجرئت وجسارت بودند همانا فرقه **باطنیه** (حساشون Assassins) میباشند . ایشان عامل تبلیغات دینی بودند که در آن عمل قتل خفیه «ترور» بمنتهای شدت رواج داشت. فدائیان این فرقه نهانی بجایگاههای عمومی بلاد اسلام راه یافته با جامه مبدل و خنجری زهر آلود در آستین، قصد جان رجال و امرا و ائمه و بزرگان دین را مینمودند . غالباً مجامع عمومی مانند مسجد موقع صلوة جمعه یا دربار در هنگام بار عام ، فرصت مناسبی بدست آن فدائیان قاتل میداد که بی‌محابا بهدف خود روی آورده واورا بقتل می‌رسانیدند البته بعد از آنکه گرفتار می‌شدند به شنیع ترین وجهی نیز کشته می گشتند ، با اینکه خویشتن را هلاك میکردند . این عمل شجاعانه را پیروان باطنیه از روی ایمان و بامید وصول باعلی علیین و نیل به فردوس برین که بآنها نوید داده شده بود بجامیاوردند .

داعی و پیشوای این سلسله مردی بود بنام حسن صباح (متوفی ۱۱۲٤م.)[1] احتمالا ایرانی نژاد . ولی خود مدعی بود که از اعقاب سلاطین شیعی جنوب عربستان است . وی بر آن شد که در قلل جبال شامخهٔ الموت (قزوین ـ ایران) پایگاه و مستقری فراهم سازد و در آن تنگنا بر فراز صخره‌ای مرتفع، بسه ربع میل طول وچندصد گز عرض، قلعهٔ استوار بنا

---

(۱) حسن بن صباح الاسماعیلی وفات ۵۱۸ ه = ۱۱۲٤ م زعیم ملاحده ایران، اصلا از اهل اصفهان است درمصر جزو دعات خلیفه المستنصر فاطمی درآمد و برای نشر دعوت او به شام و دیار بکر و آسیای صغیر مسافرت نمود، سپس بخراسان وماوراءالنهر و کاشغر رفت، پس قلعهٔ الموت را درنواحی طالقان قزوین بنیاد نهاد ، وبنیان سلطنت ملاحده را مستقر ساخت

موسوم به حمدان قرمط بود که نام او بر آن گروه نهاده شد . این مجمع دینی مخفی در اواخر قرن نهم میلادی تشکیل گردید و مبادی واصولی شبیه به اصول شیوعی (کمونیزم) وضع کرد وموفق شد که مدت زمانی سلطنتی مستقل در سواحل غربی خلیج فارس بوجود آورد از یمن تا حدودعراق وقتی درتحت استیلای آنها قرار گرفت این دولت انقلابی توانست که وضع استقلال خود را با کمال قدرت دربرابر خلفای بغداد حفظ کند در یکی ازمهاجمات قابل توجه وحیرت انگیزخود قرامطه شهر مکه رادر موسم حج فتح کرده و غارت نمودند . درهمین هجوم که بآن وادی مقدس نمودند سنگ آسمانی حجرالاسودرا از جای خود کنده بنزد خود بردند و همچنان مدت بیست سال آن سنگ درتصرف ایشان بود. تا آنکه خلیفه فاطمی مصر که المنصور لقب داشت و او نیز خود از شیعه اسماعیلیه بود از ایشان درخواست کرد که آن سنگ مقدس را بمحل خود باز گردانند قرامطه در طول مدت دولت خود همه ساله شاهراه عراق را به مکه قطع میکردند و حجاج و زوار بیت الله مجبور بودند که یا باج وخراج گزافی بایشان بپردازند ، یا اینکه بمواطن خود باز گردند . مدت یك قرن تمام بردولت قرامطه که زمانی آمیخته با انقلاب وعصیان و خونریزی می بود بگذشت تا آنکه عاقبت از پا درآمده منقرض شدند در ریشهٔ این نهضت انقلابی همانا یك شورش انتقامجوئی و کینه خواهی عجم بر علیه عرب مستور است که درلباس ظاهری دین ومذهب درآمده بود . ولی آنان ظاهراً مدعی بودند که مطیع اوامروارادهٔ ائمه معصومین ازاولاد محمد ص میباشند .

دیگر ازفرق اسماعیلیه که ازدیگرفرق کمترخطرناك، ولی بیشتر

درامده است از حکایتی مستفاد میشود که مارکوپولو[1] ونیزی سیاح معروف درهنگام‌مسافرت خود‌بایران (سال ۱۲۷۱ - ۱۲۷۲م) درسفرنامه خود بیان کرده است. گرچه ظاهراً بصحت این حکایت اطمینان‌نیست معذلك عین آنرا نقل میکنم وآن‌چنین است :

« در دره‌ای بسیار باصفا که از هرطرف دو کوه بلند آنرا احاطه کرده، او ، یعنی امام جماعت فدائیان،باغی‌باشکوه بنیاد نهاده ودر آن‌از هر گونه اثمار لذیذ و اشجار بارور و گیاه ها و گلهای معطر پرورش داده ، قصرها وعمارات باندازه‌ها و اشکال گوناگون برپا ساخته وآنها را بازروسیم زینت کرده . انهار چند از شراب و شیروشهد و نیزآبهای گوارا از هرسو روان‌ساخته، و در این قصورعالیه دوشیزگان زیبا روی خوش‌اندام‌جای گرفته‌اند . این دختر کان زیبا که جامه‌های گرانقیمت برتن دارند، درآن کاخها و بستانها پیوسته بعیش و نوش وخوش کامی سر گرم‌اند... »

منظور امام‌جماعت‌فدائیان ازبنیاد این باغها و بوستانهای دلفریب آن است که همانگونه که محمد به اصحاب و مؤمنان خودوعده فرمود که از حور وقصور در فردوس برین بهره‌مند خواهند گردید و درانجااز انواع لذائذ جسمانی متنعم خواهند شد و جاویدان درآغوش حوریان

---

(۱) مارکوپولو Marco Polo ، متولد درونیزایطالیادرسال ۱۲۵٤م متوفی به ۱۳۲٤ م . از معاریف سیاحان جهان است که از اروپا تا ایران وبه‌شرق اقصی مسافرت کرده‌وازطریق سوماطره‌وجاوه‌باروپاباز گشته. سفرنامه اوازبهترین‌آثارومنابعی است که اوضاع آن ممالك را دران عصرنشان میدهد.

گمد ، پس آنرا خود و پیروانش باستحکام و رزانت تمام آماده ساختند،
چنداکه مدت دو قرن از گزند لشکر دولت رسمی اسلام محفوظ و
همچنان برقرار و پایدار ماندند . آنها دردامنه آن کوه و قلعه مزارع
وبساتین چند احداث کرده و زندگانی مینمودند . این جماعت اهل علم
و تحقیق و مطالعه نیز بوده و کتابخانه‌ای مشحون از نسخ علمی‌ودینی‌در
آن‌قلعهٔ‌رفیع‌فراهم‌ساختند. لیکن‌اساس‌مطالعات و تحقیقات وپایه‌تبلیغات
ایشان در این مذهب بر آن بوده است که اصول مخرب‌اجتماعی(نیهلزم
Nihilism)واساس‌شك‌وشبهه‌رادردهن‌ساده‌مبتدیان‌تازه واردراسخ‌ومستقر
سازند حسن‌بن‌صباح‌امام‌آن حماعت رسالات چند نوشته است. وی‌دارای
قوت‌احتجاج ونیروی‌استدلالی‌محکم‌بوده‌بحدی که‌امام‌غزالی‌نا گزیرشد
برردآنان‌مقالات‌ورسالات چندبه قلم‌درآورد .

شهرت وشان ملاحده همانا بسته به مسئله قتل نفوس و قصد جان
اشخاص‌بزرگ بوده است . ایشان خود را مؤمن راسخ عقیدت و پیرو
باحرارت‌امام‌غائب میدانستند ، ازمیان‌آنها نوآموزان‌ومبتدیان که هنوز
در نردبان ترقی فکری وایمانی درمراحل اولیه بوده‌اند مأمورمیشده‌اند
که بخارج‌رفته‌دشمنان‌دین‌را که معارض عقایدایشان‌بودند‌به‌قتل برسانند
وظاهراً این نوکیشان‌راآموخته‌باستعمال ادویه مخدره ومعتادبداروهای
بیهوشی میکرده‌اند

اینکه این جماعت راحشاشون « یعنی استعمال کننده حشیش »
نامیده‌اند ودرالسنه‌اروپائی‌به شکل وتلفظ کلمهٔ « اساسن » Assassins

و گفته است آنکس که درمقام دفاع ازدین شمشیرزند وارث بهشت‌علیین خواهدشد، هم چنین تونیز اگر باخلاص امر ما را گردن نهی و فرمان ما را اطاعت کنی‌هرآینه همان عاقبت محمود نصیب توخواهدشد. نتیجه این مقدمات آن است که هروقت یکی از امرا و ملوك همسایه‌یادیگران امام رازنجانیده‌باشد، یکی ازآن جوانان فدائی رابقتل اوماُمورمیسازد، وآنجوان بدون اندك بیم و هراس و بی‌آنکه از جان خود اندیشه کند فرمان اورا بعمل میاورد[1] ..»

در چندکرت گروه باطنیه از مواقع مستحکم کوهستانی خود بیرون تاختنه و اماکن‌استواردرشمال‌ایران را تسخیر کرده‌اند همچنین معلّمان و دعات بشمال شام فرستاده و درآنجا نیز جنبش‌های‌قوی‌بوجود آورده اند که احیاناً به تأسیس سلطنت‌های کوچك کوهستانی در آن نواحی‌منتهی گردیده‌است‌وقلاع‌رزین‌ودژهای‌مستحکم‌درآن‌سرزمین‌بنیاد نهاده‌اند هم‌دراین‌مأمنهای‌محکم‌وسخت‌بوده که‌درهنگام‌جنگهای‌صلیبی نصارای مهاجم، «صلیبیون» ، باایشان سروکارپیدا کرده ازصلابت آنان بهراس‌افتاده‌بودند. ونام‌امیر باطنیّه‌رشیدالدین‌السنان[2] که‌به«شیخ‌الجبال» ملقب بود لرزه براندام ایشان می‌افکند.

دراثنای حمله مغولان که ایران وعراق را درقرن سیزدهم‌میلادی ویران کردند ، سلطنت فدائیان الموت را نیز منقرض ساختند . یکی از

---

(۱) رجوع شودبسفرنامه‌مارکوپولو، ترجمه انگلیسی، ص۷٤ لندن، ۱۹۰۹ .

(۲) رشید الدین السنان مردی ایرانی الاصل متولد ۱۱۹۳ م. پیشوای اسماعیلیه شام است. وی جماعتی ازبزرگان و سلاطین مسیحی را بوسیله‌فدائیان‌خود بقتل رسانید

بهشتی بسر خواهند آورد. همچنان امام میخواهد اتباع و پیروان خود را مطمئن کند که او نیز میتواند مقربان درگاه خویش را بهمان بهشت موعود درآورد. باری، در دربار خود این پیشوای فدائیان گروهی از جوانان که ۱۲ سال تا ۲۰ سال از عمرشان بیش نگذشته از میان نوخاستگان مردم کوهستان اطراف که بهوش و قریحه وشجاعت ممتازند جمع آورده است.. و پیوسته برای آن جوانان در باره بهشت موعود و نعیم جاودان سخن میرانند و در مواقع معینه آنها را بافیون سرخوش میسازند[1] وچون ده تا بیست تن از ایشان از این معجون مست ومخمور افتادند ایشانرا به قصور زیبا وباغهای دل آرا حمل میکنند. چون از آن عالم بیهوشی و خواب عمیق اندکی بخود آیند.. خویشتن را در آن بوستان بهشت نشان در کنار مهوشان و خوبرویان می بینند که برای ایشان نغمات دلربا میسرایند، وبغمزات وعشوات از ایشان دلربائی می کنند.... پس آنانرا به ما کولات لذیذ ومشروبات گوارا خدمت مینمایند، تاحدی که از فرط عیش ونوش ازخود بیخود شده ویقین میکنند که درفردوس موعود مقام دارند.

پس چون چهاریا پنج روز برایشان بدین منوال سپری شد دوباره آنها را بحالت اغما و بیهوشی می‌اندازند و دیگربار آنها را از آن باغ ومرغزار به بیرون منتقل می سازند. همین که بهوش باز آمدند. امام برآنها ظاهر شده، میگوید: این است آنچه که پیغمبر ما بما بشارت داده

(۱) افیون=اپیوم Opium از ریشه کلمه لاتینی «اوپیون» نام شیره خشخاش است ولی مقصود مارکوپولو ازین کلمه در این سفرنامه حشیش است که شیره شاهدانه باشد.

ازفرقه‌اسماعیلیه‌شام‌هستند. پیدایش این نهضت ناشی از افراط ومبالغه‌ایست که‌دوتن‌ازوزراءخلیفه‌دیوانه مزاج مصر یعنی ابومنصور الحاکم[1] ، ششمین سلطان‌ازسلاله‌فاطمی، درباره‌اوقائل‌شدند آندومدعی گشتند که‌آن‌خلیفه غیبت کرده و باردیگر درجسد جسمانی به‌این‌عالم رجعت‌خواهد کرد و مظهر تجسم ذات الهی است

در ۱۰۲۱م خلیفه‌الحاکم‌ناگهانی‌ناپدید ومفقودالاثرشد باحتمال قوی بعضی از دشمنان درباری او را خفیة بقتل رسانیدند همان غیبت اوموجب ظهور فرقه « دروز » گردید که گفتند وی امام بحق و مظهر حق است که بمصلحتی ازانطارغائب گسته و درزمان مقدر مجدداً،مانند مهدی المنتظر، بعالم رجعت خواهد کرد از آنزمان تاکنون چندین «متمهدی» مدعی‌مهدویت‌شده ودرنواحی‌مختلف‌مسلمانان‌رابه عصیان‌وقیام برانگیخته‌اند. ازانجمله درقرن نوزدهم‌بخاطرداریم که‌شخصی بنام‌محمد احمد[2] در سودان‌بهمین داعیه قیام کرد وبالارد کیچنر Lord Kitchner فرمانفرمای انگلیسی سودان در خرطوم بجنگ پرداخت .

جنبش‌های‌مذهبی:

جنبش ها و نهضت‌های متعدد که مبتنی بر مبادی عقلانی میبود پیوسته در عالم اسلام بظهور رسیده وهنوز نیز ظاهرمیشود . قبل‌ازانکه

---

(۱) ابومنصورالحاکم بامرالله ششمین خلیفه فاطمی مصر، متولد ۹۸۵ متوفی ۱۰۲۱ م. گویند ناگهان ناپدید شده وغائب گردید واراوحکایات عربیه نقل‌میکنند

(۲) محمد احمد المتمهدی ـ متولد به ۱۸۴۳ ومتوفی به ۱۸۸۵م از اهل سودان‌جنوب مصر که خود را مهدی منتظر اعلام کرد و بسیاری ازقبائل‌سودان گرد او جمع شدند و شهرخرطوم را فتح کرد ، بالاخره از قوای انگلیس شکست یافته‌دربلده امدرمان وفات یافت .

سلاطین مملوك (مصر) در ۱۲۷۳ م اسماعیلیه شام راهم از میان برداشت. گرچه میگویند که هنوز در حدود ۲۰ هزار تن از ایشان در جبال شام مانده‌اند ولی در زمان حاضر آنها مردمانی آرام و صلح جویند که در جبال لبنان بسر میبرند. در ایران هرچند عدد اسماعیلیه بسیار تقلیل یافته ولی گروه بسیاری از ایشان هنوز در زنگبار، افریقا و هم چنین در پاکستان و هندوستان موجودند و افزون از ۲۵۰ هزار تن احصا شده اند. پیشوای ایشان آقاخان، مرد افسانه‌ای معروف است که او را بریاست و امامت خود قبول دارند. و روز سالگره میلاد او را هم وزن تنه‌اش زر و الماس نثار میکنند. او مدعی است که سلسله نسبش بآخرین امراء اسماعیلیه الموت ایران منتهی میگردد. لیکن درخشندگی او در اروپا درسایه شهرتی‌است که به عیاشی و خوشگذرانی و مسابقه‌های اسب‌دوانی حاصل کرده[1] و همانطور که در بندر بمبائی که اکثر پیروان او موجودند معروف است، در ممالك اروپا نیز شهرت و معروفیت بسیار بدست آورده‌است.

تحولات اخیر

این معنی که اسلام همیشه جنبش‌های تازه ولی نیرومند در درون خود ایجاد کرده است - نهضت‌هائی که عامل شقاق و خلاف بوده است - در ذیل وقایع هر قرنی از قرون تاریخ اسلام مشهود میشود. بهترین مثال و شاهد بر این مدعا همانا جنبش جماعت **دروزیه**[2] میباشد که گروهی متعصب

---

(۱) پرنس آقاخان که در اینجا ذکر شده در ۱۹۵۵ وفات یافته و بعد از او کریم آقاخان اکنون بجای اوست

(۲) **دروزیه:** نام فرقه‌ای از بقایای اسماعیلیه است که رئیس آنان درزی نام از دعات آن طائفه بوده و در زمان خلیفه الحاکم بامر الله الفاطمی بلبنان و شام آمده و مذهب ایشانرا نشر داده و در سال ۱۰۱۹ وفات یافت. هم اکنون آن طائفه بعده زیاد در جبل حوران اقامت دارند و عدد نفوس ایشانرا قریب نود هزار تن احصا کرده‌اند.

تا کارل‌مارکس[1] که فلسفه مبادی دیالکتیک را وضع کرد هریک بنوبت خود اثر محرکی در سراسر جامعه اسلام داشته‌اند و تعلیمات هر کدام بقدری وسعت گرفته که گاهی بیم آن میرفته اصول دیانت اسلام را بکلی واژگون سازد .

نمونه و مثال بارزی از نوع اول که نهضتی ناشی از تجدید حیات و اصلاح مذهبی در قلب کشورهای اسلام میباشد همانا آن حرکتی است که در قرن هیجدهم در داخل کشور عربستان بوقوع پیوست . و آن عبارت از نهضت وهابیه است که درفوق بدان اشارتی رفت این اصلاح مذهبی بکلی برپایه مبادی قدیمه اولیه اسلام و مسئله محو صور ونقوش واصنام قرار گرفته است امراوملوک خاندان سعودی[2] در نجد هواخواه و معتقد آن مذهب می‌باشند آن نهضت ترکیبی است از مبادی پیچ در پیچ متفکران اهل کلام و دیگر ائمه فلسفی مشرب آمیخته باعقاید ساده حنبلیه اعمال وافکار ایشان بیشتر بواسطه تعلیم یکی ازمشایخ ومؤلفین که ازبزرگان متفکرین درقرن ۱۴ بظهور رسیده و موسوم است به ابن تیمیه[3] قوت گرفت. این نهضت رابعدها بنام

---

(۱) کارل‌مارکس Karl Marx فیلسوف وعالم سوسیالیست آلمانی، متولد ۱۸۱۸ متوفی ۱۸۸۳ مؤسس فرقه سوسیالیسم (اول). کتب معروف او بنام منیفست کمونیزم، و کاپیتالیزم معروف است

(۲) السعودیه « المملکه العربیه السعودیه » شامل دیارنجد وحجازمتجاوزاز ۸ ملیون نفوس جمعیت دارد پایتختش شهر «الریاض» درنجد واقع است دروقت حاضر ملك سعود بن عبدالعزیز از سلاله آل سعود در آن مملکت سلطنت می نماید

(۳) ابن تیمیه ، شیخ الاسلام تقی الدین احمد بن تیمیه الدمشقی الحرانی، متولد به ۱۲۶۳ م . متوفی ۱۳۲۸م. ازاجله فقهای حنبلیه است وعلوم فقه وتفسیر وحدیث و کلام را بسبك احمد بن حنبل احیا نموده، ازاو مؤلفات کثیره باقی مانده است.

درباره بعضی از آنها تحقیق کنیم - ذکر بعضی نکات ضرورت دارد : -

باید در نظر داشت که بعضی مقررات و قواعد جدیدهٔ که در داخل جامعه اسلامی بسازگی وضع شده نتیجه ضروری سریان افکار تازه و اندیشه‌های نوین است که از دیار مغرب، اروپا و امریکا، بممالک مسلمان نفوذ یافته است شکی نیست که اثر این افکار و جریانات بسیار پر معنی و پر اهمیت بوده ولی در همان حال فقط در پیدایش قسمتی از اوضاع فعلی تأثیر داشته‌اند در واقع عامل مهم خود مسلمانان اند که در داخله محیط ایمانی خودخواه و ناخواه تغییر و تحولی بوجود آورده‌اند. این تحولات اصولاً نتیجهٔ طبیعی دو نوع تحقیقات و تفکرات در داخل مذهب اسلام است. اول تجدید حیات و اصلاحات نوین که بعلل و اسباب سیاسی در داخله کشورهای اسلامی از قرن ۱٤ میلادی ببعد بظهور رسیده دوم عکس العمل یا حرکت دفاعی است از اصول مسلمه و حقایق اصلیه اسلام در برابر تجاوز و تعدی ممالك مغرب زمین که جدیداً بوجود آمده ومنظور و هدف آن بوده که از مداخله و تأثیر افکار بیگانگان ساحت منزه اسلام را ایمن و محفوظ نگاهدارند. آری علوم فنی «تکنالوژی» فرنگستان مدتی است که بدرون محروسه اسلام شروع به سرایت کرده. ولی افکار فلسفی مغرب تا آن درجه در عالم اسلام نفوذ نیافته است. مطالعه بیگانگان در قضیه مرگ و زندگانی و مباحثه آنان در مسئلهٔ عالم وجود گاهی بصورت بیانات دعات مسیحی بمنظور تبلیغ دین عیسوی منتشر می‌شده و گاهی بصورت تحقیقات فلسفی فیلسوفان، از سنت تماس اکیناس[1] گرفته

(۱) سنت تماس اکیناس St. Thomas D'Aquinas از علماء لاهوت و متکلمین نصاری، متولد ۱۲۲۵ م. متوفی ۱۲۷٤ م. که از او کتب و رسائل عدیده در اصول دین عیسوی بجای مانده است وهمه ملاك ومأخذ کلام مذهب کاتولك است.

خلع کرده و دولت سعودی عربی در آن بلاد قائم گشت خانه‌ای را که محل ولادت پیغمبر بود خراب کردند و آثار و علائم ائمه خاندان و اصحاب کبار پیغمبر را در مدینه محو نمودند. وبالاخره گفتند هر عقیده ومبدئی که در اسلام مطابق نص صریح قرآن واحادیث صحاح نباشد کفر محض است. ازینرو خانه و اثاث البیت و لباس بایستی بکلی ساده و زاهدانه باشد ومزاح وموسیقی و استعمال زیوروزرینه حرام است. هر گونه قمار «میسر» مانند شطرنج که مانع ذکر حق وشاغل اوقات صلوة خمسه است ممنوع میباشد.

هرچندتا این اندازه افراط ومبالغه در مبادی صلب وخشك وهابیها مطلوب عامه مسلمانان جهان واقع نشد، لکن خلوص عقیدت وعلاقه‌مندی ایشان به طهارت وتقوی وشباهت بصدر اسلام جنبه اصلاح مذهبی پیدا کرده حتی در شمال افریقا و در هندوستان و هند شرقی (اندونزی) پیروان وهواخواهان بسیار پیدا کردند ضمناً باید گفت که جنبش وهابی درحقیقت علامتی از تجدید عهد قدرت سیاسی عنصر عربی اسلام میباشد. خالی از طنز وشگفتی نیست که می‌بینیم چگونه وهابیها در کشور سعودی عربی در زمان حاضر اجازه داده اند دنیای خارج بشدتی هرچه تمامتر در تمام مظاهر زندگانی ایشان نفوذ کند. پیشوایان ایشان قراردادها ومعاهدات برای استخراج منابع سرشار نفت که در زیر ریگزارهای آن بلاد مستور است منعقد ساخته اندو ثروت بی پایانی بداخله آن مملکت سرازیر گردیده وبا خود مقدار بیشماری از مخترعات و مصنوعات «لوکس» دنیای غرب ووسائل رفاه و تجمل را برای آنان ارمغان آورده است. اتومبیل ها ووسائل نقلیه

مبدع و بانی آن محمد بن عبدالوهاب[1] نام گذاری کرده و آنها را **وهابیه** گفته‌اند وی قاعده رجعت به نص صریح قرآن مجید و سنت محمدی را تعلیم میدهد و در روی این اصل تمام مبادی متنوع و گوناگون فرق اسلام و اعمال ایشانرا که برخلاف قاعده (اجماع) است طرد می کنند، مگر آنچه که به صدر اسلام یعنی دوره تاریخ اسلامی در مدینه، درست بعد از وفات پیغمبر، بر گردد این جماعت اقوال صوفیه را همه بدعت دانسته انکار میکنند بنابراین «اخوان» یا برادران وهابی هر گونه رجحان نژاد و نسب و برتری آباء و اجداد را حرام دانسته، تقوی و طهارت و سادگی را بحد کمال می‌ستایند، و لب به الکل و یا تنباکو نمی‌آلایند. در طول زمان علاقه ایشان به وحدت اسلامی چندان قوت گرفت و بغض و نفرت ایشان نسبت به عقاید صوفیه بحدی رسید که بعضی ادعیه و مناجاتهای مذهبی‌را که در مقابر اولیا به قصد شفاعت در پیشگاه حق خوانده میشود بدعت شمرده منع کردند. میگویند که احترام باولیا و قبور ائمه و بزرگان خود نوعی دیگر از شرك است. بهمین سبب نخستین بار که در ۱۸۰۶م. بر شهر مدینة النبی دست یافتند مقابر بزرگان و صحابه‌را که در **بقیع** زیارتگاه حاج و زوار بود ویران ساختند. چون دومین بار در سالهای ۲۵ـ۱۹۲۴م. سلطان حجاز[2] را

---

(۱) محمد بن عبدالوهاب التمیمی النجدی متولد ۱۷۰۳ م. ومتوفی ۱۷۹۲م از اجله پیشوایان حنابله است. ملوك آل سعود در نجد باو گرویده وعقاید اورا که احیاء سنن قدیمه حنبلی‌هاست قبول نمودند وازاو مؤلفات کثیره موجوداست.

(۲) سلطان حجاز. ملك حسین از اشراف و بزرگان هاشمیه و اعیان حجاز، دراواخر جنگ جهانی اول، استقلال حجاز و انتزاع آنرا از عثمانیها اعلام داشت، ولی خود مغلوب عبدالعزیز بن سعود پادشاه نجد گردید، درسال ۱۹۲۶م، سلسله ملوك هاشمی درعراق واردن از اعقاب او هستند.

مستعمرات قهراً همراه و مقارن با تغییراتی بعداً در امور اقتصادی و سیاسی روی داد . بالنتیجه در ممالك مستعمره عقاید و افکار جدیدی نسبت به قانون شرع و سازمانهای قضائی و مدنی و همچنین روشهای تازه‌ای در سبك تجارت و صنعت ووسائل اسباب حمل‌ونقل برّی وبحری و هوائی وترقیاتی درفنون زراعت وطبابت بطرزعلمی پدیدآمد و ثروتی که قبلا اکثر مردم بخواب نمیدیدند از استخراج منابع طبیعی جدیدالاکتشاف آن ممالك در جامعه ایشان بجریان افتاد بدیهی است طبقات ارتجاعی «کنسرواتور» که بااسلوب وروش‌های دیرینه‌پابست‌بودند باین تحولات بارعب وتنمر و بدبینی نظرمیکردند .

در این وقت تمام طبقات مسلمین ازهرمشرب ومکتب که بودند: متجدد و مرتجع ، همه مشاهده کردند که آنها نیزمیتوانندازفن‌طباعت وصنعت چاپ استفاده کنند. ازینرو ازاواسط قرن نوزدهم درتمام ممالك اسلامی کتب و مجلات و جرائد بفراوانی بطبع رسید و درسراسر شرق و غرب‌درممالك‌مسلمانان‌منتشر گشت بطور کلی منظورازاین‌مطبوعات آن بود که اسلام را بوسیله متحد ساختن مسلمانان جهان حمایت کرده وآنها را مستعد وآماده مبارزه و تنازع در دنیای جدید بسازند. اماباید گفت که این نشرات و کتب اختلاف نظروتباین آراءِ شدیدی‌بین ایشان ایجاد کرد . شایدمهم‌ترین‌قضیه‌ای که دراین‌باب بوجودآمده‌این‌باشد که مسلمانان دیگربار درصدد برآمدند که‌برخلاف روشی که‌دربعضی قرون ماضیه‌خودداشتنداز آن‌پس‌بحکومت عقل ومنطق اذعان کنند فی الحقیقه علماءقدیمی‌اسلام‌یعنی‌دانشمندان‌روحانی «کنسرواتور»بااین‌تجدید دوره

سریع السیر، هواپیما، وسائل حرارت و تصفیه هوا، رادیوها، سینماها، بیمارستانها و تجهیزات صحی و چاههای ارتزین و هزاران مخترعات نوین از این قبیل سراسر آن کشور را فرا گرفته. معلوم نیست که مردم متعصب عربی سعودی با آن زهد و خشکی که مستلزم عقاید قدیمه ایشان بود با این ابداعات چگونه رفتار خواهند کرد؟

اما با این حال که وهابیه بر علیه صوفیان این چنین بمخالفت برخاستند، در سیر تصوف ضعف و فتوری روی نداد و تصوف همچنان با کمال قوت نزد طبقات عامه کشورهای اسلامی باقی و استوار ماند. در تحت انجام مناسك و آداب خاص خود که از ایام دیرین برقرار و معمول بوده است، صوفیان همچنان تعلیم قواعد تزکیه نفس و الهام قلب را پیروی نموده، در خوانق و تکایای خود نظامات و رسوم دیرین خود را بشدت رعایت کرده و پیشوایان و مشایخ خود را که اولیاءالله میدانند در گذشته و حال مورد احترام قلبی قرار میدهند. مخصوصاً قوت تعالیم صوفیه در ممالك غیر عرب مانند ایران و ترکیه و بربر و هندوستان بکمال شدت است. ولی باید گفت که زهد و اعتقادات وهابیها باعث شده که صوفیه نیز تا حدّی مبادی خود را تهذیب و تصفیه نمایند و در نتیجه بسیاری از اعمال مرسوم که قدیما نزد ایشان متبع و مجری بوده اکنون متروك گشته است.

هنگامیکه اغلب خاك اقلیم افریقا و قسمت عمدهٔ قاره آسیا در تحت تصرف و استملاك دول معظمه اروپا در آمد، بحکم اجبار مقتضی شد که کتب و مجلات غربی و مدارس و مکاتب بسبك جدید در آن کشورها نیز معمول و متداول گردد و از آنها مهمتر نظام اداره امور اجتماعی و مدنی در ممالك

شد که یکی از علماء اسلام بنام سید جمال الدین افغانی[1] (۱۸۹۷-۱۸۳۹م) مساعی جمیله مبذول داشت وی مؤسس نهضت «پان اسلامیزم» یعنی وحدت اسلام میباشد . هدف او آن بود که تمام اقوام اسلامی را در برابر سلطه و استیلاء اروپائیان با یکدیگر متحد سازد و آنها را برانگیزد که از ارتکاب بعضی اشتباهات و خطاهای مذهبی و اجتماعی بپرهیزند و خودرا برای مقتضیات و ضروریات عصر جدید حاضر و آماده سازند. شاگرد معروف او شیخ محمد عبده[2] مصری (۱۹۰۵ - ۱۸٤۹م .) در باب این اصلاحات اجتماعی بعد از او مخصوصاً پافشاری بسیار کرد . وی یکی از مشایخ و مدرسین مدرسه بزرگ الازهر در قاهره است که نه تنها لزوم تجدید نظر و تحقیق سبك نوین در کتب و مؤلفات کلامیه قدیم اسلام را مطرح ساخت بلکه در برنامه دروس آن دانشکده موادی چند از علوم جدیده مانند جغرافیا و تاریخ و علم ادیان و دیگر علوم اروپائیان را وارد فرمود وی در این عقیده جازم بود که اصل سنت و دیانت بر پایه وحی الهی مخالف و مباین با عقل نمیتواند باشد بلکه آنرا تأیید و تأکید میکند بعلاوه عقل در افعال بشری قاطعیت دارد . نه تنها در امور اخلاقی و در طریق سعادت و فلاح که طلب آن وظیفه

---

(۱) سید جمال الدین افغانی ، متولد در قریه اسدآباد همدان، بسال ۱۸۳۸م . و متوفی در استانبول بسال ۱۸۹۸. از پیشوایان نهضت فکری جدید اسلام در قرن نوزدهم و بانی فکر اتحاد اسلام علیه سیاست اروپا بوده است . خطیب و سخنور و دارای قوت منطق و استدلال فوق العاده بوده با ایران نیز مسافرت فرموده است

(۲) شیخ محمد عبده، متولد در مصر بسال ۱۸٤۹ ومتوفی به ۱۹۰۵م از علماء متجدد اسلام و از پیشوایان نهضت اصلاح و تجدد اسلام است وی از تلامذ سید جمال الدین افغانی است رساله رد طبیعیون «نیچر» استاد خود را از فارسی بعربی ترجمه کرده است - تقریرات او در تفسیر در مدرسه الازهر بطبع رسیده

فرمانروائی باعقل ومنطق دچار اشکالات کلامی گشتند . مخصوصاً قضیه فاعلیت مختار و مسئله آزادی شخصی برای انسان مشکلی غامض بوجود آورد .

فرق و عقاید جدیده:

برای تحقیق در جزئیات اموری که در اثر تحولات جدید در عالم اسلام اخیراً روی داده شاید ساده‌ترین و روشن‌ترین راه آن باشد که وقایع را در هر ناحیه از نواحی بزرگ کشورهای مسلمانان جدا گانه بحث نمائیم.

ازانجمله برجسته‌ترین و جالب‌ترین تغییرات سیاسی و فرهنگی در کشور **ترکیه** روی داد . درانجا جوانان ترك در تحت قیادت مصطفی کمال[1] رژیم خلافت آل عثمان رادرسال ۱۹۲٤ ملغی کردند و بیك سلسله اقدامات و تبدلات انقلابی دست زدند بمنظوراینکه کشور **ترکیه** را ازقید مذهب آزادساخته و آنرا بصورت «لائیك» بسبك ممالك غرب در آورند تفکیك قوای روحانی ازسیاسی ، باتجزیه مسجد ازدولت، وضع قوانین مدنی درباب زواج ، طلاق وروابط خانوادگی ووضعیت مدنی زنان وجامه ولباس ایشان، تعلیم و تربیت وبطور کلی سراسر امورمربوط بحیات عمومی همه تغییرات اساسی بود که در آن کشور بعمل آمد و نتیجه آن جدائی ترکیه وانفصال سیاسی آن مملکت از سایر ممالك عالم اسلام گردید

مملکت دیگر **مصر** است. آن کشوردرمدت یکصد سال اخیر صحنه تحولات مهم سیاسی ومذهبی گردیده که ازمد نظر اسلامی دارای اهمیت بسیارمیباشد. تجدید حیات وظهور نوبن نفوذ مصر درعالم اسلام وقتی شروع

(۱) مصطفی کمال ، اتاتورك ، ژنرال وقائد ملی ترکیه ، متولد ۱۸۸۱ متوفی ۱۹۳۸ م مؤسس حزب کبیر ناسیونالیست ترکیه در ۱۹۲۳ بمقام ریاست جمهوری آن کشور انتخاب گردید، وی مؤسس وبانی مملکت ترکیه جدید میباشد.

اکنون بپردازیم بذکر چگونگی احوال مسلمانان هند قبل از تجزیه آن ناحیه عظیم بدو کشور : (هندوستان - پاکستان) . مشاهده میشود که هم در آن زمان در میان بعضی از پیشوایان اسلامیان هند یك عکس العمل تجدد طلبی بظهور رسیده است که شبیه است بهمان که عیناً در میان هندوها در آن عصر بظهور رسیده و منجر بتأسیس «برهماسماج»[1] گردید . طبقه منور و دانشمند هندوستان همیشه در طی قرون و سنین باسعه صدر و نظر روشن بین به هر گونه مبدء و تعلیم جدیدی نظر میکردند . همین کیفیت در این زمان ما بین پیشوایان اسلامی ایشان و در شخص روشن فکر و دور بینی بنام سر سیداحمدخان[2] (۱۸۹۸ - ۱۸۱۷م) ظهور نمود . عجب آنکه سرعت انتشار مبادی نهضت وهابیه در میان مسلمانان هند ذهن وقاد او را کمك و یاری کرد بجای آنکه آنرا تاریك سازد و یا اندیشه او را عقب اندازد . زیرا چنانکه گفتیم آن جماعت مبادی احساساتی صوفیه را انکار میکردند و بر سر رجعت به ظاهر اسلام بهمان عقیده که در عصر محمدی و مدنی رایج بوده است پافشاری می نمودند . وی عقل را در مشکلات علوم دینی و حل غوامض مذهبی بهترین دلیل و راهبر شناخت . سر سیداحمد خان قطعاً مقام عالی را به تعالیم قرآنی محمدی و سنن

---

(۱) برهماسماج Brohma Samaj و «آریاسماج» نام دوفرقه متجدد است که در میان هندوها در اوایل قرن بیستم بظهور رسید و هدف آنها تجدید و تجدد هندوئیزم قدیم و تلفیق آن با ظواهر مقتضیات تمدن جدید بود .

(۲) سیداحمدخان ، در دهلی سال ۱۸۱۷ تولد یافته و در ۱۸۹۸ در الیگره وفات یافته، در مسجدی که در مدرسهٔ (کالج) در آن شهر بنیاد نهاده بود مدفون گشت . از مصلحان و پیشوایان نهضت ترقی خواهان جدید مسلمان هند است . «آثار الصنادید» در شرح آثار تاریخی دهلی و همچنین تفسیر قرآن شریف بزبان اردو از آثار قلمیه اوست.

هر انسان است بلکه برای درک حقایق ومشکلات عالیه قرآنیه‌نیز کلید اساسی‌عقل‌موهوب‌است

یکی از نتایج تعالیم شیخ مذکورآن بود که تمایل مسلمانان را بطرف تجدد « مدرنیزم » تقویت کرد . و تعالیم و افکار متداول‌درغرب را در علومی اسلامی داخل فرمود بطوریکه آنرا بسوی تعالیم دنیوی (Secularism) سوق داد . ازطرف دیگر تمایل‌بمبادی وهابیه و رجعت بعصر مدنی محمد و اصحاب اورا در مصر گروهی مذهبی که درصف قدما « کنسرواتورها » قرارداشتند . و موسوم به **سلفیه** بودند بوجود آوردند جماعت سلفیه را یکی از شاگردان شیخ محمد عبده بنام سید محمد رشید رضا[1] ازاهل سوربه رهبری میفرمود . وی مؤسس وناشر مجله‌ای گردید بنام « المنار » که در زمان خود درسراسرعالم‌اسلام انتشار بلیغ یافته همه جا مورد مطالعه و قرائت علماء مسلمان قرار گرفت ـ جنبش عقیده سلفیه از مصر به دیگر بلاد نیزانتشاریافته و در هندوستان و هند شرقی نیز رواجی بسیار حاصل نمود .

دیگری از مظاهر تحول افکاررادر کشور مصر درصورت‌تشکیل مجامع و انجمنهای مذهبی میتوان دافت که در آنمیان یکی جمعیت «شبان‌المسلمین» (Y.M.M.A) میباشد که‌شبیه‌است‌به‌تشکیلات‌جوانان مسیحی (Y.M.C.A) . دیگری‌جمعیت«اخوان‌المسلمین»است که درعالم سیاست دراین اواخرهم قبل وهم‌بعدازاستقلال مصرنقش مهمی‌بازی کرد.

---

(۱) سید محمدرشیدرضا متولد ۱۸٦۵ متوفی ۱۹۳۵ م اصلاً اهل‌لبنان ولی ساکن مصر است و ازتلامیذ شیخ محمد عبده درمدرسه الازهر ریاست فرمود وتفسیر قرآن شریف که تقاریراستاداو بود جمع وتألیف وطبع کرده‌است

میکرد، شخصی است بنام سیدامیرعلی وی از سادات شیعی هنداست و کتابی نوشته است بنام « حیوة و تعالیم محمد » که اولین بار در سال ۱۸۹۱ بطبع رسید از اسلام مانند یك مذهب و آئین متَرقی (لیبرال) که در شخصیت کامل اخلاقی محمدو استحکام عقلی مبانی قرآنیه مبتنی میباشد دفاع کرده است. کتاب او درنزد متجددین مسلمانان هند حکم یك سند کلاسیك حاصل نموده حتی قدماو مرتجعین که بخواهند از مبادی اسلام مدرن واقف گردند بآن مراجعه مینمایند پس از آن یك سلسله مقالات وخطابات است که بزبان انگلیسی در سال ۱۹۲۸م شاعری فیلسوف بنام سر محمداقبال لاهوری ایراد کرده است ومجموعه آنرا بنام (تجدید بنای فلسفه دینی اسلام)
« The Reconstitution of Religious Thoughts in Islam »
منتشر نموده‌اند

این مرد بزرگوار که شاعری ملهم از مبادی عرفانی صوفیه بود برای اصلاح و تجدید بنای مبادی دین روشی دیگر غیر از طریقه وهابیه سابق الذکر پیش گرفت و گفت آنچه که ارزش وقیمت حقیقی دارد عمل و فکر نفسانی مرد مومن است و ایمان به بقا و ابدیت حق وقوه خالقه او واعتقاد بناموس تکامل باسلوب مکتب برگسن[1] فرانسوی وتربیت انسان کامل بمکتب نیتچه فیلسوف[2] آلمانی عقاید اقبال بقدری قاطعیت

---

(۱) برگسن Henri Bergson فیلسوف فرانسوی ، متولد در پاریس بسال ۱۸۵۹ ومتوفی ۱۹٤۱ م. متفکر مکتب خاصی در فلسفه است صاحب کتاب ماده وحافظه «Matter et Memoire»

(۲) نیتچه Friedrich Nietzsche فیلسوف آلمانی متولد بسال ۱۸٤٤ و متوفی ۱۹۰۰ صاحب مکتب خاصی در فلسفه اخلاقی است ومبادی او در ترقی عقاید نژادپرستی آلمانیها تاثیر فراوان داشت.

واحادیث صحیحه داده و مدعی شد که هم طبیعت زمان وهم منطق وفکر انسان هر صاحب عقل سلیم و دین مستقیم را بالطبع دارای همین عقیده می‌سازد. زیرا هم طبیعت و هم الهام قلبی از مبدء فیض الهی سرچشمه میگیرند و عقل مابین آنهردو تباین وتناقضی مشاهده نمی کند. ازینرو علوم طبیعی بمعنی مطالعه و فحص در قوانین خلقت ونوامیس طبیعت اگر بطریق صواب و منهج صحیح مورد بحث و تحقیق قرار گیرد با قرآن تعارض واختلافی نخواهد داشت، بلکه تعالیم الهی را تأیید وتحکیم خواهد کرد - بااین مقدمات سیداحمدخان یك مدرسه عالی (اونیورسیته) اسلامی در شهر الیگره درسال ۱۸۷۵ بنیاد نهادو برای آن برنامه ودستور تعلیمی مقرر داشت که در عین آنکه مشتمل بر علوم دین بود بر مواد دروس علوم اجتماعی و طبیعی نیز اشتمال داشت این کار یك وضع مترقی برای آن مدرسه بوجود آورد که متأسفانه آن دانشگاه که فعلا در پاکستان واقع شده ازآن منزلت فروافتاده است[1].

دیگری از پیشوایان وزعماء فکری مسلمانان هند که او نیز نهضت تجددخواهی مترقی را که مولود انتشار تعالیم فرهنگ اروپائی بود تشویق

---

(۱) مؤلف در اینباب دچار سهوی فاحش و غلطی آشکار گشته است ازینقرار:
اولا، مدرسه مؤسسه سیداحمدخان «کالج» بودنه اونیورسیته و ترفیع آن دانشکده بصورت اونیورسیته بعدازممات اوانجام گرفت.

ثانیاً، الیگره قصبه ایست در ۱۵۰ میلی جنوب دهلی وجزو ایالت U P در هندوستان شمالی است وابداً واصلا بپاکستان ارتباطی ندارد

ثالثاً، آن مدرسه را دولت جمهوری جدید هندوستان بهمان صورت حفظ کرده و درعین آنکه آنرا مدرسه عالی علوم اسلامی قرارداده اند شعب علوم صحیحه وتاریخ طبیعی نیز در آن به تفصیل تدریس میشود

با اسلام محفوظ نگاهداشت و خود را پیغمبر صاحب دعوت نشمرد بلکه همواره از پیروان محمد نبی عربی بحساب می آورد. ولی در تعالیم خود بالصراحه اعلام نمود که جنگ مقدس یعنی «جهاد» نباید بوسیله حربه و سلاح انجام گیرد، بلکه جهاد آن است که بوسیله احتجاج و استدلال صورت پذیرد از این سبب جماعت **احمدیه** که پیروان او بند برحسب این اصل هم طرفداران صلح و سلام و هم مبلغین باایمان پرحرارتی هستند. بعد از میرزا غلام احمد آنجماعت به چند شعبه منشعب گردیدند. شعبه اصلی که (قادیانیه) باشند همه طرفدار وحدت افکار «Syncretism» میباشند و همه فرق را درمحوطه جامعه اسلام داخل میدارند گروه دیگر که به شعبه لاهور معرفی شده است اصولا به اسلامیت پای بست و علاقه‌مند میباشند و درجات مبالغه آمیز میرزا غلام احمد را که درباره خود ادعا کرده است، انکار میکنند، گرچه او را مردی نابغه ومصلح اجتماعی ومجدد دین میشمارند. مبلغین احمدیه از هردوشعبه اکنون در بلاد انگلستان و امریکا و افریقا وهند شرقی به فعالیت سر گرم هستند. وایشان از وسیلهٔ نشر وطبع استفاده بسیار کرده و کتب ورسائل عدیده بچاپ میرسانند و برعلیه زعماء مسیحیت که آنها را خصم عمده خود میدانند بمجاهده و مجادله می کوشند غالباً در آن دیار مساجد اسلامی بنا کرده اند از جمله دریکی از محلات اطراف لندن مسجدی دارند که درآن جا از همهٔ فرق مسلمان و اهل سنت وجماعت نیز بادب وحرمت پذیرائی مینمایند.

اما در ایران، فرقه‌ای که به طرفداری از وحدت دینی اختصاص دارند بظهور رسید که اگرچه از ریشهٔ اسلام متفرع است، ولی مانند سیکهیزم

داشت که ظاهراً در خارج از کشور هند (پاکستان) پیروان بسیار پیدا کرد .

لیکن نباید درمیزان تأثیر این زعماء فکری اسلام درهندوستان طریقه مبالغه واغراق بهپیمائیم، بلکه باید بامستر گیب[1] همعقیده باشیم و بگوئیم که -دراسلام برای عامه وطبقات جاهل و بی‌سواد ساکنین قراء ودهات هیچگونه خطری ملحوظ نیست ، خطری اگر باشد برای مردمان تحصیل کرده وعالم شهرنشین میباشد که دنبال متجددین فرنگستان میروند زیرا در کلمات ایشان چیزی که بکار آنها بیاید کمتر یافت میشود . زندگانی روحانی و مذهبی مسلمانان بهتر بوسیله فرق اخوانیه صوفیه بهرصورت که باشدو بوسیله ارشادات امام جماعت درمسجدقریه ومواعظ ساده واعظ محلی تأمین میشود .

اما فرق مبتدعه در اسلام - یکی ازانجمله نهضتی مذهبی است که در نظر عامه مسلمانان کفر و الحاد شمرده میشودو آن مذهبی است که میرزا غلام احمد قادیانی[2] (متوفی بسال ۱۹۰۸) ابداع نمود . اصحاب او ، میرزا را در عشرآخر قرن ۱۹ بدرجه مهدی موعود بالا بردند وی‌چون کتاب‌المقدس(توریةوانجیل Bible) را مطالعه کردمعتقد شد که خود او مسیح موعود نیز هست و نفس عیسی است که در رجعت ثانوی ظهور کرده . پس‌در ۱۹۰٤ خود را مظهرجدیدی‌ازمظاهر کریشنا Krishna بمذاق‌هندوان معرفی کرد . ولی‌با آنهمه عقاید اصلی خود را

---

(۱) مستر گیبH. A. R. Gibb صاحب کتاب«Modern Trends in Islam» «روشهائی جدیددر اسلام»۱۹٤۷.

(۲) مؤلف در تلفظ کلمهاشتباه کرده و آنرا قادرانی Qaderani ثبت کرده است وحال‌آنکه غلام احمد به قادیانی ازانجهت موسوم است که درقریه قادیان Qadian درپنجاب شرقی‌تولدیافت.

وسراسر ابناء بشر را درحیات جدیدی در عالم معتقدات ایمانی واخوت روحانی منسلك سازد . آنها مدعی اند درهر مذهبی شمه ای از حقیقت موجود است، زیرا تمام انبیا همه قایل بك معنی و طالب یك حقیقت اند . و بهاءالله مظهر کامل آن حقیقت است . مذهب بهائیزم فعلا در مملکت ایران که مولد آن است تحریم و برخلاف قانون شناخته شده، ولی پیشوای آن جماعت، در بندر حیفا یکی از بنادر فلسطین، قرار دارد و ازانجا سعی میکنند در ممالك دیگر مخصوصاً در کشورهای متحده امریکای شمالی مبادی خودرا نشر داده وپیروانی بدست آورد.

خلاصه کلام آنکه بسیاری از ارباب نظر مشاهده میکنند که در بیست وپنجسال اخیر اسلامیت از هرطرف درمعرض تعدی و تجاوز نفوذ فرهنگ و ثقافت غربی فرنگستان قرار گرفته است . اماباز بایدبر آینده نظر کنند و ببینند که حوادث جهان چه تأثیراتی در تحول دینی ملل اسلام خواهد داشت . ازانجمله تأسیس دولت اسرائیل درفلسطین تأثیر خاصی نموده ویك دوره جدیدی آغاز شده که در نتیجه عالم اسلام را بیکدیگر نزدیك تر ساخته ووحدت کاملی بین مسلمانان ایجاد کرده است. بالاخره این دین قویم درطریق تغییرات وتحولات جدید پیوسته پیشرفت مینماید.

براین قضیه باید افزود که در تمام ادوار تاریخ هیچوقت دین اسلام ازجنبشها ونهضت های داخلی بی بهره نمانده وهمیشه عوامل ارتقا و تنوع وتحول مانند سایر مذاهب بزرگ جهان در آن جریان یافته است

---*---
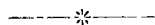
گه شاخه‌ای ازهندوئیزم بوده و خود دینی مستقل وجداگانه گردیده ،
آن نیزبرای خوداصول وفروع جداگانه‌ای ایجاد کرده‌است آن‌دین به
بهائی نامیده میشود. ابتدای پیدایش‌آن، درتعالیم یکی ازمشایخ فرقه
جدید شیعی موسوم به شیخ احمد احسائی‌نشات گرفت این شیخ متکر
مبدئی گردید که بعقیده اوائمه اثنی عشرهمه مظهرازلی فعل‌الهی‌هستند،
درواقع همه ایشان در مبدء آفرینش موجودات قرار دارند وآنها بمنزله
«باب»ورودمؤمنین به‌عالم‌حقیقت‌الهی میباشند. در ۱۸٤٤ یکی ازشاگردان
مکتب اوبنام‌سید علی محمدشیرازی خود را یکی‌ازابواب‌وصول‌بحقیقت
اعلام نمود وبلقب «باب»ملقب شد. وی برای‌اصحاب وتابعین خوددینی
تسریع نمود که مشتمل بریك‌رشته‌عقاید واعمال است علی‌الظاهرمدعی
اصلاح وتجددی در اسلامیت شده‌است، ولی فی‌الواقع ترکیبی‌است ازیك
سلسله مطالب وعناصرمقتبس‌ازتصوف‌اسلامی وعرفان‌غیراسلامی پس‌از
آنکه این‌سیددرسال ۱۸۵۰ درنتیجه قیام وعصیان مسلحانه پیروان‌خود[1]
محکوم‌بقتل‌شد،فرقه او، «**بابیه**» به‌دوشعبه‌منشعب گشتند.اکثریت‌آنها
که ظاهراً معتدل‌تر و متین‌تر بودند در تحت قیادت شخصی بنام بهاءالله
(۱۸۱۷-۱۸۹۲) قرارگرفتند. وی بنام «بهائیه» دینی بنیادنهاد وتعالیم
باب را بصورت مذهبی عمومی درآورد و مبادی صلح و سلام و محبت را
جزواصول و قواعدخودقرارداد. این دین تازه هم اکنون مدعی وحدت
ادیان است و سعی میکند که تمام پیروان مذاهب جهان رامتحد ساخته

---

(۱) محکومیت به‌قتل میرزاعلی محمد معروف به «باب» برحسب تکفیرفقهاء
تبریز بعدازمجادله و مباحثه دراصول عقاید او به سال ۱۸۵۰ م . اتفاق افتاد وهنوز
قیامی مسلحانه ازطرف پیروانش بوقوع‌نپیوسته‌بود چنانکه مؤلف تصور کرده‌است

بخش سوم

از کتاب

تاریخ العرب

تألیف

فیلیپ حتی Philip K Hitti

اسلام

مذهب تفویض بمشیة الله

یکی از سه مذهب اهل توحید که در نژاد بنی‌سام بظهور رسیده وتکامل یافت **اسلام** است این مذهب قرآنی از آن سه‌تای دیگر مشخص‌تر وبرجسته‌تر است ولی به مذهب یهود و مبنای کتاب عهد عتیق نزدیکتر از مذهب مسیح و کتاب انجیل میباشد . این دین مبین انقدر بآن‌دومذهب دیگر قرابت و مشابهت دارد که در قرون وسطی در نزد بسیاری از دانشمندان اروپا و مسیحیان شرقی این اندیشه رسوخ یافت که‌دین اسلام خود فرقه‌یی از فرق مبدعهٔ نصاری است و دین مشخص و مستقلی بشمار نمی‌آید دانته ایطالیائی[1] درمنظومهٔ خود «کمدی الهی» درباره‌پیغمبر اسلام‌برخلاف ادب‌رفته‌وآنحضرت‌راباد یگر کسان که بذراختلاف‌وانشقاق درعالم مسیحیت کاشته‌اند در یکی از طبقات جحیم قرارداده ولی علیرغم اندیشه او این‌آئین قویم روزبروزبررشد و نمویافت تاآنکه بصورت‌یك

(۱) دانته Danté Alighieri بزرگترین شعرای ایتالیا ، متولد ۱۲۶۵ میلادی و متوفی ۱۳۲۱ در شهر فلورانس از رجال بزرگ ادبیات جهانی است . منظومه شاهکار او باسم (کمدی‌الهی) معروف است که درانجا وصف میکند چگونه درطبقات دوزخ وبهشت سیروسفری بصوری کرده است

است[1] ونودونه نام ربوبی دارد که در مقابل هریك از این اسماء یکی از صفات در الهی قرار گرفته است . رشته تسبیح مسلمانان دارای نودونه دانه است که هر دانه نشانه یکی از آن اسماء حسنی میباشد صفات جمالیه (حب) الوهی در برابر صفات جلالیه ذات اقدس الهی مانند قهاریت وجباریت فروتر قرار گرفته اند[2] .

دین اسلام مذهب تسلیم وتفویض بمشیت باری تعالی است[3] . ظاهراً تسلیم ابراهیم در برابر امتحان الهی که امر فرموده فرزند خودرا قربانی کند، به کلمه «اسلم وجهه» در قرآن تعبیر شده[4]، وازهمین کلمه محمدعلیه السلام این لقب را برای دین مبین اختیار فرمود در کلمه این اعتقاد به توحید محض وایمان کامل وعقیدت خالص سرّقوت اسلام مخفی است و ازاینجاست که در نفوس پیروان این دین شریف احساس قناعت وتفویض آنچنان مشهوداست که درهیچیك ازاصحاب مذاهب دیگر دیده نمیشود . ازاینجاست که عمل خودکشی وانتحار درممالك اسلامی کمتر ازسایر ممالك جهان اتفاق میافتد.

دومین پایهٔ ایمان اعتقاد به رسالت محمدبن عبدالله است[5] . این نبی آسمانی[6] وندیر الهی مبعوث به بندگان او[7] درسلسله انبیا خاتَم وخاتِم

(۱) سورة الاعراف ۱۷۹/۷ نظر کنید بکتاب «المقصد الاسنی» الغزالی، وکتاب «مصابیح» تألیف البغوی ج ۱ ص۹۶

(۲) سورة الحشر ۲۳/۵۹و۲۲

(۳) سورة المائده ۵/۵ و سورة الانعام ۱۲۵/۶ وسوره الحجرات ۱۴/۴۹

(۴) سورة النساء ۱۲۵/۴ وسورة الصافات ۱۰۳/۳۷

(۵) سورة الاعراف ۱۵۷/۷ وسورة الفتح ۲۹/۴۸

(۶) سورة الاعراف ۱۵۶/۷

(۷) سورة الملائکه ۲۲/۳۵

روش ایمانی منظم و مشخص درآمد موقعیت کعبه و وضعیت قبیله قریش در ابتدا ازعوامل مؤثره در پیدایش این روش بوده است. در بحث ازمبادی و اصول مذهب خود، علمای اسلام مابین مسئله «ایمان» اعتقادقلبی و رکن «تکالیف دینی» عبادات و «عمل صالح» وقاعدهٔ احسان فرق نهادند و این فتح باب را در تحت اصطلاح «دین» قرار دادند [1] چنانکه در قرآن است « ان الدین عندالله الاسلام» [2].

ایمان مشتمل است بر اعتقاد بخداوند متعال و ملائکه او و کتب او و رسولان او و روزآخرین . نخستین و بزرگترین قاعده دینی شهادت باین کلمه است «لااله‌الاالله» ـ یعنی هیچ‌خداوندی‌جزخدای یگانه‌نیست . در مقام ایمان اعتقاد بخداوند در منزلت اعلی قرار دارد .

درحقیقت‌نوددرصدعلم کلام‌اسلامی‌مخصوص‌بحث‌درباب‌مسئلهٔ الوهیت است . بعقیده اسلامیان ـ الله‌تعالی خدای واحدحقیقی‌است‌اقرار بوحدانیت اودرسوره اخلاص که صدودوازدهمین سوره قرآن است به بهترین‌نهجی تعبیر شده و بنابران‌باری‌تعالی حقیقت عظمای ازلی است ومبدع کائنات و آفریدگار [3] ودانا و توانا [4] و حی وقیوم است [5] واوراالسماء حسنی‌است

---

(۱) دین کلمه‌ایست فارسی بمعنی کش و آیین و در اوستا این کلمه آمده‌است رجوع شود به کتاب الملل و النحل تألیف شهرستانی در باب محاورات بین جبرئیل و محمد ص .

(۲) سوره آل‌عمران ۱۷/۳

(۳) سوره نمل ۱۷۵۳/۱۶البقره: ۲/ار۸الی۲۸

(٤) سوره الرعد . ۱۷/۹ـ۱۷ وسوره انعام : ۵۹/٦ـ٦۲ . و البقره۲/۱۰۰ وآل عمران : ۷/۳ـ۲۵

(٥) سوره البقره : ۲۵٦/۲ . وآل‌عمران : ۱/۳

کلامی مطابق است بعینه با «ام الکتاب» یا «لوح محفوظ» که در سماء علوی ابدالاباد وجود دارد[1].

قرآن از تمام معجزات بزرگتر است و اگر سراسر اهل عالم جمع بشوند هرآینه از آوردن مثل آن عاجز خواهند ماند، چنانکه فرموده است.

« قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» سوره الاسری : ۹۰/۱۷

در نظام فرشتگان، دین اسلام مقام اول را به جبرئیل داده است و او را بر دیگر ملائکه مقدم داشته چه او حامل وحی[2] وملقب بروح القدس[3] وروح الامین است[4]. برحسب عقیده اسلام این ملك مقرب ناقل کلمه الهی از آسمان علوی بارض سفلی، وشبیه است به هرمس[5] درمیتولوژی یونان

ذنب یا معصیت عملی است که برخلاف اخلاق اسلامی یا برخلاف شعائر آن دین بعمل آید و بزرگترین گناهان که آمرزش ناپذیر است همانا شرك بخداوند است، چه آن قابل غفران و بخشایش نمی باشد[6]. درنظر

---

(۱) سورة الواقعه ۹/۵۶-۷۶ وسورة البروج ۲/۸۵ـ۲۱

(۲) سورة البقره ۹۱/۲

(۳) سورة النحل ۱۰۴/۱۶ والبقره ۸۱/۲

(٤) سورة الشعرا ۱۹۳/۲٦

(۵) هرمس Hermes ، لقب مزکور پسرژوپیتراست ودربردیونانیان خدای فصاحت و تجارت و کارگشایی شمرده میشده و دیگرخدایان اورا برای انجام کارهای خود مأمور میکرده اند

(٦) سورة النساء ٥١/٤ـ۱۱٦

است[1] . ازاینرو دراین سلسله روحانی او بزرگترین انبیا می باشد . برحسب مبادی قرآن شریف، محمد یك فرد بشری است و معجزه ای جز قرآن ندارد[2] . لکن برحسب اخبار وروایات اعتقادات عامه بعدها درحول جبین او هاله ئی از نور الهی قرار داده است .

دین محمد قبل از هرچیز بطور وضوح دین عملی صریحی است که روح فعال شارع بزرگوار آنرا منعکس میسازد این دین هیچ مقصدی غیرقابل امکان به پیروان خود تکلیف نمی کند وخالی ازمباحث غامضه و مسائل پرپیچ وخم متکلمین سایر ادیان است . هیچگونه اثری از اسرار و رموز پیچ درپیچ با سلسله مراتب کهنه و کشیشان چنانکه در دین مسیح موجود میباشد وهیچ رسومی ازقبیل مسح کردن و تبرك دادن و سلسله رسل مطابق مبادی نصاری در آن یافت نمی شود .

قرآن کلام خداست[3] و آخرین کتاب وحی نازل از آسمان است[4] این کتاب الهی ازلی وغیر مخلوق است . در مقام قرائت واقتباس از آن هنگامیکه آیه ای رابخواهند نقل کنند با کلمه «قال الله تعالی» شروع میکنند. آنچه در قرآن است از حروف و قرآآت و اسالیب لغوی و مجازات

---

(۱) سورة الاحزاب ۴۰/۳۳

(۲) درباب اعجاز قرآن وفصاحت آن کتاب بزرگ نظر کنید به قرآن: سوره الرعد ۲۷:۱۳–۳۰ وسورة الاسری ۸۷/۱۷–۹۶

همچنین مراجعه کنید به کتاب الملل والنحل تألیف ابن حزم ج - ۳ ص ۱۰ وکتاب الاتقان، تالیف السیوطی ج۲ ص۱۱٦

(۳) سوره التوبه : ۶/۹ ــ ۴۷ و سورة الفتح . ۱۵/۴۸ و سورة الانعام : ۱۵/٦ــ۱۱۴

(۴) سورة الاسری ۸/۱۷ ــ ۱۰۷ و سورة القدر ۱/۹۷ وسورة الدخان ۲/۴۴ وسورة القصص ۵۱/۲۸ وسورة الاحقاف . ۱۱/۴٦

عبادات:

عبادات اسلامی بر پنج رکن رکین استوار است از اینقرار ·

اول-شهادت :

شهادت اساس ایمان و عبادت است کلمه آن عبارت است از «لااله‌الاالله محمد رسول‌الله» چون طفلی ازمادر متولد شود این کلمات اولین سخنی است که در گوش او خوانده میشود و چون کسی از جهان برود باز همین کلمات قبل از نهادن او در حفره قبر در گوش او تلقین میگردد در بین این دومرحله هیچ‌سخنی بقدر کلمه شهادتین درسراسر عمرفرد‌مسلمان‌تکرار نمی‌شود هرمؤذنی‌درمناره‌های مساجد همین کلمه را در هنگام دعوت به‌نمازهای پنجگانه بآواز بلند تکرارمی کند اقرار بلسان وشهادت‌بزبان علامت دخول دردائره اسلام می‌باشد وبمحض‌اینکه کسی‌این کلمه را بزبان‌آورد مسلمان شناخته میشود .

دوم- نماز .

هر مسلمان صحیح الاعتقاد در هر شبانه روز بـاید پنج بار نماز بگزارد: (در مواقع- فجر وظهر وعصر ومغرب و عشا) باین‌ترتیب که روی‌خودرا‌بسوی مکه‌نموده‌و کلمات‌فریضه رااداکند صلوه‌دومین‌رکن اسلام است هر گاه در هنگام ادای نماز‌برسراسر‌ممالک‌اسلام نظر کنید و مانند پرنده ازفراز‌آسمان بزیر نظر اندازید ملاحظه خواهید کرد که در اطراف و اکناف آن کشور های پهناور ، قطع نظر از خطـوط طولیه و عرضیه جغرافیائی، هزاران هزار صفوف عدیده از نماز گزاران تشکیل‌شده که‌چون‌دائره گرد مرکز‌واحدی که کعبه‌مشرفه باشد‌بادای نمازمشغولند. دردائره وسیعی که‌یکطرف‌آن شهر «سارالیونا» درمغرب

پیغمبر اسلام ناپسندترین کارها شرك بخداوند یگانه است یعنی با خدای واحد آله دیگری را شریك و انباز بدانند. تا بجائی که سور مدنی قرآن غالباً در تهدید و ارعاب مشرکین است که درروز قیام بهاشدّ عذاب کیفر خواهند یافت[1]. درنظر پیغمبر اسلام اهل کتاب یعنی یهود ونصاری درعداد مشرکین قرار ندارند هرچند بعضی ازمفسرین درآیه شریفه.

« وَ مَا اُمِرُوا اِلّا لِیَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ »

(سورة البینه : ۵/۹۸) این معنی راطوری دیگر تفسیر کرده اند.

مؤثرترین قسمتهای قرآن شریف که به اعماق ضمیر ودرون نفس انسانی نفوذمیکند آن قسمتی است که از مسئله آخرت وعقبی سخن میگوید. درآن کتاب شریف یك سوره کامل بنام «القیامه: ۷۵» وجود دارد علاوه برآن درآیات عدیده دربارهٔ حقیقت آخرت اشارات پیاپی فرموده است ودر آن باب تأکیدات مکرر وارد است[2] درباب آخرت ومظاهر آن وعذاب جحیم و لذات نعیم و رستاخیز اجسام بعد ازمرگ آیات بسیار نازل شده است وازآن باصطلاحات گوناگون چون « یوم الدین » و« یوم البعث » و «یوم» و«الساعة» و «الحاقه» وغیره تعبیر فرموده.

---

(۱) سورة العنکبوت ۲۹/ از آیه ۶۲ ببعد وسورة الانبیا از۹۸ ببعد

(۲) سورة الحجر۱۵/۳۵ـ۶ سورة الانفطار: ۸۲/۱۷ـ۱۸ وسورة الحج ۲۲/۵ وسورة الروم: ۳۰/۵۶ وسورة النور . ۳۴/۵ـ۲۴ وسورة لقمان ۳۱/۲ ۳ وسورة النحل : ۱۵/۸۵ وسورة الکهف ۱۸/۲۰ والحاقه : ۶۹/۲

گردو به پنج نماز تخفیف یافت(سورة الاسری ۱/۱۷). آیه‌ئی که درحرمت خمر وارد شده (سورة النساء : ٤٦/٤) دلالت میکند که سرّ حرمت خمر درآغاز حفظ وقار و آرامش مسلمانان در مواقع نماز وعبادت بوده‌است

ازشرایط واجبات نماز آن است که این عبادت بدرگاه معبود ازطرف مؤمنان درحالی انجام‌دایدشود که همه بابدن ظاهروشستشوی جسمانی بموجب آداب شرع روبسوی مکه نمایند، وباجسمی ولباسی طاهروطرزی واحدرکوع وسجود بجا بیاورند . همچنین از شرایط نماز آن است که هرمسلمان از هرقوم و نژاد که باشد این فریضه‌راباید بزبان عربی بعمل بیاورد.منظوراز نمازجماعت کمتردعاومناجات‌است‌بلکه بیشتر مقصودذکر نام‌الهی‌است[1] سوره مبارکه فاتحه‌پرازمعانی‌ساده‌وثابت وعمیق وپرمغز میباشد شبیه‌است‌به « دعای ربانی نصاری» . برهرمسلمان متورع واجب لازم است که در حدود ده بار آن سوره را در هرشبانه روز تکرار نماید بطوریکه این سوره شریفه درسرزبان مسلمانان دائماً موردتکراراست. اما نماز شب «تهجد» که شخص عابد از روی شوق نفسانی دردل شبهای تار بجا میآورد[2] مستحب (نافله) است و دارای ثواب عظیم و اجر جزیل میباشد .

نماز ظهردرهرروزجمعه یگانه صلوة مشترك عمومی است[3] وبرهر مسلمان مذکر فریضه است در بعضی مساجد محل محفوظی جداگانه

---

(۱) سورة الجمعه ۹/٦٢ وسورة‌الانفال : ٤٧/٨

(۲) سورة الاسری ۸۱/۱۷ وسورة قاف ۳۸/٥٠ـ۹

(۳) سورة الجمعه ۹/٦٢ وسورة‌المائده : ٦٣/٥

اقصی و طرف دیگران شهر «کانتون» درخاوردوراست، یك سر آن شهر «تو بولسك» درشمال وسر دیگر آن «دماعه امید» درجنوب آفریقا قراردارد.

لفظ « **الصلوة** » کلمه عربی است که از ریشه آرامی اتخاذ شده است. دلیل براین معنی آن است که آنرا بواومینویسند وآن واورا تلفظ نمی کنند. اگر قبل از ظهور اسلام نمازی در بلاد عرب وجود داشته هرآینه بصورتی غیرمنظم وبی ترتیب بوده. گرچه در بعضی از سور اولیه قرآن مثل سورةالاعراف : (١٥) اوامری در اقامه نماز آمده و در بعضی سورمکی مطالب و اصول آن فرض گشته[1] ولی واجبات وشرایط وتعیین اوقات پنجگانه آن در شماره روز و آداب دیگر مانند طهارت و قیام و قعود و رکوع و سجود و قنوت و دیگر رسوم در سور مدنی منظم گشته است[2]. آخرین آیه که در قرآن شریف درامر بنماز آمده است این است:ـ

« حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلوٰةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ» البقره: ٢٣٩/٢

البخاری درصحیح خود حدیثی روایت کرده است که پیغمبر فرموده است خداوند درابتدا بر امت اسلام پنجاه نماز فرض کرد ولی بعدازآن که پیغمبر درلیلة الاسری از آسمانها عبور کرده بمعراج رفت درمحضر الهی استرحام

---

(١) سورة هود . ١١٦/١١ وسورةالاسری ٨٠/١٧ وسورةالروم .١٦/٣٠

(٢) سورة البقره : ٢٣٩/٢ و سورة النور . ٥٧/٢٤ و سورة النساء ٤٦/٤ وسورةالمائده : ٨/٥

(٣) رجوع شود به صحیح بخاری ج١ص٨٥ تطبیق کنید با توراة سفرپیدایش : ٣٣-٢٣/١٨

ولی اندکی برنیامد که آن تکلیف بصورت یك فریضه واحر وجوبی برمال و عقار و مواشی و غلات و میوحات و درآمدهای بازرگانی قرار گرفت. قرآن درموارد عدیده ودرآیات بسیارهمه‌جاز کوة را درجنب صلوة ذکر کرده‌است[1] در اوایل عهد دولت اسلام، عایدات زکوة را عمّال منظمی جمع آوری میکردند وآنرا در خزانه عمومی «بیت‌المال» قرارداده ودر آنجا توزیع می‌شده و بمصرف دستگیری ازفقرا درجامعه و بنای‌مساجد و احیاناً به هزینه های حکومت میرسیده است [2].

کلمه زکوة از ریشه لغتی آرامی مشتق شده و معنی آن ازمفهوم «صدقه» مشخص‌تر وخاص‌تر است، زیراصدقه شامل هرعمل‌تبرّعی‌است. یعنی بنحو عام هر گونه عطاء و بخشش را درراه خدا صدقه گویند. امر زکوة یك بنیاد اسلامی خاص است که دهندگان آن‌مسلمانندوفقط بمصرف مسلمانان نیز می رسد پیغمبرآنرا بمنزله پلی در اسلام دانسته است[3] گویند مبدء زکوة قبل ازاسلام‌نیز بصورت «عشریه» در بین عرب‌معمول بوده است[4]. نزد تجارعرب جنوبی مرسوم چنان بوده که قبل‌از فروش عطریات‌وصمغ‌وادویجات بمیزان ده یك‌قیمت آنهانیازالهه خودمیکردند هرچند مقدار زکوة بمرورایام تغییریافته ولی‌اصل واساس آن‌درشریعت اسلام معین است که ازقرار صدی‌دوونیم از اصل مال پرداخت‌بایدبشود زکوة‌برای‌هر گونه درآمدی پرداخته می‌شده، حتی غازیان و مجاهدین

---

(۱) سورة البقره ۲/۴۰-۷۷، التوبه ۵/۹

(۲) سورة التوبه ۹/۶۰

(۳) درحدیث نبوی آمده است «الزکوة هی قنطرة الاسلام»

(٤) نظر کنید بکتاب پلینی Pliny باب دوازدهم، فصل ۳۲

برای زنان تخصیص میدهند. دراین نماز امام جمعه خطبه ایراد میکند واز درگاه الهی خیر و برکت برای رئیس مملکت طلب مینماید. روش مسلمانان درترتیب نماز جمعه مانندمناسك یهوداست درعباداتی که در کنیسه‌های خود بجا میآورند ونیز مانندنصاری درروزهای یکشنبه که باداب خوددر کلیسامعمول میدارند ولی نمازمسلمانان درروزجمعه ازحیث جلال وشکوه و سادگی ونظم و ترتیب بر آنهردو تفوق دارد ، درانجا تمام نمازگزاران درصفوف منظم مرتبی درداخل مسجدصف بسته و اعمال امام راامتثال میکنند، درحالیکه علائم و آثار خشوع وخضوع درسیمای نمازگزاران آنچنان مشاهد است که عالی‌ترین عواطف روحی را در قعردلها و عمق ضمایر به جنبش درمیاورد . این نماز مشترك عمومی بزرگترین وسیله وسبب برای تجمع مسلمانان گردیده‌است؛ بطوریکه فرزندان صحرا وزادگان بیابان را که همه دارای روح انفرادی وپرازفخر وغرور بودند باهم گرد آورد و درنهاد ایشان ریشه مساوات اجتماعی را غرس کرد و دلهای آنها را دارای یك اندیشه وفکر گردانیدحس برادری ایمانی رادرخاطر آنها پرورش داد،تا بجای حمیت خون عصبیت قبیله، علاقه‌عمومی اجتماعی رسوخ یافت. این چنین ، مساجد نمازحکم میدانی بود که درآن غازیان اسلام بآئین ونظام ممارست کرده و بوحدت نظامی آشناشدند.

سوم ـ زکوة :

درآغاز کار زکوة به نیت کار نیك و عمل برّ برای دفع حاجت نیازمندان و بینوایان مقرر بوده است[1] و عملی اختیاری محسوب میشده

---

(۱) سورة البقره ۲/۲۱۶،۲۶۳،۲۶۹،۲۷۳،۵

عاشورا، دهم محرم، راواجب ساخته بوده[1] این عمل نزد یهود هم قبلا معمول بوده است لفظ صوم در سوره مکی جز در یك مورد[2] در جای دیگر دیده نمی‌شود و آن ظاهراً بمعنی «سکوت» است

پنجم- حج :

امر به حج در قرآن شریف نیز وارد است[3]. حج رکن پنجم از احکام خمسه اسلام است و اداء آن بر هر مسلم و مسلمه که استطاعت داشته باشد یك بار در عمر واجب است و میباید در زمان معینی در سال در بارب بیت‌الله برود، اما «عمره» به اهمیت حج حقیقی نیست و آن عبارت است از زیارت مکه در هر وقت از سال که بخواهد کعبه را زیارت کند .

شخص حاجی برای آستان قدس کعبه باید «احرام» ببندد و طریقه «محرم» شدن آنست که قماشی یکپارچه که در آن سوزن ونخ بکار نرفته باشد بر تن بپوشد و هفت بار دور کعبه طواف کند، سپس هفت بار بین دو کوه **صفا و مروه** سعی نماید[4]. ولی در حقیقت مناسك حج برفتن **عرفات**

---

(۱) ازطریق عامه حدیثی در ایساب نقل شده است نظر کنند به صحیح بخاری• جلد دوم ص ۲۰۸ . ولی خاصه صوم روز عاشورارامکروه میدانند

(۲) سوره مریم ۲۷/۱۹

(۳) سوره آل عمران ۹۱/۳ البقره ۱۹۲/۲ ، ۱۹۶ المائده : ۹٦-۲-۱/٥

(٤) عمل «سعی» بیادگار عمل هاجر مادر اسمعیل است که درطلب آب برای نوشاندن به کودك شیرخواره خود، اسماعیل، هروله میکرد. خواجه حافظ در بیتی لطیف بایهام آداب حج را ذکر کرده است و گوید :

احرام چه بندیم که آن کعبه نه اینجاست

درسعی چه کوشیم که ازمروه صفا رفت!

متقاعد «بازنشسته» نیز از پرداخت آن معاف نبوده‌اند بعدها بمرور زمان تعیین میزان زکوة برحسب وجدان هر فرد مسلمان است که زکوة را در آن دین رکن سیم از ارکان مذهب خود شناخته است .

چهارم.روزه :

اوامر عدیده راجع به صوم درسور مدنی قرآن آمده است که آنرا یا برای توبه یا بمنظور نذر دستور فرموده[1] اما ذکر ماه رمضان بعنوان شهر صیام فقط یک بار در قرآن وارد شده است[2] . البته چون قرآن مجید در ماه رمضان نازل شده است[3] و همچنین مسلمانان هم در این ماه در غزوه بدر بر کفار غالب شدند ، از اینرو ماه رمضان نزد ایشان محترم است . صوم عبارت است از پرهیز کامل از خوردن و آشامیدن از هنگام فجر تا زمان غروب آفتاب[4]. در بعضی از دول رسمی اسلام که رعایت شعائر دین بطور اجبار و الزام معمول است، در ماه رمضان خوردن و آشامیدن علنی را قدغن میکنند

در نزد اعراب ایام جاهلیت دلیلی نیست که روزه وجود داشته است ولی ظاهراً به این عادت آشنائی داشته‌اند. ولی در نزد یهود و نصاری صیام معمول بوده است گویند که قبیله قریش در ایام جاهلیت سالی یکماه در اطراف کوه حراء جمع میشده و به عملی شبیه به توبه که آنرا « تحنّث » می نامیده مشغول میگشته‌اند[5] ونیز گویند قبل از فریضه صوم رمضان، محمد ص روزه یوم

(۱) سورة المجادله ۰ ۵/۵۸ ـ مریم : ۲۷/۱۹ ، النساء ۹۴/٤ ، البقره ۰ ۱۹۲/۲

(۲) البقره ۱۷۹/۲ تا ۱۸۱

(۳) البقره : ۱۸۱/۲

(٤) سورة البقره : ۱۸۳/۹

(۵) سیره ابن هشام، جلد دوم ص ۱۵۱

میکردند و یك روز در سال که مصادف با اعتدال خریفی بوده‌است (اول میزان) عیدمیگرفته‌و آنرا رمز آسایش واستراحت انسانی قرارداده‌بودند، چنانکه گویا چون‌انروز حرارت سوزان آفتاب روبه‌ضعف نهاده وهنگام شادی ورصادت خدای زمستان وفصل فراوانی میرسیده‌است و برای قزح که به‌عقیده ایشان خدای رعدبوده‌نیزقربانی‌میگذرانیدند. اسلام بنوبت خود (نظر بمصلحتی الهی) بعضی آداب‌ورسوم‌را که‌میراث‌عرب‌جاهلیت‌است درعمل‌حج‌واجب‌ساخته.درعصرجاهلیت‌اعراب‌بازارهای‌مکاره‌برای‌فروش اجناس‌در بلده‌مکه، درماه‌ذوالحجه، درحول‌وحوش کعبه ودرصحرای‌عرفه دائر می‌کرده‌اند درسال‌هشتم هجری پیغمبراسلام رسوم ومناسك‌حج را استعمال فرمود یکی از دانشمندان عرب[1] نقل کرده است که اعراب جاهلی در هنگام طواف بیت‌الحرام بعضی کلمات عربیه می‌گفته‌اند که آن کلمات در اسلام منسوخ شده و بجای آن کلمه « لبیك ! سبحان‌الله الك‌لبیك!» معمول گردیده.

کاروانهای حاج از یکطرف از اواسط افریقا بصورت رشته های متوالی‌از بلادسنگال‌ولیبری‌ونیجری‌ودیگرنواحی‌براه‌افتاده‌پیوسته‌بطرف مشرق و بمقصد مکه معظمه درحرکتند ، هرچه جلوتر میروندبرشماره ایشان افزون‌ترمیگردد این‌قوافل‌بعضی شترسوارانند وبعضی‌پیادگان ، بیشترمردانندو کمتر زنان‌و کودکان. بعضی‌برای معیشت خودبه‌تجارت مشغول میشوند وبعضی بدروبشی‌ودربوزگی‌میگذرانند چون‌عشق حرم دارند بیابانهارا‌سهل میشمارند بسیاری ازایشان دربین راه وفات‌یافته در

---

(۱) رجوع کنید به کتاب ابراهیم رفعت مؤلف مرآت‌الحرمین جلداول‌صفحه ۳۵

آغاز میشود. در روز هفتم و هشتم ذوالحجه[1]. در عرفه دوحرم واقع شده است که یکی را «مزدلفه» ودیگری را «منی» گویند وورود باین مواقف را «وقوف» نامند درراهی که بوادی منی منتهی میشود، درمحل «جمرة العقبه». شخص حاجی ایستاده و به رمی جماره میپردازد[2] درمنی حاجیان قربانی به تقدیم میرسانند، وآن عبارت است از کشتن یکی از چهارپایان مانند شتر یا گوسفند یا بهیمه شاخدار دیگر[3]. روز دهم ذوالحجه عمل قربانی انجام میگیرد ودر آنروز مسلمانان درسراسر روی زمین جشن گرفته وآنرا عیداضحی نامند بدان عید مناسك حج بپایان میرسد مردحاجی درموقع حج مادام که محرم است باید بشرایط آن رفتار کنند: یعنی- خون نریزد شکاری نکشد، گیاهی اززمین بیرون نیارد. ولی چون حج بپایان رسید سر را می تراشد و جامهٔ احرام از تن باز میکند هنگام احرام حاجی بایدبعضی اموروشرایط را نیزرعایت کند: همان‌طور که درصیام ماه رمضان فریضه است ازمباشرت جنسی بایداحتراز جوید

رسم زیارت رفتن به اماکن مقدسه یعنی «حج» درنزد اقوام سامی نژاد عادتی قدیم بوده است. اززمان باستان این فریضه رعایت می شده[4]. محتمل است که عمل حج را ملل باستانی بنی سام درموقع عبادت آفتاب رعایت

---

(۱) عرفه نام وادی است و عرفات نام کوه است ولی هردو کلمه را بیك معنی غالباً استعمال می کنند

(۲) «رمی جماره» عبارت است ازپرتاب کردن هفت سنگریزه به تل معینی که رمزهیکل شیطان است.

(۳) سورة الحج: ۲۳/ ازآیه ۳٤ الی ۳۷

(٤) رجوع شودبه توراة سفرخروج باب ۲۳/۱٤ وباب ۳٤/۲۲ کتاب سموئیل کتاب اول ۱/۳

درسال ۱۹۵۶، درحدود ششصدهزار نفر بوده‌اند که نصف بیشتر آنان ازخارج از مملکت سعودی آمده بودند. بزرگترین قافله حج درسنوات اخیر از حدود مالایا وهندشرقی می‌باشد که همه‌ساله افزون ازسی هزارنفر حاج به مکه میفرستند[1].

تأسیس فریضه حج دراسلام، در طول مرور اعصار وقرون، یکی از عوامل مهمه اجتماعی گردیده‌است وبزرگترین سبب وحدت جامعه دربین ملل مسلمان میباشد. زیرا بر هرفرد مسلمان واجب است که حداقل یکبار در عمر خود این سفر مقدس را انجام دهد. این اجتماع بزرگ که مؤمنان جهان از چهار گوشه روی زمین جمع میشوند وهمه یکدیگر را برادر میخوانند تأثیری عظیم درایشان دارد که منکر نتوان شد. درپیشگاه رب، افرادزنگی، بربر، چینی، ایرانی، ترك، هندی، شامی، عربی، غنی وفقیر عالی و دانی دست برادری به یکدیگر داده و به کلمه واحده «شهادتین» متکلمند. درمیان تمام ادیان جهان ظاهراً اسلام است که حدوفاصله را مابین خون و قومیت و نژاد و رنگ برداشته و درچار دیوار جامعه اسلام ایجاد یگانگی نموده‌است بطوریکه تنها خط فاصل مابین افراد بشردرنظر اسلام فقط همان مسئله کفروایمان است وبس[2].... وشك نیست

---

(۱) رسم حرکت کاروان حجازدرایران درزمان سلجوقیان متداول بوده‌است ورئیس قافله را ملك الحاج لقب میداده‌اند، (رجوع شود برحله ابن جبیر). حافظ گوید:

جلوه برمن مفروش ای ملك الحاج که تو
خانه می‌بینی و من خانه خدا می بینم

قوافل حاج ایران همه‌ساله درحدود دوالی پنج هزارنفرند که بیشتر یاازطریق هوا یا از راه شام بحرمین شریفین میروند

(۲) نظر کنید بآیه: «یاایها الناس اناخلقناکم من ذکروانثی وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر.» سورة الحجرات: ۱۳/۴۹

عداد «شهداء فائزین» قرار میگیرند برخی دیگر عاقبت بهدف اعلی و مقصد اسنای خود یعنی زیارت مکه مکرمه و بوسیدن آستان مدینه منوره نائل میگردند. قوافل حاج افریقا بعد از آنکه به یکی از بنادر مغربی دریای احمر رسیدند در کشتی‌های مخصوص نشسته و عرض دریا را عبور کرده بسواحل جزیرة العرب میرسند اما کاروانهای شرقی که از حیث عدت و عُدت زیادترند، از ممالک آسیائی از طریق یمن و عراق و شام و مصر بمقصد روحانی خود رومی آورند. رسم چنان بوده است که هر یک از این بلاد باقافله مخصوص خود محملی مجلل می‌آراسته و آنرا بارو پوشی ابریشمی و مزین با شکوه تمام، برشتری سوار و پیشاپیش قافله روان میداشته. از قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری) رسم چنان بوده است که امراء بزرگ و سلاطین عظیم در اقطار ممالک اسلامی در این قوافل رئیسی از طرف خود می گماشتند و اورا «امیر الحاج» لقب میدادند، برای آنکه نشان دهند که در حق حمایت از حرمین شریفین همه مستقیما شریک و انباز ند[1]. قافله شام همیشه با قافله حاجیان مصری در بزرگی و ابهت دم از رقابت میزند بطوریکه احصائیه نشان میدهد عده حاجیان بعد از جنگ اول جهانی بطور متوسط سالیانه یکصد و هفتاد و دو هزار بوده است. ولی در حسب احصائیه رسمی

(۱) هرچند بعضی از مورخین مانند ابن قتیبه و یاقوت تأسیس محمل شریف و ریاست کاروانرا بحجاج ابن یوسف ثقفی نسبت میدهند، ولی اخبار و دلائل دیگر حکایت میکند که تأسیس محمل در اواسط قرن سیزدهم میلادی، از ملکه شجرة الدر، زوجه ملک نجم الدین ایوبی مصری آغاز شده و بعد از او ملوک ممالیک مصری بپایی این عادت را پیروی کرده و تا زمان حاضر باقی مانده است. بعضی گویند که انشاء محمل در پیشاپیش قافله مانند تابوت عهد بنی اسرائیل مربوط باصلی کهن است که در نزد ملل بنی سام متداول بوده است.

وقت سلطان محمد رشادخان عثمانی انجام گرفت[1].

دیگری از اصول منبع نزد مسلمانان اعتقاد به قضاوقدر است[2] که برطبق آن مسلمانان در فکر وعمل سالیان دراز وقرون متوالی زندگی کرده‌اند و معتقدند که سرنوشت هر انسان را خداوند عالم قبلا مقدر فرموده است. این عقیده سیر ترقی اجتماعی اسلامیان تأثیری بلیغ داشته

آنچه تاکنون ذکر شد عبادات واجبه و فرایض دین اسلام است، ولی اوامر واحکام قرآنی منحصر باین چند اصل نیست مثلا قاعده «احسان» یکی از مقررات شریعت قرآنی است. همچنین سلوك ادبی ورفتار اخلاقی خواه انفرادی وخواه اجتماعی همه مبتنی بر اوامر ونواهی چند در آن دین مبین میباشد که از آن به «حلال» تا «حرام» تعبیر کنند. این احکام برحسب مشیت الهی به محمد پیغمبر او نازل شده است. اسلام نخستین دینی است درجزیرة العرب که قائل بوجود يك علاقه فردی ورابطه نفسانی بین خلق و خالق شده است وبندگان را مسئول اعمال خود قرار داده و قوانین اجتماعی قبائل عرب را که برپایه علاقه خون و نژاد بوده است منسوخ کرده و بجای آن اصل اخوت دینی و برادری ایمانی را برقرار فرموده است همچنین درعالم فضائل انسانی دین مبین اسلام کار نیك وعمل خیر را واجب عینی دانسته وشدیداً توصیه فرموده است. مانند دیگر کتب

(۱) فرمان جهاد بر علیه دول غیر مسلمان در عصر خلافت سلطان محمد پنجم در هنگام جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱٤ صادر گردید ولی تأثیری مهم ننمود

(۲) سورة التوبه ۵۱/۹ سوره آل عمران ۱۳۹/۳۰ وسورة الفاطر ۲/۳۵۰

که این اجتماع عظیم سالیانه درموسم حج به‌این منظور بزرگترین خدمت را انجام میدهد ودین ومذهب الهی رادرمیان میلیونها بشر که دراماکن مختلف زندگی می کنند و هیچگونه وسائل جدید آنها را بهم متصل نساخته و بالسنه گوناگون تکلم مینمایند وحتی در بعضی ازآن ممالك اثری از روزنامه و رادیوموجود نیست، منتشر میسازد . بزرگترین مثال ایجاد وحدت‌سیاسی‌دراسلام‌همان‌جنبش **شیخ‌سنوسی**[1] درشمال‌افریقاست که‌اصل‌ومبدءآن از زیارت حج‌ناشی گردید

ششم- جهاد :

دیگر از ارکان اسلام جهاد است[2] فرقه خوارج آنرا از ارکان مهمه دین قرار دادند وبرروی‌این‌اصل بوده است که دین مبین اسلام در ممالك جهان امتداد وانتشاری بلیغ یافت. اصل جهاد وظیفه خلیفه‌اسلام را معین میکند و منطقه جغرافیائی جهانرا بدوقسمت یکی «دارالاسلام» ودیگری را«دارالحرب» معین‌مینماید بعبارتی‌دیگر- عالم ازنظردینی بدوقسمت‌تقسیم میشود: منطقه سلم‌وسلام ومنطقه جنگ وجدال. لیکن فکر جهاد درسنوات‌اخیرتأثیرمهمی درپیشرفت اسلام ننموده است زیرا که بعضی ازممالك‌اسلام دراین‌اواخردربرابرنیروهای بیگانگان‌خاضع شده و مسخرایشان گشته‌اند آخرین دعوت‌دینی‌به جهاد ازطرف خلیفه

---

(۱) شیخ سنوسی، سیدمحمدجزائری، در جنوب قیروان‌بسال ۱۷۹۱ میلادی متولدگردید وطریقه‌ای باآئین تصوف درشمال‌افریقا ابداع نمود که منظور و هدف آن وحدت عالم اسلام‌بود. تألیفاتی در این‌باب نیزداردوپیروان بسیار فراهم‌آورد. درسنه ۱۸۵۹ م . وفات یافت

(۲) سورةالبقره ۱۸٦/۲–۱۹۰

متمنی است قبل از مطالعه کتاب اغلاط زیر را تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۱	تمارعات	منارعات و
۱۳	۱۹	میحواهم	میحواهیم
۱۱	۲	حمل حرا	حبل حرا
۱٤	۱۱	بحهانیا بیم	بجها بیا ام
۱۷	۸	به سان	به بیاناں
۱۷	۱۰	مشر کین	مشر کان
۲۳	۳	صلایت	صلات
۲۳	۲ پاورقی	بنی قر بطه	بنی قریظه
۲۵	۵	آمدحانه	آمد آنرا خانه
۲۵	۵	قرارداد بود	قرارداد
۲٦	٦	امتی	امتی
٤۵	۱۱	حاشی	حاشمی
۵۳	۱۱	طاهر سارد	طاهر سارد
۵۵	۱۰	موحوات	موحودات
۵۹	٤ پاورقی	موحود است	موحود است
٦٤	۱۸	احمماعات	احتماعات
٦۷	۹	ربع وربا	ربع وربا
۷۲	۱٤	پا بالای عام	با بالای عام
۷٤	۱	ان یعرفن	ان یعرفن
۷٤	۷ پاورقی	سپس به	سپس بتوالی به
۷٤	۷ پاورقی	همسر ابن هم	همسر ابن عم
۷۸	۳	مَرحِمکُم	مَرحمکُم
۷۸	٤	تجناعون	تجتمعون
۷۹	۵	لانهادی	لأنهادی
۸۰	۱۹	قصیه کلمه	قضیه کلمه
۸٤	۱	کوته	گوته
۸٤	۱۵	برده غفلت	پرده غفلت
۸٤	۱ پاورقی	کوته	گوته
۹۸	۱	ازحس	از دو حس
۹۹	۱۰	می‌شمرده‌اند	می‌شمرده‌اند که
۹۹	۱٤	عاطی	عامل
۱۰۲	۱۵	مبارك	مبارك بی
۱۰۳	۳	بدوند	میدوند
۱۰٦	٦	ارخوداو	ارحون او
۱٤۵	۱۹	عقول محتار	عقول ممتاز
۱٤٦	۹	martel	Martel
۱٤٦	۱٤	باعث وتوسعه	باعث توسعه
۱٤۷	٦	تملك درداخل ودرخارج	تملك درخارج
۱٤۸	۱۱	مسلمانان روز	مسلمانان روزه
۱۵۳	۱	معتبر ترین	معتبر ترین
۱۵۵	۱۲	یاعقل	باعقل
۱۵۵	۱٦	مرحیه	مرحئه
۱۵٦	۱۱	مختار ایشان	مختار انسان
۱۵۹	۱٦	ثقل آراء	سیل آراء
۱٦۰	۱۸	جامه مسلمانان	جامعه مسلمانان
۱۸۷	۸	حدو	خود
۱۸۸	۱۰	پارهر	یارهر
۱۹۰	۲	علیم السلام	علیهم السلام
۱۹٤	۹	نمی‌ماند	نمی‌ماند

آسمانی که متضمن تعالیم عالیه اخلاقی است[1] درقرآن شریف آیات عدیده که نمونه اعلای مکارم احلاق است نازل‌شده،[2] مانند این آیهٔ شریفه که عالیترین دستور و بهترین سخن برای ختم مقال است ـ

« وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَلاَ تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً ....» ال‌عمران ۱۰۳/۳

پایان

---

(۱) سفر عاموس باب پنجم، یوشع باب ششم و بطرکمند به انجیل موعظه جبل وغیرها

(۲) سوره آل‌عمران. ۳/۱۰۰ـ۱۰۶ـ۱۰۹ـ۱۱۱ و سورة النساء ۴/۴۰ و سورة الاعراف ۳۱/۷ وسورة البقره ۱۷۲

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۴	۱۷	ماحثه	مباحث
۲۱۲	۵	عاومی	علوم
۲۱۴	۲	انسان‌هر	هر انسان
۲۱۶	۲ پاورقی	روشهائی	روشهای
۲۲۳	۱۳	ررشد	رشد
۲۲۴	۵	فتح‌باب	هرسه‌باب
۲۲۵	۱	صفات‌در	صفات
۲۲۵	۹	کلمه‌این	این کلمه
۲۳۱	۵	ظاهر	طاهر
۲۳۲	۱۹	دفع‌حاجت	رفع حاجت
۲۳۵	۱۰	آستان	زیارت آستان
۲۳۹	۵	مررر	مرور
۲۴۰	٦	شمخ	شیخ
۲۴۱	۵	عقیده‌سیر	عقیده‌درسیر